

هفت شهر عشق

روح الله

مؤلف: حسن بابايي

بسم الله الرحمن الرحيم

امام عزیز ما از چشم ما ناپدید شد؛ جسم او از میان ما رفت؛ و لیکن حقیقت امام، فکر امام، روح امام، درس امام و مکتب امام در میان ملت ما و در میان امت اسلامی باقی ماند. این شجره‌ی طیبه شاخ و برگ بر سرتاسر فضای زندگی امت اسلامی گسترانید؛ روز به روز ریشه‌دارتر شد؛ روز به روز مستحکم‌تر شد. این کلمه‌ی طیبه و شجره‌ی طیبه‌ی «جمهوری اسلامی» است که محصول آن، بیداری در دنیای اسلام و مجد و عظمت و پیشرفت در کشور ما و میان مردم ما بود. ملت ما از این شجره‌ی طیبه، میوه‌های شیرینی را چید که برای یک ملت، این ثمرات شیرین، حیاتی است. ۱۴/۰۳/۱۳۸۵ بیانات در مراسم هفدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)

ارادت مردم به امام بزرگوار، به معنی پذیرش مکتب امام به عنوان راه روشن و خط روشن حرکت عمومی و همگانی ملت ایران است. ۱۴/۰۳/۱۳۹۰ بیانات در مراسم بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)

آنچه نزد همه فرقه‌های اسلامی قطعی و مسلم است اینکه احادیث شریف زیادی از سید رسولان حضرت محمد (ص) روایت شده که تصریح می‌کند مهدی موعود از اهل بیت پیامبر (ص) به طور حتم و قطع در آخر زمان ظهور خواهد کرد تا زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه با جور و ستم پر شده باشد. حتی افراد زیادی از دانشمندان اهل سنت از مذاهب گوناگون آن، به متواتر بودن این احادیث تصریح کرده‌اند و بعضی از آنها در اثبات تواتر این اخبار بررسی‌های علمی نموده و کتابهایی نیز تألیف کرده‌اند

از این رو، دانشمندان مذاهب چهارگانه اهل سنت فتوا داده‌اند که کسی که ظهور حضرت مهدی موعود را انکار کند باید کشته شود، یا اینکه به شدت تادیب شود تا از رای خود برگردد... از نظر شیعیان اهل بیت، متواتر بودن این اخبار امری قطعی و اعتقاد به حتمی بودن ظهور مهدی موعود از ضروریات مذهب است که نمی‌توان آنها را انکار کرد و جزئی از اصول دین است که اعتقاد به آنها از روی دلیل و یقین واجب است زیرا بنابر عقیده مذهب اهل بیت، امامت از اصول دین است و اعتقاد به مهدی موعود به جهت اینکه از جانشینان و او صیای رسول خدا است، از ضروریات اعتقاد به امامت می‌باشد که دلایل زیادی از آیات قرآن و احادیث صحیح نبوی و همچنین براهین عقلی بر آن اقامه کرده‌اند. از بارزترین اعتقادات مشترک ادیان مختلف آسمانی ظهور مصلح موعود در آخر زمان است که همه ادیان به ظهور او بشارت داده‌اند، گرچه در تعریف و تعیین هویت او اختلاف دارند. همچنین بررسی متون ادیان آسمانی درباره مصلح موعود ثابت می‌کند که او همان مهدی و همان فردی است که اهل بیت پیامبر (ص) به آن عقیده دارند حتی اعتقاد به حتمی بودن ظهور موعود نجاتبخش جهان، در مکاتیب مادی نیز وجود دارد؛ پس عقیده به ظهور چنین موعودی بیش از هر عقیده دیگری افکار عمومی بشر را به سوی خود جلب کرده است.

با مراجعه به روایاتی که درباره مهدی موعود نقل شده است، در می‌یابیم که یکی از نقاط روشن اشتراک بین اخباری که اهل سنت و اهل بیت نقل کرده‌اند، وجود یک حرکت انقلابی زمینه‌ساز برای ظهور مهدی موعود می‌باشد، حرکتی که از ایران به راه خواهد افتاد. چنین اتفاق نظری، بی‌آنکه مخالفی داشته باشد، خود دلیل روشنی است بر صحت اخبار و دست کم صحت مضمون مشترک بین آنها. ابن ماجه، ترمذی و بیهقی در کتاب سنن خود، طبرانی در معجم و سیط، قرطبی در تذکره خود، ابن کثیر در فتن خود، هیشمی در مجمع الزوائد، سیوطی در حاوی، ابن حجر در قول المختصر و در الصواعق المحرقة، متقی هندی در کنز العمال و در البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان. و... از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند که فرمود: "مردمی از مشرق خروج می‌کنند و زمینه حکومت مهدی را فراهم می‌آورند." با توجه به لحن اخبار و متون قدیم چنین اثبات می‌شود که مشرق به ایران امروزی گفته می‌شود. همچنین در روایات دیگر تصریح شده است که چنین مردمی اهل خراسان، یا قم یا طالقان می‌باشد. و همه اینها به ایران امروزی اشاره دارد، البته با ذکر نام مهمترین مناطق آباد و شهرهای متمدن ایران آن روز.

ابو داود و نسائی کتاب سنن خود و ابن المنادی در ملاحم، قرطبی در تذکره خود، ابن کثیر در فتن خود و حمیدی در الجمع بین الصحیحین و بسیاری دیگر با سند صحیح از امام علی (ع) از رسول خدا (ص) نقل کرده اند که فرمود: "مردی از ماوراء النهر قیام می کند که به او حارث ابن حراث می گویند و در پیشاپیش او مردی است که به او منصور گفته می شود و زمینه را برای آل محمد فراهم می سازد، همان طور که قریش زمینه را برای رسول خدا (ص) فراهم نمود و یاری او بر هر مومنی واجب است، (یا فرمود: اجابت و پاسخ مثبت به او بر هر مومنی واجب است). نامهایی که در روایت فوق، به آن اشاره شده است، رمزی می باشد، همان طور که در بسیاری از اخبار ملاحم نیز چنین است و مراد از آن یا فرد خبیر است، یا کسی که عمل مفید دارد، یعنی کارش به نتیجه می رسد .

خطیب بغدادی و دیلمی از ابن عباس و ابوهریره روایت کرده اند که هنگامی که پرچمهای سیاه به اهتزاز درآمدند، به قوم فارس احترام کنید؛ زیرا دولت شما با آنها است . در اینجا تعبیر " دولتکم " به دولت مهدوی اسلامی اشاره دارد. ابن حماد، ابن ابی شیبه، ابن ماجه، عقیلی و هیثم ابن کلیب در مسند صحابه، ابن المنادی و حاکم در مستدرک خود، دانی در سنن خود، ابن حبان و ابو نعیم و ابن طلحه الكنجدی شافعی و مقدسی و ابن قیم در المنار المنیف، ذهبی در میزان الاعتدلال، ابن کثیر در فتن، سیوطی در الحاوی و خصائص و جمع الجوامع والدر المنثور، ابن حجر در صواعق و متقی هندی در البرهان و کنز العمال و شوکانی در التوضیح، و... از ابن مسعود روایت کرده اند که به حضور رسول خدا (ص) رسیدیم آن حضرت در حالی به نزد ما تشریف فرما شدند. که آثار خوشحالی در چهره اش نمایان بود، به طوری که هر سوالی می کردیم جواب می داد و حتی اگر سوال نمی کردیم خود ایشان شروع به صحبت می کردند، تا اینکه گروهی از جوانان بنی هاشم که حسن و حسین (ع) نیز در میان آنها بودند از آنجا گذشتند، رسول خدا (ص) با دیدن آنها حسن و حسین را به آغوش کشید و چشمانش پر از اشک شد؛ گفتیم: ای رسول خدا (ص) چه چیزی باعث ناراحتی شما شد که ما را نیز ناراحت نمود. فرمود: ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برگزید و بعد از من اهل بیت من با سرگردانی و آوارگی روبه رو خواهند شد، تا آنکه گروهی با پرچمهای سیاه از مشرق قیام می کنند و حق را طلب می کنند، ولی به آنها داده نمی شود سپس بار دیگر حق را طلب می کنند و در راه آن نبرد می کنند و پیروز می شوند؛ پس هر کدام از شما و یا نسل آینده شما آنها را درک کرد باید به امام اهل بیت من ببیند حتی اگر با سینه خیز رفتن روی برف باشد؛ زیرا آنها پرچمهای هدایت را به دست مردی از اهل بیت می دهند... که او زمین را با عدل و داد پر می کند، همان گونه که با جور و ظلم پر شده است . این روایت، اشاره دارد به اینکه به حرکت درآمدن پرچمها، قبل از ظهور حضرت مهدی می باشد و پرچمها با نام او به حرکت درمی آیند و مردم را به سوی او فرا می خوانند. البته در تعدادی از احادیثی که حافظان اهل سنت آنها را از حضرت علی (ع) و از برخی از امامان دیگر روایت کرده اند مضمون این اخبار نقل شده است همچنین از پیروان و شیعیان آنها نیز مضمون این اخبار نقل شده که در ذیل نمونه هایی از آن را ذکر می کنیم . نعمانی در کتاب الغیبه به سند خود از امام باقر (ع) روایت کرده است که فرمود: گویا گروهی را می بینم که از مشرق قیام کرده اند و حق را طلب می کنند که به آنها داده نمی شود و دوباره طلب می کنند باز هم به آنها داده نمی شود وقتی وضع را چنین دیدند اسلحه به دست گرفته و نبرد می کنند و دشمنانشان به خواسته های آنها تن می دهند، ولی آنها قبول نمی کنند تا اینکه خودشان به حکومت برسند و دولت تشکیل دهند و آن حکومت را به کسی مگر به صاحب شما (یعنی امام زمان (عج) « واگذار نمی کنند و کشته های آنها شهیدند. بدانید که اگر من آن زمان را در ک می کردم خود را در خدمت و اختیار رهبر آنها قرار می دادم.

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: به زودی کوفه از مومنان خالی می شود و همان طور که مار در لانه خود به دور خود می پیچد و نهان می شود و قدرت تحرک ندارد، علم و دانش نیز در گوشه ای پنهان و محدود می شود. (یعنی در کوفه علم و دانش منتشر نمی شود و اگر هم وجود داشته باشد، در گوشه ای بی اثر مخفی می شود). پس از آن علم در شهر دیگری که به آن قم گفته می شود، ظاهر می شود و معدن فضل و علم می گردد، به طوری که در روی زمین کسی که مستضعف در دین باشد و یا دین را نفهمد، باقی

نمی ماند؛ حتی زنهایی که در حمله ها و پشت پرده ها هستند؛ و این زمان ظهور قائم ما خواهد بود و خدا قم و اهل آن را جانشینان حضرت حجت قرار می دهد و اگر چنین نباشد زمین اهل خود را فرومی برد و در زمین حجتی باقی نمی ماند و علم از آنجا به سایر کشورها و شهرها در شرق و غرب سرازیر می شود و حجت خدا بر مردم کامل می شود، به طوری که کسی در زمین نمی ماند که دین و علم به او نرسیده باشد، پس از آن حضرت قائم (عج) ظهور می کند و سبب انتقام خدا و عذاب او بر چنین بندگان می شود؛ زیرا خدا از بندگان انتقام نمی کشد مگر بعد از آنکه آنها حجت خدا را انکار کنند. مسلماً انتقام از ستمگران نیز گرفته خواهد شد؛ زیرا حجت بر آنها تمام شده آنها حجت خدا را انکار کرده اند و برای غیر ستمگران ظهور حضرت مهدی (عج) رحمت است .

از امام کاظم (ع) روایت شده است که فرمود: مردی از اهل قم، مردم را به سوی حق فرا می خواند و همراهان او مانند آهن و پولاد آبدیده هستند که تند بادها آنها را نمی لرزاند و از جنگ خسته نمی شوند و نمی ترسند و به خدا توکل می کنند و عاقبت از آن تقوایبندگان است. ابن حماد و ... از حافظان اهل سنت از امام علی (ع) روایت کرده اند که فرمود: پرچمهای سیاه ظاهر می شوند (یعنی مردمی با پرچمهای سیاه قیام می کنند) و لشکریان سفیانی شکست خورده و فرار می کنند در آن هنگام مردم جهان مهدی را آرزو و طلب می کنند. سید ابن طاوس در اقبال از ملاحم بطائی در حدیثی از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: مادامی که برای فرزندان فلانی حکومت و سلطنت است، امت محمد (ص) هرگز روی آسایش نخواهد دید، مگر اینکه حکومت آنها منقرض گردد. وقتی حکومت آنها منقرض شد، خداوند برای فرج و آسایش امت محمد (ص) فرج مردی از ما را می رساند که مردم را به تقوا راهنمایی می کند و به هدایت رفتار می کند و در حکومت خود ر شوه نمی گیرد؛ به خدا قسم من او را به نام و نام پدرش می شنا سم؛ پس از آن مردی که نیرومند و قوی است و کمر باریک و دارای خال در پیشانی و گونه ها است، برای برپایی عدالت قیام می کند و او نگهبان هر چیزی است که پیش او به ودیعه گذاشته شده است و زمین را با عدالت پر می کند، همان طور که ستمگران و گناهکاران آن را با جور و ستم پر کرده بودند.

زمینه سازان ظهور حضرت مهدی (عج) و نهضت امام خمینی (ره) و احادیث مربوط به آن روایاتی که بر وقوع یک حرکت زمینه ساز برای انقلاب بزرگ مهدی دلالت دارند، صفاتی را ذکر می کنند که این صفات به روشنی بر نهضت امام خمینی تطبیق می کند: این حرکت از ایران (مشرق زمین) آغاز می شود. ایران سرزمینی است که در آن برف می بارد، در حالی که باریدن برف در جزیره العرب متداول نیست. انقلاب اسلامی ایران نیز در ماه بهمن به پیروزی رسید. بهمن در زبان فارسی به معنای توده انبوه برفی است که در کوهها جمع می شود و به سوی دره ها و دشتهای سقوط می کند؛ همچنین به ذرات ریز برف که در هوا معلقند و گاهی باعث به وجود آمدن کولاک می شود، بهمن می گویند. از آن سبب این ماه را بهمن نامیده اند که موسم ریزش برف در ایران است؛ جمله "فاتوها و لوحبوا علی الثلج؛ به آن نهضت ببیونید حتی اگر با سینه خیز رفتن روی برف باشد" در این روایات دلیل روشنی است بر اینکه شروع این حرکت از ایران می باشد؛ افزون بر احادیث شریفی که بر شروع این حرکت از ایران دلالت دارد، پیروزی انقلاب اسلامی در دهه دوم ماه بهمن که فصل ریزش برف سنگین در ایران است و به کار بردن این جمله "حبوا علی الثلج" به همراه کلمه مشرق در روایات به روشنی به مکان شروع این حرکت اشاره دارد. همان گونه که از نص احادیث شریفه ای که نمونه هایی از آن ذکر شد، و روایاتی که از کتب اهل سنت نقل شده است، (خصوصاً روایتهای سوم و هفتم) روشن می شود که قیام کنندگان این حرکت، گروهی از شیعیان اهل بیت هستند و رهبر این حرکت (که زمینه را برای آل محمد فراهم می کند) مردی از اهل بیت است، (چنانکه در حدیث دوازدهم آمده بود). این صفت به خوبی با نهضت امام خمینی (ره) که از جهت راه و روش و نسب به اهل بیت نسبت دارد تطبیق می کند. با توجه به آنچه گفته شد، رهبر این حرکت مردی از قم است که مردم را به سوی حق فرا می خواند، به تقوا راهنمایی می کند، رفتار هدایت شده دارد و در حکومت خود ر شوه نمی گیرد و این مشخصات به روشنی با امام خمینی (ره) قابل تطبیق است. با توجه به

مجموعه احادیث شریفی که در این باره ذکر شد، بر پا کنندگان این نهضت در طلب حق و پیشمرگ شدن برای برقراری و پایداری آن اصرار بسیار دارند و به جهت توکل کامل به خدای تبارک و تعالی و داشتن تقوا، شایسته مقامی شده اند که آینده وعاقبت برای آنان است؛ بنابراین به پیروزی نهایی می رسند. همان طور که دیدیم یکی از آشکارترین مواردی که نهضت امام خمینی را از سایر نهضتها جدا می کند، همان زنده کردن روح عرفانی جهاد در جامعه بود که در مسیر انقلاب هزاران بار خود را به نمایش گذاشت، از جمله چهره فداکارانه و شهادت طلبانه ای که یاران امام با الهام از حادثه کربلا در حوادث گوناگون انقلاب، چه قبل از پیروزی انقلاب و چه بعد از آن، به ویژه در طی هشت سال دفاع مقدس، آن را ترسیم کردند. بنابراین، مشخصات رهبر و یاران و حامیان این حرکت، بر امام خمینی و یاران او انطباق پذیر است.

اما آنچه که درباره ویژگیهای مرد خراسانی که با پرچم سیاه قیام می کند... وارد شده، به رهبران این نهضت بعد از رهبر بزرگ آن که مرد قمی است، و به حرکت‌های آنها که در مراحل بعدی این انقلاب انجام می دهند، مربوط می شود و تکرار جمله طلب حق (یطلبون الحق) در احادیث شریفی که از روند و گسترش این حرکت زمینه ساز خبر می دهند، به آن اشاره دارد و روشن ست حرکتی که می خواهد زمینه را برای انقلاب بزرگ جهانی، مثل انقلاب مهدوی فراهم کند، نیاز به فرصتی دارد تا با این هدف بسیار بزرگ متناسب باشد؛ بنابراین هنگامی که ما می گوئیم نهضت امام خمینی زمینه ساز انقلاب بزرگ مهدوی است، مقصود این است که این نهضت در ادامه و در مراحل گوناگون خود و با تلاش رهبران و حامیان خود، (یعنی کسانی که شاهد شروع این نهضت به دست امام خمینی (ره) بوده اند) و یا نسل‌های آینده و رهبران آنها زمینه ظهور امام مهدی (عج) را فراهم خواهند کرد. آنچه که از احادیث شریفه استفاده می شود، این است که این حرکت همراه با تحرک علمی است که راه و رسم اهل بیت را به سوی یک حرکت جهادی تبلیغ می کند و این امر نه تنها طبیعی است بلکه برای انقلاب بزرگ جهانی که دارای پایه و هدف‌های اعتقادی است، ضرورت دارد. انقلابی که از راه و روش اهل بیت سرچشمه گرفته است؛ زیرا (طبق حدیثی که ذکر شد) رسول خدا تصریح کرده که مهدی (عج) از آنها است و ظهور او (قبل از او ظهور زمینه سازان ظهور او) به استضعاف اهل بیت و راه و رسم آنها پایان می بخشد. همان طور که در احادیث به آن اشاره شده است، شروع این حرکت پس از انتقال مرکز نشر علوم اهل بیت از کوفه به شهر قم در ایران خواهد بود. پس شهر قم مرکز نشر و پخش این علوم به همه کره خاکی خواهد شد و این همان چیزی است که با آغاز نهضت امام خمینی (ره) و همزمان با آن تحقق یافته است. حوزه علمیه قم که به وسیله حاج شیخ عبدالکریم حائری (استاد امام خمینی (ره) « و با کمک گروهی از علماء، از جمله امام خمینی (ره) (که مرحوم حاج شیخ حائری را برای اقامت در قم و تاسیس حوزه علمیه در آن شهر تشویق کردند) تاسیس شد. بعد از او، یعنی در زمان مرحوم آقای بروجردی که امام خمینی مهمترین نقش را در راضی نمودن ایشان به مهاجرت از شهر بروجرد به شهر قم و پذیرش سرپرستی حوزه علمیه آن به عهده داشت، فعالیت حوزه قم گسترش یافت. با پیروزی انقلاب اسلامی، حوزه قم بزرگترین حوزه علوم اهل بیت (ع) در جهان گردید، به ویژه پس از آنکه نقش حوزه نجف به جهت محدودیتهای ایجاد شده توسط رژیم عراق محدود و کمتر شد؛ زیرا بسیاری از علما نجف را ترک کردند و از فعالیت و تحرک باقی ماندگان نیز کاسته شد و بدینسان آنچه که اخبار شریفه (خصوصاً حدیث نهم خبر داده بودند، در عمل به حقیقت پیوست. و چنانکه امام صادق (ع) تصریح می فرماید: این تحول - انتقال مرکز علوم آل محمد به قم نزدیک قیام قائم ما، یعنی امام مهدی (عج) به وجود می آید، به طوری که در آن زمان قم معدن علم و فضل می شود در روی زمین حتی یک نفر مستضعف در دین باقی نمی ماند - زیرا به سبب انتشار علوم آل محمد به همه دنیا مردم دین را می شناسند - و به این ترتیب آیین اسلام از رهگذر حوزه علمیه قم به همه جهانیان خواهد رسید؛ به گونه ای که تاریخ حوزه های علوم اهل بیت تاکنون شاهد حضور این همه دانش پژوه و دانشجو، مانند حضور امروزه طلاب در حوزه قم نبوده که از اطراف دنیای اسلام برای فراگیری علوم آل محمد در این حوزه حضور یافته اند. همچنین وجود مدارس دینی برای بانوان در حوزه

علمیه قم که تاریخ هرگز شاهد آن نبوده است و این در تاریخ فرهنگ دینی بانوان، آن هم در سطح عالی پدیده ای نوظهور و منحصر به فرد است که در حدیث مزبور نیز به آن اشاره شده است: "حتی المخدرات فی الحجال؛ حتی زنها در پشت پرده ها و حجله ها از علوم آل محمد بهره مند می شوند."

در این قسمت به سه نکته، در ارتباط این بحث اشاره می کنیم:

اولاً، این حرکت در چهار چوب عمومی خود پیش از نهضت امام خمینی شروع شد و در اثر گذاریهها و اثرپذیریهای خود و در بعضی جریاناتی که در احادیث شریفه به آن اشاره شده است، بعد از رحلت امام خمینی نیز ادامه خواهد داشت. از این رو، حوادثی که در روایات ذکر شده، ولی هنوز واقع نشده اند، نمی توانند اساساً مانع تطبیق این حرکت بر نهضت امام خمینی باشند؛ زیرا این نهضت نسبت به نهضتهای آغازین که پیش از نهضت امام بوده اند، از گستردگی زیادی برخوردار است و زمینه پیش آمدن مراحل بعدی این حرکت را مشکل می سازد؛ مانند خروج پرچمهای سیاه و پایان یافتن فتنه سفیانی و... و جریاناتی که بعد از امام خمینی به ظهور بعضی از رهبران این حرکت مربوط می شود. بنابراین تطبیق احادیث شریفه بر نهضت امام خمینی از باب اطلاق اسم بر آشکارترین نشانه های شیء است؛ مانند اطلاق اسم نماز که به معنای دعا است بر عبادت معروف، از این جهت که دعا از بارزترین اجزای نماز است.

ثانیاً، اینکه گفته شود اگر چه این احادیث بر نهضت امام خمینی تطبیق می کند، ولی احتمال دارد که بر گروه دیگری نیز منطبق شود و در واقع آنها زمینه سازان برقراری دولت حضرت مهدی (عج) باشند، آنچه مسلم است اینکه نمی توان از یک مصداق مشاهده شده و ملموس این احادیث صرف نظر کرد و به مصداقی که احتمال بروز آن در آینده می رود، توجه کرد. این احادیث شریفه، بسیاری از حوادث جزئی را به عنوان نشانه های ظهور مهدی موعود (عج) ذکر کرده اند، بنابراین چگونه ممکن است که از ذکر حادثه بزرگی، مانند نهضت امام خمینی (ره) که تاریخ نظیر آن را ندیده است، غفلت کنند؟ آنچه بررسی دقیق این احادیث ما را به آن رهبری می کند، این است که تمام آنچه در احادیث آمده است با همه ابعاد و ریشه هایش بر نهضت امام خمینی قابل انطباق است. برای اثبات این حقیقت، تعدادی بررسی روایی صورت گرفته و منتشر شده است؛ مانند بررسی که شیخ مهدی فتلاوی با عنوان *دولة الموطئین للمهدی (عج) در کتاب الاخبار لاهل السنة* به چاپ رسیده است؛ همچنین بررسی شیخ علی کورانی که با عنوان *"الممهدون"* به چاپ رسیده است و نیز بررسی شیخ محمدی ری شهری که به زبان و با عنوان *"زمینه سازان انقلاب جهانی مهدی (عج)"* چاپ شده است، یا تحقیقی که علی اکبر ذاکری با عنوان *"انقلاب اسلامی ایران در آیات و روایات"* انجام داده و به چاپ رسیده است.

دیدگاه رهبر بزرگ این نهضت، حضرت امام خمینی در بیان نقش نهضت خود، به لحاظ شخصیت والای آن و شناختی که معظم له به خط سیر انقلابی آن را رهبری کرده و اهداف استراتژیک آن را بیان نموده، از اهمیت ویژه ای برخوردار است واقعیت نیز تاثیر شدید افکار او را در تعیین مسیر حرکت، حتی بعد از رحلت او (رض) ثابت کرده است و هر کس که روش امام خمینی را بررسی کند به خوبی می داند که ایشان در به کارگیری کلمات و واژه ها و اوصاف در جایگاه واقعی خود دقت می کردند و به طور کامل از مبالغه گویی و بیان نظراتی که به حقیقت واقعی و قطعی تکیه ندارد دوری می کردند. امام خمینی در بسیاری از سخنان خود، حکومت اسلامی را که خود او آن را به وجود آورده است، چنین توصیف می کند که این حکومت، حکومت امام مهدی (عج) است و او حافظ این دولت است. در اینجا به یک سخن از امام که به روشنی به نقش زمینه سازی این نهضت تصریح دارد اشاره می کنیم:

"این نهضت مقدس برای انقلاب بزرگ مهدی موعود است." این سخن علاوه بر داشتن تصریح به این موضوع، از آخرین سخنان امام قبل از رحلت ایشان است؛ از این جهت این سخن از پختگی کامل برای بیان نقش نهضت امام و مسیر حرکت آینده برخوردار است.

امام در بخشهایی از سخنان خود که به مناسبت ولادت مهدی منتظر (عج) در تاریخ چهارده شعبان ۱۴۰۸ (دو ماه و نیم پیش از رحلت خود) ایراد کرده اند، می فرمایند :

سلام و درود به پیشگاه مقدس مولود نیمه شعبان و آخرین ذخیره امامت (بقیة الله ارواحنا فداه) و یگانه دادگستر ابدی و بزرگ پرچمدار رهایی انسان از قیود ظلم و ستم استکبار، سلام بر او، سلام بر منتظران واقعی او، سلام بر غیبت و ظهور او و سلام بر آنان که ظهورش را با حقیقت درک می کنند و از جام هدایت و معرفت او لبریز می شوند. سلام بر ملت بزرگ ایران که با فداکاری و ایثار و شهادت راه ظهورش را هموار می کنند...مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت (ارواحنا فداه) است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهاد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار داد... باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این به آن معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.

با توجه به سخنان امام خمینی و تصریح ایشان بر نقش زمینه ساز این نهضت برای انقلاب بزرگ مهدی، به چند نکته اشاره می شود :
نهضت امام خمینی آغازگر انقلاب بزرگ اسلامی است که دلالت دارد بر استمرار اثرگذاریها و انتشار افکار آن و رشد و گسترش آن در جهان اسلام تا زمانی که امام مهدی (عج) ظهور نماید. البته واقعیت سیاسی معاصر جهان نیز این حقیقت را تایید می کند؛ زیرا جهان شاهد انتشار و رشد افکار امام خمینی در کشورهای مختلف اسلامی است که به بیداری عمومی جهان اسلام که خواهان اجرای احکام اسلام هستند انجامیده است .

انقلاب امام خمینی جدا از انقلاب بزرگ مهدوی نیست، بلکه بخشی از آن است و همان هدفهای استراتژیک آن را در باره برپایی حکومت جهانی اسلام دنبال می کند؛ پس پرچم یکی است که خود امام مهدی (عج) آن را بر دوش می کشد. آنچه که این نهضت را از دایره افراد و مصادیق پرچمهایی که قبل از ظهور مهدی (عج) برداشته می شوند، (قیامهایی که قبل از ظهور او (عج) به وجود می آیند) خارج می کند و بعضی از احادیث شریفه با صراحت دلالت دارند که پرچمداران این پرچمها طاغوتند (و چنین قیام کنندگانی با طاغوت بیعت کرده اند و به فرمان او جنگ می کنند)، مقصود آن حرکتهای انقلابی است که مستقل و جدا از حرکت مهدوی باشد و در راهی که خود امام مهدی (عج) آن را ترسیم کرده است، حرکت نکند، یعنی بر پایه تمسک به ولایت امام زمان (عج) استوار نباشد و برای زمینه سازی ظهور آن بزرگوار تلاش و فعالیت نکند .

قیام امام خمینی به طور عملی زمینه ساز انقلاب بزرگ مهدوی است این مساله را با توجه به متناسب بودن دستاوردهای این انقلاب، با هدفهای انقلاب امام مهدی (عج) استدلال می کنیم و این استدلال نقش مهمی در اثبات صحت این احادیث دارد با توجه به اینکه احادیث از سرچشمه های وحی صادر شده است، حتی اگر سندهای آنها مورد خدشه باشد؛ آنچه که نهضت امام خمینی به وجود آورده، با آنچه این اخبار از آن خبر داده تطبیق می کند. هر چند این اخبار بیش از هزار سال پیش از وقوع این نهضت صادر شده است، یعنی در زمانی که اوضاع آن روز طوری نبوده که حتی اشاره ای بر آنچه که این احادیث از آن خبر می دهند، (مثل نقش ایران در زمینه سازی برای ظهور امام مهدی موعود (عج) وجود داشته باشد و این ثابت می کند که آنچه از اخبار وارد شده، اخباری غیبی است که صدور آن جز از سرچشمه وحی، یا از کسی که از اخبار غیبی آگاه است، ممکن نیست .

در ابتدا باید هدفهای انقلاب مهدوی و آنچه را که خدا با دست ولی خود (عج) انجام خواهد داد، بشناسیم؛ سپس چیزهایی را که نهضت امام خمینی به وجود آورده و اثرگذاریهایی که در صحنه عمل داشته است و ارتباط آنها با اهداف انقلاب مهدوی و تناسبی که بین آنها

وجود دارد را بشناسیم تا میزان صحت این سخن که نهضت امام خمینی زمینه ساز ظهور حضرت مهدی (عج) است، شناخته شود. آنچه که خداوند تبارک و تعالی به دست مهدی موعود (عج) به وجود خواهد آورد، از اخبار غیبی است که در آینده محقق خواهد شد؛ بنابراین، راه شناخت آنها در رجوع به سرچشمه های وحی و تدبیر در آیات کریمه و احادیث صحیح نبوی به ویژه روایاتی که مورد اتفاق همه فرق اسلامی است و به دست آوردن اهداف عمومی انقلاب بزرگ مهدوی می باشد. اما آنچه که به قسمت دوم قضیه برمی گردد، اینکه نهضت امام خمینی یک حرکت معاصر است و می توان دستاوردهای سازنده آن را با تامل و دقت در دگرگونیها و تغییراتی که در همه جهان به وجود آورده درک کرد، به طوری که ارزشهای اسلامی را زنده کرد و آثاری در جهان اسلام و غیر آن به جا گذاشت و آثاری نیز از ادامه اثر گذاریهای محسوس آن انتظار می رود.

در قرآن کریم و احادیث شریفه ای که مورد اتفاق همه مسلمانان است هدفهای عمده ای برای انقلاب بزرگ مهدوی بیان شده است که به اختصار ذکر می کنیم.

شماری از آیات قرآن، بر برتری و غلبه اسلام بر همه ادیان و آشکار شدن خورشید اسلام تصریح دارند؛ مانند آیه های ۳۲ و ۳۳ از سوره توبه و آیه های ۸ و ۹ از سوره صف. احادیث شریفی که از اهل سنت و شیعه نقل شده اند و نیز مفسران شیعه و سنی اتفاق نظر دارند به اینکه این هدف که تحقق آن حتمی است (چون اراده خدا به آن تعلق گرفته) تنها در زمان مهدی منتظر (عج) برآورده خواهد شد. پایان دادن به برگشت از دین حق و پیروی و دوستی مسلمانان از یهود و نصارا؛ که قرآن در آیه های ۵۱-۵۴ سوره مائده از آن خبر داده است؛ همچنین علامه طباطبایی در تفسیر ترجمه شده قیم خود "المیزان" با بیان مفصلی استدلال می کند که این حوادث در عصر مهدی موعود (عج) جریان می یابد. پایان دادن به ستم و جور و برپا کردن حکومت عدل اسلامی در سراسر جهان؛ به طوری که آیاتی از قرآن و احادیث شریفی که بر صحت آنها اتفاق نظر وجود دارد بر این امر تصریح کرده اند. نابود کردن شرک و پاک نمودن زمین از آن به طور کامل و نشر توحید محض و عبادت حقه برای خداوند تبارک و تعالی؛ همان طور که از آیه ۵۵ سوره نور و آیه ۵۶ سوره ذاریات و... استفاده می شود؛ همچنین برپا کردن جامعه توحیدی شایسته که تنها خدا را عبادت کنند و به او شرک نوزند و نماز را به پا دارند و زکات را بپردازند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. واگذاری حاکمیت زمین به بندگان شایسته خدا و کسانی که در زمین به جهت وابستگی خود به دین توحیدی، ضعیف نگه داشته شده اند؛ شماری از آیات کریمه قرآن؛ مانند آیه ۵۵ سوره نور و آیه ۵ سوره قصص و ۱۰۵ سوره انبیا به این امر اشاره دارد.

آنچه گفته شد، بنا به استناد آیات کریمه و احادیث صحیح نبوی، از اهداف عمومی انقلاب بزرگ مهدوی هستند. از بارزترین دستاوردهای نهضت امام خمینی که همه تحلیلگران با دیدگاههای گوناگون خود بر آن اتفاق نظر دارند، عبارت است از: زنده کردن نقش اسلام در دنیا، به ویژه در جهان اسلام و تشکیل دولتی بر پایه اسلام که با تعهد و پایبندی به ارزشهای اسلامی به نیازهای عصر کنونی پاسخ داد و به طور عملی ادعاهای غرب و غرب گرایان را باطل و نابود کرد؛ آنها تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی در عصر کنونی را بی فایده می دانستند؛ زیرا از نظر آنها اسلام در بهترین شرایط خود؛ یعنی چهارده قرن پیش فقط روش حکومتی خوبی بوده است؛ اما امروزه توان اداره کردن حکومت را ندارد و نمی تواند به نیازهای این عصر و تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی آن پاسخگو باشد. پس بهتر این است که اسلام از مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی دور بماند و در حد مسائل اعتقادی صرف و کارهای شخصی افراد محصور بماند! این افکار در اوایل قرن گذشته، حتی در میان مسلمانان نفوذ کرده بود و این نظر که آیا ممکن است اسلام در همه شئون اجرا شود، یا اصولاً چنین چیزی فایده ای دارد، یا خیر؟ تنها در حد یک فرضیه مطرح می شد و چیزی که هرگز تصور نمی شد شروع این حرکت و به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی جهانی بود که برای غلبه کردن اسلام بر همه ادیان دیگر و برپا کردن حکومت جهانی که بر همه دنیا حکومت کند، توفیق یابد و افکار موثر خود را نیز در جهان اسلام باقی بگذارد.

نهضت امام خمینی در عمل امکان برپایی حکومت عدل اسلامی را که با عصر حاضر هماهنگ باشد و بتواند به نیازهای آن پاسخ دهد، ثابت کرد و آن افکار و ادعاهای احمقانه غرب را درباره اسلام رد کرد و یاس و ناامیدی که در نتیجه آن به وجود آمده بود، برطرف کرد. بهترین دلیل موفقیت انقلاب ایران، همگانی بودن درخواست مردمی و عمومی - و نه فقط در میان گروهی محدود از دانشمندان دینی یا تیزهوشان امت اسلام - نسبت به برپایی حکومت اسلامی در سرزمینهای اسلامی است و این واقعیت آشکاری است که پیروزی نهضت امام خمینی و موفقیت آن در برقراری حکومت اسلامی در ایران را به وجود آورده است و این خود زمینه ساز انقلاب جهانی مهدی است پیامش برپایی حکومت اسلامی در همه جهان می باشد. انقلاب امام خمینی (ره) با موفقیت عملی خود در ایجاد خواست عمومی برای شناختن اسلام، حتی در میان غیرمسلمانها زمینه را برای این هدف از اهداف انقلاب جهانی مهدی (عج) فراهم آورد.

این حرکت گسترش پیدا کرد و در میان افکار بشری خارج از دایره جهان اسلام نفوذ کرد و با استقبال عمومی غرب برای پذیرش اسلام رو به رو شد. بتدریج این فکر که تنها اسلام می تواند مشکلات نفس گیری که حلقوم بشریت امروز را می فشارد، حل کند رواج پیدا کرد؛ حتی شماری از شخصیتهای دینی مسیحی، تصریح می کنند که خداوند شخصیتها و یاران نهضت امام خمینی را برانگیخت تا ارزشهای دینی را زنده کنند و جهان را از فساد که در آن دست و پا می زند نجات دهند. اصولاً موفقیت نهضت امام خمینی در تشکیل دولت اسلامی، یک حالت بیداری در ملت‌های غیر اسلامی برای شناخت این تمدن نوین به وجود آورد، تمدن نوینی که قدرتهای بزرگ را به مبارزه می طلبید و تلاش همگانی آنها را برای شکست این نهضت در طول هشت سال جنگ و... با شکست روبه رو کرد و توانست نمونه ای از استقلال کامل را به جهان عرضه کند و این حالت بیداری و آینده نگری به جهت شعار دفاع از مظلومان و کوبیدن ستمگران در ذهن ملت‌های مستضعف رسوخ کرده است. دعوت عملی اسلام، به عنوان تمدن نوینی که می تواند مشکلات بشری را حل کند، با دعوتهای تبلیغی همراه شد؛ از جمله می توان به نامه مشهور امام خمینی که آن را برای آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی میخائیل گورباچف فرستاد، اشاره کرد که در آن نامه او را به تحلیل و بررسی اسلام و شناخت راههای نورانی و صاف و هدفهای عالی آن دعوت نمود و تصریح کرد که جمهوری اسلامی در ایفای نقش خود، مثل پایه استوار و برای پشتیبانی از حرکت‌های آزادیبخش اسلامی و غیر اسلامی ثابت قدم است. و این خود زمینه سازی برای اهداف انقلاب مهدوی در جهان است، تا چه رسد به جهان اسلام.

یکی دیگر از دستاوردهای نهضت امام خمینی، تعهد شدید و تاکید زیاد بر روش اسلامی است که مستقل باشد و شکل‌های گوناگون وابستگی به بیگانگان و غرب و غرب گرایی و یهود و نصارا را نفی کند و با هرگونه وابستگی مبارزه کند به مسلمانان خطرات آن را بشناساند. این نهضت، از اینکه توانسته است دولتی مستقل و آزاد تشکیل دهد و برخواست یاران آنها چیره شود، این احساس را برای مسلمانان به وجود آورد که از نسبت دادن خود به اسلام احساس غرور و افتخار کنند. و این توفیق اثر روشی در زمینه سازی برای انقلاب بزرگ مهدوی دارد که همه اشکال وابستگیها را به یهود و نصارا قطع می کند و نقش رهبری مسلمانان را برای نجات بشریت به آنها برمی گرداند که: "خیر امت اخرجت للناس" ... عزت اسلامی را بر پایه استقلال واقعی به آنها برمی گرداند.

از دستاوردهای دیگر نهضت امام خمینی، زنده کردن روح فداکاری و راههای جهاد شهادت طلبانه که از نهضت امام حسین (ع) الهام گرفته است. این روحیه قدرت اثرگذاری خود را - چه قبل از پیروزی انقلاب، چه بعد از آن - در مبارزه های بسیار سختی که دولتهای استکبار جهانی با اتحاد وسیع خود بر ضد آن انجام داده اند، نشان داده و همواره عناصر داخلی و خارجی آنها را با شکست روبه رو کرده است. روشن است که زنده شدن این روحیه عامل بسیار مهمی در زمینه سازی انقلاب مهدوی دارد که همانا نابودی ستم و شرک و

آزادی مستضعفان و پایان دادن به حاکمیت مستکبران و ستمگران می باشد و این مأموریت دشواری است که موفقیت در آن بدون چنین روحیه جهادی استوار ممکن نیست، به ویژه آنکه میدان مبارزه ای که در آن خواهد جنگید، بسیار گسترده است .

یکی از موفقیت‌های بزرگی که نهضت امام خمینی داشت، گسترش اساس عمومی نسبت به مظلوم بودن راه حق است، راهی که سیدالشهداء آن را ترسیم کرد، و کاشتن چنین احساسی در وجدان مسلمانان و ترویج فرهنگ عاشورا و اهتمام به برپایی مراسم عزاداری امام حسین (ع) و مجسم کردن پیروزی حقیقی امام حسین (ع) و بیزاری جستن از دشمنان او موفقیت بزرگی است. که از مهمترین سرچشمه های حرکت انقلابی شخصیت‌های نهضت و از پایه های آن و بارزترین عوامل پیروزی انقلاب بود. همان گونه که آشکار است، این موفقیت گام مهم دیگری در زمینه سازی انقلاب بزرگ امام مهدی است؛ زیرا انقلاب او از خونخواهی برای مظلومیت حق که سیدالشهداء تجسم آن است و مجازات انحراف اموی به عنوان سمبل باطل و ستم در همه ابعاد و اشکال آن در هر زمان و سرزمین و به عنوان روشنترین مصداق تاریخ که برای برگشت از دین حق می شناسد، شروع می شود .

زنده کردن افکار توحیدی و عرفانی محض که از سنت رسول خدا (ص) و ائمه عترت (ع) الهام گرفته شده است، از دستاوردهای دیگر نهضت امام خمینی است که این افکار (عرفانی) را از چهار چوب فکری که به گروهی خاص محدود می شد، خارج نمود و به درون اجتماعات عمومی مردم آورد، تا در زندگی مردم و رفتارهای عملی آنها اثر داشته باشد. و این موفقیت در هزاران شکل قهرمانانه در طی هشت سال جنگ تحمیلی و نیز زمان پیش از آن و بعد از آن جلوه گر شد؛ جنگی که گراندترین ارزشهای توحید محض را و اینکه تنها باید به خدا توکل کرد و فقط از او باید ترس داشت، نه غیر او و بندگی حقیقی تنها برای خدا است مجسم نمود. از آنجا که یکی از اهداف انقلاب مهدی، نابود کردن شرک و بسط و گسترش توحید خالص و برپا کردن جامعه توحیدی شایسته و با اخلاص در عبادت خدایی که واحد است و شریک ندارد می باشد؛ آشکار است که این امر در زمینه سازی انقلاب مهدوی ضرورتی حیاتی دارد. این نهضت، مکتبی از جامعه مهدوی را در جبهه های دفاع از این جامعه شایسته و جهادگر در راه خدا برای جهانیان به نمایش گذاشت، جامعه ای که در دفاع از حق از ملامت هیچ ملامتگری نمی هراسد و به امر به معروف و نهی از منکر می پردازد و نماز را اقامه و زکات را می پردازد .

از مهمترین و آشکارترین دستاوردهای نهضت امام خمینی زنده کردن اسلام ناب محمدی و زدودن غبار تحریف و جمود و تحجر و هر چیزی که موجب غربت اسلام شده بود می باشد؛ همان طور که اسلام در ابتدای پیدایش خود، غربت را از اسلام زدود و آن را به صورت ناب و نجاتبخش جهانیان از هر گونه بندگیهای پوچ و به همان صورت خالصی که رسول خدا (ص) آورده بود، عرضه کرد . همچنین خط امامت معصوم که حافظ اسلام اصیل و نمایانگر راه اهل بیت (ع) است و همان اسلام نابی است که مهدی موعود ترسیم می کند و پرچم آن را به دوش می کشد و حکومت جهانی اسلام را بر اساس آن برپا می کند، شنا ساند و مسلما زنده کردن این راه اصیل، تاثیر بسیار زیادی در زمینه سازی انقلاب بزرگ مهدوی دارد که برای برپایی حاکمیت عادلانه و عمومی و جهانی این دین حق و بر اساس روش اهل بیت شروع خواهد شد. امام خمینی (رض) به عنوان مرجع دینی اسلامی که جانشین مهدی منتظر (عج) در زمان غیبت و عدم امکان رجوع علنی به آن حضرت (عج) می باشد، نهضت خود را رهبری کرد و رهبری چنین نهضت گسترده ای زمینه سازی برای انقلاب مهدوی به حساب می آید؛ زیرا هویت مصلح بزرگ را بر جهان اسلام و همه کره خاکی معرفی می کند و آثار این امر را در زیاد شدن پرسشها در میان مسلمانان و غیر مسلمانان از هویت مهدی منتظر (عج) و تلاش برای شناختن او و انتظار ظهور او و آغاز انقلاب او بعد از دیدن دستاوردهای انقلاب نایبش می بینم. همچنین احادیث شریفه ای که بعد از خبر دادن از حرکت زمینه سازان، به این امر اشاره می کنند: "فعند ذلک یتمنی الناس المهدی و یطلبونه" در آن هنگام مردم مهدی را آرزو و طلب می کنند و نیز در نمونه یازدهم از احادیث گذشته وارد شده بود .

شهر اول: دانشگاه اسلامی

اسلام ناب در مقابل اسلام امریکایی:

روز ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ روزی است که سه تن از دانشجویان به نام های: مهدی (آذر) شریعت رضوی، مصطفی بزرگ نیا و احمد قندچی در اعتراض به ورود نیک سون و در دفاع از دکتر مصدق و اعتراض به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شهید شدند و از آن روز به بعد این روز را روز دانشجو نامیده اند. آسمونی در این بخش مطالب بسیار خواندنی در مورد شهدای روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ برای شما عزیزان تهیه کرده است که در ادامه می خوانید. ۱۶ آذر، روزی که به نام دانشجو مزین شده است و هر سال در این روز ما یاد و خاطره سه دانشجوی آزاده را که نخواستند در برابر جور زمانه سر خم کنند، و در این راه، دانشگاه را به خون خود آراستند، گرامی می داریم. آری نام احمد قندچی، آذر شریعت رضوی و مصطفی بزرگ نیا برای همیشه بر تارک تاریخ دانشگاه نگاشته شده است

«دانشگاه و حوزه های علمیه و روحانیون می توانند دو مرکز باشند برای تمام ترقیات و تمام پیشرفتهای کشور. و می توانند دو مرکز باشند برای تمام انحرفات و تمام انحطاطات. از دانشگاه هست که اشخاص متفکر متعهد بیرون می آید. اگر دانشگاه، دانشگاه باشد، اگر دانشگاه واقعاً دانشگاه باشد و دانشگاه اسلامی باشد؛ یعنی در کنار تحصیلات متحقق در آنجا، تهذیب هم باشد، تعهد هم باشد، یک کشوری را اینها می توانند به سعادت برسانند. و اگر حوزه های علمیه مَهذب باشند و متعهد باشند، یک کشور را می توانند نجات بدهند. علم تنها اگر ضرر نداشته باشد، فایده ندارد. تمام این، وقتی ما به یک نظر وسیعی به همه دنیا و به همه دانشگاههایی که در دنیا هست بیندازیم، تمام این مصیبتها که برای بشر پیش آمده است ریشه اش از دانشگاه بوده. ریشه اش از این تخصصهای دانشگاهی بوده. این همه ابزار فزاینده انسان و این همه پیشرفتهایی که به خیال خودشان در ابزار جنگی دارند، اساسش از دانشمندانی بوده است که از دانشگاه بیرون آمده اند. دانشگاهی که در کنار او اخلاق نبوده است، در کنار او تهذیب نبوده است. و تمام فسادهایی که در یک ملتی یا ملت ها پیدا شده است از حوزه های علمیه ای بوده است که متعهد به دستورات اسلامی نبوده اند. تمام این ادیانی که ساخته شده است از دانشمندان و علما سرچشمه گرفته است. علمی که پهلوی او اخلاق و تعهد اسلامی نبوده است، تهذیب نبوده است، دنیا را دانشگاه به فساد کشانده است. و دنیا را دانشگاه می تواند به صلاح بکشد. دانشگاههای سرتاسر جهان اگر موازین انسانی را، اخلاق انسانی را، آنچه که در فطرت انسان است، در کنار تعلیم و تعلم قرار بدهند، یک عالم، عالم نور می شود. و اگر تخصصها و علمها منفصل باشد از اخلاق، منفصل باشد از تهذیب، منفصل باشد از انسان آگاه، انسان متعهد، این همه مصیبتهایی که در دنیا پیدا شده است از همان متفکرین و متخصصین دانشگاهها بوده. این دو مرکز - که مرکز علم است - هم می تواند مرکز تمام گرفتاریهای بشر باشد و هم می تواند مرکز تمام ترقیات معنوی و مادی بشر باشد. علم و عمل، علم و تعهد به منزله دو بال هستند که با هم می توانند به مراتب ترقی و تعالی برسند. (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۱۲-۴۱۳)

نظریه ی اسلام ناب-اسلام امریکایی اگرچه در ابتدا از سوی امام خمینی رحمه الله طرح شد، اما بعد از ایشان، توسط رهبر انقلاب نیز ادامه یافت و تعاریف و جنبه های بیشتری نیز به آن افزوده شد. برای مثال، رهبر انقلاب در پیام حج امسال، سه مسئله ی کلیدی جهان اسلام را «اتحاد مسلمانان»، «مسئله ی فلسطین» و «مسئله ی درک تفاوت اسلام ناب-اسلام امریکایی» معرفی کردند. در این میان، دو مسئله ی اتحاد جهان اسلام و مسئله ی فلسطین، همواره تا حدودی در ذهن و زبان نخبگان امت مطرح بوده، اما به نظر می رسد مسئله ی سوم آن چنان که باید، ضریب نگرفته و مورد توجه قرار نگرفته است. حال آنکه امروزه با تحولات شگرفی که در منطقه حادث شده، اهمیت پرداختن به این مسئله صدچندان شده است. یادداشت زیر تلاش می کند تا به عنوان گام نخست، تکوین این نظریه و ادوار تاریخی آن را در کلام امام خمینی رحمه الله و رهبر انقلاب، مورد بررسی قرار دهد.

دوگانه‌ی اسلام ناب-اسلام آمریکایی به مثابه‌ی یک ایده‌ی محوری و به‌نوعی همزاد تاریخی و معرفتی انقلاب اسلامی است. با این همه، کمتر به جایگاه شایسته‌اش در میان فعالان دلسوز جهان اسلام دست یافته است. از زمینه‌های سیاسی-اجتماعی و منفعت‌محور مهبجوریت این ایده که بگذریم، برخی خطاهای روش‌شناختی، این نظریه‌ی کلیدی را تا حدودی از دسترس خارج کرده است.

یکی از مهم‌ترین خطاها در این زمینه، تلقی خطابی از این مفهوم است؛ این تصور که اسلام ناب-اسلام آمریکایی صرفاً یک ترکیب شعاری و صورت‌بندی جدلی است و حداکثر یک سری مصرف‌های تبلیغاتی در جهان و انتخاباتی در ایران و یا مانند آن دارد. این تلقی باعث شده است یکی از پُرسامدترین مفهوم‌سازی‌ها در نظام اندیشه‌ی امام خمینی رحمه‌الله، آن‌چنان که باید، مورد توجه جامعه‌ی علمی قرار نگیرد. شاید تا حدودی غیرقابل باور باشد، اما تقریباً هیچ تحلیل، کتاب یا برنامه‌ی پژوهشی جدی نیست که کاری در این زمینه ارائه کرده باشد. در حالی که «اسلام ناب-اسلام آمریکایی» به‌عنوان عصاره‌ی اندیشه‌ی امام خمینی رحمه‌الله، یک تئوری جامع است که قابلیت تبیین بسیاری از شکاف‌ها و پدیده‌های اصلی جهان اسلام را دارا است و می‌تواند به‌مثابه یک اندیشه‌ی بدیل، از بسیاری از مسائل به‌ظاهر غیرقابل حل موجود، صورت‌بندی جدید و راهگشایی دست دهد.

خطای کلیدی بعدی، متوجه بازخوانی‌های غیر ضابطه‌مندی است که از این مفهوم انجام شده است. اغلب درباره‌ی اسلام ناب بسیار سخن گفته می‌شود. به یک معنا، تمام کسانی که در تمام حوزه‌های تفکر اسلامی در حال پژوهش یا سخنرانی هستند، مدعی هستند درباره‌ی اسلام ناب کار می‌کنند. اما باید توجه داشت مراد از تئوری اسلام ناب-اسلام آمریکایی، مفهوم اسلام ناب در کلیت خود نیست، بلکه مفهوم و تمایزی است که به‌وسیله‌ی امام خمینی رحمه‌الله طرح و صورت‌بندی شده است. این بصیرت مهم در پیام حج رهبر انقلاب به‌روشنی برجسته شده است: «نخستین بار امام راحل بزرگ ما به تمایز این دو مقوله همت گماشته و آن را وارد قاموس سیاسی دنیای اسلام کرد.» بی‌توجهی و عدم بازخوانی تمایزی که امام خمینی رحمه‌الله میان این دو مقوله تبیین کرده، برداشتهای متفاوت و گاهی متضاد را ذیل این مفهوم جای داده است.

نظریه‌ی اسلام ناب-اسلام آمریکایی، یکی از بنیانی‌ترین وجوه اندیشه‌ی سیاسی و اجتماعی امام خمینی رحمه‌الله، ادواری را طی کرده است. فهم این ادوار، زمینه‌ی مناسبی برای درک معنای این نظریه دست می‌دهد. در ادامه تلاش می‌شود تصویری از این دوره‌ها به‌اختصار به بحث گذاشته شود.

با بررسی متونی که امام خمینی رحمه‌الله در زمینه‌ی این نظریه نوشته یا بیان کرده‌اند، می‌توان شکل‌گیری این نظریه را تشریح کرد. پس از امام خمینی رحمه‌الله، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای این نظریه را به‌مثابه یکی از کلیدی‌ترین «معارف انقلاب اسلامی» دانسته و «راز بزرگ» انقلاب را براساس آن تشریح می‌کنند. ایشان در طول مدت رهبری خود، بارها و بارها با استناد به مفاهیم و منطق این نظریه، مسائل کشور و جهان اسلام را تشریح می‌کنند.

مفهوم‌سازی‌های متعدد و کاربردهای فراوانی که در بیانات ایشان وجود دارد، حکایت از نقش محوری ایشان در بسط و احیای این نظریه‌ی کانونی، اما مهبجور امام خمینی رحمه‌الله دارد. براساس بسط و کاربست نظریه‌ی اسلام ناب-اسلام آمریکایی، در ادبیات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان ادوار دیگری را در تاریخ حیات اجتماعی این نظریه تمییز داد. بر این اساس، نظریه‌ی اسلام ناب-اسلام آمریکایی به‌عنوان یک مفهوم و دال جدی در اندیشه‌ی امام و رهبری، پنج دوره‌ی متمایز را طی کرده است:

دوره اول: طرح مبادی

منظور از طرح مبادی، دوره‌ای است که علی‌رغم تأکید بر معانی، مبانی و تضادهای معرفتی مطرح در این نظریه، هنوز ادبیات و واژگان اسلام ناب-اسلام آمریکایی به‌طور جدی صورت‌بندی و مطرح نشده است. به‌عنوان نمونه، در اولین پیام سیاسی-اجتماعی به‌جای‌مانده از امام خمینی رحمه‌الله در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۲۳، تضاد میان دوگانه‌ی «قیام‌الله/قیام برای نفس» مطرح است. این دوگانه در سال‌های پس از خرداد ۱۳۴۲ با تعابیر مختلف میان اسلام ناقص و اسلام جامع، اسلام عدالت‌خواه و اسلام انقلابی مطرح می‌شود:

اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالت‌اند. دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند. مکتب مبارزان و مردم ضداستعمار است. اما این‌ها اسلام را طور دیگری معرفی کرده‌اند و می‌کنند. تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه به وجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود، برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلامی را از آن بگیرند.»

امام خمینی رحمه‌الله این نگاه انتقادی نسبت به «شکل ناقص اسلام در حوزه‌های علمیه» را تا بالاترین سطوح مطرح کرده و این چنین است که حتی «رساله‌های عملیه» به‌عنوان محصول اندیشه‌ی مراجع تقلید وقت را نیز در این چارچوب، مورد نقد قرار می‌دهند که تفاوت‌های زیادی میان ر ساله‌ها، به‌عنوان متون مبنا در «آنچه به‌عنوان اسلام معرفی می‌شود» و منابع سنت اسلامی (قرآن و حدیث) به‌عنوان متون مبنا در اسلام واقعی، وجود دارد. این تفاوت عمدتاً در دو مؤلفه‌ی «جامعیت» و «تأثیر عینی در زندگی» مشخص می‌شود و «نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن [برخلاف رساله‌های عملیه]، از نسبت صد به یک هم بیشتر است!»

از نظر ایشان، «آنچه به‌عنوان اسلام معرفی می‌شود»، «ناقص» است، ابعاد اجتماعی اسلام را در بر ندارد و «خاصیت انقلابی و حیاتی» از آن گرفته شده است. به همین دلیل، ایشان ضمن تأکید بر اهمیت ابعاد عبادی اسلام و اینکه «البته مسائل عبادی را باید یاد بدهید» ۵ تأکید دارند که اسلام با محوریت قرار گرفتن مسائل دیگری مطرح شود: «اما مهم مسائل سیاسی اسلام است، مسائل اقتصادی و حقوقی اسلام است. این‌ها محور کار بوده و باید باشد.»

با این همه، به نظر می‌رسد ما در طرح مبانی و معانی این نظریه با دو دوره مواجه هستیم. اگر در سال‌های قبل از خرداد ۴۲ تأکید بیشتر بر طرح اسلام ناب بود، در دوره‌ی پس از خرداد ۴۲، نفی اسلام‌های متحجر و متجدد پُرنرنگ‌تر می‌شود.

دوره دوم: مفهوم‌سازی و صورت‌بندی

در سال آخر عمر امام خمینی رحمه‌الله، ایشان تجربه‌ی نظری و عملی ربع قرن درگیری میان قرائت انقلاب اسلامی از اسلام با اسلام مقدس مآب و اسلام متجددمآب را مفهوم‌سازی می‌کنند. پس از دو و نیم دهه، این درگیری ژرف معنایی، در قالب واژگان و مفاهیم دوگانه‌ی اسلام ناب-اسلام آمریکایی چارچوب‌بندی می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد در جای‌جای پیام‌های رسمی و عمومی و نامه‌های خصوصی، حکومتی و عمومی امام خمینی رحمه‌الله در این دوره، از ادبیات و مفهوم‌سازی‌های این نظریه استفاده شده است.

در واقع اگرچه معنا و نزاع معنایی اسلام ناب-اسلام آمریکایی پیش از این مرحله، عمری ۲۵ ساله دارد، اما واژگان اسلام ناب-اسلام آمریکایی و مفاهیم برگرفته از آن، در این سال خلق می‌شوند. با این همه، تلاش امام خمینی رحمه‌الله در این دوره، تنها معطوف به خلق این واژگان نیست، بلکه ایشان تلاش می‌کنند براساس این دوگانه، منظومه‌ی نظری منسجمی را بازتولید و آن را در حوزه‌های مختلف مرتبط با انقلاب اسلامی، مانند فهم ماهیت انقلاب اسلامی، تحلیل چالش‌های فراروی انقلاب، سیاست‌های داخلی، اقتصادی و فرهنگی نظام جمهوری اسلامی و همچنین سیاست‌های نهادهای حاکمیتی و انقلاب اسلامی، تئوریزه کنند.

دوره سوم: شرح نظریه

پس از امام خمینی رحمه‌الله، در شرایطی که ادبیات اسلام ناب-اسلام آمریکایی در فضای سیاست‌زده‌ی داخل کشور مورد طعن و قهر و یا مصرف انتخاباتی جناح‌های عمده‌ی سیاسی قرار گرفته است، آیت‌الله خامنه‌ای بار دیگر این ادبیات را در کانون توجه‌ها قرار می‌دهند. ایشان طی دوره‌ای حدوداً یک ساله، به تشریح مفاهیم این نظریه پرداخته و با مفهوم سازی‌های متعدد، ادبیات این نظریه را گسترش می‌دهند. شاید بتوان نمونه‌ی کامل و جمع‌بندی این دوره را در پیام ایشان در اولین سالگرد رحلت امام خمینی رحمه‌الله مشاهده کرد. آنجا که کلیت مدرسه‌ی فکری امام خمینی رحمه‌الله و همچنین لایه‌های بنیادین و معرفتی انقلاب اسلامی را در چارچوب دوگانه‌ی اسلام ناب-اسلام آمریکایی تشریح می‌کنند.

دوره چهارم: بسط نظریه

پس از دوران شرح متن نظریه‌ی اسلام ناب-اسلام آمریکایی، ما با دورانی در ارتباط با این نظریه مواجهیم که می‌توان از آن به دوران بسط این نظریه تعبیر کرد. در این دوره، ضمن اینکه شرح، مفهوم‌سازی و خلق مضامین جدید در ارتباط با این نظریه در ادبیات رهبری انقلاب به‌وفور موج می‌زند، اما فراتر از تکرار ادبیات، تلاش می‌شود بسط این منطق دنبال شود. در این مرحله است که مضمون‌سازی‌ها و محورهای اصلی در ادبیات اسلام ناب-اسلام آمریکایی مورد توجه است، بی‌آنکه نیازی باشد واژگان این نظریه تکرار شود. بسط امر به معروف و نهی از منکر به حوزه‌های کلان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و تقابل امر به معروف فردی/اجتماعی، مبارزه با اشرافیت (اسلام اشرافیت)، مبارزه با فقر و فساد و تبعیض، مردم‌سالاری دینی، نو سازی معنوی، استقلال خواهی، کرامت انسانی، آزاداندیشی نظری و آزادی‌خواهی سیاسی-اجتماعی از فصول محوری ادبیات رهبری در این دوره است.

این ادبیات، مضامین نظریه‌ی اسلام ناب-اسلام آمریکایی را فراتر از الفاظ و واژگان نهفته در یک نظریه، به یک منطق فکری تبدیل می‌کند. ضرورت تاریخی-اجتماعی این فرایند، این است که به اقتضای سیر اجمال به تفصیل انقلاب اسلامی، مفاهیم نظریه‌ی اسلام ناب-اسلام آمریکایی از دستبرد مصارف سیاسی خارج گردد. در صورتی که اگر این نظریه بدون این بسط و بازتولید معنایی در طول یکی دو دهه صرفاً تکرار می‌شد، نه تنها به دلیل کلیشه‌شدگی، کارآمدی خود را از دست می‌داد، بلکه چه بسا ظرفیت بسیج‌کنندگی و تولید سرمایه‌ی اجتماعی آن نیز مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفت. اما از آنجا که مفاهیم اسلام ناب-اسلام آمریکایی، واژگان و ادبیاتی صرفاً تکرار شونده نبودند، جریان‌های اشرافیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نمی‌توانستند آن را به‌مثابه یک شعار، به مصرف سیاسی برسانند. بسط معنایی و مضمون‌سازی نظریه‌ی «اسلام ناب-اسلام آمریکایی» در این مرحله، آن را از تکرار، کلیشه‌شدگی و نهایتاً ابهام، بازمی‌دارد.

دوره پنجم: بازخوانی مجدد متن نظریه

از سال ۱۳۸۸ به بعد، بار دیگر متن واژگان نظریه‌ی اسلام ناب-اسلام آمریکایی طرح می‌شود. گسل‌های جدی سیاسی-اجتماعی در داخل و خارج از کشور فعال شده‌اند. رهبر انقلاب اسلامی نیز برای تشریح این شکاف‌ها و نزاع‌های فتنه و بیداری اسلامی، بار دیگر متن ادبیات نظریه‌ی اسلام ناب-اسلام آمریکایی را مطرح می‌کنند. در این دوره است که ایشان نظریه‌ی اسلام ناب-اسلام آمریکایی را به‌مثابه چارچوبی برای مطالعه‌ی انقلاب‌های بیداری اسلامی مطرح می‌کنند در نهایت، در پیام اخیر شان به‌کنگره‌ی حج، کاربردی این نظریه را به‌عنوان یکی از سه اولویت جهان اسلام، در ردیف مسائلی چون «اتحاد مسلمین» و «مسئله‌ی فلسطین» جای می‌دهند.

مسئله‌ی مهم دیگری که در نظریه‌ی اسلام ناب- اسلام آمریکایی امام خمینی رحمه‌الله مطرح است اینکه از منظر ایشان، اسلام آمریکایی صرفاً اسلام غرب‌زده یا اسلامی که مورد تبلیغ یا حمایت مستقیم ایالات متحده‌ی آمریکا باشد، نیست. از منظر امام خمینی رحمه‌الله، تجدد و تحجر به‌مثابه دو مانع در فهم اسلام ناب عمل می‌کنند. قرائتی از اسلام که متأثر از این دو زمینه‌ی اجتماعی ارائه می‌شود، اسلام تجدد و اسلام تحجر خواهد بود. اسلام آمریکایی عنوان عامی برای هر اسلام برخاسته از هر دوی این زمینه‌هاست.

از منظر رهبر انقلاب اسلامی، «اسلام آمریکایی فقط آن نیست که آمریکاپسند باشد»، بلکه اسلام آمریکایی هر چیزی است که «خارج از این اسلام ناب است.» در واقع در مفهوم‌سازی‌های این نظریه، هم «اسلام متحجر آمیخته با خرافات» و هم «اسلام تطبیق‌داده‌شده‌ی با اصول آمریکایی و مورد نظر غربی‌ها» مورد نقد هستند که «هر دو این‌ها اسلام آمریکایی است.» از همین روست که از دیدگاه ایشان، اسلام آمریکایی دو نوع عمده دارد: «نوع لائیک و غرب‌گرا» و «نوع متحجر و خشن».

آیا تضعیف اسلام و مسلمین، ایجاد تفرقه، مقابله با انقلاب اسلامی و تبری از اولیای خدا و تهمت و بهتان به آنها و افکار آیات خدا - ولو سیاسی هم باشد اشکالی ندارد؛ ولی حمایت از مظلومان و برائت از مشرکان و همنوایی با محرومان و ستم‌دیدگان و اعتراض به تسلط آمریکا و اسرائیل بر کشورهای اسلامی و مخالفت با غارتگری کمپانیهای خارجی و محکوم کردن خیانت رؤسا و سلاطین مسلمان نام و حمایت از مبارزات مسلمانان واقعی و امثال آن جرم است؟!

این جا است که سخن امام فقید ما، آن داعی الی‌الله و فانی فی‌الله آشکار می‌شود که اسلام را به اسلام ناب محمدی (ص) و اسلام آمریکایی تقسیم می‌کرد. اسلام ناب محمدی، اسلام عدل و قسط است؛ اسلام عزت و اسلام حمایت از ضعفا و پابرهنگان و محرومان است؛ اسلام دفاع از حقوق مظلومان و مستضعفان است؛ اسلام جهاد با دشمنان و سازش‌ناپذیری با زورگویان و فتنه‌گران است؛ اسلام اخلاق و فضیلت و معنویت است.

اسلام آمریکایی، چیزی به نام اسلام است که در خدمت منافع قدرتهای استکباری و توجیه‌کننده‌ی اعمال آنهاست؛ بهانه‌ی برای انزوای اهل دین و نپرداختن آنان به امور مسلمین و سرنوشت ملت‌های مسلمان است؛ وسیله‌ی برای جدا کردن بخش عظیمی از احکام اجتماعی و سیاسی اسلام از مجموعه‌ی دین و منحصر کردن دین به مسجد است (و مسجد نه به عنوان پایگاهی برای رتق و فتق امور مسلمین - چنان که در صدر اسلام بوده است - بلکه به عنوان گوشه‌ی برای جدا شدن از زندگی و جدا کردن دنیا و آخرت).

اسلام آمریکایی، اسلام از سانه‌های بی‌درد و بی‌سوزی است که جز به خود و به رفاه حیوانی خود نمی‌اندیشند؛ خدا و دین را همچون سرمایه‌ی تجار، وسیله‌ی برای زراندوزی یا قدرت‌طلبی می‌دانند و همه‌ی آیات و روایاتی را که برخلاف میل و منفعتشان باشد، بی‌محابا به زاویه‌ی فراموشی می‌افکنند و یا وقیحانه تأویل می‌کنند. اسلام آمریکایی، اسلام سلاطین و رؤسای است که منافع ملت‌های محروم و مظلوم خود را در آستانه‌ی آله‌ی آمریکایی و اروپایی قربان می‌کنند و در مقابل، به حمایت آنان برای ادامه‌ی حکومت و قدرت‌ننگین خود چشم می‌دوزند؛ اسلام سرمایه‌دارانی است که برای تأمین سود خود، پا بر همه‌ی فضیلتها و ارزشها می‌کوبند.

آری، این اسلام آمریکایی است که مردم را به دوری از سیاست و فهم و بحث و عمل سیاسی می‌خواند؛ ولی اسلام ناب محمدی، سیاست را بخشی از دین و غیرقابل جدایی از آن می‌داند و همه‌ی مسلمین را به درک و عمل سیاسی دعوت می‌کند؛ و این چیزی است که ملت‌های مسلمان باید همواره از امام فقید خود و زبان گویای اسلام به یاد داشته باشند.

به خاطر اسلام، خدا دل‌ها را متوجه انقلاب و رهبر و ملت ایران کرد. آن چیزی که به پاها و دل‌های شما قوت داد، تا بتوانید راه‌های طولانی را طی کنید و به اینجا بیایید، اسلام ناب و مدافع مظلوم و ناسازگار با ظالم بود. این اسلام است که دل‌ها را جذب و جمع می‌کند

و نیرویی عظیم و شکست‌ناپذیر به وجود می‌آورد. راز اصلی همین نکته است، که ما باید آن را درست درک کنیم و همیشه به یاد داشته باشیم. انقلاب اسلامی تا وقتی که در خط صحیح اسلام ناب- یعنی خط امام- با دقت حرکت می‌کند و شما مردم دین و اسلام را بر هر چیز دیگر ترجیح می‌دهید و روحیه‌ی دفاع از اسلام و ارزشهای اسلامی را زنده نگه می‌دارید و شعارهای کوبنده و برخاسته از متن اسلام را مورد توجه قرار می‌دهید، نه امریکا و نه شرق و غرب و نه ارتجاع و نه هیچ قدرت دیگر، قادر نخواهند بود که شما و کشور و نظام جمهوری اسلامی را از حرکت به سمت هدفهای خود بازدارند.

امروز تهاجم فرهنگی عظیمی علیه اسلام هست که ارتباط مستقیمی با انقلاب ندارد. این تهاجم، وسیعتر از انقلاب و علیه اسلام است. چیز عجیب و فوق‌العاده‌ی است که با تمام ابعاد فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، علیه اسلام - و حتی اسلامی که در توده‌ی مردم الجزایر نفوذ دارد - وارد کارزار شده است. فقط یک استثنا دارد و آن اسلام وابسته به دستگاههای استعماری و فهدگونه است؛ و الاً حتی اسلامهای به معنای اعتقاد عوامانه‌ی مردم هم مورد تهاجم است؛ چه برسد به اسلام ناب و انقلابی - و به تعبیر آنها اسلام ایران - که دیگر وضعش روشن است.

درست است که امروز روحانیت و اسلام، راه و جایگاه خود را کاملاً پیدا کرده‌اند؛ اما این طور هم نیست که افکار انحرافی، بکلی از بین رفته و ریشه‌کن شده باشد. کسانی که هنوز نتوانسته‌اند جلوه‌ی انقلابی اسلام را درک کنند، باز هم در حوزه‌ها و در کسوت روحانیت هستند. هنوز کسانی که به جای کینه‌ی امریکا و دشمنان، قلبهای آنها جایگاه کینه‌ی مجاهدان فی سبیل‌الله و جوانان مؤمن و پرچمداران حقیقت است، در حوزه‌ها و بیرون از حوزه‌ها نیز پیدا میشوند. همان متحجرانی که امام مکرر اشاره کردند - یعنی دوستداران و شیفتگان اسلام امریکایی؛ اسلامی که روحانیت و دین و معنویت را از مسیر خود و از مردم و خدا دور میکند و مایه‌ی شادی و آسایش دل دشمنان خدا میشود - هنوز هستند. در همه‌ی جبهه‌ها، حضور جوانهای مؤمن و فعال و فضیلت‌جویان در سمت هدفهای انقلاب، یک ضرورت است.

امروز، در سرتاسر عالم حقیقت روشنی محسوس است که اگر کسی از مسائل جهان مطلع باشد، این حقیقت را خواهد دید و نخواهد توانست انکار کند و آن این است که اسلام در اجتماعات بشری در حال نفوذ و رشد است؛ چه اجتماعاتی که از ظلم و ستم قدرتهای شیطانی و نظامهای طاغوتی بجان آمده‌اند و به دنبال فکر و راه جدیدی هستند - مثل جوامع کشورهای آفریقایی و آسیایی و امثال اینها - و چه حتی جوامع کشورهای اروپایی.

البته، کدام اسلام؟ این، قابل بحث است؛ چون دو نوع اسلام وجود دارد که شاید بعضی از ظواهر این دو، با هم شبیه باشند، اما روح و جهت‌گیری آنها یکسان نیست:

یکی اسلام حقیقی و قرآنی و ناب محمدی(ص) است؛ یعنی همان اسلامی که پیروان خود را به وضع جدیدی از زندگی دعوت می‌کند و در خدمت صاحبان قدرت و رؤسای شرق و غرب قرار نمی‌گیرد. دیگری هم همان اسلامی است که ظواهر و اسم اسلام را دارد؛ اما به آسانی در خدمت امریکا و غرب و شرق قرار می‌گیرد - مثل اسلام همین قلدرهایی که بر بعضی از کشورهای اسلامی مسلطند. آنها هم از اسلام دم می‌زنند؛ اما اسلام برای آنها یک دکان و وسیله‌ی حیات و قدرت است؛ و الاً اسلام اگر همان اسلام قرآن باشد، تسلط امریکا بر مخازن نفتی و سرنوشت مسلمین را صریحاً رد می‌کند.

چه طور ممکن است که کسی هم مسلمان باشد و هم مطیع و منقاد امریکا؟! هم مسلمان باشد و هم اهل فساد و انحطاط و عیش و طرب و انواع و اقسام گرفتاریهای اخلاقی؟! هم مسلمان باشد و هم به مردم ظلم کند و در رأس قدرت ظالمانه‌ی قرار داشته باشد و به

میل دشمنان اسلام بر مسلمانها فشار وارد کند. پس، همان تعبیر «اسلام امریکایی» - که امام فقید و بزرگوارمان مکرر بیان می کردند - تعبیر درستی برای اسلام آن چنان افراد و مدعیانی است.

آنچه امروز در دلها و جوامع بشری نفوذ می کند، اسلام حقیقی و ناب و سازش ناپذیر است. لذا شما می بینید در کشورهایی که مردم آن مسلمان هستند - مثل بعضی از کشورهای عربی و آفریقایی که توده‌ی مردم مسلمانند - مساجد معمور است؛ اما جمعی به عنوان طرفداری از اسلام قیام می کنند و حکومت‌های وابسته، این جمع را زیر فشار قرار می دهند و آنها را با انواع شکنجه‌ها، شکنجه می کنند و نهایتاً هم آنها را خرابکار می نامند!! این، به چه معناست؟ معنایش این است که آنچه در آن کشورها رایج است، چون از لب و حقیقت اسلام فاصله دارد، لذا افراد مؤمن و دارای وجدان آگاه و آزاد در صدد بر می آیند که اسلام واقعی و سازش ناپذیر را حاکم کنند و به همین خاطر اصطکاک پیش می آید.

این، یک حقیقت است که امروز اسلام در حال پی شروی است و این، یکی از معجزات اسلام و قرآن است؛ زیرا آن قدری که علیه اسلام - بخصوص در طول ده سال اخیر - تبلیغ و اقدام شده و پول خرج شده است، شاید علیه هیچ فکر و عقیده‌ی دیگری در مدت مشابه، این همه تبلیغ و ضدیت و خصومت انجام نگرفته باشد.

مردم نباید فراموش بکنند که ما هرچه داریم، به برکت اسلام ناب و اسلام انقلابی است؛ اسلامی که به فکر طبقات مستضعف و محروم است، نه اسلامی که در خدمت قدرتمندان و اغنیاست. بله، در دنیا کسان دیگری هستند که ادعای اسلام می کنند؛ اما اسلام آنها اسلام محمد نیست؛ اسلام ابو جهل و ابو لهب است؛ اسلام امریکاست. کسانی هستند که ادعای اسلام و اسم اسلام را وسیله‌ای برای چاپیدن و سوء استفاده و تحمیق بیشتر قرار داده‌اند. آن اسلام، اسلامی است که به نفع سرمایه‌داران و زراندوزان و صاحبان میلیاردها دلار در بانک‌های خارجی است. ما آن اسلام را قبول نداریم.

ما در شکل‌دهی و راه‌اندازی حرکت اسلامی در جهان، هیچ نقش مستقیم و غیر مستقیمی که از روی برنامه‌ریزی و طراحی ما باشد، نداریم؛ از اول هم نداشتیم. نقش، از آن اسلام است؛ یعنی همین که ملت ایران توانسته‌اند پرچم اسلام زندگی و زندگی ساز و اسلام مبارز، نه اسلام تسلیم در مقابل دشمنان خدا، نه اسلام طاغوت و نه اسلام امریکایی همان طوری که امام عزیزمان تعبیر کردند بلکه اسلام ناب محمدی (ص) را بلند کنند، در دست محکم نگهدارند و متزلزل نشوند. نفس همین، برای ملت‌های مسلمان دنیا امیدبخش است.

طبیعت اسلام ناب، طبیعتی پُر جاذبه است و دل‌هایی را که آلوده‌ی غرض‌ورزی و کینه‌توزی نباشد، به خود جلب می کند و این همان است که انقلاب ما و امام ما، دوباره در جهان مطرح کردند و بر دلها و چشم‌های نیازمند و جستجوگر عرضه داشتند. در مدرسه‌ی انقلاب که امام ما بنیان گذارد، بساط اسلام سفیانی و مروانی، اسلام مراسم و مناسک میان‌تهی، اسلام در خدمت زر و زور و خلاصه اسلام آلت دست قدرتها و آفت جان ملتها برچیده شده و اسلام قرآنی و محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)، اسلام عقیده و جهاد، اسلام خصم ظالم و عون مظلوم، اسلام ستیزنده با فرعونها و قارونها و خلاصه، اسلام کوبنده‌ی جباران و برپاکنده‌ی حکومت مستضعفان، سر برکشیده است. در انقلاب اسلامی، اسلام کتاب و سنت، جایگزین اسلام خرافه و بدعت؛ اسلام جهاد و شهادت، جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت؛ اسلام تعبد و تعقل، جایگزین اسلام التقاط و جهالت؛ اسلام دنیا و آخرت، جایگزین اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت؛ اسلام علم و معرفت، جایگزین اسلام تحجر و غفلت؛ اسلام دیانت و سیاست، جایگزین اسلام بی‌بندوباری و بی‌تفاوتی؛ اسلام قیام و عمل، جایگزین اسلام بی‌حالی و افسردگی؛ اسلام فرد و جامعه، جایگزین اسلام تشریفاتی و بی‌خاصیت؛ اسلام نجات‌بخش محرومین، جایگزین اسلام بازپچه‌ی دست قدرتها؛ و خلاصه اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)، جایگزین

اسلام امریکایی گردید. و مطرح شدن اسلام بدین صورت و با این واقعیت و جدیت است که موجب خشم سراسیمه و دیوانه‌وار کسانی شده است که دل به زوال اسلام در ایران و در همه‌ی کشورهای اسلامی بسته بودند و یا از اسلام، فقط نامی بی‌محتوا و وسیله‌ای برای تحمیق و اغفال مردم را می‌پسندیدند. و لذا از روز اول پیروزی انقلاب تا امروز، هیچ فرصتی را برای تهاجم و ضربه زدن و توطئه و بدخواهی نسبت به جمهوری اسلامی و کانون حرکت جهانی اسلام یعنی ایران از دست نداده‌اند.

اگر می‌بینید کسانی با نام اسلام، در مقابل دشمنان اسلام کوتاه می‌آیند، به خاطر این است که آنان اسمشان، اسم اسلام است، ولی باطنشان از اسلام خبری ندارد. بعضی از این مرتجعان منطقه این مسلمان‌نامه‌ها، این مدعیان مسلمانی با نیرنگهای گوناگون، برای فریب دادن اذهان ملت‌ها، اسم اسلام و ادعای آن را بر زبان جاری می‌کنند، ولی از اسلام خبری ندارند! معلوم است که این‌گونه کسان، در مقابل قدرت کفر، متزلزل و مرعوب می‌شوند؛ اما اسلام واقعی و ناب، در مقابل هیچ‌چیزی مرعوب نمی‌شود و هیچ‌چیز نمی‌تواند او را شکست بدهد.

دشمنی که مطهری را بر زمین انداخت و خون او را جاری کرد، دشمنی بود که از ارشادها و آگاهی‌هایی که او به مردم می‌داد، صدمه می‌دید. چون شهید مطهری در مقابل التقاط ایستاد، در مقابل نفاق ایستاد، در مقابل تهاجم فرهنگ غرب و شرق ایستاد و اسلام ناب و اسلام فقهاتی را ترویج کرد، لذا کسانی که با این چیزها مخالف بودند، او را بر زمین انداختند. اگر دستشان می‌رسید، هرکسی را هم که شبیه مطهری و کوچک‌تر از مطهری و در راه مطهری بود، بر زمین می‌انداختند؛ اما خدای متعال به آن‌ها این فرصت را نداد و این شاء الله، هرگز هم نخواهد داد.

تجلیل از امام بزرگوار ما فقط به‌عنوان یک قدردانی و تجلیل از گذشته نیست، بلکه به معنای اصرار و پافشاری بر آن خط و راهی است که امام بزرگوار با انقلاب خود، با قیام خود، با سیره‌ی خود، با درسهای خود، با وصیت‌نامه‌ی خود، برای ملت ایران و همه‌ی مسلمانان عالم باقی گذاشت. امام به‌عنوان یک الگو، به‌عنوان یک معلم، به‌عنوان یک رهبر، در ذهن ما و در واقعیت جامعه‌ی ما حضور دارد. جسم او نیست، اما فکر او هست، راه او هست، درس او هست و این درس، همان چیزی است که ملت ایران و همه‌ی مسلمانان عالم به آن احتیاج دارند؛ دیروز هم احتیاج داشتند، امروز هم احتیاج دارند. لذا درس امام زنده است، راه امام زنده است، خط امام زنده است، انگشت اشاره‌ی امام جلو چشم همه است. اگر ما بخواهیم این درس را برای مسلمانان عالم خلاصه کنیم، این خلاصه عبارت است از بازگشت به اسلام ناب؛ اسلامی که می‌تواند برای مردم و ملت‌ها همه چیز را به ارمغان آورد.

مبارزه [دشمنان] با عزت و استقلال ملت ایران و مبارزه با هویت ملت ایران است؛ اما چون اسلام است که این عزت را داده و به ملت ایران، هویت بخشیده است؛ چون اسلام است که به ملت ایران قدرت بخشیده است تا بتواند آرمان‌ها، آرزوها و خواسته‌های خود را علناً بر زبان آورد و آن را دنبال کند و از احم قدرتها و دست‌نشانندگان آن‌ها و حکومت‌های فاسد نترسد؛ چون اسلام است که این امتیاز را به ملت ایران بخشیده است، با اسلام دشمنند. دشمنی با اسلام انقلابی، اسلام امام، اسلام زندگی‌بخش، اسلامی که وقتی پرچمش برافراشته می‌شود، همه‌ی دنیا را به خود متوجه می‌کند؛ همچنانی که امروز هم همین‌طور است. دشمنی با این اسلام به‌خاطر این است که اسلام، دست بیگانگان را از اینجا کوتاه کرد و منابع این کشور را از دست بیگانگان نجات داد. لذا امروز خدمت به ایران و خدمت به ملت ایران، عبارت از خدمت به اسلام است. هرکس که امروز اسلام انقلابی، اسلام امام، اسلام زندگی‌بخش و اسلام مبارزه با ظلم و ستم را گرامی بدارد نه آن چیزی که به نام اسلام در مقابل ظلم و ستم، تعظیم می‌کند! آن اسلام نیست، فریب است هرکس که امروز اسلام حقیقی و به تعبیر امام بزرگوار ما اسلام ناب محمدی را تأیید و حمایت کند، اوست که برای ایران و ملت ایران، برای تاریخ ایران و آینده‌ی ایران و یکایک آحاد این ملت خدمت می‌کند.

امروز دنیای اسلام برای به دست آوردن عزت و موجودیت و هویت خود یک راه بیشتر ندارد و آن برگشت به اسلام است؛ البته اسلام واقعی، نه یک اسلام متحجر آمیخته با خرافات که دشمنان اسلام تبلیغ می‌کنند و می‌گویند اسلام این است - این طور اسلامی کارآمد نیست - و نه اسلام تطبیق داده شده‌ی با اصول امریکایی و مورد نظر غربی‌ها که آن هم اسلام نیست؛ هر دوی این‌ها اسلام امریکایی است، که امام بزرگوار ما تقابل ایجاد کردند و فرمودند: «اسلام امریکایی» و «اسلام ناب محمدی». اسلام ناب و خالص، اسلام توحید و وحدت بین امت اسلامی، اسلام «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا»، اسلام «الاسلام يعلو ولا يعلو عليه»، اسلامی که می‌گوید: «و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض». برگشت به این اسلام، تنها علاج و نسخه‌ی درمان امت اسلامی است و این ممکن است. امروز حرکت به سمت این اسلام، از شرق تا غرب دنیای اسلام، همه جا را فراگرفته و این همان چیزی است که دشمنان اسلام را دستپاچه کرده است.

نام اسلام و حقیقت اسلام، به شکل فردی در سراسر دنیای اسلام بود - در بین بعضی غلیظ، در بین بعضی رقیق تر - اما نگاه اسلام به دنیا، به ملت و به امت اسلامی به عنوان یک موجود عظیم و دارای استعداد فراوان و قادر به حرکت و بیدار شدن، نگاهی است که در ایران اسلامی ریشه گرفت و ظاهر شد و به همه‌ی دنیا اشعاع کرد. نگاه به اسلام از این دید و ترویج این تفکر در دنیای اسلام - تفکری که حکومتی به وجود آورده است که توانسته آزادی، مردم‌سالاری و حکومت متکی به آراء مردم را از درون مفاهیم و تعالیم اسلام بیرون آورد - چیزی است که در هیچ نقطه‌ای از دنیای اسلام در زمان ما و لااقل قرنهای پیش از زمان ما سابقه نداشته است. آنچه از حکومت اسلامی دوران خلفای عثمانی و خلفای قبل از آن - عباسی و اموی - در ذهن مردم وجود داشت، مفهوم دیگری بود که با مفهومی که امروز دنیای اسلام از حکومت با دید ایران اسلامی درک می‌کند، به کلی متفاوت است. این فرهنگ دینی برخاسته از نظام اسلامی که خود منشأ نظام اسلامی هم بوده است و حرکت به سمت وحدت اسلامی - که در همین تفکر، یکی از چیزهایی که وجود دارد، وحدت امت اسلامی است؛ یعنی نگاه اسلام به امت به عنوان یک مجموعه‌ی واحد - و همچنین پرهیز از اختلافات قومی و طایفه‌ای در دنیای اسلام و در جوامع اسلامی، چیزی است که پیام‌آور آن، انقلاب اسلامی بود. از این‌ها نباید غفلت نمود و این‌ها را نباید فراموش کرد.

ما باید به آزادی، مردم‌سالاری و عدالت‌طلبی - که انقلاب اسلامی شعار آن‌ها را داد و اسلام را با این نگاهها و شعارها و نقطه نظرها به دنیا معرفی کرد - توجه داشته باشیم. امروز هم در دنیا و در سطوح مختلف، با همه‌ی مفاهیمی که در مجموعه‌ی تفکرات نظام اسلامی برخاسته از اسلام است، مقابله و مبارزه می‌شود. با حاکمیت دین، با تکفل دین نسبت به امور زندگی مردم، با سازگاری مردم‌سالاری با دین، هم در میدان نظر و هم در میدان عمل، مقابله و مبارزه می‌شود؛ همچنان که با وحدت امت اسلامی هم به شدت مبارزه می‌شود، که این از تجربه‌های قدیمی استعمار است. امروز ما می‌بینیم در نقاط مختلف دنیا دشمنان مسأله‌ی جنگ طایفه‌ای و عقیدتی را بین مسلمانان به جد تعقیب می‌کنند. همین الآن در عراق به بخشی از دنیای اسلام این طور تفهیم می‌کنند که حکومت آینده‌ی عراق دست شیعیه خواهد افتاد و این برای آن‌ها خطر است. به شیعیه هم این‌گونه تفهیم می‌کنند که دشمنان شما سنیها هستند. آن‌ها سیاستهای خود را این طور پیش می‌برند تا بین شیعیه و سنی و بین طوایف مختلف اسلامی اختلاف بیندازند. این از سیاستهای کهنه و قدیمی استعمار است، که انگلیسی‌ها هم در این سیاست جزو کهنه کارها هستند و خوب بلدند؛ در داخل کشور ما هم تلاش‌هایی در این زمینه می‌کنند. شعار اسلام ناب و اسلامی که نظام اسلامی بر پایه‌ی آن به وجود آمد، این است که مسلمانان با وجود اختلافشان در عقاید و در مبانی مذهبی خود، باید اتحاد کلمه داشته باشند؛ روی موارد اتفافی تکیه کنند و از جریحه‌دار کردن احساسات یکدیگر خودداری نمایند. این فرهنگ دینی با این معنا و با این نگاه که در آن، آزادی و عدالت و مردم‌سالاری و بسط وحدت در دنیای اسلام و میان امت اسلامی وجود دارد، یکی از میدانهای مجاهدت ماست که باید در آن تلاش کنیم.

اصل «ایجاد اختلاف»، یک انگیزه‌ی دیگر هم دارد که آن بعد از قیام ملت ایران و برافراشته شدن پرچم انقلاب اسلامی در این کشور به آن انگیزه‌ی قبلی اضافه شد و آن این است که می‌ترسند از اینکه تفکرات اسلام ناب، اسلام جهاد، اسلام استقلال، اسلام عزت و هويت، اسلامی که تسلط بیگانگان و دشمنان را بر امت اسلامی گناه می‌داند و آن را به هیچ قیمت نمی‌پذیرد، از ایران به بقیه‌ی جوامع اسلامی سرایت کند و مشکله را برای آن‌ها چند برابر کند. سعی می‌کنند بین ایران اسلامی و بین سایر مناطق جهان اختلاف بیندازند. می‌دانند که تفکراتی که یک ملت را - یک ملت استعمارزده مثل ملت ما را در دوران طاغوت - بیدار می‌کند، به صحنه می‌آورد، به مجاهدت وادار می‌کند، ترس او را می‌ریزد، او را به وسط میدان کارزار عظیم بین‌المللی می‌کشانند و او را در همه‌ی مراحل از میدان پیروز خارج می‌کند، برای جهان‌خواران، برای کسانی که برنامه برای منطقه‌ی خاورمیانه و برای نفت اینجا و برای بقیه‌ی چیزهای اینجا دارند، خیلی خطرناک است. نمی‌خواهند بگذارند؛ البته خیلی هم تلاش کرده‌اند، موفق هم نشده‌اند تا امروز.

از اسلام متحجر دفاع نمی‌کنیم؛ از اسلامی که با کمال تنگ‌نظری به همه‌ی مسائل نگاه کند، مثل آنچه که بعضی از مدعیان اسلام می‌گویند، ما به او دعوت نمی‌کنیم؛ اسلام ناب، اسلام هشداردهنده‌ی انسان و توجه‌دهنده‌ی انسان به تعقل و تفکر و تدبیر؛ اسلام قرآن، اسلام سنت، اسلام اهل بیت؛ اسلامی که یک نمونه‌اش در کشور بزرگ ما با این گرفتاری‌های فراوان چندین ده ساله‌ی دوران تسلط دشمن، توانست یک چنین حرکتی را ساماندهی کند و این آزادی و این استقلال را از خود نشان دهد؛ ما به این اسلام دعوت می‌کنیم. این اسلام ناب هم که در فرمایش امام بود، ناظر به همین است؛ چون امام اسلام ناب فرمودند، در مقابل اسلام آمریکائی. اسلام آمریکائی فقط آن نیست که آمریکاپسند باشد؛ هر چیزی که خارج از این اسلام ناب است؛ اسلام سلطنتی هم همین جور است، اسلام التقاطی هم همین جور است، اسلام سرمایه‌داری هم همین جور است، اسلام سوسیالیستی هم همین جور است، اسلام‌هایی که با شکل‌های و رنگ‌های مختلفی عرضه بشود و آن عناصر اصلی در او وجود نداشته باشد، همه‌اش مقابل اسلام ناب است؛ در واقع اسلام آمریکائی است. انسان مشاهده می‌کند در این معارضه‌هایی که با نظام در طول این سی سال انجام گرفته، این اسلام‌های گوناگون حضور داشته‌اند؛ هم اسلام التقاطی وجود داشته، هم اسلام سلطنتی وجود داشته، هم اسلام سوسیالیستی وجود داشته؛ انواع و اقسام این اسلام‌ها در مواجهه‌ی با نظام جمهوری اسلامی وجود داشته‌اند. خوب، در این نگاه به اسلام و درک و فهم از اسلام، فرد و جامعه با هم ملاحظه می‌شوند، معنویت و عدالت با هم ملاحظه می‌شوند، شریعت و عقلانیت با یکدیگر ملاحظه می‌شوند، عاطفه و قاطعیت در کنار هم دیده می‌شوند؛ اینها همه باید باشد. قاطعیت در جای خود، عواطف در جای خود، شریعت در جای خود، عقلانیت - که آن هم خارج از شریعت البته نیست - در جای خود؛ همه در کنار هم بایستی مورد استفاده قرار بگیرند؛ انحراف از این منظومه‌ی مستحکم، موجب انحراف از نظام اسلامی خواهد بود.

اولین و اصلی‌ترین نقطه در مبانی امام و نظرات امام، مسئله‌ی اسلام ناب محمدی است؛ یعنی اسلام ظلم ستیز، اسلام عدالتخواه، اسلام مجاهد، اسلام طرفدار محرومان، اسلام مدافع حقوق پابرهنگان و رنج‌دیدگان و مستضعفان. در مقابل این اسلام، امام اصطلاح «اسلام آمریکائی» را در فرهنگ سیاسی ما وارد کرد. اسلام آمریکائی یعنی اسلام تشریفاتی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل ظلم، در مقابل زیاده‌خواهی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل دست‌اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کمک به زورگویان، اسلام کمک به اقویا، اسلامی که با همه‌ی اینها می‌سازد. این اسلام را امام نامگذاری کرد: اسلام آمریکائی.

فکر اسلام ناب، فکر همیشگی امام بزرگوار ما بود؛ مخصوص دوران جمهوری اسلامی نبود؛ منتها تحقق اسلام ناب، جز با حاکمیت اسلام و تشکیل نظام اسلامی امکان‌پذیر نبود. اگر نظام سیاسی کشور بر پایه‌ی شریعت اسلامی و تفکر اسلامی نباشد، امکان ندارد که اسلام بتواند با ستمگران عالم، با زورگویان عالم، با زورگویان یک جامعه، مبارزه‌ی واقعی و حقیقی بکند. لذا امام حراست و صیانت از

جمهوری اسلامی را اوجب واجبات میدانست. اوجب واجبات، نه از اوجب واجبات. واجب‌ترین واجبه‌ها، صیانت از جمهوری اسلامی است؛ چون صیانت اسلام - به معنای حقیقی کلمه - وابسته‌ی به صیانت از نظام سیاسی اسلامی است. بدون نظام سیاسی، امکان ندارد.

خواست عمومی ملت‌هایتان بازگشت به اسلام است؛ که البته به مفهوم «بازگشت به گذشته» نیست. اگر انقلاب‌ها باذن‌الله واقعی بمانند و ادامه یابند و دچار توطئه یا استحاله نگردند، مسئله‌ی اصلی شما، چگونگی نظام‌سازی، قانون‌نویسی و مدیریت کشور و انقلاب‌ها خواهد بود؛ این همان مسئله‌ی مهم تمدن‌سازی اسلامی مجدد در عصر جدید است...

تعریف‌ها باید بازخوانی و اصلاح شوند. دو الگوی «اسلام تکفیری» و «اسلام لائیک» از سوی غرب به شما پیشنهاد شده و خواهد شد تا الگوی «اسلام اصول‌گرای معتدل و عقلانی» در میان انقلاب‌های منطقه تقویت نشود. کلمات را دوباره و بدقت تعریف کنید.

«دموکرات بودن» اگر به معنای مردمی بودن و انتخابات آزاد در چارچوب اصول انقلاب‌هاست، همه دموکرات باشید؛ و اگر به معنای افتادن به دام لیبرال دموکراسی درجه‌ی دوم و تقلیدی باشد، هیچ یک دموکرات نباشید.

سلفی‌گری اگر به معنای اصول‌گرایی در کتاب و سنت و وفاداری به ارزش‌های اصیل و مبارزه با خرافات و انحرافات و احیاء شریعت و نفی غربزدگی باشد، همگی سلفی باشند؛ و اگر به معنای تعصب و تحجر و خشونت میان ادیان یا مذاهب اسلامی ترجمه شود، با نوگرایی و سماحت و عقلانیت - که ارکان تفکر و تمدن اسلامیانند - سازگار نخواهد بود و خود باعث ترویج سکولاریزم و بیدینی خواهد شد.

به اسلام مطلوب و اشنگتن و لندن و پاریس بدبین باشید؛ چه از نوع لائیک و غربگرا، و چه از نوع متحجر و خشن آن. به اسلامی که رژیم صهیونیستی را تحمل میکند، ولی با مذاهب اسلامی دیگر بیرحمانه مواجه میشود، دست آشتی به سوی آمریکا و ناتو دراز میکند، ولی در داخل به جنگ‌های قبیله‌ای و مذهبی دامن میزند و اشداء با مؤمنین و رحماء با کفار است، اعتماد نکنید. به اسلام آمریکائی و انگلیسی بدبین باشید، که شما را به دام سرمایه‌داری غرب و مصرف‌زدگی و انحطاط اخلاقی میکشانند. در دهه‌های گذشته، هم نخبگان و هم حاکمان، به وابستگی بیشتر خود به فرانسه و انگلیس و آمریکا و یا شوروی افتخار میکردند و از سمبل‌های اسلامی میگریختند؛ و امروز همه چیز برعکس شده است.

دشمنان از کلمه‌ی «بیداری اسلامی» میترسند؛ سعی میکنند عنوان «بیداری اسلامی» برای این حرکت عظیم به کار نرود. چرا؟ چون وقتی اسلام در هیئت حقیقی خود، در قواره‌ی واقعی خود بروز و ظهور پیدا میکند، تن اینها میلرزد. اینها از اسلام برده‌ی دلار نمیترسند؛ از اسلام غرق در فساد و اشرافیگری نمیترسند؛ از اسم اسلامی که امتداد و انتهائی در عمل و در توده‌ی مردم نداشته باشد، نمیترسند؛ اما از اسلام عمل، اسلام اقدام، اسلام توده‌ی مردم، اسلام توکل به خدا، اسلام حسن ظن به وعد الهی که فرمود: «و لینصرن الله من ینصره»، میترسند. وقتی اسم این اسلام می‌آید، نشانی از این اسلام پیدا میشود، مستکبرین عالم به خودشان میلرزند - «کأنهم حمر مستنفره. فرت من قسوره» - لذا نمیخواهند عنوان بیداری اسلامی باشد. ولی ما معتقدیم نخیر، این یک بیداری اسلامی است، بیداری حقیقی است، و رسوخ پیدا کرده است، امتداد پیدا کرده است، به این آسانی‌ها هم دشمنان نمیتوانند آن را از راه خودش منحرف کنند.

یک موضوع مهم و دارای اولویت، نگاه هوشمندانه‌ای است که فعالان دلسوز جهان اسلام باید به تفاوت میان اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی داشته باشند و از خلط و اشتباه میان این دو، خود و دیگران را برحذر بدارند. نخستین بار امام راحل بزرگ ما به تمایز این دو مقوله همت گماشته و آن را وارد قاموس سیاسی دنیای اسلام کرد. اسلام ناب، اسلام صفا و معنویت، اسلام پرهیزکاری و مردم‌سالاری، اسلام «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» است. اسلام آمریکایی، پوشاندن لباس اسلام بر نوکری اجانب و دشمنی با امت

اسلامی است. اسلامی که آتش تفرقه میان مسلمین را دامن بزند، به جای اعتماد به وعده‌ی الهی، به دشمنان خدا اعتماد کند، به جای مبارزه با صهیونیسم و استکبار با برادر مسلمان بجنگد، با آمریکای مستکبر علیه ملت خود یا ملت‌های دیگر متحد شود، اسلام نیست؛ نفاق خطرناک و مهلکی است که هر مسلمان صادقی باید با آن مبارزه کند.

نگاه همراه با بصیرت و ژرفاندیشی، این حقایق و مسائل مهم را در واقعیت جهان اسلام برای هر جوینده‌ی حقی روشن می‌سازد و وظیفه و تکلیف روز را بی‌هیچ ابهامی معین میکند. حج و مناسک و شعائر آن فرصت معتنمی برای کسب این بصیرت است.

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ضمن تبیین اجمالی پیشینه انقلاب اسلامی چشم انداز آینده آن را از منظر بالاترین مقام سیاسی کشور تشریح و این چشم انداز را در چند محور بیان می‌کند. "معنویت و اخلاق" دومین محور مورد تاکید مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم است.

ضرورت توجه به معنویت و اخلاق، به عنوان جهت‌دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی در جهت پیشرفت و تعالی جامعه است. چنانکه ایشان در این بیانیه در تعریف و تبیین اهمیت معنویت و اخلاق تاکید می‌فرمایند:

معنویت به معنی برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی، چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتمادبه‌نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند.

و با تاکید بر لزوم جهاد و تلاش برای رشد و تقویت شعور معنوی و اخلاقی در جامعه، مسئولیت و وظیفه سنگین حکومتها، دولتمردان و نهادهای اجتماعی و رسانه‌ها را در این زمینه، نه یک نقش دستوری، که در نقش الگویی عمل کننده و زمینه ساز و مقابله کننده هوشمندانه و معقولانه با کانون‌های ضد معنویت و اخلاق، می‌دانند:

شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند، برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ این، بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومت‌ها توفیق چندانی نخواهد یافت. اخلاق و معنویت، البته با دستور و فرمان به دست نمی‌آید، پس حکومت‌ها نمی‌توانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند، اما اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند، و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانون‌های ضد معنویت و اخلاق، به شیوه معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنمی‌ها مردم را با زور و فریب، جهنمی کنند.

ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته و فراگیر، امکان بسیار خطرناکی در اختیار کانون‌های ضد معنویت و ضد اخلاق نهاده است و هم‌اکنون تهاجم روزافزون دشمنان به دل‌های پاک جوانان و نوجوانان و حتی نونهالان با بهره‌گیری از این ابزارها را به چشم خود می‌بینیم. دستگاه‌های مسئول حکومتی در این باره وظایفی سنگین بر عهده دارند که باید هوشمندانه و کاملاً مسئولانه صورت گیرد و این البته به معنی رفع مسئولیت از اشخاص و نهادهای غیرحکومتی نیست. در دوره پیش‌رو باید در این باره برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت جامعی تنظیم و اجرا شود؛ ان شاءالله.

امام خمینی(ره) احیاگر اسلام ناب محمدی(ص)، تجسم وحدت دین و سیاست بود. ایشان با طرد نگاه حداقلی به دین، قلمرو آن را گسترده و جامع معرفی کرد. دینی یکپارچه با سیاستی الهی که سکولاریزم در آن جایگاهی ندارد؛ حوزه قدسی از حوزه عرفی جدایی ناپذیر است و معنویت گرای، تهذیب نفس و سلوک عرفانی مغایر با حضور در متن سیاست و اجتماع نیست. برای شناخت دقیق سیره و

اندیشه حضرت امام نیاز به دقت های خاصی است، بحث از اندیشه و سیره امام بدون انقلاب اسلامی بی معنا و ناقص است. امام دارای مبنای معرفت شناسی خاصی بوده، وی دین را محدود به اعمال فردی نمی دانسته و قایل به جامعیت دین و حضور آن در عرصه های اجتماعی بوده است. در بعد عرفانی نیز عرفان حضرت امام عرفان حماسه و ستیز بوده است. نه عرفان گریز و انزوا. تئوری های مادی و اثبات کارآمدی دین و مذهب، زنده کردن امید در دل ملت ها، احساس عزت و هویت امت اسلامی و ناامیدی بشر از تفکرات مادی و رویکرد معنویت را از جمله نتایج و تأثیرات اندیشه امام خمینی بر ر شد معنویت در دنیای امروز می داند. اگر همه ملت های مسلمان همانطور که امام خمینی (ره) در مقابل استعمار و استبداد ایستاد شده وحدت و یکپارچگی ملت را حفظ کنند حتما به پیروزی دست می یابند. انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) انفجار نور بود و پرتوهای این نور به زودی تمام کشورهای اسلامی و غیر اسلامی را در نوردید و برای تمام مستضعفین در کل و برای مسلمانان به طور خاص عزت و سربلندی را به ارمغان آورد. امام خمینی (ره) در شرایطی انقلاب اسلامی اش را به پیروزی رساند که در نتیجه تبلیغات مسموم دشمنان، اسلام افیون ملت ها معرفی شده بود؛ امام خمینی (ره) به دنیا نشان داد که اسلام توان مدیریت جامعه را دارد و سعادت دنیا و آخرت بشر را تضمین می کند. امام خمینی (ره) همواره در پی عزت مسلمین و رهایی مستضعفین جهان از بند و اسارت مستکبران بود. عدالت خواهی و مبارزه با ستمگران یکی از خصیصه های امام بود که توانست بر بنیاد این اندیشه، بزرگترین قدرت جهانی (امریکا) و دست نشانده او در منطقه، شاه ایران را زمین گیر کند. امام خمینی (ره) در حالی دست به انقلاب زد که گفته می شد دین افیون جامعه است و توانایی مدیریت را ندارد، اما امام این باور های غلط را از اذهان عامه مردم به خصوص فریب خوردگان پاک کرد و مردم را نسبت به مسایل سیاسی آگاه ساخت.

شاخص های مظهر معنویت امام خمینی (ره):

*ارتباط با خدا

*سلوک معنوی

*باور داشتن به کمک الهی

*امید به خدای متعال

*اخلاص امام خمینی ره

*بر اساس تکلیف الهی پیش می رفت

*انجام کارها برای خدا

*اعتماد به خدا

*اهل توکل

*اهل تضرع

*اهل استمداد از خدا

*اهل عبادت

*اهل رعایت اخلاق

*دوری از گناه

*دوری از تهمت

*دوری از غیبت

*دوری از سوظن

*دوری از بد دلی

*دوری از جدا سازی دلها از یکدیگر

*اقرار به اشتباه

امام بزرگوار ما صرفاً با تکیه‌ی بر عوامل مادی و ظواهر مادی، راه خود را پی نمی‌گرفت؛ اهل ارتباط با خدا، اهل سلوک معنوی، اهل توجه و تذکر و خشوع و ذکر بود؛ به کمک الهی باور داشت؛ امید او به خدای متعال، امید پایان‌ناپذیری بود. مظهر معنویت در امام بزرگوار، در درجه‌ی اول، اخلاص خود او بود. امام کار را برای خدا انجام داد. از اول، هرچه که احساس می‌کرد تکلیف الهی او است، آن را انجام می‌داد. از فداکاری در این راه، امام ابا نکرد. از شروع مبارزات در سال ۱۳۴۱، امام اینجور عمل کرد؛ با تکلیف پیش رفت. به مردم و مسئولین هم این درس را بارها گفت و تکرار کرد که آنچه مهم است، تکلیف است.

ما تکلیف را انجام می‌دهیم، ترتب نتیجه بر کار ما دست خداست. بنابراین مظهر مهم معنویت در رفتار امام، اخلاص او بود. برای خاطر تعریف و تمجید این و آن، حرفی نزد، کاری نکرد، اقدامی نکرد. آنچه که برای خدا انجام داد، به وسیله‌ی خدای متعال به آن برکت داده شد؛ ماندگار شد. خاصیت اخلاص این است. امام همین توصیه را به مسئولین هم تکرار می‌کردند. امام ماها را امر می‌کردند به این که اهل توکل باشیم، اهل اعتماد به خدا باشیم، اهل حسن ظن به پروردگار باشیم، برای خدا کار کنیم. خود او اهل توکل بود، اهل تضرع بود، اهل توسل بود، اهل استمداد از خدا بود، اهل عبادت بود. بعد از پایان ماه رمضان، انسان وقتی امام را میدید، به طور محسوسی در او احساس نورانیت می‌کرد. از فرصت‌های زندگی برای تقرب به خدای متعال، برای پاکیزه کردن دل و جان مظهر خودش استفاده می‌کرد. دیگران را هم امر می‌کرد و می‌گفت: ما در محضر خدا هستیم. عالم، محضر خداست. عالم، محل حضور جلوه‌های الهی است. همه را به این راه سوق میداد. خود او اهل رعایت اخلاق بود، دیگران را هم به اخلاق سوق می‌داد. بخش مهمی از معنویت در اسلام عبارت است از اخلاق، دوری از گناه، دوری از تهمت، دوری از سوءظن، دوری از غیبت، دوری از بددلی، دوری از جدا سازی دلها از یکدیگر. خود امام بزرگوار این چیزها را رعایت می‌کرد، به مردم هم سفارش می‌کرد، به مسئولین هم سفارش می‌کرد. امام ماها را توصیه می‌کردند به این که مغرور نشویم، خودمان را بالاتر از مردم ندانیم، خودمان را بالاتر از انتقاد ندانیم، بی‌عیب ندانیم. همه‌ی مسئولین طراز اول کشور این را از امام شنیده بودند که بایستی آماده باشیم؛ اگر چنانچه از ما عیب گرفتند، نگوئیم ما بالاتر از اینیم که عیب داشته باشیم، بالاتر از اینیم که به ما انتقادی وارد باشد. خود امام هم همین جور بود. ایشان، هم در نوشته‌های خود - به خصوص در اواخر عمر شریفش - هم در اظهارات خود، بارها گفت من در فلان قضیه اشتباه کردم. اقرار کرد به این که در فلان قضیه خطا کرده است؛ این خیلی عظمت لازم دارد. روح یک انسانی باید بزرگ باشد که بتواند یک چنین حرکتی را انجام دهد؛ خودش را منسوب کند به اشتباه و خطا. این معنویت امام بود، این اخلاق امام بود؛ این یکی از ابعاد مهم درس امام به ماست.

شهر دوم: معرفت دانشگاه

اعتماد به صدق وعده الهی:

شانزدهم دی ۱۳۵۹، برادران سپاه در جلو تانک های ارتش مستقر شده و منتظر دریافت رمز حمله بودند، که رفت و آمد تانک های دشمن زیاد شد و پس از آن، هواپیماهای دشمن جهت بمباران ظاهر شدند.

در آذر ۱۳۵۹، پس از شکست بیش از دو گردان از نیروهای عراقی در جنوب سو سنگرد به وسیله سربازان اسلام، یک گروهان از برادران سپاه اهواز جهت محافظت و پدافند شهر هویزه، از سو سنگرد به آن شهر اعزام شدند. افراد این گروهان، پس از رسیدن به منطقه و استقرار، عهده دار حفاظت از جنوب تا جنوب غربی شهر هویزه شدند. نیروهای عراقی در این منطقه متشکل از واحدهای تانک از نوع «تی - ۶۲»، «تی - ۵۵»، موشک های زمین به زمین و امکانات نظامی پیشرفته و بیش از ۶ هزار نفر پیاده بودند. ولی همین نیروهای اندک مدافع شهر، از کمترین امکانات دفاعی هم بی بهره بودند.

دشمن در آغاز هجوم سراسری خود، ظرف ۴۸ ساعت از محور هویزه تا کرخه پیشروی کرده و در امتداد آن مستقر شده بود، به طوری که فاصله ی آن ها تا هویزه حدود ۱۰ کیلومتر بود. تاکتیک دشمن این بود، که با تصرف سو سنگرد، هویزه خود به خود سقوط می کند. در چنین شرایطی ۵۰ تا ۶۰ نفر از برادران سپاه برای جلوگیری از پیشروی دشمن مسؤولیت مین گذاری جاده ها را به عهده گرفتند. زیرا این جاده ها و راه های عبور، برای دشمن به مانند رگ های حیاتی برای ادامه ی تجاوز محسوب می شد. دو هفته قبل از آن که عملیات مدافعان اسلام علیه نیروهای عراقی در این منطقه انجام گیرد، بنی صدر دستور تخلیه ی هویزه را از برادران بسیج و پاسدار صادر و دستور داد که در سو سنگرد مستقر شدند. این دستور بنی صدر، با مخالفت جدی شهید سید محمد حسین علم الهدی و دیگر برادران مواجه شد. بعد از آن که علم الهدی با حضرت آیت الله خامنه ای تماس گرفت، دستور بنی صدر لغو شد و برادران پاسدار در هویزه باقی ماندند. یک هفته بعد، تصمیم بر آن شد که از محور هویزه و سو سنگرد حمله انجام گیرد. این عملیات را می توان نقطه ی عطف عملیات منظم برادران ارتش و سپاه دانست. بار دیگر بنی صدر، شعار جدائی ارتش از سپاه را سر داد و گفت: سپاه نباید در این عملیات شرکت کند. برادران بسیجی و سپاه که در منطقه بوده و اغلب آن ها به منطقه آشنایی داشتند، این ترفند بنی صدر را ضربه شدیدی بر پیکر عملیات می دانستند. بار دیگر، این مسأله با تلاش برادر علم الهدی و تماس های مکرر ایشان با مسؤولان در تهران، حل شد و قرار شد که سپاه به عنوان پیاده ارتش در عملیات شرکت کند.

۱۵ دی ۱۳۵۹، روز آغاز عملیات بود. برای این عملیات دو تیپ از لشکر ۱۶ زرهی قزوین و یک تیپ از لشکر ۹۲ زرهی اهواز در نظر گرفته شده بود، که دو گردان از نیروهای سپاه و عده ای هم از نیروهای جنگ های نامنظم (شهید چمران) نیروهای ارتش را یاری می دادند. از جمله هدف های این عملیات، پاک سازی شمال و جنوب کرخه کور از وجود نیروهای متجاوز ارتش عراق و آزاد سازی پادگان حمید و منطقه ی جفیر بود. نتایج عملیات در این روز موفقیت آمیز بود. اما هنوز عقبه های اصلی دشمن در پادگان حمید و سه راهی جفیر آسیب ندیده بود. رزمندگان اسلام، پس از تصرف مرزهای کرخه و حاج بدر، قصد پیشروی به سوی پادگان حمید را داشتند. اما بنا به دلایلی، مانند نرسیدن مهمات، قرار بر این شد که ادامه ی عملیات در ۱۶ دی ماه انجام شود. شانزدهم دی ۱۳۵۹، برادران سپاه در جلو تانک های ارتش مستقر شده و منتظر دریافت رمز حمله بودند، که رفت و آمد تانک های دشمن زیاد شد و پس از آن، هواپیماهای دشمن جهت بمباران ظاهر شدند. از طرف دیگر نیروهای اسلام زیر آتش توپخانه، کاتیوشا و خمپاره قرار گرفتند. با شناخت دقیقی که عراقی ها از منطقه داشتند، موجب شهادت عده ای از رزمندگان اسلام گردید. لشکر ۹ مکانیزه ارتش عراق دست به عملیات زده بود و

چون نیروهای خودی انتظار این حمله را نداشتند، فرماندهی دستور عقب نشینی به طول ۵۰۰ متر را به صورت تاکتیکی صادر کرد. این دستور باعث شد که تانک‌ها عقب نشینی کنند و عراقی‌ها با این تصور که نیروهای اسلام شکست خورده و فرار کرده اند، وارد منطقه شدند. در این ضد حمله ی سنگین دشمن که نیروهای ایرانی مجبور به عقب نشینی شدند، بیش از یکصد تن از برادران پاسدار، جهاد و دانه شجویان پیرو خط امام از جمله حسین علم الهدی مفقود الاثر و شهید شدند. در پی این حادثه نیروهای دشمن در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۵۹، هویزه را اشغال کردند و پس از آن فرماندهی نیروهای عراقی (خلیل الدوری) دستور داد تعدادی از مردم بی گناه، را دست بسته در یک گودال قرار داده و به شهادت برسانند و سپس عراقی‌ها تمام شهر را با دینامیت و بلدوزر نابود کردند. بدین ترتیب ۱۸۰۰ واحد مسکونی و تجاری و سه مسجد و دو حسینیه و شهر به تپه ای خاک مبدل شد.

زندگی نامه ی شهید علم الهدی شهید علم الهدی پیشگام دانشجویان پیرو خط امام بود که در هویزه حماسه آفریدند و تا آخرین نفس در مقابل دشمن متجاوز ایستادند و خون پاک خویش را نثار کردند.

سید محمد حسین، فرزند آیت الله حاج سید مرتضی، در هشتم مهر ۱۳۳۷، در اهواز چشم به جهان گشود. از آن جا که فرزند یک خانواده ی مذهبی و روحانی بود، از همان کودکی علاقه ی وافری به علوم دینی، به ویژه تلاوت قرآن مجید داشت، تا جایی که با گذشت زمانی کوتاه این توانایی را به دست آورد که به تدریس قرآن کریم بپردازد. شور انقلابی و مذهبی وی سبب شد تا از ۱۴ سالگی پا به عرصه ی فعالیت های سیاسی بگذارد. فعالیت های شهید در زمینه ی توسعه ی امور فرهنگی، مذهبی و سیاسی تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت. تشکیل گروه موحدین با عده ای از دوستان، شروع مبارزه ی مسلحانه علیه رژیم طاغوت، تکثیر و پخش اعلامیه های امام قدس سره، ایجاد هماهنگی و وحدت بین حوزه و دانشگاه و شرکت در ترور مستشار امریکایی (پل گریم)، بالاترین مقام شرکت نفت در اهواز که سبب ایجاد وحشت بیشتر در دل رژیم و حامیان آن و در نتیجه تداوم اعتصاب در شرکت نفت اهواز شد، از جمله فعالیت های شهید علم الهدی در دوران قبل از پیروزی بود. بعد از پیروزی نیز علم الهدی منشأ فعالیت های مختلفی بود که تأسیس بسیج، مجاهدت در جهاد سازندگی تأسیس سپاه هویزه و شرکت در تسخیر لانه ی جاسوسی امریکا همراه با سایر دانشجویان پیرو خط امام از جمله این مجاهدت ها می باشد. شهید که دانشجوی سال دوم دانشگاه مشهد در رشته تاریخ بود، با شروع جنگ تحمیلی همراه با گروهی از دانشجویان و نیروهای بسیجی، به سوی جبهه های دفاع حق علیه باطل شتافت و در حالی که در حلقه محاصره دشمن در هویزه به اتفاق هم رزمان خود گرفتار شده بود، تا آخرین قطره ی خون به دفاع از ایران اسلامی پرداخت و به دیدار پروردگارش نایل آمد.

شما دانشگاهی ها کوشش کنید که انسان درست کنید. اگر انسان درست کردید، مملکت خودتان را نجات می دهید. اگر انسان متعهد درست کردید، انسان امین، انسان معتقد به یک عالم دیگر، انسان معتقد به خدا، مؤمن به خدا، اگر این انسان در دانشگاه های شما و ما تربیت شد، مملکتتان را نجات می دهد. بنا بر این، کار، کار بسیار شریف، و مسئولیت، مسئولیت بسیار زیاد. الآن این مسئولیت به دوش ما و شماست. این مسئولیت بزرگ، یعنی سعادت ملت را شما و ما باید بیمه کنیم؛ قشر روحانی و قشر دانشگاهی. سعادت ملت را شماها باید بیمه کنید. (صحیفه امام؛ ج ۸، ص ۶۷ - ۶۸)

برای شناخت و شناساندن هر اندیشه ای باید سراغ اندیشه های بنیانی و اصولی اندیشمند و صاحب نظر رفت. از طرفی، با کنکاش و پیرایش و تجرید آراء و پندارهای اوست که می توان به پایه ای ترین اندیشه هایش پی برد. امام خمینی نیز یکی از بزرگترین عالمان و اندیشمندان جهان اسلام، در اندیشه ورزی و اندیشه گری دارای پایه و اصولی است که در هیچ یک از آثار ایشان به گونه سراسر و روشن به آن موضوع اشاره ندارند؛ ولی این معنا با کاوش در متون برجای مانده از ایشان، قابل انتزاع است. در همین راستا، با خوانش و

کاوش در آثار امام خمینی تلاش می‌کنیم اُمّهات اندیشه ایشان را استخراج، و به اندازه توان و بسیار کوتاه تبیین نماییم. امید است این حرکت بستری برای پژوهش‌های عمیق و دقیق و وسیع در این باره باشد. یکی از مهمترین و شاخص‌ترین اصول اندیشه امام خمینی اعتقاد و اعتماد به وعده و نصرت الهی است که در تمام دوران زندگی ایشان ساری و جاری بود. در این یادداشت به همین موضوع می‌پردازیم.

اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها و مواضع امام خمینی در قبال پدیده‌های اجتماعی، به ویژه پدیده‌های جدید، مانند هر متفکر دیگری تحت تأثیر مبانی کلی‌تر و اندیشه‌های بنیانی‌تری قرار دارد که بدون شناخت و توجه به آن اُمّهات، فهم دیگر آراء و اندیشه و مواضع ایشان ناممکن و دشوار، و گاه موجب کج فهمی خواهد بود. منظور از اُمّهات اندیشه، آن دسته از مفاهیم و موضوعاتی است که عناصر اصلی برای زیربنای فکری و اجزای اصلی یک منظومه اندیشه‌ای را سامان می‌دهد.

هر اندیشه‌ای را ارزش و امکان‌بازایی و بازخوانی نیست؛ مگر زاینده باشد و مکتب ساز و دارای جوهره قوی و استوار که به حق، اندیشه امام خمینی این گونه بوده است. زنده و زاینده بودن هر مکتب و اندیشه‌ای به آن است که به وسیله هر نسلی بازخوانی و از جهاتی به روز شود؛ و آلا نه تنها تاریخ ساز و ماندگار نخواهد بود که کم‌کم فراموش و تاریخی می‌شود. با این که اگر اندیشه‌ای چون امام خمینی عنصر زاینده‌گی را در ذات خود داشته باشد، مانند گیاهانی می‌ماند که می‌توانند دل سخت آسفالت را هم بشکافند و سرزنده بیرون آیند. بر این اساس، ولو در دوره‌ای و به دلایلی توجه به اندیشه‌های حضرت امام مهجور شود؛ ولی حجاب‌های تحجر و تفسیرهای رمنده از اندیشه امام خمینی موضوعی موقتی خواهد بود. چنان که لسان‌الغیب، مولانا، ملاصدرا و امثال این نوابغ با همه شرایط فکری مسلط بر جامعه خود و داشتن مخالفین سرسخت، چنان زنده و زاینده شده‌اند که گویی از یاد می‌رود که کسانی آنها را تکفیر و پیروان خود را از نزدیک شدن به آنها برحذر می‌داشتند و می‌دارند. با توجه به این مقدمه، و با پیش فرض بدیهی دانستن ضرورت بازخوانی اندیشه‌های بنیانی امام خمینی کوشش می‌کنیم با خوانش و کاوش آثار موجود، برخی اُمّهات اندیشه ایشان را استخراج، و به اندازه توان و بسیار کوتاه تبیین نماییم؛ و مهم‌تر و پیش‌تر از همه «باور به وعده و نصرت الهی» است که به آن خواهیم پرداخت.

وعده و نصرت الهی که از راه‌های گوناگون با اراده خداوند نسبت به مؤمنان صورت می‌گیرد، بر چند پایه استوار است که در قرآن به آنها اشاره شده است. از جمله؛ ایمان به خدا، عمل به دستورات الهی، اتکا و توکل به خدا، اعتماد به وقوع حتمی وعده‌های الهی، عزم بر استمرار بر عمل خالص و بالاخره مبتنی به سنت‌های الهی که در همه زمان‌ها جاری و ساری است. وقتی مؤمنان با تکیه بر این اصول اقدام کرده‌اند، از عقبه‌های سخت و مشکلات سهمگین، سربلند عبور کرده‌اند. امام خمینی در تمام دوران زندگی، به ویژه از آغاز نهضت اسلامی در ایران با اتکا به همین اصل، اقدامات خود را انجام داده و در بیانات خود نیز بارها به آن اشاره کرده است.

خداوند در قرآن کریم یادآوری می‌کند: «إِنْ تَدْعُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أقدامَكُمْ.» (سوره محمد، آیه ۷) یعنی اگر خدا را یاری کنید، خدا نیز شما را یاری می‌کند و گام‌های شما را استوار می‌سازد. این یکی از مصادیق وعده و نصرت الهی است. همه چیز از خداست و به خواست او، و در اینجا منظور از یاری خدا، یاری‌بندگان خداست. یعنی خدا کمک به بندگان خویش را کمک به خود به حساب آورده و یاری‌رسانان را، یاری خواهد داد. امام خمینی این وعده الهی در این آیه را یک نوع شفقت و مهربانی آفریدگار بر آفریده خویش دانسته و می‌فرماید: «اگر چنانچه این معنا در قلب ما واقع شده باشد که نصرت کشور اسلامی، نصرت خداست و نصرت بندگان خدا، نصرت خداست، نصرت مظلومان، نصرت خداست، این معنا اگر در قلب ما محکم بشود، از هیچ چیز نباید بترسیم. و ان شاء الله نمی‌ترسیم و هیچ کس هم به ما نمی‌تواند که غلبه کند و در همه جا هم پیروز هستیم.» یعنی «شما جبهه نصرت را باز کنید، خدا هم باز

می کند. شما برای خدا کار کنید. برای خدا پیش بروید، برای خدا زحمت بکشید، برای خدا همه کارها را انجام بدهید... خدا به وعده خودش بی اشکال عمل می کند. اگر نقصی باشد در ماست.» این نشان از اعتقاد و اعتماد امام خمینی به وعده ها و امدادهای غیبی الهی است و با همین ایمان راسخ در همه دوره های زندگی عمل کرده و پیروز هم شده است.

یعنی خدا یاری بندگان را یاری خویش محسوب کرده است و تشویق می کند که همدیگر را یار و یاور باشید، به ویژه ضعیفان را تا من هم همه شما را نصرت داده و راه های گشایش و موفقیت را برایتان هموار نمایم. همانگونه که در آیه ای دیگر می فرماید اگر برای خدا کار کنید، خدا به شما کمک خواهد کرد: «ولینصرن الله من ینصره» (سوره حج، آیه ۴۰) یعنی حتماً خدا کسانی را که او را نصرت کنند، بدون شک نصرت خواهد کرد؛ یکی دیگر از آیات الهی هم می فرماید اگر صبر و استقامت کنید، خدا را با خود خواهید یافت: «ان الله مع الصابرين» (سوره بقره، آیه ۱۵۳)

در قرآن کریم بیان شده که هر کس در راه خدا تلاش کند، هر کس برای خدا مجاهدت کند، در حقیقت برای خود تلاش و مجاهدت کرده است: «و من جاهد فانما یجاهد لنفسه» (سوره عنکبوت، آیه ۶) «خدای متعال به شما وعده داده است که اگر دین او را و راه او را و هدف های الهی را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد». (سوره حج، آیه ۴۰) یاری خدا به معنی یاری تمام نیروهای موجود در این طبیعت است؛ یعنی همه نیروهای طبیعت به کمک شما خواهند آمد؛ نیروهای ماوراء طبیعی هم به کمک شما خواهند آمد و یاری خواهید شد. در روایات معصومین (ع) هم داریم که می فرمایند: «من کان لله کان الله له» هر کس برای خدا کار کند، خدا هم تمام امکانات و علم و قدرت خودش و سنت های آفرینش را در خدمت او قرار خواهد داد.

در آثار امام خمینی به وعده ها و نصرت الهی فراوان اشاره شده است. سیره نظری و عملی ایشان نیز نشان می دهد که در تمام دوره های زندگی بر آن اعتقاد و اعتماد داشته اند و با ایمان و تکیه بر وعده و نصرت الهی تصمیم گرفته و عمل می کردند. از آنجاکه خود ایشان متخصص علوم دینی و قرآنی بوده اند، در کلام خود تلاش کرده اند نصرت الهی را با شواهد قرآنی و استشهدات تفسیری همراه ساخته و به عنوان درسی از عمق معارف الهی به مردم منتقل نمایند. ایمان به وعده و نصرت الهی در تمام دوره های زندگی حضرت امام نمایان است. درست ۲۰ سال پیش از آغاز مبارزه — ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۲۳ شمسی — پیامی خطاب به ملت ایران و علمای اسلام نوشته اند که در آن اعتقاد و اعتماد به وعده و نصرت الهی موج می زند. پیام را با آیه «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاكِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ.» (سوره سبأ، آیه ۴۶) آغاز کرده و می فرماید:

قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلّت رسانده و از جلوه های گوناگون عالم طبیعت رهانده ... قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد... قیام برای خداست که خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله - را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت ها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت... آغاز انقلاب در دهه چهل و پیروزی آن در سال ۵۷ نیز با همین اعتقاد و پشت گرمی امام خمینی به وعده ها و نصرت الهی بود که به نتیجه رسید. فروردین سال ۴۳، چند روزی از آزادی از زندان و برگشت به قم نگذشته که در سخنرانی جمع اقشار گوناگون مردم — صبح ۲۶ فروردین ۱۳۴۳ — در مسجد اعظم، با شجاعت تمام علیه دستگاه حاکم صحبت کرده و می فرماید: اگر من خدای نخواسته، یکوقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می کند که یک حرفی بزنم، می زنم و دنبالش راه می افتم و از هیچ چیز نمی ترسم بحمدالله تعالی. و الله، تا حالا نترسیده ام. آن روز هم که می بردندم، آنها می ترسیدند؛ من آنها را تسلیت می دادم که نترسید. این نیست جز ایمان راسخ به نصرت الهی و اتکا به پروردگار و اعتماد به وقوع حتمی وعده الهی مبنی بر نصرت مؤمنان در برابر دشمنان. اگر اینگونه نبود، چگونه امام خمینی می توانست بگوید: هرچه پیروزی می خواهید پیش خداست. هر چه نصرت می خواهید دست

اوست. گمان نکنید که ایران؛ ملت ایران خودش یک همچو قدرت بزرگی را، و یک همچو قدرتی که همه هم دنبالش بودند، خودش بدون آن تأییدات غیبی که شد شکست داد.» امام خمینی پیروزی و موفقیت های پس از انقلاب را هم متکی بر اصل وعده و نصرت الهی می دانست.

از آثار حضرت امام برمی آید که به باور ایشان اگر شرایط موجود باشد، وعده و نصرت الهی قطعی است. در صورتی که همه انسان ها، به ویژه مؤمنان به شرط یاری کردن دین و بندگان خدا وفا کنند، خدا هم به یقین آنان را پیروز خواهد کرد. اعتماد به وعده های خداوند نیز تنها یک بحث تئوری و ذهنی نیست، بلکه نمایش این توکل و اعتماد به خدا در صحنه عمل و متن جامعه باید تحقق پیدا کند. این اعتقاد به خدا و کمک او وقتی کارساز است که هم اقدام و حرکت باشد، و هم عمل خالص برای خدا وجود داشته باشد.

این اعتقاد و اعتماد به وعده و نصرت الهی در تمام مراحل زندگی امام خمینی جاری و ساری بوده و خدشه ناپذیر است. برای همین یکی از اصول اندیشه های ایشان به حساب می آید.

یکی از انگاره هایی که به جد و پیوسته درباره انقلاب جهانی امام مهدی (عج) مطرح است، زمینه سازی و مقدمه چینی سیاسی برای آن است. در این راستا امام خمینی رحمه الله یک ایده و نظریه کاملی ارائه داده اند که در یک عبارت می توان آن را چنین بیان کرد: "با تمام امکانات پیش به سوی انقلاب مهدوی". بر اساس این رویکرد، منتظران و شیعیان واقعی امام زمان (عج)، نقش و مسئولیت مهم سیاسی — اجتماعی در ظهور و شکل گیری حکومت جهان گستر مهدوی دارند و به همین جهت باید با تمام توان و امکانات در بستر سازی و مقدمه چینی آن بکوشند.

زمینه سازی؛ آماده کردن خود و جامعه و فراهم ساختن لوازم، عوامل و شرایط یک خیزش عمومی و جهانی و حرکت به سمت تشکیل جامعه فاضله اسلامی به رهبری مصلح کل و منجی موعود حضرت مهدی (عج) است که مستلزم کار سیاسی قوی و فراگیر است و انقلاب اسلامی ایران، می تواند طلیعه مبارکی برای این امر باشد.

امام خمینی (ره) می فرمود: "انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهانی اسلام، به پرچمداری حضرت حجت — ارواحنا فداه — است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد" و «امیدوارم که این انقلاب، یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور بقیه الله — ارواحنا له الفداء — باشد»

احادیث فراوانی، چون روایت امام علی (ع) (ثم تخرج رایة من خراسان یهزمون اصحاب السفیانی حتی ینزل بیت المقدس توطیء للمهدی سلطانہ)، به روشنی وظیفه زمینه سازان را برای شکل گیری حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) بیان می کند و معنای صحیح انتظار را آشکار می سازد. امام خمینی در این باره می گوید: «ما همه انتظار فرج داریم انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه بشود» راه کارها و شرایط و زمینه سازی سیاسی برای شکل گیری حکومت جهانی عبارت است از:

یکی از بسترهای مناسب برای رسیدن به جامعه موعود، ایجاد دگرگونی ها و تحولات فکری، اعتقادی و ایمانی در همه مردم جهان است. در این رابطه امام خمینی می فرماید:

امید است وعده الهی "اراده منت بر مستضعفان"، به زودی تحقق یابد و دست قدرتمند حق تعالی هر چه سریع تر از آستین ملت های مظلوم بیرون آید و تحول الهی ای که در ملت ایران به وجود آمده است، در همه ملل و نحل، به خواست خداوند تعالی تحقق یابد که دست ستمکاران از جنایت نسبت به مستضعفان جهان کوتاه شود و مظلومان به حقوق از دست رفته خود دست یابند. این تحول و

دگرگونی جهانی، جرقه و بارقه‌ای الهی است که از انقلاب اسلامی ایران ناشی شده است: «امید است که این انقلاب، جرقه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه الله — ارواحنا لمقدمه الفداء — منتهی شود»

طرح تشکیل دولت اسلامی با حضور همه کشورهای مسلمان، امری مهم و تأثیرگذار است؛ چنان که امام خمینی قدس سره می‌فرماید: شما ای مستضعفان جهان وای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان! به پا خیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرت‌ها و عمال سر سپرده آنان ترسید و حکام جنایتکار را — که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند — از کشور خود برانید و خود و طبقات خدمت‌گزار متعهد، زمام امور را به دست بگیرید و همه در زیر پرچم افتخار اسلام مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش بروید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند، به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است»

بر اساس این مدل و الگو، تلاش جهت جمع بین دولت‌های اسلامی و دولت بزرگ اسلامی، زمینه‌ای برای رسیدن به حاکمیت مستضعفان و صالحان بر روی زمین است. دولت بزرگ اسلامی — که نماینده اقتداری واحد است — در جهان اسلام تشکیل می‌شود و جمهوری‌های آزاد و مستقل، زیر پرچم اسلام و اقتداری واحد شکل می‌گیرند. این رویکرد منجر به تحقق وعده الهی مبنی بر وراثت صالحان و مستضعفان می‌شود.

یکی از ابعاد مهم زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت جهانی مهدوی، محافظت از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن و تلاش در جهت تداوم آن تا عصر ظهور است. امام خمینی قدس سره در این باره می‌گوید:

من با تأیید خداوند متعال و تمسک به مکتب پر افتخار قرآن، به شما فرزندان عزیز اسلام، مژده پیروزی نهایی می‌دهم؛ به شرط اینکه نهضت بزرگ اسلامی و ملی ادامه یابد و پیوند بین شما جوانان برومند اسلام، ناگسستنی باشد؛ و به شرط آگاهی از حیل‌های استعمارگران راست و چپ و جنود ابلیسی آنان

من امیدوارم که این کشور با همین قدرت که تا اینجا آمده است و با همین تعهد و با همین بیداری که از اول قیام کرده است و تا اینجا رسانده است، باقی باشد. این نهضت و این انقلاب و قیام تا صاحب اصلی — ان شاء الله — بیاید و ما، شما و ملت ما، امانت را به او تسلیم کنیم

وحدت، یکپارچگی و خیزش جوامع اسلامی و ملت‌های مستضعف می‌تواند، یکی از زمینه‌ها و مقدمات مناسبی برای شکل‌گیری انقلاب جهانی باشد.

استراتژی "وحدت امت اسلامی" و "نزدیکی جوامع ستمدیده و مستضعف" از ایده‌های بنیادین امام خمینی است که هم باعث تقویت و توانمند شدن آنان می‌گردد و هم زمینه‌ساز و مقدمه‌ای برای انقلاب جهانی امام مهدی (عج). بدون اتحاد و یکپارچگی حق طلبان، خدا باوران و بی‌بهرگان از قدرت (مستضعفان)، حرکت به سمت جامعه موعود الهی، به کندی پیش خواهد رفت و دست قدرتمندان و مستکبران برای استضعاف و بهره‌کشی از دیگران بازتر خواهد بود.

تبیین، ترویج و تبلیغ ارزش‌های برآمده از انقلاب اسلامی ایران و در واقع صدور آن به همه جای عالم تنها به منزله تثبیت و طرح ارزش‌های انقلابی نیست؛ بلکه ایجاد زمینه و بستری مناسب و جهانی برای شکل‌گیری انقلاب مهدوی است. امام خمینی قدس سره در این باره می‌گوید:

"امید است که این انقلاب، جرقه و بارقه الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه‌الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - منتهی شود"

ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان — که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی است — به سیطره و سلطه و ظلم جهانخواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی، مصلح کل و امامت مطلق حق، امام زمان — ارواحنا فداه — هموار می‌کنیم خداوندا! انقلاب اسلامی ما را به انقلاب مصلح کل متصل فرما

یکی دیگر از زمینه‌های تشکیل حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) بالا بردن قدرت اسلام و تلاش در جهت تحقق آموزه‌های متعالی آن در سراسر زمین و تثبیت حاکمیت اسلام است. اسلام باید گسترش یابد و زیبایی‌های آن بر همگان آشکار گردد تا مقدمه‌ای شود برای پذیرش عمومی و جهانی انقلاب و حکومت مهدوی. از نظر امام خمینی ره: «انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا بکند و مقدمات ظهور آن شاء الله تهیه بشود»

رسیدن به جامعه آرمانی و موعود، نیاز به کوشش، جهاد و مبارزه فرهنگی، سیاسی، نظامی و دارد و همه آن‌ها باید از سوی باورداران به منجی موعود و زمینه‌سازان انقلاب جهانی صورت گیرد: «اگر توقع دارید که در یک شب همه امور بر طبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحول شود، یک اشتباه است و در تمام طول تاریخ بشر، چنین معجزه‌ای روی نداده است و نخواهد داد و آن روزی که - ان شاء الله تعالی — مصلح کل ظهور نماید، گمان نکنید که یک معجزه شود و یک روزه عالم اصلاح شود؛ بلکه با کوشش‌ها و فداکاری‌ها، ستمکاران سرکوب و منزوی می‌شوند»

در این راستا امام خمینی قدس سره امت مسلمان ایران را به جهت جهاد، ایثارگری و فداکاریشان، زمینه سازان ظهور معرفی می‌کند: «سلام بر امت بزرگ ایران که با فداکاری و ایثار و شهادت، راه ظهورش را هموار می‌کنند»

یکی از زمینه‌های مهم تشکیل حکومت جهانی مهدوی، قیام و خیزش عمومی مستضعفان، مظلومان و ستمدیدگان است که امام خمینی با فریادی رسا، آنان را به این امر دعوت می‌فرمود: «ای مستضعفان جهان! برخیزید و هم پیمان شوید و ستمگران را از صحنه برانید که زمین از خداست و وارث آن مستضعفانند»

برای انسجام در صفوف نهضت‌های رهایی‌بخش جهانی و مقابله با استکبار و بیدادگری، باید حزب فراگیر مستضعفان و صالحان شکل بگیرد تا همه نیروها ید واحده‌ای شده و در برابر دشمنان قرار بگیرند. از نظر امام خمینی قدس سره:

"من امیدوارم که یک حزب به اسم «حزب مستضعفین» در تمام دنیا به وجود بیاید و همه مستضعفین با هم در این حزب شرکت کنند و مشکلاتی که سر راه مستضعفین است، از میان بردارند و قیام در مقابل مستکبرین و چپاولگران شرق و غرب کنند و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالم ظلم کنند و ندای اسلام را و وعده اسلام را — که حکومت مستضعفین بر مستکبرین است و وراثت ارض برای مستضعفین است - محقق کنند. تاکنون مستضعفین متفرق بودند و با تفرقه کاری انجام نمی‌گیرد. اکنون که نمونه‌ای از پیوند مستضعفین در بلاد مسلمین تحقق پیدا کرد، این نمونه باید به یک سطح و وسیع تری، در تمام قشرهای انسان‌های تاریخ،

تحقق پیدا کند به اسم «حزب مستضعفین» که همان «حزب الله» است و موافق اراده خدای تبارک و تعالی است که مستضعفین وارث ارض باید بشوند

رسیدن به «جامعه موعود الهی» و شکل گیری انقلاب جهانی مهدوی، مبتنی بر یک سری عوامل، شرایط و زمینه‌ها است که باید آن‌ها را هم در جامعه جست و جو کرد، هم در درون افراد. بر این اساس هم نیاز به آگاهی بخشی و آماده سازی درونی افراد است و هم فراهم سازی مقدمات و امکانات و اسباب ظاهری و مادی و هم شکل گیری اراده‌ها و تلاش‌های بیرونی افراد:

تغییرات درونی < مقدمات و اسباب ظاهری > تلاش‌ها و اراده‌های بشری < انقلاب جهانی

البته این نظام اثرگذار، تحت برنامه کلی و مشیت قاهر الهی و یک جامعه مطلوب نهایی قرار دارد.

اراده الهی < رهبری تغییرات > آماده سازی انسان‌ها < حرکت جمعی > انقلاب جهانی مهدوی

اگر «زمینه‌ها و مقدمات» یاد شده را از منظر سیاسی - اجتماعی، مورد بازکاوی قرار دهیم، به پدیده بنیادین و فراگیری برمی‌خوریم که تحت عنوان «انقلاب» مطرح است؛ یعنی، یکی از شکل‌های مهم تغییرات و دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی، «انقلاب» است و بر اساس «تئوری‌های مربوطه»، لازمه شکل‌گیری هر انقلابی، یک سری عوامل، مقدمات و زمینه‌ها است که عموماً به دست انقلابیون صورت می‌گیرد. انقلاب جهانی مهدوی نیز یک قیام و خیزش فراگیر و عمومی است که می‌تواند در برگیرنده بسیاری از افراد، گروه‌ها و نهادها باشد؛ یعنی همه این‌ها در شکل‌گیری و موفقیت انقلاب تلاش بکنند و همه امکانات، ابزار و اسباب را در خدمت آن قرار دهند. در واقع وقتی از شرایط و مقدمات انقلاب جهانی مهدوی صحبت می‌کنیم، از چندین مؤلفه بحث می‌کنیم "انقلاب جهانی امام مهدی"، بر اساس یک سری عوامل و مقدماتی شکل می‌گیرد که بخشی از آن تحت مشیت و اراده قاهر الهی و براساس رویکردهای غیبی و امدادهای فوق بشری صورت بگیرد و بخشی از آن نیز مربوط به جامعه بشری و نقش مؤثر و فعال انسان‌ها - به خصوص گروه‌های حق طلب - است. امید آنکه بتوانیم به وظایف و مسؤولیت‌های خود در رابطه با زمینه سازی این انقلاب شکوهمند عامل باشیم.

شاخص‌های مظهر عقلانیت امام خمینی(ره)

الف- مردم سالاری دینی(انتخابات)

چند نمونه از مظهر عقلانیت امام عرض می‌کنم. اولین نمونه، همین گزینش مردم سالاری برای نظام سیاسی کشور بود؛ یعنی تکیه‌ی به آراء مردم. انتخاب مردم سالاری، یکی از مظاهر روشن عقلانیت امام در مکتب حیاتبخش و نجاتبخش او بود. قرنهای متمادی حکومت‌های فردی بر کشور ما حکومت کرده بودند و حتی در دورانی که در ایران جریان مشروطه به وجود آمد و بظاهر جریان قانون در کشور رسمی شد، عملاً استبداد و دیکتاتوری دوران پهلوی از استبداد گذشتگان‌شان گزنده‌تر و سخت‌تر و مصیبت‌بارتر بود. در کشوری با این سابقه، امام بزرگوار ما این امکان را پیدا کرد، این توفیق را یافت که مسئله‌ی حضور مردم و انتخابات مردمی را به یک حقیقت نهادینه شده تبدیل کند. مردم ما هرگز مزه‌ی انتخابات آزاد را، جز در برهه‌های بسیار کوتاه در صدر مشروطه، تجربه نکرده بودند. در یک چنین کشوری، در یک چنین فضائی، امام بزرگوار ما از اولین قدم، انتخابات را در کشور نهادینه کرد. بارها شنیدید که در طول این سی و دو سالی که از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، در حدود سی و دو یا سی و سه انتخابات در کشور اتفاق افتاده است، که مردم آزادانه پای صندوق‌های رأی آمدند و رأی خودشان را به صندوق انداختند و منشأ تشکیل مجلس و دولت و خبرگان و شوراهای شهر و امثال اینها شدند. این، بارزترین نمونه‌ی عقلانیت امام بزرگوار ما بود.

ب- تکیه بر خرد و هوشمندی

ج- عدم اعتماد به دشمن

یک نمونه دیگر از عقلانیت امام و تکیه او به خرد و هوشمندی، عبارت است از سرسختی و عدم انعطاف او در مقابله با دشمن مهاجم. امام به دشمن اعتماد نکرد. بعد از آنکه دشمن ملت ایران و دشمن این انقلاب را در دست شناخت، در مقابل او مثل کوه ایستاد. آن کسانی که خیال کردند و خیال می‌کنند عقل اقتضاء می‌کند که انسان گاهی در مقابل دشمن کوتاه بیاید، امام در ست نقطه‌ی مقابل این تصور حرکت کرد. عقلانیت امام و آن خرد پخته‌ی قوام‌یافته‌ی این مرد الهی، او را به این نتیجه رساند که در مقابل دشمن، کمترین انعطاف و کمترین عقب‌نشینی و کمترین نرمش، به پیشروی دشمن می‌انجامد. در میدان رویارویی، دشمن از عقب‌نشینی طرف مقابل، دلش به رحم نمی‌آید. هر یک قدم عقب‌نشینی ملت مبارز در مقابل دشمنان، به معنای یک قدم جلو آمدن دشمن و مسلط شدن اوست. این، یکی از مظاهر عقلانیت امام بزرگوار بود.

د- اعتماد به نفس و خوداتکایی در ملت

یک مظهر دیگر عقلانیت امام، تزریق روح اعتماد به نفس و خوداتکایی در ملت بود. در طول سالهای متمادی، از آغاز تسلط و ورود غربی‌ها در این کشور - یعنی از اول قرن ۱۹ میلادی که پای غربی‌ها به ایران باز شد - دائماً به وسیله‌ی عوامل و دستیاران خودشان، با تحلیل‌های گوناگون، توی سر ملت ایران می‌زدند؛ ملت ایران را تحقیر می‌کردند، به ملت ایران می‌باوراندند که نمی‌تواند، عرضه‌ی اقدام علمی و پیشرفت علمی ندارد، توانائی کار کردن و روی پای خود ایستادن را ندارد. سردمداران رژیم پهلوی و قبل از او، مکرر ملت ایران را تحقیر می‌کردند. اینجور وانمود می‌کردند که اگر پید شرفتی متصور است، اگر کار بزرگی باید بشود، باید به وسیله‌ی غربی‌ها صورت گیرد. ملت ایران توانائی ندارد. امام بزرگوار به یک چنین ملتی روح اعتماد به نفس را تزریق کرد، و این نقطه‌ی تحول ملت ایران شد. پیشرفتهای ما در زمینه‌ی علمی، در زمینه‌ی صنعتی، در انواع و اقسام عرصه‌های زندگی، معلول همین اعتماد به نفس است. امروز جوان ایرانی ما، صنعتگر ایرانی ما، دانشمند ایرانی ما، سیاستمدار ایرانی ما، مبلغ ایرانی ما احساس توانائی می‌کند. این شعار «ما میتوانیم» را امام بزرگوار در اعماق جان این ملت قرار داد. این، یکی از مظاهر مهم عقلانیت امام بزرگوار بود.

ه- تدوین قانون اساسی

یک مظهر دیگر، تدوین قانون اساسی بود. امام خبرگان ملت را از طریق انتخابات مأمور کرد که قانون اساسی را تدوین کنند. آن تدوین‌کنندگان قانون اساسی، با انتخاب ملت این کار را انجام دادند. اینجور نبود که امام یک جمع خاصی را بگذارد که قانون اساسی بنویسند؛ به عهده‌ی ملت گذاشته شد. ملت خبرگانی را با شناسائی خود، با معرفت خود انتخاب کردند و آنها قانون اساسی را تدوین کردند. بعد امام همین قانون اساسی را مجدداً در معرض آراء مردم قرار داد و فراندوم قانون اساسی در کشور تشکیل شد. این، یکی از مظاهر عقلانیت امام است. ببینید، پایه‌های نظام را امام اینجور مستحکم کرد. هم از لحاظ حقوقی، هم از لحاظ سیاسی، هم از لحاظ فعالیت اجتماعی، هم از لحاظ پیشرفتهای علمی، امام یک قاعده‌ی محکم و مستحکمی را به وجود آورد که بر اساس این قاعده میشود تمدن عظیم اسلامی را بنا نهاد.

و- تفهیم اینکه مردم خود صاحب و مالک کشورند.

از جمله‌ی مسائلی که مظهر عقلانیت امام بزرگوار بود، این بود که ایشان به مردم تفهیم کرد که آنها صاحب و مالک این کشورند. مملکت صاحب دارد. این حرف را در دوران حکومتهای استبدادی بر زبان جاری می‌کردند که آقا مملکت صاحب دارد. مرادشان از

صاحب مملکت، دیکتاتورها و مستبدینی بودند که بر کشور حکمرانی می کردند. امام به مردم تفهیم کرد که مملکت صاحب دارد و صاحب مملکت، خود مردم هستند.

شهر سوم: دانشگاه جامعه پرداز

اعتماد به اراده و نیروی مردم:

کاظمی آشتیانی، دانشمندی که رهبری از وی با عنوان "شهید" یاد کردند

توسعه تحقیقات در زمینه باروری و ناباروری، تولید، تکثیر و انجماد سلول‌های بنیادی جنینی و بهره‌گیری از آن برای درمان بیماری‌های صعب‌العلاج، از جمله دستاوردهای مرحوم دکتر کاظمی آشتیانی است که رهبر انقلاب اسلامی در حرم امام رضا (ع) در سال جدید از وی با عنوان "شهید" یاد کردند. دکتر سعید کاظمی آشتیانی رئیس سابق پژوهشکده رویان و جهاد دانشگاهی دانشگاه علوم پزشکی ایران، دارای درجه دکترای تخصصی جنین‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس بود که پس از تشکیل پژوهشکده رویان، در رشد طب تولید مثل، فناوری سلول‌های بنیادی و همانند سازی در کشور نقش بسزایی داشت.

وی در اول فروردین سال ۱۳۴۰ در تهران متولد شد. آشتیانی در سال ۱۳۵۸ در رشته فیزیوتراپی دانشگاه علوم پزشکی ایران تحصیلات دانشگاهی خود را آغاز کرد. تعطیلی دانشگاه‌ها همزمان با انقلاب فرهنگی اندکی در تحصیل او وقفه ایجاد کرد و با حضور وی در جبهه‌های جنگ ایران و عراق این وقفه طولانی‌تر شد.

دکتر آشتیانی سرانجام پس از ۱۱ سال، در سال ۱۳۶۹ مدرک کارشناسی ارشدش را در رشته فیزیوتراپی اخذ کرده و از دانشکده علوم توانبخشی فارغ‌التحصیل شد.

وی با همکاری دو تن از همکارانش در سال ۱۳۶۱، جهاد گروه پزشکی را در دانشگاه علوم پزشکی ایران تأسیس کرده و تا سال ۱۳۷۰ مسئولیت بخش طرح‌ها و تحقیقات آن را بر عهده داشت. از سال ۱۳۷۱ همراه با تغییرات ساختار مدیریتی جهاد دانشگاهی در سمت ریاست جهاد دانشگاهی واحد علوم پزشکی ایران به فعالیت پرداخت که این فعالیت تا آخر عمرش ادامه داشت.

وی در طی این سال‌ها مراکز درمانی متعددی تأسیس و گروه‌های مختلف پژوهشی را راه‌اندازی کرد که یکی از آنها پژوهشکده رویان جهاد دانشگاهی است که در سال ۱۳۷۰ فعال شد.

کاظمی آشتیانی همزمان با مدیریت جهاد دانشگاهی و پژوهشکده رویان در مقطع دکترا در رشته علوم تشریح با گرایش جنین‌شناسی در دانشگاه تربیت مدرس ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۷۶ درجه دکترای خود را اخذ کرد.

چاپ ده‌ها مقاله در مجلات علمی داخلی و بین‌المللی، انجام چندین طرح تحقیقاتی ملی، تدریس در دانشگاه‌ها، نگارش کتاب، راه‌اندازی گروه‌های پژوهشی در شاخه‌های مختلف علوم پزشکی، برگزاری چند دوره جشنواره بین‌المللی رویان، داوری جشنواره‌های علمی و سردبیری مجله علمی پژوهشی یاخته از جمله اقدامات علمی وی به شمار می‌رود.

وی سرانجام در ۱۴ دی سال ۱۳۸۴ در سن ۴۴ سالگی در بیمارستان بقیه... الاعظم (عج) تهران دعوت حق را لبیک گفت.

دانشگاه مبدأ همه تحولات است. از دانشگاه، چه دانشگاه علوم قدیمه چه دانشگاه علوم جدید، از دانشگاه سعادت یک ملت و در مقابل سعادت، شقاوت یک ملت سرچشمه می‌گیرد. دانشگاه را باید جدیت کرد، جدیت بکنید دانشگاه را درستش کنید، دانشگاه را اسلامی اش کنید." (صحیفه امام؛ ج ۸، ص ۶۴)

از این رو دیدگاه کلی امام خمینی (س) این است که مبدأ همه تحولات یک کشور، دانشگاه است؛ و دانشگاه است که یک کشور را اصلاح یا تباه می کند.

نکته بسیار مهمی که در بیانات حضرت امام خمینی (س) می توان یافت و امروزه نیز اهمیت مضاعفی یافته است؛ بحث اسلامی کردن دانشگاه و تربیت نیروی مومن و متعهد به انقلاب است. از آنجا که در دیدگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی خوبی ها و بدیهایی که به یک ملت و کشور وارد می شود در نتیجه تأثیر دانشگاه و استقلال و وابستگی آن به قدرتهای غرب و شرق است، فلذا اصلاح دانشگاه برابر با اصلاح یک کشور قلمداد می شود و مهم ترین وظیفه ای که در جهت اصلاح و اسلامی کردن دانشگاه متوجه اساتید و دانشجویان است برداشتن موانع از سر راه و خارج شدن از بند وابستگی غرب و شرق است.

امام خمینی(ره) با ایمان و اطمینانی که به مردم داشت به نقش مؤثر و تعیین کننده مردم در حکومت معتقد بودند و در این چند سال رهبری و هدایت امور، ایشان به این مهم اهتمام وافری داشتند لکن امام(ره) دموکراسی های غربی را که مدعی حکومت مردم بر مردم بودند را از اساس قبول نداشت و معتقد بودند که (شیوه) دموکراسی اسلام کامل تر از دموکراسی غرب است.

دیدگاه امام خمینی(ره) درباره نقش مردم در حکومت اسلامی را می توان در قالب چند عنوان آن هم به اختصار مطرح نمود:

امام معتقد بودند که کشوری وقتی آسیب می بیند که ملت آن بی تفاوت باشند یعنی ملت همه باید حاضر باشند در مسایل سیاسی و با رشد آگاهی بر امور نظارت نمایند.

امام(ره) می فرمودند: «ملت باید الآن همه شان ناظر امور باشند، اظهار نظر بکنند در مسایل سیاسی، در مسایل اجتماعی، در مسایلی که عمل می کند دولت.»

ملت باید ناظر باشد به اموری که در دولت می گذرد یعنی نظارت همگانی مردم می تواند به عنوان نقش اساسی آنان کشور را از بسیاری انحرافات مصون دارد زیرا این نظارت ها هم در انتخاب صحیح مردم می تواند مؤثر باشد و هم این که مسئولان نظام را در برابر مردم پاسخگو می نماید.

امام خمینی(ره) می فرماید: «پشتوانه یک حکومتی ملت است، اگر یک ملتی پشتوانه حکومتی نباشد این حکومت نمی تواند درست بشود، این (حکومت) نمی تواند برقرار باشد.»

امام خمینی(ره) در جای دیگر خطاب به مردم اظهار می دارند که «مهم این است که شما (ملت) ایستاده باشید و قائم به امر باشید و حکومت را از خودتان جدا ندانید و ننشینید به این که همه کارها را باید حکومت بکنند» همچنین ایشان معتقد بود که ملت تا در صحنه حاضرند این کشور آسیب نخواهد دید.

امام(ره) از حق مردم در تشکیل حکومت اسلامی غفلت نورزیده و فرمود: از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشند نکته قابل توجه در این بحث، اعتماد امام(ره) به ملت بود که در ادامه همین کلام فرمود: طبیعی است که چون ملت ایران بیش از نود درصد مسلمانند، باید این حکومت بر پایه های موازین و قاعده اسلامی بنا شود.

پس برای ایشان مردم در طول دین محترم بوده و معارضه مردم با دین مفهومی نداشت.

امام خمینی(ره) با احترام به رأی عمومی مردم و با اعتماد به دینداری آنها در پی تشکیل حکومتی برآمد که پایه‌های آن براساس ولایت و مردم سالاری دینی است. در چنین ساختاری، نقش مردم در مشروعیت نظامی که پایه آن اسلام است، به وضوح آشکار می‌گردد.

در اینجا به چند مورد از تأثیر رأی مردم در نظام ولایی اشاره می‌شود:

تعیین نظام سیاسی کشور

امام(ره) فرمود: تعیین نظامی سیاسی با آرای خود مردم خواهد بود.

امام(ره) در بیان روش انتخاب حکومت می‌فرماید:

همان مردمی که دست در دست هم دادند و دلیرانه عرصه را بر شاه تنگ کردند، همانها با هدایت کسانی که همیشه دل سوز آنان بوده‌اند، نوع حکومت دلخواه خود را انتخاب می‌کنند و بدیهی است که چون مسلمانند در همه مراحل کار، اسلام تنها ملاک و ضابطه نظام اجتماعی و نوع حکومت خواهد بود و بر این اساس من جمهوری اسلامی را پیشنهاد کرده‌ام و به رأی عمومی می‌گذارم.

حضور مردم در صحنه قانونگذاری

این اختیار و حق مردمی در تمامی شؤون حکومت جاری است، امام(ره) درباره انتخاب رئیس جمهور می‌فرماید: همه باید بدانند که امروز هیچ قدرتی نیست که بتواند یک وکیل را تحمیل کند... هیچ کس الان در ایران، هیچ مقامی در ایران نیست که قدرت این را داشته باشد که یک وکیل تحمیل کند و بنابراین، امروز مس‌قولیت به عهده ملت است.

حضور مردم در انتخاب رهبر

امام خمینی(ره) یکماه قبل از ارتحال، طی نامه‌ای به رئیس شورای بازنگری قانون اساسی از مجتهد عادل‌ی که از سوی خبرگان برای رهبری تعیین می‌شود با عنوان «ولی منتخب مردم» یاد کرده و می‌نویسد: اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل‌ی را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است.

نظارت مردم بر امور کشور

در دیدگاه امام(ره) همه اقشار مردم موظفند در چارچوب قوانین اسلامی بر امور جامعه نظارت داشته و امر به معروف و نهی از منکر کنند. ایشان در اوایل نهضت چنین ویژگی‌ای را برای جامعه اسلامی پیش بینی می‌کند و می‌فرماید: جامعه فردا، جامعه ارزیاب و منتقدی خواهد بود که در آن تمامی مردم در رهبری امور خویش شرکت خواهند جست.

و بعد از پیروزی انقلاب نیز به آن سفارش می‌فرماید: این یک سفارش عمومی است... با کمال دقت ملاحظه کنید که کسانی به عنوان اسلام، به عنوان مسلمین، به عنوان معممین، یک قدم خلاف بردارند که خدای نخواستہ چهره اسلام را برخلاف آنطوری که هست، قبیح نشان بدهند. این در نظر من از همه چیزها اهمیتش بیشتر است و مس‌قولیت‌اش هم بیشتر... همه و همه موظفند که نظارت کنند بر این امور. نظارت کنند، اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی،

خودت را حفظ کن. اگر دیدند که یک کمیته ای خدای ناخواسته برخلاف مقررات اسلام دارد عمل می کند، کشاورز باید اعتراض کند، بازاری باید اعتراض کند، معمین و علما باید اعتراض کنند.

سخنان امام خمینی(ره) هیچ بهانه ای برای خرده گیران در باب لزوم رعایت حق مردم باقی نگذاشته است. توصیه های ایشان سرتاسر، حکایت از لزوم توجه به مردم و سپاسگزاری و خدمتگزاری به آنهاست. ایشان هر مقام و پستی را فقط مس قویتی می داند که هدف از آن خدمت به خلق خداست.

بدین ترتیب با توجه به موارد فوق، در مجموع، دیدگاه امام خمینی(ره) درباره مردم این است که ایشان درباره مردم نقش خاص و پر اهمیتی قائل هستند که از آن تنها نمی توان تعبیر به مردم داری کرد بلکه می توان گفت در نزد امام و دیدگاه ایشان در واقع مردم نقش فاعلی را در تحقق حکومت داشته و به عبارتی نقش آنان به گونه ای است که باید گفت اراده مردم بر حکومت به شکلی تبلور یافته و خود را نشان می دهد و به قول حضرت امام(ره) با اراده ملت ها، اراده ای که تبع اراده خداست، اراده ای که برای خداست غیر ممکن ها ممکن می شود.

مردم و رهبران سیاسی همواره دو محور اصلی سیاست در دوران جدید محسوب شده اند. این دو را مفهوم خیر عمومی به هم پیوند می دهد و سیاست در عمل اتفاق می افتد. در اندیشه سیاسی برترین مصادیق خیر همگانی سعادت و فضیلت است. امام خمینی از سعادت در انسان شناسی بحث می کند و معتقد است که سعادت مردم جز با اختیار قایل شدن برای ایشان موضوعیت ندارد و هیچ پیامبر و مصلحی به اجبار و اکراه نمی تواند مردم را به سعادت برساند. (امام خمینی، آداب الصلاه) از سوی دیگر و برطبق اعتقادات مسلمانان، خداوند از مردم آگاه (عالمان) تعهدی مبنی بر دلسوزی و فداکاری برای مردم می گیرد. هر کسی نسبت به مردم خویش مسئول است و باید به امور آنان توجه نماید. پس امام خمینی سیاست را مرکب از دو سنخ عامل انسانی یعنی رهبران و مردم می بیند که هر دو واجد حقوق و وظایف اند.

امام خمینی در آثار مذهبی و فقهی خویش بر نقش مردم تأکید جدی داشته و به صورت «حقوق محور» به این موضوع پرداخته است؛ در واقع اگر امام از تکالیف و وظایف مردم در حکومت سخن می گوید قطعاً بیش از آن از حقوق آنان نیز گفته است. پس رابطه ی امام با مردم بر معادله ی «حق - تکلیف» و به صورت دو جانبه یعنی میان مردم و رهبران استوار است. ریشه ی حقوق مردم و سپس رابطه ی آنها با رهبر سیاسی به نوع انسان شناسی امام باز می گردد که جرعه ی آنها را می توان در نخستین آثار عرفانی و فلسفی امام جست و جو کرد. آنچه محور این امر است: اختیار مردم در پذیرش دین است. اگر دین بر مردم تحمیل شود، تنها ظاهر آن تحقق می یابد، در حالی که پیامبران با هدایت و تربیت مردم خیر و سعادت را برای مردم ارمغان می کنند. سعادت با زور حاصل نشود - معنی آیه لا اکراه فی الدین شاید همین باشد.

آرای سیاسی امام خمینی درباره ی مردم و رابطه ای که در دوره ی رهبری میان او و مردم برقرار شد در ذیل انسان شناسی قابل بررسی است؛ بدین معنا که ابعاد رابطه ی میان دو سر این طیف، ریشه هایش را در انسان شناسی خواهد جست. به نظر می رسد انسان شناسی امام را در باب موضوع مردم بتوان با مفهوم حق پیگیری نمود. در اینجا حق نه در معنای حقوقی، بلکه در اندیشه سیاسی مد نظر است. مردم در نسبت با سیاست واجد چه حقی هستند؟ و اصولاً حق فردی و شخصی مورد بحث نیست. بلکه تعبیری مانند حق الناس و حقوق مردم و حقوق شهروند و یا حقوق همگانی موضوعیت دارد. امام خمینی حقوق مردم را در چارچوب اندیشه اسلامی خویش قابل طرح می بیند. در آداب الصلاه حقوق مردم و حقوق خدا را از هم جدا ولی ضروری می داند؛ یعنی سالک الهی به هر دمی

این حقوق توجه داشته و حدود آن را از هم جدا می کند. امام با تعبیری مانند حقوق خلقیه و حقوق الهیه از آن دو نام می برد. ردّ این هردو با سالک واجب است.

امام در آثار فقهی خویش منظور از مردم را در گستره عمومی و غالب می رساند و با شاخص هایی که می دهد نمی توان منظور از مردم را طرفداران و هواداران خاصی در نظر گرفت. برای نمونه مرجع تشخیص مفهوم کثیر الشک عرف مردم است یا تشخیص خورشید و ماه گرفتگی قدرت دید چشمان مردم است نه چشمان افراد خاص. احتکار وقتی موضوعیت می یابد که همه مردم از آن ضرر کنند نه عده ای خاص خیابان نیز با حضور مردم معنا می گیرد نه رفت و آمد عده ای خاص امام در درون سنت تاریخی زندگی معمولی و رزومه ایرانیان و در مقام یک خانواده عالم شیعی درک بالایی از مردم داشت. به بیان دیگر مفهوم مردم در نزد امام نه قشر و طبقه ای خاص و برگزیده است و نه توده بی شکل و بی اراده خلق که در اختیار حاکمان باشد. مردم هم قدرت شناخت در حد عام دارند و هم نیروی مختار محسوب می شوند. در پرتو تین درک والا امام خمینی از ظواهر رفتار مردم گذشته و به درون قدرت مردم آگاهی یافته بود. برای همین بود که در فرایند مبارزه چندان با گرو ههای سازمان یافته کار نمی کرد، بلکه مخاطبان اصلی وی توده مردم بودند.

مفهوم مردم در نگاه امام آن متوجه وجه غالبی یعنی حامل معنای اکثریت است. جمعیت کثیری که در مقابل اقلیت حاکم و غیر مردمی قرار دارد. اقلیت حاکم در برابر مردم به گونه ای یادآور مفهوم قرآنی ملاء در مقابل فرعون و متحدانش است. منظور امام از همه مردم همین حالت حداکثری است. از نظر امام دین اسلام و قرآن و عبادت از آن همه ی مردم است و نه برای عده ای خاص. «قرآن مثل یک سفره ی نان است که هرکس به اندازه ی خودش از آن استفاده باید بکند. مال همه است. مال همه ی مردم است. همه مردم باید از آن استفاده کنند و هرکس به اندازه ی خودش از آن استفاده باید بکند. مال همه است. مال همه ی مردم است. همه مردم باید سیاست می شود اثر مهمی در عمل ایجاد می کند؛ یعنی در مسایل تعیین کننده سیاسی مانند؛ حق تعیین سرنوشت، مشارکت سیاسی، تعیین حاکمان و دولتمردان و نمایندگان، تاسیس نوع حکومت، حق اعتراض و ارزیابی عملکرد و رفتار حاکمان ملاک و شاخص اندیشه سیاسی قرار می گیرد.

حق تعیین سرنوشت امر و حقی عقلی است؛ هر عاقلی قبول دارد که مقدرات هرکس باید به دست خودش باشد. همین حق است که ملاک تنظیم رابطه شهروندان و دولت قرار می گیرد. الگوی سلطنت از دیدگاه امام ضد مردمی و غیر مردمی است و رابطه ناساز تولید می کند. در حالیکه الگوی جمهوری مردمی است؛ رییس جمهور حاصل رای مردم و مشارکت در حق تعیین سرنوشت است. باید اختیارات در این الگو دست خود مردم باشد.... رییس جمهور معنایش این است که مقدرات دست خود مردم باشد. سلطنت چون بدون رای مردم و بر اساس یک صنایع با نام موهبت بر مردم تحمیل شده، عملاً در مقابل خواست و حق مردم قرار می گیرد. در آثار امام مفهوم حقوق مردم همراه و در کنار حقوق خدا می آید. این همراهی نشانه آن است که معنای حقوق مردم در وضع عمومی است و حتا برتر از حقوق اولیا و انبیا است. حرمت و ارزش حقوق مردم همچون حقوق الله است. امام در مسئله ۸ از تحریر الویسله جلد دوم در ذیل صفات قاضی به نکته مهمی از نظر اندیشه سیاسی اشاره می کند و آن برتری حقوق عمومی است.

این رابطه ابعادی دارد که می توان برای حوزه رهبری سیاسی در ایران و کشورهای اسلامی مفید و موثر باشد. نوع نگاه و انس و همدلی امام با مردم به طور طبیعی ظرفیت هایی را برای ایجاد و گسترش رابطه مورد نظر برای امام در چشم انداز قرار می داد. از این روی این رابطه نه امری از پیش تعیین شده، بلکه شکل گیرنده و گسترنده در مسیر و فرایند رهبری اوست. باید به یاد داشت که رابطه مردم و رهبری سیاسی یک امر انسانی و دو سویه است؛ تعامل رهبر در نگاه مردم و رهروان تاثیر می گذارد و برعکس.

در عرفان و اخلاق یعنی در علوم قلبی بود که امام به روزنه‌ها و روش‌های رابطه قلبی با مردم می‌پرداخت و خود نخستین کس بود که در عملی ساختن آن کوشید. عبارت رایج در زبان عامه یعنی «خلق الله» برای امام اوج دلسوزی او به مردم و انس قلبی با آنان بود. او در مقدمه کتاب آداب الصلوه خطاب به پسرش سید احمد پند و اندرز اخلاقی می‌دهد و او را به خدمت به خلق خدا ترغیب می‌کند. در این نگاه نقطه مقابل مردم و خلق خدا فرعون و تفرعن است. برای دچار نشدن حاکمان به زبان و عادات فرعونی انس با مردم و خدمت به آنان لازم است. خدمت به بندگان خدا زمینه انس با آنان و نفوذ در قلب‌ها را آماده می‌سازد. با قلب پر از محبت و دل با عاطفه با بندگان خداوند ملاقات کن و خیر آنها را از صمیم قلب طالب شو. و چون قلب خود را رحمانی و رحیمی یافتی، به امر و نهی و ارشاد قیام کن تا دل‌های سخت را برق عاطفه قلبت نرم کند و آهن قلوب به موعظت آمیخته با آتش محبتت لاین گردد.

امام پس از تثبیت انقلاب و تاسیس نظام سیاسی از مردم می‌خواهد دیگر از حکومت نترسند. چون این حکومت خدمتگزار مردم است. حتی مردم باید آنقدر حکومت را از خود بدانند که اگر خلاقی نیز مرتکب شدند بیان کنند. اختناق در اسلام نیست؛ آزادی است در اسلام برای همه طبقات: برای زن، برای مرد، برای سفید، برای سیاه، برای همه. مردم از این به بعد باید از خودشان بترسند نه از حکومت؛ از خودشان بترسند که نبادا خلاف بکنند. در دوره رهبری سیاسی که با تاسیس نظام جمهوری اسلامی ایران آغاز شد، مهمترین کارکرد نقش مردم، مشارکت سیاسی برای تعیین سرنوشت خودشان بود. در این موضوع امام نمایندگانی را به طور خاص به میان مردم می‌فرستاد و به طور عمومی نیز از علما و نخبگان و نویسندگان و خطیبان می‌خواست مردم را در همه پرسش‌های قانون اساسی ترغیب و تشویق کنند. به آنان آگاهی بدهند تا در این کار هدفمند مشارکت نمایند.

بسیاری از اندیشمندان و نظریه‌پردازان سیاسی و تحلیلگران و مدرسان نهضت‌ها و انقلاب‌های اخیر جهان، وجود سه محور یا اصل مردم، رهبری و عقیده را، رمز پیروزی و تداوم انقلاب‌ها دانسته‌اند. بین این محورها و میانی از جهاتی ارتباط و پیوند وجود دارد. در عین حال که در کمون هر دو با یکدیگر وحدتی درونی نهفته است؛ بدین معنی که باید بین مردم و رهبری پیوند نفوذ ناپذیر و مستحکم برقرار باشد و از دیگر سو بین مردم و عقیده انقلاب و نهضت باید وحدت بلامنازع باشد؛ از بعد سوم اگر بین عقیده نهضت و رهبر و مردم در ادامه مسیر کوچکترین ناهماهنگی به چشم بخورد همین رخنه کوچک روزی شکافی عمیق می‌شود و چه بسا که زمینه شکست و انحراف را حاصل آورد.

با تحلیل و بررسی انقلاب‌ها و حرکت‌های آزادیبخش جهان با نظر داشت به این محورها درمی‌یابیم، تا زمانی که رشته محکم درونی بین این سه برقرار باشد آن انقلاب بیمه شده است. انقلاب اسلامی ایران که در جهاتی جزء استثناهای قرون اخیر محسوب می‌شود، با وجود هزاران مقاله و تحلیل و تفسیر و کتاب، هنوز هم ناشناخته است. صد البته که هر چه توان و پشتوانه عقیدتی مردم و رهبر عمیق و غنی تر باشد، تداوم و در نهایت حیات و بقای انقلاب تضمین شده تر است. با اندک تأمل در شناخت برخی از زوایای رهبری امام راحل درمی‌یابیم که از جهاتی خود، رهبر ساز بوده است. اینکه معتقدیم رهبر خود رهبر ساز بوده است، درست است که فاصله امام با هر شخص دیگر آنقدر بسیار است که در این زمینه قیاس تا حدی مع الفارق می‌نماید، اما این واقعیت را هم نباید نادیده گرفت که شخصیت‌های بعد از امام در کشور ما، هر یک از رهبران سایر کشورها از هر جهت برترند و این قیاس هم مع الفارق است. تذکار این اصل دردآور خالی از فایده نیست که اصولاً ما ایرانیها تا کسی یا چیزی را داریم خوب از آن قدرشناسی نمی‌کنیم، در مواردی هم کم لطفی از خود نشان می‌دهیم، البته این مسئله به لحاظ اجتماعی و روحی به دیگر امور و زمینه‌ها برمی‌گردد، چه بسا جزو روح کلی ملت‌ها قابل تحلیل و تبیین باشد. شاید اینها نتیجه همان روحیه مطلق‌گرا بودند. شاید هم وجود تفکر دینی شیعی و وجود امامان معصومی باشد که تبعیت از آن بزرگواران همیشه آرزوی ما بوده است. علی‌و‌آورد زیستن، حسین‌گونه بودن، زینبی شدن، فاطمه وار حرکت کردن با آنچه ما شیعیان مدعی آنیم فاصله‌ها دارد. به دیگر زبان وقتی ملاک‌ها و معیارها معصوم باشند، برای پیروان و مریدان

چون ملاک شدن کاری است صعب و ناممکن. بی توجهی به همین اصل بظاهر ناشناخته و با اهمیت بعضاً عوارض منفی سنگینی را برای ما در پی داشته است.

متفکران و فیلسوفان در عصر بوعلی

اگر بین شناختی که از اولیای خدا و به خصوص انبیا و امامان بزرگوار داریم با مجریان و دولتمردان حکومت اسلامی اندک زاویه اختلافی ببینیم در راستای همان مطلق‌نگری به ردّ کامل و محکومیت همه جانبه آن محور حکم می‌کنیم و این از انصاف به دور است زیرا شرایط قیاس حجیت در آن برقرار نیست که در نتیجه آن صغری و کبری امری قطعی و یقینی، آنگونه که انتظار داریم باشد. در زمینه علمی نیز همینگونه است. گروهی از اندیشمندان و تدوین‌کنندگان تاریخ علوم و اندیشه‌های اسلامی معتقدند در عصر بوعلی سینا بیش از ده‌ها متفکر، فیلسوف و فقیه و دانشمند اسلامی زندگی می‌کردند که هر یک برای خود، بوعلی کوچکی بودند، اما در اذهان تاریخی و هم در ذهن مردم، باز ابهت و عظمت و معروفیت بوعلی به حدی است که دیگران یا زیر سایه او قرار می‌گیرند و یا آنقدر کوچکند که به نظر نمی‌آیند، و این بسیار دردآور است. این اصل در حوزه ادب و هنر نیز مطرح است. وقتی می‌گویند حافظ و سعدی و مولانا و فردوسی و عطار و سنایی و چند شاعر شاخص دیگر، گویا به یکبار نام دیگران یا فراموش می‌شود، و یا اصلاً مطرح نیستند، در صورتی که به واقع چنین نیست، حتی در همان دوره و عصر شاعران بزرگ افراد و دیگری نیز هستند که برای خود جایگاه و سبک و زبان و مقامی دارند. در انقلاب ما هم همینطور است. اگر چه هر خردمند جامع‌نگر به رهبری داهیان و پیامبرگونه و الهی و راهبردهای شگفت‌آور امام در هدایت کشتی انقلاب معترف است، اما طرح این نکته ضروری می‌نماید که بالاخره آن امام که هنوز هم در هر تنگنا همگان از عظمت و حرمت و محبوبیت و عشق او مایه می‌گذارند و به تعبیر ناب جدید از آن دریای معرفت و هدایت خرج می‌کنند، مگر نه اینکه آن زعیّم را، حتی اگر درختی تصور کنیم از شاخ و برگهایی برخوردار بوده است؛ افرادی بی‌انصاف و شاید غرض‌ورز حتی شاخه‌ها و برگهای آن سترگ نستوه و طوبای سر به فلک کشیده را هم نادیده می‌گیرند.

با ذکر این مقدمه به یکی از اساسی‌ترین موضوعات در شناخت انقلاب اسلامی می‌پردازیم که همانا رابطه و پیوند امام و مردم است. این کار یا بازنگری و مرور بر افکار و اندیشه‌های امام هم برای مؤمنان و عاشقانش بر مبنای «وَذَكَرْ فَاِنَّ الذِّكْرَی تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ» مفید است و هم برای مشتاقانی که دنبال رمز و نسخه درمان خود و ملت خویشند برخی از زوایای شگفت‌آورترین انقلابهای اخیر جهان اندکی باز گفته آید.

آشکارترین اصل در شکست انقلاب‌ها و نهضت‌ها، تفرقه رفتاری یا فاصله طبقاتی بین رهبر و مردم است. دشمن شکست خورده همواره مترصد لحظه‌ها و نفاق و نثار و تفرقه پنهان، نشسته است تا با حرکتی حسابشده و دقیق وارد صحنه شود و بتواند از آب گل آلود ماهی بگیرد. جا دارد پرسیم در انقلاب اسلامی ما این مسئله چگونه بوده است و چگونه خواهد بود؟ امام امت جدای از تمام رهبران جهان حسب وظیفه و تکلیف این مسئولیت خطیر و الهی را بر دوش کشید، نه تشنه قدرت بود و نه شیدای سلطنت؛ دو اصلی که از رموز شکست رهبران سایر کشورها بوده است.

هرگز گلایه از مردم نکرد. این که می‌گویند رهبری پیامبرگونه، باید اندکی شکافته شود. در زندگی و منش و خلق و خوی و سلوک و رابطه امام و امت چه در سالهای غربت و تبعید و چه در روزهای بهار انقلاب و چه پس از پیروزی، اندک تغییری حاصل نیامد. همان عارف پر شور و فقیه انقلابی، در عین پیری جوان‌اندیش و فریادگر با ایمانی راسخ و پیر ناشدنی، با سینه‌ای سپر در برابر مشکلات و مصایبی که در ادامه انقلاب طبیعی بود. هرگز از دست این ملت گلایه‌ای آشکار نکرد، قلباً بدانان و وجود برکت آفرینشان اعتقاد داشت. بدانان عشق می‌ورزید.

اینک که در آستانه هجدهمین سالگشت بزرگداشت نوریم و بر آن شور و شادی روز بازگشت آن خبیر خبیرگشا را باید افزود و بازآفرینی و تجلیل آن شکوه دیرپای و آن شوکت ماندگار و تاریخی و روزهای گل و گلوله و آتش و خون و از جهاتی روزهای تقسیم شادی و مهر و عدالت و برادری و وحدت و یکرنگی و ایثار و شهادت طلبی، روزهای خوب پیروزی نوعی تجدید قوا و روحیه است. هم برای خودمان که مبادا در گذر ایام تار عنکبوت غفلت یا جمال آرایبی این عشوه گر دهر، ما را به خود مشغول و از خدا وادارد، و هم برای فرزندان و نسل در راه که در سالهای انقلاب یا نبوده اند و یا کودکانی معصوم در آغوش مادران زینب گونه به آینده چشم دوخته اند، درس دوباره ای است.

امام در قلب ملت

می دانیم که امام نسبت به سایر عالمان دینی بظاهر کمتر بین مردم بوده اند، حداقل از خرداد ۴۲ تا ۱۲ بهمن ۵۷ حدود پانزده سال در تبعید و آن سوی مرزها و دور از امت به سر برده اند. عجیب است وقتی امروز که به گذشته بر می گردیم و کتاب قطور انقلاب را ورق می زنیم در عمل احساس نمی کنیم که آن امام چندین سال در بین ما نبود. در ست است که بر یاران و فرزندان انقلابی امام در آن دوران بسیار سخت گذشته است آنهم جدای از آن جان جانان و قهرمان قهرمانان دیجوری شبهای شاهنشاهی و سایه سنگین طاغوت را در غربت تحمل کرده اند، اما گویا امام در همان سالهای تبعید هم در قلب امتش می تپید و به قول معروف:

یار نزدیکتر از من به من است / وین عجیتر که من از وی دورم.

تحلیلگران سیاسی و اندیشمندان جامعه شناس هم نتوانسته اند به رمز این پیوند درونی و معنوی بین امام و امت پی ببرند امام در جریان انقلاب نه تنها هرگز از مردم فاصله نگرفت بلکه هر زمان که احساس می کرد ممکن است در کشاکش دهر و چرخه روزگار بین مسئولین و مردم فاصله افتد به صراحت تذکر می داد و هدایت می کرد. با تحلیل بسامدی روی موضوعات خاص از جمله، هدایت، وحدت و مردم محوری چه بسا کار آیندگان را ساده تر کنیم. با تذکار این نکته که مبنای کار ما فقط استشهاد به آراء و سخنان و پیامهای امام است و بس به بیان نکات ذیل مردم محوری در اندیشه های امام می پردازیم:

احترام و تواضع به مردم

۱- بها دادن به مردم چه در دوران پیروزی و چه پس از آن:

رابطه حضرت امام با مردم یک رابطه سیاسی و یا مرحله ای و گذرا و موردی نبود. ایشان به طور عمیق و اعتقادی به مردم بها می داد. با نگرشی موحدانه و خدای سندانه بود که با مردم برخورد می کرد، در عین این که معتقد بودند باید زمینه های ارتقا و تعالی افکار مردم را حاصل آورد، اما در عین حال به آرای عمومی بسیار اهمیت می داد اگر سایر جوامع زمان امام و اندیشه های بلندش را نه از پی غبار شیطنت و عناد و کینه و غرض ورزی که خالص و زلال و واقعی درک می کردند، در آن صورت به میزان اعتقاد و اهمیت امام به دموکراسی واقعی پی می بردند. و صد افسوس که چنین امکانی تاکنون حتی برای ارادتمندان آن زعیم حاصل نیامده است.

در کدام تاریخ و تطور انقلاب خواننده آید که رهبر یک انقلاب بارها مسئله احترام و تواضع به مردم را به مسئولین گوشزد کند و تا آنجا به نقش مردم معتقد باشد که کل ارکان اجرایی و حکومتی اعم از دولت و مجلس و رئیس جمهوری را در یک طرف قرار دهد و مردم را در طرف دیگر، نه به طور متقابل بلکه در جهت تعامل و تعادل و در راستای یکدیگر. بارها تأکید فرمودند که در هر شرایط نگهداری این دو سو و کفه لازم و ضروری است و بدون پشتیبانی مردم کاری از پیش نمی رود همان طور که برای روی کار آمدن اصالت را به مردم می دهد برای نخواستن فرد یا افراد هم اصالت را به نظر مردم می دهد. به این جمله امام توجه فرمایید: «وقتی مردم یک

خدمتگزاری را نخواستند باید کنار برود» در جایی دیگر می فرماید: «در هر صورت ما باید دنبال این معنا باشیم که مردم را نگه داریم و همین طوری که آقایان می گویند بدون پشتیبانی مردم نمی شود کار کرد.»

پیرامون حضور مردم در صحنه می فرماید: «همه اطلاع دارید که آن چیزی که برای همه ما لازم است این است که در فکر این باشیم که مردم را در صحنه نگاه دارید و این یک سرش بسته به دولت است و رئیس جمهور و مجلس، یک سرش هم مربوط به خود مردم، اگر این طرف را شما نگه دارید، از ملتمان مطمئن هستیم که به حسب غالب و اکثریت آن طرف را حفظ می کنند...»

ضرورت حضور در صحنه

امام راحل برای نگهداری و حضور مردم در صحنه راه حل ارائه می دهند. از جمله این که باید مردم را که خود در وزارتخانه ها و ادارات به خدمت مشغولند در صحنه نگهداشت و با آنان به گونه ای عمل نکرد که ناراضی باشند در آن صورت است که مردم از صحنه خارج می شوند. همان اصلی که تحت عناوین دیگر چون جلوگیری از ناراضی تراشی، بی توجهی به مردم، فاصله گیری از مردم... نیز هشدار داده است. به عین سخنان امام توجه فرمایید:

«اما راجع به تجارت، راجع به صنعت، راجع به اینها اگر مردم را شریک خودتان نکنید، موفق نخواهید شد.» یا این سخن: «اینها باید حال فکر این معنا باشند که مردم را داشته باشند و یکی از راه هایش این است که وزارتخانه ها و ادارات یک جوری باشد که ناراضی ایجاد نکند.»

۳- امام امت بحث مردم و حضورشان در صحنه و فراز و نشیب های خاص انقلاب را به مراحل عمیقتر و باریکتر می کشاند. تا آنجا که در فلسفه وجودی حضور مردم دقیقتر از یک جامعه شناس مسلط به روان شناسی اجتماعی راه حل های اجرایی و عملی بیان می دارد. امام معتقد است که انقلاب از آن مردم بوده است و امروز هم قویترین پشتوانه انقلاب همان مردمنده و صاحبان اصلی انقلاب را مردم می داند. امام دقیق و باریک بینانه تر از هر کس می داند تا زمانی که این مردم انقلاب را مال خود ندانند، حافظ و پشتیبان آن نخواهند بود. امام می فرماید: «امروز کارهایی که در ایران می شود، کارهایی که مربوط به جمهوری اسلامی است، از باب این که مردم از خودشان می دانند و جدا نمی دانند، هیچ نهادی را از خودشان، از این جهت فعالند در کارها و ما باید هر چه بیشتر مردم را حفظ کنیم و مردم باید هر چه بیشتر در صحنه حاضر باشند.»

برخورد صمیمانه و بی ریا

۴- نکته دیگر احترام مقرون به تواضعی است که از عبارات و بیانات امام نسبت به مردم مستفاد می شود، احترامی که وقتی با شأن و مقام امام به آن می اندیشیم و در عباراتش فرو می رویم در می یابیم که بین آن امام، با برخی که هنوز در بستر تعلقات و حساسگری های دنیوی اسیرند و هر چند ضعیف اما باد غرور و نخوت در سر دارند؛ فاصله بسیار است. برخوردی بی ریا، صمیمانه آنهم از ابرمردی که در خمگرد هر نگاهش جهانی بهت موج می زد و فریاد بلندش بر اندام استکبار لرزه می انداخت و در ذهن هر شیدای موحدی که جان از مهر علی زلال داشت، خصایل بلند انسانی الهی علی را تداعی می کرد. مردی که وقتی خنجر غضب از نیام خشم بیرون می کشید یک تنه با تمام ابرقدرتها در می افتاد، همان مرد در برابر مردم می فرمود: به من خدمتگزار بگویید بهتر است تا رهبر.

اصولاً افرادی که افق و فضای دید محدودی دارند با دیدن یک حرکت کوچک انحرافی از سوی مردم مایوس می شوند و چه بسا زیر لب یا در خفا از دست مردم ناله کنند، تلقی های محدود زایدۀ ظرفیتهای محدود است. امام با مردم بسیار دو ستانه و صمیمی حرف می زد. «مردم، مردم خوبی هستند، ما از مردم تشکر باید بکنیم، ما همه مرهون آنها هستیم.»

۵- افراد معمولی تا وقتی کاری دارند با زبانی آرام و نرم حرف می زنند و به قول معروف هنگامی که گیرشان رفع شد و مشکیشان حل و به وادی مراد قدم نهادند، عقبه ها و مصایب و مشقات را در فراخنای آسایش و لحظه های رفاه و نعمت از یاد می برند این را اصل غفلت یا غفلت زدگی یا نسیان باید گفت. امام با وجودی که چندین سال دور از مردم بودند رفتار و سلویشان با مردم بسیار صمیمی و آگاهانه تر از کسانی بود که در بین مردم زندگی کرده بودند. بارها تاکید فرمودند که بار سختی ها و مصایب انقلاب را مردم ستمدیده به دوش کشیده اند، همیشه از دیدار مردم به خصوص قشر مستضعف احساس شوق و شادمانی می کرد. امام خدمت به مردم را وظیفه شرعی می دانست، تکلیف می دانست و معتقد بود هر کس به هر اندازه که توان و وسع دارد باید به این مردم خوب خدمت کند.

هرگز فراموش نکرد که این مردم بودند که افراد، به خصوص مسئولین را به جایی رسانده اند، البته از جهتی باید گفت به طریقی بسیار ظریف خط مشی حکومتی و اصول سلوک و رفتار با مردم را به مجریان حکومتی فرا می داد. اگر در یک کفه ترازوی انقلاب مردم بودند قطعاً در آن سو امام بود و یاران صدیق و در خط امام، «برای این مردم ستمدیده خدمت کنید، این مردمی که شما را به اینجا رسانده اند و اگر اینها نبودند حالا یا در حبس ها بودید یا در قبرستان ها، برای اینها باید خدمت بکنیم، هر کس به اندازه ای که می تواند.

جلب رضایت خدا

نکته اساسی در جلب رضایت مردم از نظر امام این نیست که به رغم برخی تلقی ها و استنباطهای غلط و بعضاً مشرکانه که فقط به جلب رضایت خلق یا خلق مستضعف یا خلق قهرمان باید پرداخت، امام به عنوان فقیهی عارف برخوردار از نابترین عرفان و جهان بینی الهی شیعی و رها از کوچکترین تعلق جاه و مقام، وارسته، زاهد، و بی اندک غبار دنیادوستی، رضایت خدا را در راستای رضایت مخلوق خدا می دانست و در فرمایشی دیگر با استناد به سنت حسنه پیامبر اکرم و رفتار آن حضرت با امت خویش، بسیار دقیق به دو نکته اشاره دارد: نخست اینکه جلب رضایت مردم لازم است، همانگونه که پیامبر هم بدان اهمیت می داد و دیگر اینکه تا مردم را نداشته باشی، تا با مردم رابطه تنگاتنگ و محکم برقرار نباشد نمی توان آنها را به حق توجه داد. این اصل را هم به مسئولین گوشزد می کند که شما سرمشق واقعی و روشن را از پیامبر اکرم می گیرید. از لابه لای همین نصایح پدرا نه برخی اصول تربیتی و سلوک حکومتی نیز استنباط می شود: «آنکه همه چیز است به دست آوردن رضای خداست و آن به این است که رضای مخلوق خدا را به دست بیاورید.»

در اهمیت جلب رضایت مردم می فرمایند: «جلب نظر مردم از اموری است که لازم است. پیغمبر اکرم جلب نظر مردم را می کرد، دنبال این بود که مردم را جلب کند، دنبال این بود که مردم را توجه بدهد به حق، شما هم به دنبال این معنا باشید.»

کاری باید بکنید که محبت مردم را جلب کنید، این هم رضای خدا در آن هست.

۶- حفظ وحدت و دعوت همیشگی مردم برای حضور در صحنه بی تردید و اصل مهم و کارساز، هم در هر کاری انقلاب و هم در تداوم آن بوده و خواهد بود. امام سعی داشت این مهم را لباس عمل بپوشاند که عظیم ترین پشتوانه و سرمایه برای پیشبرد و نیل به اهداف بلند انقلاب حفظ مردم است، به صراحت می فرمودند، بدون مردم در انجام کاری موفقیت حاصل نمی آید. از میان صدها شاهد و نمونه به برخی اشاره می شود:

بدون مردم نمی شود کار کرد

انقلاب هایی که در دنیا می شود، به یکی از این دو ابرقدرت متکی است ولی انقلاب مردم ما، انقلابی است متکی به خود مردم»، جمعیت یا ملتی اگر بخواهد موفق باشند. علاوه بر این که برای خدا باید کار کنند و از دیگران چشمداشتی نداشته باشند باید با مردم باشند. بدون مردم نمی شود کار کرد و موفقیت حاصل نمی شود»، «دائماً در نظرتان باشد که ما یک بنده خدایی هستیم که این مردم ما را به این محل رساندند ما برای آنها باید خدمت بکنیم.

اصل قدرشناسی و تشکر از ایثار و زحمات و حضور بی دریغ این مردم بزرگوار همواره مورد توجه امام بوده است. به شواهد زیر توجه و تأمل فرمایید:

مردم را بپذیرید برای خودتان، بروید توی مردم، جدا نشوید از مردم، آنوقت این طور بود که مردم را نمی پذیرفتند، جدا بودند از مردم. پیروزی را برای ما و شما اینها به دست آوردند و اینها ولینعمت ما هستند و ما باید این معنا را در قلبمان احساس کنیم که با این ولینعمتهای خودتان رفتاری بکنیم که خدا از آن رفتار راضی باشد. «جدیت بکنیم که با مردم رفتارتان خوب باشد. اینها بندگان خدا هستند، با اینها رفتارمان خوب باشد»، «مردم دین خودشان را به جمهوری اسلامی تاکنون ادا کردند، به تکلیف خودشان، مردم، عمل کردند، اشکال در ماست، باید ما جواب مردم را بدهیم.

هر انقلاب در مسیر حیات و گذر از حوادث و عقبه ها، دچار مشکلاتی می شود؛ زیرا انقلاب به ساده ترین تعبیر دگرگونی و بهم زدن اصول غیرارزشی و جایگزینی اصول ارزشی و موازین الهی و حرکت در جهت اقامه عدل و کسب رضایت خدا و وصول به اهداف خداپسندانه و هدایت و خدمت به مردم برای دستیابی به فلاح و معنویت است. بی تردید آنان که با پیروزی هر انقلاب جزیره آرامششان به هم می خورد، در اثر هر طوفان خاکستر آشوب می شوند، در کمین نشسته تا در هر فرصت به گذشته و شرایط و پُست و مقام و ثروت و موقعیت از کف رفته برگردند.

مبارزه با تهاجم فرهنگی

مروری هر چند گذرا و تورقی به فراز و نشیب های انقلاب هم درس عبرتی است برای امت اسلام هم تذکارتی است برای مسئولین. تجربه های استکبار و ضد انقلاب با وجودی که اکثراً تکراری است، اما در مجموع بی تأثیر نبوده و نخواهد بود. ترفندهایی چون تفرقه، شایعه پراکنی؛ تهدید نظامی، کودتا، تحریم اقتصادی، ترور شخصیت‌های کارآمد سیاسی و اجرایی، به انزوا کشیدن فرزندان واقعی انقلاب، ترور سیاسی و شخصیتی، تهاجم فرهنگی ... سرمشق‌های سیاه استکبار جهانی است.

می دانیم که اکثر این ترفندها و تئوریها و سیاستهای شیطانی را از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا هم امروز تجربه کرده اند اما تاکنون بعون الله تعالی سرشان به سنگ خورده است و در شوره زار، بی امید برداشت محصول بذر افشانده و باد درویده اند. باید به تحلیل و بررسی علت عدم کارایی آنها و رمز توفیق و مقاومت و مقابله و شکست ناپذیری مردم بپردازیم.

با توجه به سخنان و رهنمودها و دستورالعملهایی که از مجموعه آثار و اندیشه های امام(ره) استنباط می شود، پس از اتکا و توکل به خدا، محور اصلی و کارساز و نقش آفرین دیگر را باید حضور مردم در صحنه انقلاب دانست، حضوری که امام بزرگ از اوج قله هدایت، نشسته بر چکاد رهبری با نظری بلند و نگرشی جامع همواره بر آن تأکید داشت. هر وقت احساس می کرد میدان اندکی خالی شده

است و امکان و زمینه نفوذ و حضور دشمن باز شده است مردم را به صحنه می کشاند. به این نصیحت و دعوت پدران و مشفقانه توجه کنید:

خمینی که آخرین روزهای عمرش را می گذراند، تمام امیدش به شما مردم سلحشور ایران است، به شما مردمی که به هیچ وجه تحت تأثیر اختلافات جزئی و کلی واقع نشده و انشاء الله نمی شوید.

شما مردمی که با تمام وجود بر سر غرب و شرق جهانخوار شوریدید، شما عزیزانم به امید خدا پیروزید، شما مردم دلیر و آگاه سرمشقی هستید برای ملل زیر سلطه و باید بدانید در میدانی که قدم گذاشته اید مواجه هستید با مشکلات بسیاری که تنها مقاومتتان نجاتتان خواهد داد.

امام در بسیج و آگاهی ملت سایر کشورها رهنمودی کارساز می دهد که اصل دولتها نیست، اصل ملت‌هایند و ملت‌هایند که با حق موافقتند. به رهنمود زیر بنگرید:

متوجه باشید که در هر جا زورمندان و دولتها با ما مخالف باشند، ملت‌ها با ما موافقت باید اساس را مردم و فکر مردم قرار داد و باید به فکر مردم بود نه دولتها، زیرا مردم و توده‌ها با

پشتیبانی دولتهای خدمتگزار

اما در تعریف کوتاه ولی جامعی که از ویژگیهای جمهوری اسلامی به دست می دهد باز به حضور همواره مردم اشاره دارند. «... ملت وظیفه دارد که در جمهوری اسلامی پشتیبانی از دولتها بکند که به خدمت ملت هستند. اگر دولتی را دید که خلاف می کند، ملت باید به او تودهنی بزند.

آنچه از فحواي کلام ایشان می توان استخراج کرد عمل به احکام اسلامی و خواست مردم است.

۱۰— اصل دیگر، اعتقاد به نیروی عظیم مردمی در پیشبرد اهداف و جلوگیری از انحراف و تعدی و حق‌کشی و عصیان است که در واقع مکمل قبولداشت قانون حضور مستقیم مردم است. نکته یا کنایت ظریف رهنمود مذکور و معیار حقانیت افراد و دولتها، عمل به احکام اسلام است و نه تنها مردمان که به عنوان سلاح و نیروی بازدارنده می توانند از خلاف‌ها جلوگیری کنند.

غیر از بیان و طرح کلی مذکور امام حتی به مصادیق و موارد کوچک هم می پردازد. امام معتقد است اگر خدای ناکرده رئیس جمهوری یا وزیر یا مسئول یا حتی مجلس، قدرت طلب، مال طلب، و منحرف از مسیر حق شدند، یا در دامن رفاه در غلطیدند، مردم را باید مستقیماً به صحنه فرا خواند. در تطوّر انقلاب به مواردی از انحرافهای مذکور برخوردیم که زمان امام راحل بود و امام از همان نیروی عظیم بهره‌مند شد و مشکل و مانع را از سر راه انقلاب برداشت. هم در عملکرد دولت موقت و هم در عملکرد رئیس جمهور معزول «بنی صدر» هم برخی مواضع و انحرافهایی که در مجلس پیش آمد و امام با تعبیر معروف لحن شما از لحن اسرائیل هم بدتر بود بر مبنای اصل «فاستقم کما امرت» مردم را در جریان گذاشت و آنها را به صحنه کشید و از انحراف جلوگیری کرد. به گزیده‌ای از سخنان و پیامهای امام دقت فرمایید:

جمهوری اسلامی یعنی این که رژیم به احکام اسلامی و به خواست مردم عمل کند.

وظیفه مردم در برابر منحرفان

آن روزی که دیدید و دیدند که انحراف در مجلس پیدا شد، انحراف از حیث قدرت طلبی و از حیث مال طلبی، در کشور در وزیرها پیدا شد، در رئیس جمهور پیدا شد، آن روز بدانند که علامت این که شکست بخوریم، خودنمایی کرده، از آن وقت باید جلوی ایشان را بگیرند، رئیس جمهوری که بخواهد سلطنت کند به این مملکت، خود مردم باید جلوی ایشان را بگیرند، مجلسی که بخواهد قدرتمندی نشان بدهد و آن مسائلی و آن افرادی که سابق در مجلس بودند، آن کارها را نکنند، خود مردم باید جلوی ایشان را بگیرند.

امام در برابر مشکلات مردم را به صحنه دعوت می کند و از تجارب حکومتی صدر اسلام به خصوص مصایبی که پیامبران الهی با آن روبرو بوده اند و مواردی را برای آنان یادآور می شود که مبدا تصور کنند با پیروزی مردم و شکست طاغوت وظیفه تمام شده است:

مردم انقلاب کردند، باید پای زحماتش هم بنشینند مردم، پیغمبران و پیغمبر اسلام (ص) را و ابراهیم(ع) را در نظر بگیرند، ببینند که با آنها چه مخالفتها شد ولی دست از هدفشان نکشیدند، اگر ما مسلمانیم باید دنباله روی آنها باشیم.

نکته قابل تامل این که امام هم از همان آغاز پیروزی و هم در جریان دفاع مقدس و موارد دیگر اصول مقاومت و ایستادگی در برابر مشکلات را به مردم درس می دادند.

امروز کشور ایران روی پای خودش ایستاده است. لذا زحمتهای و توطئه های آنها را هم باید تحمل کرد، مردم ما باید دائماً پیغمبر اکرم (ص) را به یاد بیاورند. پیغمبر اکرم (ص) قیام کردند، پایداری کردند. زحمتهای را متحمل شدند، در مکه با آن همه زحمت مواجه شدند، و در محاصره شعب آن همه رنج کشیدند و بعد در مدینه تمام ایام زندگیشان را با رنج و زحمت تمام کردند و حضرت حتی در بستر بیماری به جیش اسامه دستور حرکت دادند، ما هم تا آخر زحمتهای و رنجهای توطئه ابرقدرتها را باید تحمل کنیم. ما موظف هستیم تا امر الهی را انجام دهیم.

در ادامه همان سخنان روشنی بخش با تذکر اصالت مردم، برای اقامه احکام اسلامی آنان را نسبت به خطرهای دشمن هشدار می دهد:

لزوم مقاومت مردم

مهم این است که انقلاب اسلامی، انقلابی است که به دست مردم صورت گرفته، مردم انقلاب کرده اند، مردم باید آن را به آخر برسانند. مردم قیام کرده اند، شاه را بیرون کرده اند و رژیم او را سرنگون نموده و نظام اسلامی را که به نفع مستضعفین است جایگزین آن کرده اند، پس مردم باید پای کاری که کرده اند بایستند، هر چه عمل بزرگ باشد، دشمنش بیشتر و بزرگتر است.

۱۲ — موقعیت شناسی امام از نکات درس آموز برای رهبران انقلابهای جهان است. دقیقاً در سالهایی که با جنگ تحمیلی و تهاجم نظامی دشمن کشور در اوج فشار بود و امکان و احتمال داشت در اثر مشکلات و عوارض جنگ در مردم اندک خللی ایجاد شود و در گروهی از مردم به علت غافلانه بودن جنگ، اندکی خلل و سستی راه یابد، از تجارب صدر اسلام و مقاومت پیامبر اکرم در غزوه ها و سریه ها سخن می راند و از تنهایی و عزم جزم و اراده الهی پیامبر بت شکنی چون ابراهیم خلیل الله حرف می زند و مردم را به سرچشمه زلال اسلام دعوت می کند و بسیار دقیق و پیامبرگونه مردم را تقویت و بدانان روحیه جدید می دهد. امام راحل نه تنها در جریان جنگ که چه بسا یکی از توطئه های حساب شده و از بعد فیزیکی و نظامی آخرین حربه و ترفند دشمن برای تقابل دو کشور همسایه با صدها نقطه مشترک و علایق و مقدرات واحد... بود، که در امر بازسازی هم مردم را کار آمد و حلال مشکلات می داند، به

مسئولین حکم و توصیه می کند: همانگونه که مردم جنگ را اداره کردند در بازسازی ویرانه ها و ترمیم زخمهای مانده از جنگ از پیکر ایران اسلامی باز مردم را از یاد نبرید. نیروهای مردمی را بسیج کنید، آنها را به بازی بگیرید و پس از جنگ هم به آنان بها بدهید که مؤمن به انقلاب بوده اند، همانها که در کوره انقلاب و جنگ گذاخته و پخته شده اند، همانها که جبهه ها و پشت جبهه ها را اداره و تقویت می کردند، آنها که هر سخنرانی را از بین می برند و همان مردمی که یکپارچه پشتیبان حکومت اسلامی اند. به باریک بینی و نکته سنجی و موقعیت شناسی و شناخت دقیق امام از وساوس شیطانی داخل و خارج در این رهنمودها بنگرید: «مردم یکپارچه پشتیبان این حکومت هستند، اگر حکومت یک گرفتاری پیدا بکند، این مردمند که رفع می کنند گرفتاری را، اگر جنگ برای دولت پیش می آید، این مردمند که جبهه ها را پر می کنند و پشت جبهه ها را هم خدمت می کنند در پشت جبهه ها، این خاصیت حکومت مردمی است.

مردم سکوت نمی کنند

در موقعیت و شرایط دیگر می فرمایند:

اگر چنانچه یک وقت خدای نخواستہ وسوسه ای پیش بیاید یا کسی باشد که بخواهد وسوسه ای پیش بیاورد در خارج و داخل تضعیف کند دولت را و نگذارد که مسائل پیش برود و همه چیزهایی که باید موافق با اسلام باشد، پیش برود، مردم مواظبند و مطلعند و شناسایی می کنند و سکوت نمی کنند.

استفاده کنید از نیروهای عظیم مردمی در بازسازی و بها دادن به مؤمنین انقلاب خصوصاً جبهه رفته ها و ...

۱۳- ارشاد مردم از نکات اساسی و موضوعات کلیدی قابل تحقیق در عنوان مردم و امام است.

امام همواره رهبران و متفکران و خطبا و افرادی را که مردم از آنها حرف شنوی دارند بخصوص مسئولین و روحانیون بیدار را نسبت به ارشاد و هدایت مردم هشدار می دهند. امام بخوبی می دانند اگر نسبت به بیداری و آگاهی مردم کوتاهی شود ممکن است در اثر توطئه ها و نیرنگ بازبها و صحنه سازی و زمینه چینی تدریجی دشمن، مردم را از صحنه و مسیر اصلی خارج کند و خدای ناکرده آنها را دلسرد و مأیوس و بدبین نماید، همان جنگ روانی که از سرمشقهای دیگر استکبار و ستون پنجم آن است.

به خوبی دیده ایم در هر فرصت دشمن با تمام توان و عوامل شناخته و ناشناخته و با تبلیغات عظیم مطبوعاتی و تصویری و شبکه های متفاوت در تهاجم و بمباران علیه ما وارد صحنه شده است، چه در قضیه حقوق بشر و زندان ها و مسئله زنان و حجاب آزادی و دموکراسی و یا در تفکیک جزایر ایرانی و حتی عناوین خلیج عربی و نبود آزادیهای قومی یا نبود آزادی در مراکز علمی و فرهنگی و تحریکها و شیطنت ها و تحریف حقایق و مسائل اقتصادی و همیشه مزاحمتهایی را برای دولت و ملت اسلامی داشته است. ساده انگاری است اگر مدعی شویم هیچیک از ترفندهایش کارساز نبوده است، اگر در حد فریب برخی از جوانان هم کارش پیش رفته یا در حد بیطرفی و بی خاصیت کردن نیروها و نقشه هایش عملی شده باشد، باز هم ضربه ای وارد کرده است. امام با واقع بینی خارق العاده دریافته بود که بالاخره ممکن است این حمله ها و شایعات کارساز افتد و مردم را کنار بزنند، دقیقاً از همان راهی که دشمن وارد می شد و ضربه می زد مقابله می کرد. در مقابل نقشه های دشمن معتقد بود با ارشاد و هدایت همیشگی و مستمر مردم، هم انقلاب و نتایج، و هم خود مردم را باید بیمه کرد، همیشه تاکید داشت با رعایت جوانب باید مردم را در جریان امور گذاشت حتی در مرحله ای به مسئولین تکلیف و توصیه کرد کارهایی را که انجام گرفته است به اطلاع مردم برسانند.

اعتقاد به بینشهای مردم

امام در عین اینکه پیش از هر کس به بینش دینی و سیاسی و آگاهی مردم معتقد بود، اما هدایت و ارشاد مردم را نیز همیشه لازم می دانست. به نمونه های بیشتری مناسب این اصل نظر می افکنیم.

مردم را با خطر آشنا کنید، با اخلاقی اسلامی آشنا کنید تا نتیجه بگیرید، ملت ما هم مادامی که همین حال را دارد همین حال راهیان کربلا را دارد، این رو به رشد می گردد.

گمان کردند که حالا هم زمان قاجار است، حالا هم زمان پهلوی است که مردم بیدار نبودند. امروز زمان بیداری مردم ماست، زمان هشیاری و شکوفایی ایمان است در این کشور آقایان هم که از اهل علم و از علما هستیید مردم را ارشاد کنید و اگر بنا است که به جاهای دیگر هم بروید، بروید به همه جا و مردم را ارشاد کنید و به آنها بفهمانید که مسئله مسئله عدل است. مسئله حکومت اسلامی است.

ایران علمایش رویش کار کردند، مردم را بیدار کردند، به مردم مصلحت را گفتند، اسلام را گفتند به مردم، مردم هم اسلام را به ذات می خواهند، مسلمانند» [۳۴]، «بحمد الله مردم ما دارای رشد دینی - سیاسی مطلوب می باشند و خود، افراد متدین و دردمند مستضعفان و آگاه به مسائل دینی سیاسی و همگام با محرومین را انتخاب خواهند کرد.

فرق مابین انقلاب اسلامی و غیر اسلامی همین است که انقلاب وقتی اسلامی شد توده های مردم همراه با آن هستند و وقتی که توده های مردم با یک شیئی همراه شوند زود پیش می رود و کم فساد است، فسادش کم است.

باید مردم را روشن کنیم به کاری که کرده اند، و سابقه نداشته، این کاری است که شما و ملت کرده اید، نمونه است که در این سده های اخیر به این شکل نبوده است که ملتی بخواهند خودش باشد و به آنچه که دارد بسازد و خودش را به جایی برساند که به دیگران احتیاج نداشته باشد، باید توده های مردم به این کار بزرگ که کرده اند آشنا بشوند، کار بزرگ است ولی زحمت زیاد دارد، «خطبا تکلیف دارند که با خطبه و با صحبت مردم را بیدار کنند و حفظ کنند، علما و ائمه جمعه و جماعات با آن سنگرهایی که دارند مردم را در سنگر حفظ کنند و خود مردم هم بحمد الله حاضر هستند و ما باید از آنها تشکر کنیم و انصافاً ما رهین این توده های بزرگوار هستیم که همه چیزشان را می دهند و چیزی هم نمی خواهند.

روحیه شناسی مردم

۱۴— اصل مهم دیگر ذیل عنوان مردم و امام روحیه شناسی مردم است. روانشناسی روحیات مردم توسط امام عجیب و شگفت آور است. از آنجا که امام به عنوان رهبر این مردم با مردم بوده است، از اوان جوانی با همین مردم کوچه و بازار زندگی کرده است، از شور و شوق این مردم و ارادت خالصانه آنها نسبت به اسلام و ولایت کاملاً آگاهی دارد، از حضور و فریاد کربلایی این مردم در مراسم تاسوعا و عاشورا و سایر ایام الله دینی - سیاسی مطلع است. امام از دوران جوانی بارها از بلند منبر معرفت حقایق اسلام را به این مردم خوب درس داده است. طنین فریادها و شعارهای یا مرگ یا خمینی را از خرداد ۴۲ همیشه در گوش جان داشته، خاطره ایثار

کفن پوشان ورامین و باقر آباد و شهامت شهادت طلبان شهر خون و قیام (قم)، تبریز، مشهد، ... را در دوران انقلاب شکوهمند اسلامی و ... همه را به یاد داشته است. امام آگاهتر از هر جامعه شناس و مردم شناس به نکات و زوایای خاص از روحیات مردم آگاهی داشت. امام می دانست که هر حرکتی که خلاف مقدمات و اندیشه ها و اصول مکتبی این مردم باشد. نوعی انزجار و تنفر را در مردم در پی

خواهد داشت. می دانست که علمای بزرگ در طول تاریخ با همین مردم کارهای عظیمی کرده اند. حرکت مقاومت آمیز مردم با فتوای میرزای شیرازی علیه تنباکو، حرکت آگاهی بخش و مقاومت یک تنه مدرس، مقاومت و مخالفت مردم با مسئله کشف حجاب رضاخانی، همه با هدایت مردم انجام پذیرفتند. نقشه های شوم استعمار و استکبار برای جدایی دین از سیاست و جدا کردن قشر روحانی از مردم و ... ده ها مورد دیگر. شاخص ترین نکته دیانت خواهی و اسلام خواهی، دین مداری، و فداکاری مردم در راه اسلام و ارزش ها و اهداف بلند و معنوی مردم است.

به نمونه هایی از رهنمودهای امام بنگرید که چگونه به رعایت حال مردم هشدار می دهد و فطرت حق جویی مردم را یادآور می شود: چیزهایی که موجب نارضایتی مردم بود، انجام می داد، مثل قضیه کشف حجاب، کشف حجاب شما نمی دانید آنوقت چه مصیبتی برای مردم بود.

قدرت مردم برای سازندگی

باید مردم را تقویت بکنیم، این مردمی که با قوت ایمان و روح شجاعانه زن و مردشان در خیابانها ریختند و این اساس را به هم زدند، اینها قدرت این را دارند که بسازند مملکت را، آن روزی که شما احساس کردید که می خواهید فشار به مردم بیاورید بدانید که دپکتاتور دارید می شود بدانید که مردم معلوم شده از شما رو بر گردانده اند...

مسئله، مسئله اسلام و فداکاری در راه اسلام است، مردم ما حاضرند چون مردم می دانند در صدر اسلام خود پیغمبر و ائمه آن طور فداکاری کردند.

مردم اسلام را می خواهند، دیانت را می خواهند، رضای خدا را می خواهند، اینهمه مردمی که در ایران در این طول مدت مبارزه می کردند، و حالا هم دارند در جبهه ها مبارزه می کنند و در پشت جبهه ها هم مبارزه می کنند، اینها همه برای اسلام است و برای خداست.

مردم همه دلشان آگاه شد، و وقتی آگاه شد، البته خوب را می خواهند مردم — وقتی فطرت این که وقتی خیری را دید بخواهد — شما خیر و شر را به مردم بگویید تا مردم به فطرت خودشان از شر گریزان بشوند و به خیر توجه کنند.

۱۵ - هشدار نسبت به خطر تفرقه که از روزگار استعمار انگلیس در این مملکت دستورالعمل طاغوت بوده است. تفرقه بین اقشار مختلف و اقوام گوناگون، تفرقه بین مردم و مسئولین و تفرقه بین روحانیون و مردم از موضوعات کلیدی است که امام روشنگرمان روی آن بطور ویژه دست می گذارد و ما را به دوری از آن تذکر می دهد. جلوه ای از همان تفرقه را در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی باید سراغ گرفت که ده ها و صدها گروه و فرقه با اعلام وجود قارچ گونه و شبدروار فضای دانشگاهها و مراکز آموزش را آشفته و پریشان کرده بودند و تا آنجا پیش رفتند که منجر به تعطیلی دانشگاهها و زمینه ساز انقلاب فرهنگی شد. امام دقیقاً به مسئولین تذکر می داد که مبادا از مردم جدا شوند و مردمی بودن را فراموش کنند و تاکید داشت که مبادا دوباره دو قشر روحانی دانشگاهی را در مقابل هم قرار دهند. به نمونه های زیر بنگرید:

شما خوف از اینکه یک آسیبی این جمهوری اسلامی به آن برسد. از این خوف نداشته باشید. شما هر چه خوف دارید از خودتان بترسید، از اینکه مبادا خدای نخواستہ مسیر، یک مسیر دیگر بشود. و راه یک راه دیگری باشد و توجه به این خیری که الان هست. از دست برود و مردمی بودن از دستتان برود، از این بترسید که اگر خدای نخواستہ یک وقت این قضیه پیش آمد و شما از آن مردمی بودن بیرون رفتید و یک وضع دیگر پیدا کردید.

شروع کردند تبلیغات به ضد روحانیت که جدا کنند روحانیت را از دانشگاه و همه را از مردم، بین مردم هم دانشگاهی و هم روحانیون را می خواستند در بین مردم یک طوری قلمداد کنند که اینها دیانت صحیح ندارند.

بنی صدر و رأی ندادن امام

۱۶ - اصل احترام به مردم. احترام به نظر مردم از جمله اصولی است که باید اندکی شکافته شود. آنچه از پیامها و آثار شفاهی و مکتوب امام برمی آید این که امام در مواردی با وجود آنکه می دانست ممکن است مردم در انتخابشان دچار اشتباه شوند اما مستقیم دخالت نمی فرمودند، سعی داشت از این طریق در جهت رشد و بالندگی و کسب تجربه و شناخت علمی سیاسی و تعالی بینش آنها را حرکت دهد. امروز مشهور است که امام در انتخابات به بنی صدر برای رئیس جمهور رأی نداده است، قطعاً امام با دلایل و قراینی به آن کار اقدام کرده است. می دانیم که اگر امام کوچکترین اشاره ای می کرد حتی غیرمستقیم اطرافیان از نظر امام آگاه می شدند می توانست حداقل ۹۰٪ آراء را تغییر دهد ولی دیدیم که امام حتی پس از انتخابات به آرا و نظر مردم احترام گذاشت. اگر چه تجربه اندکی تلخ و گرانبار بود. تجربه ای که مردم و نمایندگانشان بر سند به آنجا که بنی صدر، فاقد لیاقت و کفایت ریاست جمهوری اسلامی است، بی تردید اگر امام از همان آغاز و روزهای نخست، واقعیت بی کفایتی بنی صدر را اعلام می کرد چه بسا که هنوز هم عوارض منفی آن در اذهان زودده نشده بود. این که برخی از درک قدرت رهبری امام عاجزند و حتی مراکز تحقیقات و پژوهش استکبار و نیروهای اطلاعاتی و سیاسی آنها از چگونگی شکل گیری و پیروزی رموز انقلاب عاجزند. در این مواقع حساس نهفته است. امام از یک طرف با رئیس جمهوری کار می کرد که با بیش از یازده میلیون رأی انتخاب شده بود و از طرفی به آنجا رسیده بود که باید وی را حذف کند این که با وجود حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم استکبار از بنی صدر و در آن شرایط خاص تاریخی بگونه ای این مردم را پیش ببری که خودشان خواهان حذف بنی صدر شوند، انصافاً بسیار پیچیده مهم و شگفت آور است. همانگونه که اشاره شد امام واقعاً به بلوغ سیاسی و معرفتی مردم اعتقاد داشت، به همین دلیل بارها و صراحتاً به مسئولین می فرمود، ببینید مردم چه می خواهند. از دیگر سو می دانست که مردم بارها خواستشان در شعارهایشان از جمله، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی متجلی شده است. به رهنمودهای اساسی و محوری امام بار دیگر درنگ و تأملی عبرت آمیز داشته باشیم:

آزادی حق مردم است.

این مردمی هستند که حق می گویند. حق خودشان را طلب می کنند، آزادی حق مردم است، استقلال یک مملکت حق اهل یک مملکت است که طلب استقلال مکتب در مملکت.

در ایران اسلامی، مردم تصمیم گیران نهایی تمامی مسائلند.

ببینید مردم چه می خواهند، آن را بدهید به مردم، بچه و بزرگ می گوید: «آزادی و استقلال» شما آزادی و استقلال را بدهی.

سیاست ما همیشه بر مبنای حفظ آزادی، استقلال و حفظ منافع مردم است که این اصل را هرگز فدای چیزی نمی کنیم.

ما مکرراً گفتیم این حکومت تا سلطنت هست حکومت باطل است. برای اینکه مردم رای دادند به اینکه سلطنت، سلطنت غیرقانونی است. مردم گفتند نمی خواهیم سلطنت را، همه مردم گفتند.

عدم معامله بر سر خواسته‌های بر حق اسلامی که از جهتی خواست و آرزوی دیرینه مردم هم بوده است. امام نه تنها معامله و سازشکاری نکرد بلکه تا پای خون و قبول دار بر سر اصول ایستاده بود.

این عبارتها جلوه هایی از آن روحیه خشم و غضب روح الهی است که عین لطف و مهر بود علی رغم این که ممکن است برخی ضعیف طبعان کج اندیش و عافیت طلب را خوش نیاید. همانها که مبلغ اسلام سکوت و سازگاری همه جانبه بوده اند، و زیرکانه و در خفا با اسلام ناب و اسلامی که بفرموده امام(ره) نمازش بالاترین فریادهاست اسلامی محمدی که مجلای را ستینش را باید خمینی کبیر دانست، عقیده داریم هر وقت خدای ناکرده اندک خلل یا تزلزلی در ما ایجاد شد برگردیم به سرچشمه زلال کلمات نورانی امام(ره) سخنان و رهنمودهای مردی را زمزمه کنیم که یکتا در برابر تمام ابرقدرتها ایستاد، مردی که در اسلام ذوب شده بود و چون تجلی گاهی انسان کامل در روزگار غیبت و نایب بر حق امام عصر(عج) بود که در مقابل تمامت کفر ایستاده بود. مردی ستمدیده و نستوه که با غنای خاص عرفانی جد بزرگوار و حماسه آفرینش، حضرت اباعبدالله الحسین را تداعی می کرد، مردی که دیانت را هرگز فدای سیاست نکرد، استقلال و آزادی را معامله نکرد. هرگز خودش را از امت ایثارگر و فداکار جدا نمی دید، و برای احیای اسلام و نجات مردم از غرقاب فنا و نابودی طاغوتی و نظام ستمشاهی در برابر خواستهای غیرمشروع دشمنان و سرنیزه ها و زورگوییهای آنان سینه را سپر کرد. مردی مردستان، فقیهی سترگ از سلاله اولیای الهی و از تبار حسینیان کربلا آفرین، در عین حال بنده ای خاضع از بندگان خالص و مؤمن خدا، رهبری الهی که اسلام را حیاتی دوباره بخشید و توازن قدرتهای جهانی را بهم زد، بی تردید مردمی ترین رهبر در بین انقلابها و رهبران جهان پس از امامان معصوم بود.

بار دیگر به این سخنان امام بیندیشیم تا زوایای ناشناخته آن عزیز سفر کرده را در حد معرفت و خویش آنهم به نص سخنان نابش باز شناسیم:

سیاست ما همیشه بر مبنای آزادی و استقلال و حفظ منافع مردم است، که این اصل را هرگز فدای چیزی نمی کنیم. خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد، با سرنیزه نمی شود اصلاحات کرد.

من اکنون قلب خود را برای سرنیزه های مأمورین شما حاضر کردم ولی برای قبول زورگویی ها و خضوع در مقابل جبارهای شما حاضر نخواهم کرد.

۱۸ — اگر دموکراسی را به معنای مردم محوری واقعی و شرکت مردم در تعیین سرنوشت خود بدانیم، در کشور ما حتی نوجوانان هم با حضور خویش دموکراسی را عینیت می بخشند. شرکت آنان در انتخابات یکی از روشنترین نموده های دموکراسی است. در روزهایی که هنوز نمود و صورت و تجربه روشنی از چگونگی حضور مردم نداشتیم، حتی مجریان و مسئولان حکومت اسلامی هم در ابتدای راه تدوین قانون و موازین برای اداره امور بودند و در پی جویبهای متفاوت و مجدانه راههای مختلف نگهداشت و دعوت عنداللزوم مردم را، جویا می شدند و حتی برخی از دولتمردان ذهنیت روشنی از دموکراسی و مردم سالاری نداشتند.

حکومتها تابع مردم و برای مردم.

امام با زبانی بسیار ساده ولی عمیق و استادانه چگونگی دخالت مردم و وظیفه حکومت را در قبال مردم بیان داشت:

در حکومت هم یک حکومت اسلامی، یک حکومت عدل که حکومتها تابع مردم باشند و حکومتها برای مردم باشند نه مردم برای حکومتها، حکومت اسلامی حکومتی است که برای مردم خدمتگزار است و باید خدمتگزار باشد. با اندک دقت و موشکافی از همان چند جمله امام مطالب و اصولی استخراج می شود که می تواند سرلوحه و دستورالعمل خوبی برای دولتمردان و مجریان لشکری و کشوری باشد نه برای یک برهه خاص که برای همیشه حکومت اسلامی و به عنوان اصولی از مقررات و مبنای جمهوری اسلامی در حوزه اجرا و عمل به موارد زیر بنگرید:

الف: غیر از سایر حکومت‌های موجود در جهان به حقانیت و واقعیت حکومت اسلامی نیز باید اعتراف کرد.

ب: حکومت اسلامی بر مبنای عدل تشکیل می‌شود.

ج: حکومتها از جمله حکومت اسلامی باید تابع مردم باشند.

د: حکومتها باید برای مردم باشند نه مردم برای حکومتها.

ه: حکومت اسلامی حکومتی است خدمتگزار و وظیفه حکومت خدمت به مردم است.

و: پیوند و رشته اتصال این اصول بر مبنای خدامحوری است زیرا در حکومت الهی است که عدل معنی می‌شود. رضایت مردم عملی است، قبول و خدمت به مردم اصل و محور است و اصل حکومت حقانیت می‌یابد. و مگر نه این که امروز هر دولت و حکومت کابینه و وزیر و مدیر و مسئولی باید به خدمتگزاری به این مردم افتخار کند. مگر نه اینکه یکی از علت‌های اصلی مخالفت امام با نظام طاغوت بی توجهی و بی‌اعتنایی نسبت به مردم و مقدسات و عقاید آنها بود و مگر نه این که یکی از نکات اصلی و ایرادهای غیرقابل انکار در نظام طاغوت خروج و انحراف از محور عدالت و انصاف و تعدی به حقوق مردم بود. به رهنمودی روشن‌نگر از آن معیار عدل و میزان از صاف امام راحل(ره) بنگرید که چگونه از همان آغاز تشکیل نطفه حکومت به آراء عمومی در تشکیل جمهوری اسلامی اهمیت می‌دهد: «ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آراء عمومی، مشکل‌نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد.

شوراها جلوه ای از دموکراسی

اگر تشکیل شوراهای مختلف را جلوه و راهبرد دیگری از دموکراسی و دخالت مردم در اداره کشور بدانیم سالها قبل از آنکه در مجلس شورای اسلامی حتی به ذهن نمایندگان اصل تشکیل شورا خطور کند. دقیقاً دو ماه پس از پیروزی انقلاب که هنوز شور پیروزی حاکم بود و امکان توطئه‌های چپ و راست و سران و عوامل طاغوت شکست خورده در گوشه و کنار مملکت به شیطنت مشغول بودند و عوامل داخلی و خارجی استکبار با تلاشی مذبحخانه به خیال بازگشت و شکست جمهوری اسلامی با خاندان سلطنتی و اعیان و اذنان آنها یک جهت و هم سو شده بودند، امام حاکمیت مردم را از طریق تشکیل شوراهای حتی تا آخرین و دور افتاده ترین مناطق و نواحی کشور نه تنها پیشنهاد که از ضرورت‌های نظام جمهوری اسلامی اعلام کرد و در تدوین و تنظیم قانون اسلامی نسبت به تشکیل شوراهای تاکید می‌ورزید، شوراهایی که امروز حتی بیش از پانزده سال هنوز بطور کامل تشکیل نشده اند اگر چه پس از این رهنمود امام(ره) شوراهایی چون شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس شورای اسلامی، شورای انقلاب، شورای عالی دفاع و در ادامه شورای عالی فرهنگ عمومی، شورای آموزش و پرورش، شورای سیاست‌گذاری، شورای اقتصاد، شورای عالی جوانان و ... اعلام موجودیت کرده اند اما هنوز در سطوح پایین تر و شهرستانها باید شوراهای دیگری برای دخالت مردم و پیوند مستمر آنان با نظام تشکیل شود. اتفاقاً امام هم در سطح شهر و روستا به تشکیل آنها مصر است. به نکات باریک و سرنوشت سازی که عین مردم باوری و دموکراسی است اندکی تأمل باید:

در جهت استقرار حکومت مردمی در ایران و حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش که از ضرورت‌های نظام جمهوری اسلامی است لازم می‌دانم بی‌درنگ به تهیه آئین‌نامه اجرایی شوراهای برای اداره امور محل شهر و روستا در سراسر ایران اقدام و پس از تصویب به دولت ابلاغ نمایم تا دولت بلافاصله به مرحله اجرا در آورد.

۱۹ — از آنجا که در نظام اسلامی فاصله و شکاف طبقاتی به معنای وجود قشر مستضعف و مستکبر یا به تعبیر امام مرفه و بی درد یا مستضعف و فقیر معنا ندارد و با روح کلی و فلسفه تشکیل حکومت اسلامی مغایرت دارد، امام از همان روزهای نخست که هنوز وسوسه قدرت و مقام دامن برخی از جاه طلبیها و قدرت طلبی هایی چون رئیس جمهوری مخلوع ننشسته بود، به خوبی می دانست که قدرت خطرناک است، و حتی دیکتاتوری می آورد، به همین جهت امام در ملاقاتهای عمومی اصول رفتاری و موازین مسلوک و مشی دولتمردان اعم از لشگری و کشوری را با مردم ترسیم می کرد و راه حلش را رابطه دو ستانه و صمیمی و پیوند و برادری بین مردم و مسئولین می دانست. به گونه ای که مردم مجریان را از خودشان بدانند، تأکید داشت در بین مردم بنشینند، با مردم صحبت کنند، تا آن وحشت طرفینی گذشته از بین برود و خدای ناکرده از همان آغاز دولتمردان به دام و اسارت مقام و پست و جاه طلبی گرفتار نشوند و باورشان شود که فلان مسئولیت و مقام و تشکیلات جزء ارث پدر آنها نیست. در ویژگیهای رفتار سرداران و مسئولین از عالیترین مقام تا پائین ترین درجه می گوید:

یک چنین چیزی ما می خواهیم که کسی در رأس است او هم با مردم رفیق باشد و بنشیند و خودش را نگیرد و در بین مردم بنشیند با آنها صحبت بکند، هر کس حاجتی دارد به او بگوید، وقت داشته باشد با او صحبت بکند. آن هم که رئیس ارتش است و آن هم که رئیس شهربانی است و آن هم که رئیس ژاندارمری است، آن هم در بین مردم همانطور باشد، وارد بشود بین مردم، نه او از مردم وحشت کند، نه مردم از او وحشت بکنند، این باید دستور باشد برای همه حکومتها و ملتها.

امام با بیان اصول رفتاری حکومت در صدر اسلام و زندگی و مشی سرداران و استانداران و ... در آن روز با مردم به دولتمردان نظام اسلامی درس عبرت انگیز دهد:

مسئول هستیم پیش خدا

در هر صورت عمده این است که همه ما بدانیم که مسؤول هستیم پیش خدای تبارک و تعالی و همه بدانیم که عقل هم اقتضا می کند همانطوری که اسلام دستور داده با مردم رفتار بشود. حکومتها همانطور رفتار بکنند، وقتی که در صدر اسلام مأمورین را می فرستادند همان که سردار بود همان که استاندار بود امام جماعت هم بود، یعنی اینقدر مورد اعتماد مردم بود و مردم او را به عدالت می شناختند که به او اقتدا می کردند و با او نماز می خواندند و همان هم جنگ می رفت و مردم به او احترام می کردند.

امام در عین اینکه بر حضور و شرکت فعال و مستمر مردم در صحنه های گوناگون انقلاب تأکید داشت اما هر وقت احساس می کرد باید به تعبیر امروز به مردم خط بدهد یا متوجه بود که ممکن است به علت کم تجربگی یا احتمال شیطنت دشمنان قسم خورده و کار کشته یا دسیسه های استعمار و استکبار انحرافی حاصل آید مستقیماً و قاطعانه اظهار نظر می کرد و رهنمود می داد. در خاطر داریم که وقتی برای تعیین نامه نظام یا حکومت پیشنهادها و اظهار نظرهای مختلف چون حکومت خلق، حکومت دموکراتیک جمهوری خلق اسلامی، جمهوری دموکراتیک اسلامی و ... مطرح می شد، امام در یک حضور انقلابی با بیانی صریح و قاطع به آن قضیه فیصله داد و فرمود: حکومت جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیش و نه یک کلمه کم. در همان آغاز که تب مصاحبه با امام بسیار بالا بود و جهانیان در بهت و حیرت پیروزی انقلاب به سر می بردند به خصوص آنان که از اسلام و تشکیل حکومت اسلامی و عدل علی(ع) و موازین حکومتی صدر اسلام اطلاعی نداشتند نمی دانستند نظام و موقعیت امام چگونه است، با تلقی محدود و نظر کوتاه خود تصور می کردند، امام شخصاً رئیس دولت یا رئیس جمهور خواهد شد و خلاصه در هاله و ابهامی گیر کرده بودند و سعی داشتند از طریق مصاحبه و طرح سؤالات متفاوت شمایی نه هر چند روشن از آینده نظام و چگونگی حکومت و اداره کشور و نهادهای حکومتی به دست آورند، در مصاحبه ای از امام پرسیدند که پس از رفتن شاه در موقع برگشتن به ایران آیا خود شما رهبر جمهوری اسلامی خواهید شد، باید گفت

منظور از رهبر یعنی رئیس اجرایی یا مفهومی چون رئیس جمهوری را در نظر داشتند. امام به صراحت فرمودند که من به هدایت مردم و شرایط اداره کشور و اصول حکومتی می پردازم و خودم نمی خواهم حکومت را به دست بگیرم و دیدیم که دقیقاً همین هم شد.

بار دیگر به آن روزها بر گردیم تا اندکی از افق بلند و نگرش وسیع و آینده‌نگری عزیز آگاهی یابیم:

پاسخ حکیمانه امام

سؤال - پس از رفتن شاه در موقع برگشتن به ایران آیا خود شما رهبر جمهوری اسلامی خواهید شد؟

جواب: من خودم نمی خواهم حکومت را در دست بگیرم، اما مردم را برای انتخاب حکومت هدایت خواهیم کرد و شرایط آن را به مردم اعلام می کنیم.

در پایان این گفتار به آمارگیری و تحقیق بسامدی روی واژه «مردم» می پردازیم، اگر چه کار آماری در مقاله های علوم انسانی شاید چندان مرسوم نباشد اما به دلیل اهمیت و تأکیدی که امام در سخنان خود به مردم و حضورشان در صحنه انقلاب داشتند، از این کار آماری نتیجه شگفت آوری به دست آمد. مقایسه و قضاوت در بها دادن و حضور مردم از دید امام را به خوانندگان نکته‌سنج‌وami گذاریم و بدرقه راه آن سفر کرده که صد قافله دل اوست، فاتحه ای به شاد باش آن روح بلند خواهیم فرستاد؛ مردی که اینک در آستان قرب الهی با دل آرام و نفسی مطمئن آرمیده است و شاهد بیداری است بر اعمال و رفتار ما و نظاره گر حرکت و تداوم انقلاب شکوهمند اسلامی که برای استقرارش از تمام وجود و عزیزان مایه گذاشت.

شهر چهارم: دانشگاه مستضعفین

حمایت از محرومان و مستضعفان:

بسم الله الرحمن الرحيم

به عموم جوانان در اروپا و امریکای شمالی

حوادث اخیر در فرانسه و وقایع مشابه در برخی دیگر از کشورهای غربی مرا متقاعد کرد که درباره‌ی آنها مستقیماً با شما سخن بگویم. من شما جوانان را مخاطب خود قرار میدهم؛ نه به این علت که پدران و مادران شما را ندیده می‌انگارم، بلکه به این سبب که آینده‌ی ملت و سرزمینتان را در دستان شما میبینم و نیز حسّ حقیقت‌جویی را در قلبهای شما زنده‌تر و هوشیارتر می‌یابم. همچنین در این نوشته به سیاستمداران و دولتمردان شما خطاب نمیکنم، چون معتقدم که آنان آگاهانه راه سیاست را از مسیر صداقت و درستی جدا کرده‌اند.

سخن من با شما درباره‌ی اسلام است و به‌طور خاص، درباره‌ی تصویر و چهره‌ای که از اسلام به شما ارائه میگردد. از دو دهه پیش به این سو — یعنی تقریباً پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی — تلاشهای زیادی صورت گرفته است تا این دین بزرگ، در جایگاه دشمنی ترسناک نشانده شود. تحریک احساس رعب و نفرت و بهره‌گیری از آن، متأسفانه سابقه‌ای طولانی در تاریخ سیاسی غرب دارد. من در اینجا نمیخواهم به «هراس‌های» گوناگونی که تاکنون به ملت‌های غربی القاء شده است، پردازم. شما خود با مروری کوتاه بر مطالعات انتقادی اخیر پیرامون تاریخ، می‌بینید که در تاریخنگاری‌های جدید، رفتارهای غیر صادقانه و مزورانه‌ی دولتهای غربی با دیگر ملت‌ها و فرهنگهای جهان نکوهش شده است. تاریخ اروپا و امریکا از برده‌داری شرمسار است، از دوره‌ی استعمار سرافکننده است، از ستم بر رنگین‌پوستان و غیر مسیحیان خجل است؛ محققین و مورّخین شما از خونریزی‌هایی که به نام مذهب بین کاتولیک و پروتستان و یا به اسم ملیت و قومیت در جنگهای اول و دوم جهانی صورت گرفته، عمیقاً ابراز سرافکنندگی میکنند.

این به‌خودی‌خود جای تحسین دارد و هدف من نیز از بازگ کردن بخشی از این فهرست بلند، سرزنش تاریخ نیست، بلکه از شما میخواهم از روشنفکران خود بپرسید چرا وجدان عمومی در غرب باید همیشه با تأخیری چند ده ساله و گاهی چند صد ساله بیدار و آگاه شود؟ چرا بازنگری در وجدان جمعی، باید معطوف به گذشته‌های دور باشد نه مسائل روز؟ چرا در موضوع مهمی همچون شیوه‌ی برخورد با فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، از شکل‌گیری آگاهی عمومی جلوگیری میشود؟

شما بخوبی میدانید که تحقیر و ایجاد نفرت و ترس موهوم از «دیگری»، زمینه‌ی مشترک تمام آن سودجویی‌های ستمگرانه بوده است. اکنون من میخواهم از خود بپرسید که چرا سیاست قدیمی هراس‌افکنی و نفرت‌پراکنی، این بار با شدتی بی‌سابقه، اسلام و مسلمانان را هدف گرفته است؟ چرا ساختار قدرت در جهان امروز مایل است تفکر اسلامی در حاشیه و انفعال قرار گیرد؟ مگر چه معانی و ارزشهایی در اسلام، مزاحم برنامه‌ی قدرتهای بزرگ است و چه منافعی در سایه‌ی تصویر سازی غلط از اسلام، تأمین میگردد؟ پس خواسته‌ی اول من این است که درباره‌ی انگیزه‌های این سیاه‌نمایی گسترده علیه اسلام پرسش و کاوش کنید.

خواسته‌ی دوم من این است که در واکنش به سیل پیشداوری‌ها و تبلیغات منفی، سعی کنید شناختی مستقیم و بی‌واسطه از این دین به دست آورید. منطلق سلیم اقتضاء میکند که لااقل بدانید آنچه شما را از آن میگریزانند و میترسانند، چیست و چه ماهیتی دارد. من اصرار نمیکنم که برداشت من یا هر تلقی دیگری از اسلام را بپذیرید بلکه میگویم اجازه ندهید این واقعیت پویا و اثرگذار در دنیای

امروز، با اغراض و اهداف آلوده به شما شناسانده شود. اجازه ندهید ریاکارانه، تروریست‌های تحت استخدام خود را به عنوان نمایندگان اسلام به شما معرفی کنند. اسلام را از طریق منابع اصیل و مأخذ دست اول آن بشناسید. با اسلام از طریق قرآن و زندگی پیامبر بزرگ آن (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آشنا شوید. من در اینجا مایلم بپرسم آیا تاکنون خود مستقیماً به قرآن مسلمانان مراجعه کرده‌اید؟ آیا تعالیم پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و آموزه‌های انسانی و اخلاقی او را مطالعه کرده‌اید؟ آیا تاکنون به جز رسانه‌ها، پیام اسلام را از منبع دیگری دریافت کرده‌اید؟ آیا هرگز از خود پرسیده‌اید که همین اسلام، چگونه و بر مبنای چه ارزش‌هایی طی قرون متمادی، بزرگترین تمدن علمی و فکری جهان را پرورش داد و برترین دانشمندان و متفکران را تربیت کرد؟

من از شما می‌خواهم اجازه ندهید با چهره‌پردازی‌های موهن و سخیف، بین شما و واقعیت، سد عاطفی و احساسی ایجاد کنند و امکان داوری بیطرفانه را از شما سلب کنند. امروز که ابزارهای ارتباطی، مرزهای جغرافیایی را شکسته است، اجازه ندهید شما را در مرزهای ساختگی و ذهنی محصور کنند. اگر چه هیچکس به صورت فردی نمیتواند شکافهای ایجاد شده را پر کند، اما هر یک از شما میتواند به قصد روشنگری خود و محیط پیرامونش، پلی از اندیشه و انصاف بر روی آن شکافها بسازد. این چالش از پیش طراحی شده بین اسلام و شما جوانان، اگر چه ناگوار است اما میتواند پرسش‌های جدیدی را در ذهن کنجکاو و جستجوگر شما ایجاد کند. تلاش در جهت یافتن پاسخ این پرسش‌ها، فرصت مغتنمی را برای کشف حقیقت‌های نو پیش روی شما قرار میدهد. بنابراین، این فرصت را برای فهم صحیح و درک بدون پيشداوری از اسلام از دست ندهید تا شاید به یمن مسئولیت‌پذیری شما در قبال حقیقت، آیندگان این برهه از تاریخ تعامل غرب با اسلام را با آزرده‌گی کمتر و وجدانی آسوده‌تر به نگارش درآورند.

سیدعلی خامنه‌ای

۱/۱۱/۱۳۹۳

واژه‌های استضعاف و مستضعفین ریشه قرآنی دارند، چنان که کلمه‌هایی چون مستکبران و طاغوتیان نیز چنین اند. این واژگان به فراموشی سپرده شده بود تا این که احیاگر بزرگ قرن، حضرت امام خمینی (ره) آن‌ها را دوباره معنا بخشید و بر زبان‌ها و قلم‌ها جاری کرد. مستضعف یعنی کسی که به استضعاف کشیده شده و خودش و دیگران او را ضعیف و ناتوان می‌شمارند در صورتی که واقع امر چنین نیست. مستکبران نیز کسانی هستند که خودشان و دیگران آن‌ها را برتر می‌شمارند در صورتی که واقع امر چنین نیست. کلمات استکبار و استضعاف را با توجه به یکدیگر باید معنا کرد.

در قرآن کریم برای مستکبران چند نشانه ذکر شده است:

۱- برتری جویی و خود بزرگ نمایی، نه برتری واقعی؛

۲- تفرقه افکنی در میان مردمان محروم و مستضعف

۳- سرکوب بی رحمانه و کشتار مخالفان؛

۴- به فساد کشیدن مردم و ترویج مفاسد؛

۵- تحقیر و توهین مردم؛

۶- اسراف و ولخرجی.

از آیه های قرآنی استفاده می شود که مستکبران افرادی اند که خود را برتر از دیگران می دانند و نشان می دهند. آن ها می گویند: ما سیاست مدار، دانشمند و عاقل هستیم و مصالح شما را بهتر از خودتان تشخیص می دهیم. از ما اطاعت کنید تا سعادت و خوشبختی شما را فراهم سازیم. با عناوین مختلف رنگ، نژاد، دین، مذهب، زبان، قومیت، ملیت، کشور، شهر و دیگر عنوان های اعتباری در میان مردم تفرقه می اندازند تا تضعیف شوند و نیروی اجتماعی خود را از دست بدهند. مفسد اخلاقی را ترویج می کنند و مردم را به عیاشی سرگرم می سازند تا هویت انسانی خود را فراموش کنند و در برابر خواسته های شان تسلیم گردند.

زمین، آب، هوا، منابع طبیعی، نیروی علم و اختراع و صنعت، نیروی کار، نیروهای اداری، نظامی و انتظامی، قضایی همه و همه از مردم به وجود می آید و خود آنان منابع عظیم قدرت و ثروت هستند، نه مستکبران. مستکبران اقلیتی بیش نیستند و اگر توده های مردم با آنان همکاری نکنند قدرتی ندارند. قدرت آن ها غیر واقعی و پوشالی است. با حيله گری و تلقینات دروغین، اکثریت را از خود بیگانه کرده تا نتوانند به قدرت واقعی خویش پی ببرند و از آن بهره بگیرند. بنابراین، مستضعفین واقعاً ضعیف و ناتوان نیستند بلکه خودشان را ضعیف می پندارند. مشکل مستضعفین ناتوانی واقعی نیست بلکه اختلافات درونی و نادانی و اطاعت کورکورانه از مستکبران است. مستکبران نیروهای سرکوب گر را از خود مستضعفان فراهم می سازند و بر سر خودشان می کوبند، و استثمارشان می کنند.

پیامبران در طول تاریخ از جانب خدا مبعوث می شدند تا مردم به استضعاف کشیده را بیدار سازند تا خود را از قید و بند مستکبران آزاد نمایند. حضرت ابراهیم (ع) در برابر حکومت طاغوتی نمرود قیام کرد. حضرت موسی (ع) در برابر حکومت جبار فرعون به پا خاست. حضرت عیسی (ع) در برابر جباران عصر خود و به منظور نجات محرومان قیام کرد. حضرت محمد (ص) در برابر ابوجهل ها و ابولهب ها و قیصرها و کسری ها قیام کرد و برای نجات محرومان و مستضعفان به جهاد پرداخت.

مبارزه با طاغوت و طاغوتیان و دفاع از حقوق محرومان یکی از مهم ترین اهداف پیامبران بوده است.

قرآن کریم قتال در راه خدا را به منظور نجات مستضعفان یکی از وظایف مسلمانان می شمارد و می فرماید:

«چرا در راه خدا و برای نجات مستضعفان جهاد نمی کنید؟ مردان و زنان و کودکانی که می گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که ساکنان آن ستمکارند بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار بده و از نزد خویش برای ما یآوری تعیین فرما. مؤمنان در راه خدا جهاد می کنند و کافران در راه طاغوت می جنگند. پس شما با دوستان شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان ضعیف است.»

جنگ استضعاف و استکبار، فقر و غنا همواره در طول تاریخ ادامه داشته و دارد. هرچند یک بار در گوشه ای از جهان به وسیله محرومان نهضتی بر پا می شد و بر ضد مستکبران و ستمکاران و زراندوزان قیام می کردند. گاهی در همان آغاز امر شکست می خوردند و به وسیله عوامل استکبار سرکوب می شدند و گاهی پیروز می شدند و عوامل استکبار را کنار می زدند و به طور موقت چند صباحی در مسند قدرت قرار می گرفتند.

پیامبران در طول تاریخ همواره از محرومان حمایت می کردند، یا خود در رأس چنین نهضت هایی بودند یا از نهضت کنندگان جانبداری می کردند.

کسانی که از سال ۱۳۴۱ در جریان مبارزات مردم ایران بر ضد رژیم شاهنشاهی، به رهبری امام خمینی (ره) حضور فعال داشتند یا شاهد حوادث آن زمان تا زمان پیروزی سال ۱۳۷۵ و حوادث مهم بعد از آن، به ویژه دوران هشت ساله جنگ تحمیلی، بوده اند به خوبی می دانند که طبقات محروم و مستضعف بزرگ ترین نقش را در سرنگونی رژیم شاهنشاهی و خنثی ساختن توطئه های دشمنان داخلی و خارجی و تثبیت نظام اسلامی داشته اند. در این دوران بسیار ساس و سرنوشت ساز، کارگران، پیشه وران، کشاورزان،

دانش‌آموزان، دانشجویان، دانش‌آموزان و طلاب جوانی که غالباً از فرزندان همین طبقات بودند، در صحنه‌های مهم مبارزات حضور فعال داشتند. اکثر قریب به اتفاق زندانیان، شکنجه‌شدگان، تبعیدیان، شهدا و جانبازان از همین اقشار زحمت‌کش و محروم بودند؛ به طوری که می‌توان گفت: پیروزی انقلاب اسلامی ایران مرهون ایثار و فداکاری و جهاد طبقات محروم و شریف است، چنان‌که امام خمینی (ره) بارها بدین مطلب اشاره نمودند. از باب نمونه ایشان فرمودند:

فقرا و متدینین بی بضاعت، گردانندگان و برپا دارندگان انقلاب هستند.

با پشتیبانی مردم مخصوصاً طبقات محروم بود که پیروزی حاصل شد و دست ستم‌شاهی از کشور و ذخایر آن کوتاه گردید.

مستمندان و فقرا و دور افتاده‌ها در صف مقدم جامعه هستند، همین‌ها و همین زاغه‌نشینان و همین حاشیه‌نشینان و همین محرومان بودند که این انقلاب را به ثمر رساندند... همین‌ها هستند که الآن در جبهه‌ها مشغول به فداکاری هستند.

بنابراین، انقلاب ایران را می‌توان یکی از مصادیق بزرگ نهضت‌های مستضعفان به شمار آورد و صاحبان اصلی انقلاب نیز همان‌ها هستند. ولی این انقلاب با دیگر انقلاب‌هایی که به وسیله طبقات محروم و مستضعف به وقوع پیوسته یک تفاوت مهم دارد: آن انقلاب‌ها غالباً ماهیت اقتصادی و ضد تبعیضاتی داشته و با تبلیغات در این محورها مردم به صحنه‌های مبارزه و پیکار کشیده می‌شدند. برخلاف انقلاب ایران که ماهیت اسلامی داشت. امام خمینی به عنوان وجوب دفاع از اسلام و ارزش‌های دینی و مبارزه بر ضد ترویج مفاسد اخلاقی و امور ضد دینی مردم را بسیج می‌کرد و به صحنه‌های مبارزه می‌کشید، از این رو ایثار و فداکاری مردم به قصد قربت و جلب رضای خدا و عمل به تکالیف شرعی انجام می‌گرفت. پایداری و مقاومت، ایثار و فداکاری تا مرز شهادت نیز از همین منبع معنوی سرچشمه می‌گرفت.

امام خمینی در همه دوران مبارزات و بعد از آن سعی داشت نهضت از مسیر خدایی و قصد اخلاص و انجام وظایف شرعی خارج نگردد. حتی جهاد و تلاش در راه تأسیس حکومت اسلامی و تحکیم پایه‌های آن و خنثی ساختن توطئه‌های دشمنان را نیز به عنوان یک وظیفه شرعی و موجب رضای پروردگار جهان معرفی می‌کرد.

ولی این، بدان معنا نیست که امام خمینی توجهی به امور زندگی و اجتماعی و سیاسی، و اقتصادی مردم نداشته و صرفاً به منظور تأسیس و تثبیت حکومت اسلامی جهاد و تلاش کنند، بلکه به همه این‌ها کاملاً عنایت داشت ولی از طریق اجرای احکام و قوانین اسلام. امام عقیده داشت اگر حکومت اسلامی برپا شود و احکام و قوانین دینی به طور صحیح و کامل به اجرا درآید، و مسئولان نظام اسلامی در رده‌های مختلف به وظایف خود عمل کنند مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، قضایی مردم حل می‌شود. کشورشان آباد و در حد امکان زندگی خوب و مرفهی خواهند داشت.

بی تردید مهم‌ترین هدف امام خمینی (ره) در مبارزات، سرنگونی رژیم شاهنشاهی و اقامه حکومت اسلامی بود که با ایثار و فداکاری و جهاد مردم شریف و دیندار به پیروزی رسید. ولی امام به خوبی می‌دانست که حکومت وسیله است نه هدف. هدف امام فقط این نبود که حاکمانی برونند و حاکمانی دیگر جایگزین آنان شوند. بلکه عقیده داشت با استحکام نظام اسلامی و اجرای کامل و همه‌جانبه احکام و قوانین دین، مشکلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی مردم حل می‌شود و سعادت دنیا و آخرت آنان تأمین می‌گردد. بنابراین، امام در تأسیس حکومت اسلامی اهدافی را تعقیب می‌کرد که تحقق آن‌ها را از آثار اجرای کامل احکام و قوانین اسلام می‌دانست. در طول مبارزات نیز گاه‌گاه بدین مطلب اشاره می‌کرد.

یکی از مهم ترین آرمان های امام خمینی (ره) تحقق عدالت اجتماعی، کم شدن فاصله طبقاتی، رفع تبعیضات ظالمانه، حمایت از محرومان و فقر ستیزی بود. از بررسی سخنرانی ها، پیام ها، توصیه های امام استفاده می شود که مسئله رفع تبعیض و فقر ستیزی یکی از اهداف بزرگ او بوده که همواره بدان تأکید داشت. آن بزرگوار به قدری در این باره سخن می گفت که به عنوان پناهگاه مستضعفان و پابرهنه ها شناخته شد. کسانی که دوران صدر پیروزی انقلاب را درک کرده اند و سخنان و موضع گیری های امام خمینی و دیگر مسئولان نظام را شنیده اند به خوبی می دانند که حمایت از محرومان و مستضعفان یکی از مهم ترین و پر جاذبه ترین شعارهای انقلابیون و مورد عنایت و تأکید رهبر انقلاب بود.

امام به دو انگیزه بر این هدف تأکید می کرد:

انگیزه اول: انجام وظیفه دینی:

زیرا کوشش در تحقق عدالت اجتماعی و دفاع از حقوق محرومان و مبارزه با ستمکاران و چپاول گران اموال عمومی یکی از بزرگ ترین اهداف پیامبران و پیامبر اسلام بوده است. در قرآن می گوید:

ما پیامبران را با دلیل های روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم عدالت را برپا سازند

ای کسانی که ایمان آورده اید عدالت را برپا سازید.

حمایت از مستضعفان آن قدر مهم بوده که پیامبر اسلام و مسلمانان برای آنان در قرآن مورد خطاب قرار گرفته اند:

چرا در راه خدا و برای نجات مستضعفان جنگ نمی کنید؟

امام خمینی در این خصوص فرمود:

اسلام از اول برای همین امر قیام کرده که به این مستمندان عالم در مقابل مستکبران خدمت کند و این ستمگران را به جای خود بنشانند و شما اشخاصی هستید که پیرو یک همچو اسلام عزیز هستید و به این پیروی باید ادامه بدهید.

انگیزه دوم: قدردانی از محرومان و مستضعفان:

به عقیده امام، محرومان صاحبان اصلی انقلاب اند و اگر ایثار و فداکاری آنان نبود انقلاب به پیروزی نمی رسید. امام بارها و بارها بدین مطلب تذکر می داد، از باب نمونه به چند فراز از سخنان ایشان اشاره می کنیم:

این پایین شهری ها و این پابرهنه ها — به اصطلاح شما — این ها ولی نعمت ما هستند، اگر این ها نبودند ما یا در تبعید بودیم، یا در حبس بودیم یا در انزوا، این ها بودند که همه ما را از این مسائل نجات دادند... اگر تا آخر عمرمان به این ها خدمت کنیم نمی توانیم از عهده خدمت این ها برآییم... شما امروز هم که ملاحظه می کنید این هایی که در جبهه ها الآن دارند جانفشانی می کنند این ها از کدام طبقه هستند؟... الآن هم این هایی که جانشان را در دستشان گرفتند و شما را حفاظت می کنند و آن هایی که در بین شهرها و در بین رو ستاها حفظ می کنند شما و مردم را همین طبقه هستند... شما باید توجه به این معنا بکنید که ما را این ها آورده اند و کیل کرده اند، آورده اند وزیر کرده اند، رئیس جمهور کرده اند. این ها ولی نعمت ما هستند و ما باید ولی نعمت خودمان را قدردانی کنیم و خدمت کنیم.

امام خمینی در زمان مبارزه با رژیم شاهنشاهی تا زمان پیروزی انقلاب و بعد از آن، در خنثی سازی توطئه های دشمنان و به ویژه در زمان جنگ تحمیلی همواره از همکاری علمای دین و روحانیون استفاده می جست. از نقش حساس آنان در دفاع از اسلام و تأثیر تبلیغات آنان در میان توده های مردم به ویژه محرومان و مستضعفان به خوبی آگاه بود، از این رو، در نگهداری انقلاب و دفاع از آرمان های اسلامی نیز تلاش روحانیون را یک امر ضروری می دانست.

در حمایت از محرومان نیز به روحانیت دل بسته بود و انتظار همکاری جدی داشت، زیرا اولاً؛ چون روحانیت به ویژه طلاب و فضلالی جوان غالباً از خانواده های محروم هستند و طعم تلخ فقر و گرسنگی و محرومیت را چشیده اند در تعقیب هدف مقدس ستیزی نیز بیشتر می توان به آنان امیدوار بود.

و ثانیاً؛ حمایت از محرومین و مستضعفین یکی از مهم ترین اهداف اسلامی است که روحانیت وظیفه دارد در تبلیغ و ترویج آن کوشش کند. محرومان را به حقوق مشروعشان آشنا سازد و در گرفتن حق، آنان را بسیج نماید، به مسئولان نظام تذکر دهد و آنان را از حیف و میل اموال عمومی و تزییع حقوق مستضعفان بر حذر دارد.

و ثالثاً؛ روحانیون در طول تاریخ همواره پناهگاه و حامی محرومان بوده اند، و باید موقعیت دینی واجتماعی خود را در میان مردم به ویژه طبقات محروم حفظ کنند.

به همین جهت بود که امام خمینی (ره) بارها و بارها و به مناسبت های مختلف انجام وظیفه مهم دفاع از حقوق محرومان را به روحانیون تذکر می داد، از باب نمونه ایشان فرمودند:

آن چیزی که روحانیون هرگز نباید از آن عدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان به در روند حمایت از محرومین و پابرهنه هاست. چرا که هر کسی از آن عدول کند از عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است. ما باید تحت هر شرایطی خود را عهده دار این مسئولیت بزرگ بدانیم و در تحقق آن اگر کوتاهی بنماییم خیانت به اسلام و مسلمین کرده ایم.

مهم ترین مسئولیت حکومت اسلامی برپا ساختن عدالت اجتماعی، رفع تبعیضات ظالمانه، کم کردن فاصله طبقاتی، فقر زدایی و دفاع از حقوق محرومان و مستضعفان است، زیرا سیره و آرمان همه پیامبران، به خصوص پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) در طول تاریخ همین بوده است. مسئولان حکومت اسلامی وظیفه دارند تحقق این آرمان مقدس الهی را در صدر برنامه های خود قرار دهند و در این باره تلاش کنند، روشن است که اجرای چنین مهمی بسی دشوار و نیاز به طرح و برنامه ریزی دقیق و منسجم و همکاری و همفکری همه مسئولان در رده های مختلف دارد که ما در اینجا می بینیم امام خمینی (ره) رهنمودها و توصیه های مهمی در این مورد داشت که می تواند برای همه مسئولان مفید و کارساز باشد، در این جا به برخی از آن ها اشاره می شود:

توصیه اول: به اسلام شناسان و قانون گزاران:

ایشان در این باره فرمود:

به عهده علمای اسلام و محققین و کارشناسان اسلامی است که برای جایگزین کردن سیستم ناصحیح اقتصاد حاکم بر جهان اسلام طرح ها و برنامه های سازنده و دربرگیرنده منافع محرومین و پابرهنه ها را ارائه دهند و جهان مستضعفین و مسلمین را از تنگنا و فقر معیشت به درآورند. البته پیاده کردن مقاصد اسلام در جهان و خصوصاً برنامه های اقتصادی آن و مقابله با اقتصاد بیمار سرمایه داری غرب و اشتراکی شرق بدون حاکمیت همه جانبه اسلام میسر نیست و ریشه کن شدن آثار سوء و مخرب آن، چه بسا بعد از استقرار

نظام عدل و حکومت اسلامی هم چون جمهوری اسلامی ایران نیازمند به زمان با شد. ولی ارائه طرح ها و اصولاً تبیین جهت گیری اقتصاد اسلام در راستای حفظ منافع محرومین و گسترش مشارکت عمومی آنان و مبارزه اسلام با زراندوزان بزرگ ترین هدیه و بشارت آزادی انسان از اسارت فقر و تهیدستی به شمار می رود

امام (ره) در همین راستا می فرماید: (مجموعه قواعد اسلامی در مسائل اقتصادی هنگامی که در کل پیکره اسلام به صورت یک مکتب منسجم ملاحظه شود و همه جانبه پیاده شود بهترین شکل ممکن خواهد بود. هم مشکل فقر را از میان می برد و هم از فاسد شدن یک عده به وسیله تصاحب ثروت جلوگیری می کند و در نتیجه کل جامعه را از فساد حفظ می کند.

هم چنین امام خمینی (ره) اظهار داشتند: (در این فرصت به همه مسئولان کشورمان تذکر می دهم که در تقدم ملاک ها هیچ ارزش و ملاکی مهم تر از تقوا و جهاد در راه خدا نیست، و همین تقدم ارزشی و الهی باید معیار انتخاب و امتیاز دادن به افراد و استفاده از امکانات و تصدی مسئولیت ها و اداره کشور و بالاخره جایگزین همه سنت ها و امتیازات غلط مادی بشود. چه در زمان جنگ و چه در حال صلح، چه امروز و چه فردا، که خدا این امتیاز را به آنان عنایت فرموده است. و صرف این امتیاز لفظی و عرفی کفایت نمی کند که باید هم در متن قوانین و مقررات و هم در متن عمل و عقیده و روش و منش جامعه پیاده شود. و مصلحت زجر کشیده ها و جبهه رفته ها و شهید و اسیر و مفقود و مجروح داده ها و در یک کلام مصلحت پابرنه ها و گودنشین ها و مستضعفین بر مصلحت قاعدین در منازل و مناسک و متمکنین و مرفهین گریزان از جبهه و جهاد و تقوا و نظام اسلامی مقدم باشد.

لذا امام (ره) فرمودند: (خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور ما پشت کردن به دفاع از محرومین و رو آوردن به حمایت از سرمایه دارها گردد. و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار و عنایت بیشتری برخوردار بشوند، معاذ الله که این با سیره و روش انبیا و امیرالمؤمنین و ائمه معصومین (ع) سازگار نیست.

امام خمینی که یک فقیه عالی رتبه و یک اسلام شناس واقعی و یک متفکر درد آشنای فقر و محرومیت توده مردم بود عقیده داشتند که احکام و قوانین اسلام به گونه ای از سوی خدا نازل شده که اگر درست و همه جانبه و با توجه به اوضاع اسفبار مردم فقیر و مستضعف، و سوء استفاده مستکبران و زراندوزان، مورد مطالعه و تحقیق فقها و علمای درد آشنای اسلام قرار گیرد و به صورت یک طرح کلی و همه جانبه در اختیار قانون گذاران واقع شود و به صورت قوانین درآید و به وسیله مسئولین اجرایی کشور پیاده شود می تواند تضمین کننده عدالت اجتماعی، و کم شدن فاصله طبقاتی و ریشه کن شدن فقر و محرومیت باشد.

و تحقق این امر بسیار مهم بر عهده فقها و اسلام شناسان و قانون گذاران نهاده شده است.

توصیه دوم: چگونگی گزینش کارگزاران:

امام خمینی (ره) در خصوص انتخاب کارگزاران و مسئولان نظام اسلامی در تصدی پست های مختلف، نیز توصیه هایی داشتند که به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

ایشان می فرمایند: (ثروتمندان هرگز به خاطر تمکن مالی خود نباید در حکومت و حکمرانان و اداره کنندگان کشور اسلامی نفوذ کنند و مال و ثروت خود را به بهانه فخر فروشی و مباحات قرار بدهند و به فقرا و مستمندان و زحمکشان افکار و خواسته های خود را تحمیل کنند.

همچنین می‌فرمایند: (رئیس‌جمهور و وکلای مجلس از طبقه‌ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند نه سرمایه‌داران و زمین‌خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج‌گرسنگان و پابرهنگان را نمی‌توانند بفهمند).

باز ایشان فرمودند: آن‌هایی که در خانه‌های مجلل، راحت و بی‌درد آرمیده‌اند و فارغ از هم‌رنج‌ها و مصیبت‌های جان‌فرسای ستون محکم انقلاب و پابرهنگ‌های محروم تنها ناظر حوادث بوده‌اند و حتی از دور هم دستی بر آتش نگرفته‌اند نباید به مسئولیت‌های کلیدی تکیه کنند که اگر به آن‌جا راه پیدا کنند چه بسا انقلاب را یک شبه بفروشند و حاصل همه زحمات ملت را بر باد دهند.

ایشان تأکید می‌کرد که کارگزاران نظام در سطوح مختلف نمایندگی مجلس، ریاست جمهوری، وزراء، معاونان آن‌ها، استانداران، مدیر کل‌ها و دیگر کارگزاران نباید از افراد رفاه‌طلب انتخاب شوند. در این تأکیدهای فراوان و جدی به چند نکته مهم توجه داشت:

اول: امام عقیده داشت با توجه به این که تحقق عدالت اجتماعی و حمایت از محرومان از بزرگ‌ترین اهداف نظام اسلامی است در صورتی این امر مهم، تحقق می‌یابد که کارگزاران نظام از افرادی باشند که طعم تلخ فقر و محرومیت را چشیده باشند و از طبقات محروم باشند، تا با ایمان و اخلاص در تحقق این امر تلاش و جدیت نمایند، زیرا افراد رفاه‌طلب چنین انگیزه‌ای ندارند.

دوم: در صورتی که افراد رفاه‌طلب در مصادرات امور، به ویژه پوست‌های کلیدی مانند مجلس، ریاست جمهوری، وزارت، معاونت‌های وزیران، مدیر کل‌ها، استاندارها قرار بگیرند این خطر جدی وجود دارد که در تدوین قوانین و مقررات، در تهیه طرح‌ها و در مراحل اجرا، منافع خود و وابستگان و افراد هم‌طبقه خود را بر تأمین منافع محرومان و مستضعفان ترجیح دهند و به تدریج نظام اسلامی را از مسیر اصلی خود یعنی حمایت از محرومان و تأمین عدالت اجتماعی منحرف سازند.

سوم: اگر سرمایه‌داران و مستکبران در مقام‌های کلیدی نظام به کار گمارده شوند، طبعاً راه برای نفوذ افراد هم‌طبقه آن‌ها باز می‌شود و محرومان و مستضعفان یعنی صاحبان اصلی انقلاب، به تدریج کنار زده خواهند شد.

چهارم: در صورتی که طبقات محروم یعنی حامیان اصلی انقلاب احساس کنند که امور مهم کشور در قبضه سرمایه‌داران و رفاه‌طلبان قرار گرفته نسبت به اصل نظام و تأمین اهداف انقلاب بدبین می‌شوند و به تدریج از صحنه‌های انقلاب کنار می‌کشند و این بزرگ‌ترین ضایعه است.

پنجم: در صورتی که رفاه‌طلبان در مصادر مهم امور کشورداری قرار گیرند بیم آن می‌رود که به تدریج روح تجمل‌گرایی بر ادارات حاکم گردد. تأسیس ساختمان‌های مجلل اداری و غیر اداری، تزیین هرچه بیشتر اداره‌های دولتی، تأسیس هتل‌های بسیار لوکس و چند ستاره، برگزاری کنفرانس‌ها و کنگره‌های پرهزینه و تشریفاتی و کم‌فایده، سفرهای تشریفاتی و کم‌سود داخلی و خارجی و ده‌ها امور تجملاتی دیگر به صورت یک ارزش حکومتی در می‌آید. در این صورت، اموال عمومی که باید در راه تأمین عدالت اجتماعی و فقرزدایی و تأمین نیازهای واقعی توده‌های محروم و مستضعف صرف شود به مصرف تجملات غیر ضروری خواهد رسید؛ کاری که با اهداف مهم انقلاب اصلاً سازش ندارد.

بدتر از همه این که اگر مسئولان نظام با تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری خو گرفته‌اند و آن را به عنوان یک ارزش بشناسند، در تصمیم‌گیری‌های خود تجمل‌گرایی و زندگی اشرافی و خوی رفاه‌طلبی را ترویج می‌کنند و آن را به صورت یک فرهنگ عمومی در می‌آورند و جامعه اسلامی را به سوی تجمل‌گرایی می‌کشند. علاوه بر این، رفتار اداری و زندگی خصوصی چنین کارگزاران رفاه‌طلبی

برای طبقات متوسط جامعه الگو و سرمشق می شود، به زندگی تجملاتی آن ها نگاه می کنند و سعی می نمایند به هر طریق ممکن ثروت بیشتری به دست آورند و زندگی خود را حداقل شبیه زندگی طبقه رفاه طلب سازند.

این توقعات و افزون طلبی ها در حد معینی متوقف نخواهد شد و در اجتماع اختلال های فراوانی به وجود خواهد آورد.

طبقات محروم جامعه نیز از این چشم و هم چشمی ها م صون نخواهند ماند. آنان نیز از دور و نزدیک کم و بیش، به تجملات زندگی طبقات متوسط و بالا نظاره می کنند و سطح توقعاتشان روز به روز بالاتر می رود. و چون به خواسته هایشان دسترسی ندارند نسبت به حکومت بدبین می شوند و اگر قدرت داشته باشند نارضایتی های خود را اظهار می دارند. و امکان دارد در مواقع لزوم از نظام حمایت نکنند. علاوه بر این، فقر و تهیدستی منشأ بروز مشکلات فراوانی در جامعه خواهد شد.

با توجه به این آفت ها بود که امام خمینی (ره) همواره تأکید شدید داشتند که مسئولان نظام از افراد طبقات محروم انتخاب و گزینش شوند.

برای م صون ماندن انقلاب از انحراف فقط این مقدار کافی نیست که از گزینش مستکبران برای تصدی پست های کلیدی جلوگیری به عمل آید بلکه علاوه بر این باید سعی شود که افرادی گزینش شوند که واقعاً به آرمان های انقلاب ایمان داشته باشند؛ به گونه ای که همواره آرمان ها را بر منافع خود ترجیح دهند، وگرنه بیم آن می رود که سود جویان و فرصت طلبان به تدریج در کادر اداری کشور نفوذ کنند و از درون به انقلاب و انقلابیون لطمه وارد سازند. اگر واقعاً به آرمان های انقلاب ایمانی نداشته باشند وقتی پست های کلیدی را اشغال کردند امکان دارد در آنان خوی زر اندوزی و رفاه طلبی غلبه کند و حمایت از محرومان و مستضعفان را نادیده بگیرند و آه و ناله محرومان را نشوند و انقلاب را از مسیر حمایت از محرومان منحرف سازند. این یکی از آفت های بزرگ انقلاب ها و نهضت های مردمی است که بسیاری از آن ها بعد از چندی با چنین خطری مواجه گشته و از درون پوسیده اند.

آن چه در این نوشتار بدان اشاره شد مطالبی فشرده، در خصوص یکی از آرمان های مهم اسلام و انقلاب یعنی تأمین عدالت اجتماعی، کم شدن فاصله طبقاتی، جلوگیری از تراکم ثروت های ظالمانه و غیر مشروع و در نهایت فقر زدایی و تأمین حدّ متوسط معیشت برای عموم مردم بود. امام خمینی (ره) برای تحقق این هدف مهم رهنمودهایی داشتند که بدان ها اشاره شد.

یکی از اقدامات حضرت امام خمینی(س) آن بود که ادبیات قرآن را وارد فرهنگ عمومی مردم کرد و از این رو می توان گفت که؛ ادبیات انقلابی امام، ادبیات قرآنی بود. یکی از این واژه های قرآنی، واژه مستضعفان بود که امام همواره بر آن تأکید داشت. صف آراییی مستکبران در مقابل مستضعفان، تقابل عدل و ظلم و رویارویی محرومان و چپاولگران، همواره در کلام و پیام امام موج می زد. از این مهم تر، عملکرد امام خمینی(س) بود که علاوه بر زبان، با قلم و قدم و با تمام توان، در خدمت مستضعفان و محرومان بود و مبارزه با ظلم و ظالم و مستکبران را خط مشی اصولی خود قرار داده بود.

به بیان دیگر یکی از ویژگی های امام خمینی(س) روحیه استکبار ستیزی و حمایت از مستضعفان در سرتا سر جهان بود. آن فرزانه دوران، حکومت را و سیله ای برای تحقق عدالت می دانست و معتقد بود تحقق عدالت بدون سرکوب کردن مستکبران و چپاولگران میسر نخواهد بود. به همین دلیل، فضای کشور، فضای حمایت از مستضعفان و مبارزه علیه مستکبران بود. همچنین در حکومتی که خورشید دوازدهم، حضرت ولی عصر(عج) آن را بنیان گذاری می کند، زمام امور در دست طبقات صالح جامعه می باشد. در این نظام مقدس و الهی، طبقه اشراف و مستکبران که همیشه بر اثر خصلت برتری جویی و سلطه طلبی در برابر قیام های الهی پیامبران و اولیای دین ایستاده و از پذیرش عدل در جامعه خودداری کرده اند، هیچ گونه جایگاهی نخواهند داشت.

حضرت امام خمینی(س) چنین می فرماید: چه مبارک است میلاد بزرگ شخصیتی که بر پاککنده عدالتی است که بعثت انبیا- علیهم السلام- برای آن بود. و چه مبارک است زادروز ابرمردی که جهان را از شرّ ستمگران و دغلبازان تطهیر می نماید و زمین را پس از آنکه ظلم و جور آن را فرا گرفته پر از عدل و داد می نماید و مستکبران جهان را سرکوب و مستضعفان جهان را وارثان ارض می نماید. و چه مسعود و مبارک است روزی که جهان از دغلبازیها و فتنه انگیزیها پاک شود و حکومت عدل الهی بر سراسر گیتی گسترش یابد و منافقان و حيله گران از صحنه خارج شوند و پرچم عدالت و رحمت حق تعالی بر بسیط زمین افراشته گردد و تنها قانون عدل اسلامی بر بشریت حاکم شود و کاخهای ستم و کنگره های بیداد فرو ریزد.

در همین زمینه باید گفت که یکی از شعارهای اصلی و اولیه انقلاب اسلامی حمایت از مستضعفان است و جمهوری اسلامی به سبب دفاع از همین شعار قرآنی، فشارهای سیاسی فراوانی را از سوی استکبار در طول سالیان متمادی تحمل نموده است. اقدامات دشمنان هنگامی مؤثر خواهد بود که انقلاب اسلامی از درون دچار تردید شود و جریان توفنده ای که امام خمینی(س) در همه زمینه ها برای تقویت مستضعفان در برابر مستکبران به راه انداخت، پشتوانه خود را از دست بدهد.

رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی در تمامی عمر گرنامه خود همواره بر رسیدگی به وضعیت مستضعفان و محرومان جامعه و رفع مشکلات آنان تاکید داشتند و احقاق حقوق این طبقه و برقراری عدالت اجتماعی از دغدغه های همیشگی آن امام بزرگوار بود.

امام بارها تاکید فرمودند: «گمان نمی کنم عبادتی بالاتر از خدمت به محرومین وجود داشته باشد. همچنین امام راحل(س) همواره از پابرهنگها و زاغه نشینان به عنوان «ولی نعمت» یاد می کردند و خواهان خدمت گزاری بیشتر به آنها بودند. ایشان در سخنانی نغز و زیبا در این باره فرمودند: به مستضعفان و مستمندان و زاغه نشینان که ولی نعمت ما هستند خدمت کنید.

درک عمیق و حس دلسوزی بی مثال معمار بزرگ انقلاب نسبت به طبقه محروم و مستضعف به اندازه ای بود که نه تنها برای ایرانیان، بلکه برای محرومان و مستضعفان سایر کشورها نیز به عنوان یک حامی بزرگ شناخته شده اند.

از نظر امام، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مرهون تلاش طبقات پایین اجتماع یعنی همان مستضعفین است و طبقات بالا کاری نکرده اند:

شما این انقلاب را به ثمر رساندید و گروههایی که در سرتاسر این کشور این انقلاب را به ثمر رساندند، همان زن و مرد محروم [بودند] و همانهایی که مستضعف هستند و کاخ نشینها آنها را مستضعف می کنند و اینها ثابت کردند که کاخ نشینها هستند که ضعیفند و پوسیده اند و برای این ملت هیچ کاری نکرده اند و نخواهند کرد.

این طبقات تا آخرین قدم به عنوان نیروهای وفادار به مبارزه و گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلابها محسوب می شوند و خط اصولی جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی، خط دفاع از مستضعفین و احقاق حقوق فقرا در جوامع بشری است.

تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. فقرا و متدینین بی بضاعت گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلابها هستند. ما باید تمام تلاشمان را بنماییم تا به هر صورتی که ممکن است خط اصولی دفاع از مستضعفین را حفظ کنیم... ما برای احقاق حقوق فقرا در جوامع بشری تا آخرین قطره خون دفاع خواهیم کرد.

بار سنگین انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی بر دوش قشر مستضعف است و همین گروه هستند که در جبهه و پشت جبهه فداکاری می کنند و نه طبقات بالا: «شما باید توجهتان به این توده های مستضعفی که با زحمت خودشان و رنج خودشان الآن در جبهه ها مشغول فداکاری هستند که خداوند تأییدشان کند و در پشت جبهه هم مشغول فداکاری هستند و مستضعفانند، آن بالاها اینها را ضعیف می شمارند و می شمردند... برای اینها کار کنید.

با توجه به اینکه بار سنگین انقلاب بر دوش قشر مستضعف است... وظیفه داریم فعالیت و توجه را به نواحی محروم، خصوصاً جنوب شهر، که در رژیم گذشته توجهی به آنها نشده، معطوف کنیم.

بی تردید مهم ترین هدف امام خمینی(س) در مبارزات، سرنگونی رژیم شاهنشاهی و اقامه حکومت اسلامی بود که با ایثار و جهاد مردم به پیروزی رسید. ولی امام به خوبی می دانست که حکومت و سیله است نه هدف. هدف امام فقط این نبود که حاکمانی بروند و حاکمانی دیگر جایگزین آنان شوند. بلکه عقیده داشت با استحکام نظام اسلامی و اجرای کامل و همه جانبه احکام و قوانین دین، مشکلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی مردم حل می شود و سعادت دنیا و آخرت آنان تأمین می گردد. بنابراین، امام در تأسیس حکومت اسلامی اهدافی را تعقیب می کرد که تحقق آن ها را از آثار اجرای کامل احکام و قوانین اسلام می دانست. در طول مبارزات نیز گاه گاه بدین مطلب اشاره می کرد.

یکی از مهم ترین آرمان های امام خمینی(س) تحقق عدالت اجتماعی، کم شدن فاصله طبقاتی، رفع تبعیضات ظالمانه، حمایت از محرومان و فقر ستیزی بود. از بررسی سخنرانی ها، پیام ها، توصیه های امام استفاده می شود که مسئله رفع تبعیض و فقر ستیزی یکی از اهداف بزرگ او بوده که همواره بدان تأکید داشت. آن بزرگوار به قدری در این باره سخن می گفت که به عنوان پناهگاه مستضعفان و پابرنه ها شناخته شد. کسانی که دوران صدر پیروزی انقلاب را درک کرده اند و سخنان و موضع گیری های امام خمینی و دیگر مسئولان نظام را شنیده اند به خوبی می دانند که حمایت از محرومان و مستضعفان یکی از مهم ترین و پر جاذبه ترین شعارهای انقلابیون و مورد تأکید رهبر کبیر انقلاب بود.

خدمت به مستضعفان به مستضعفان و تهی دستان، در بیشتر جوامع و حکومت ها، کمتر توجه می شود، در حالی که حمایت از محرومان، در رأس برنامه های حکومتی اهل بیت علیهم السلام بود. حضرت امام خمینی(س) نیز به پیروی از سیره اهل بیت علیهم السلام، توجه و رسیدگی کردن به محرومان جامعه را از وظایف مهم مسئولان می شمرد و همیشه تأکید می کرد که جهت گیری انقلاب و نظام اسلامی، ارزش گذاری به حمایت از محرومان باشد. ایشان خطاب به اعضای شورای نگهبان می فرماید: شما بیاید احکام الهی را اجرا کنید. باید قوانین وضع بشود که حقوق محرومین و فقرا به آنها بازگردانده شود، این وظیفه شماست.

امام خمینی(س) به خوبی آگاه بود که اگر قشر محروم جامعه، از انقلاب و نظام اسلامی سرخورده شوند، میدان برای زراندوزان بی درد و نامهربان باز خواهد شد و در نتیجه، مردم در تنگناهای اقتصادی قرار خواهند گرفت. بر این اساس تأکید داشتند:

ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه ریزی کنیم. ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم...

و در جای دیگر می فرماید: «خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور ما پشت کردن به دفاع از محرومین و رو آوردن به حمایت از سرمایه دارها گردد و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار و عنایت بیشتری برخوردار شوند. معاذ الله که این با سیره و روش انبیا و امیر المؤمنین و ائمه معصومین - علیهم السلام - سازگار نیست.

امام خمینی(س) در خصوص انتخاب کارگزاران و مسئولان نظام اسلامی در تصدی پست های مختلف، نیز توصیه هایی داشتند که در این خصوص می فرمایند: «ثروتمندان هر گز به خاطر تمکن مالی خود نباید در حکومت و حکمرانان و اداره کنندگان کشور اسلامی نفوذ کنند و مال و ثروت خود را به بهانه فخر فروشی و مباحثات قرار بدهند و به فقرا و مستمندان و زحمتکشانشان، افکار و خواسته های خود را تحمیل کنند.

امام خمینی مستضعفان را ولی نعمتانی معرفی می کنند که انقلاب در مرحله پیروزی و بقای خود مرهون حضور آنان است، و خطاب به مجلس و دولت و همه دست اندرکاران نظام توصیه می کنند از هیچ اقدامی در خدمتگذاری به ملت «خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی رهاورد آنان و با فداکاریهای آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار[ی] نکنند.

از نظر ایشان «پیش خدای تبارک و تعالی کمتر خدمتی است که به اندازه خدمت به زاغه نشینان فایده داشته باشد.» [۳] بنابراین «دولت و مجلس شورای اسلامی و تمامی متصدیان امور تربیتی [را] در مقابل خداوند قادر و توده های ملت مستضعف مَسئول می دانند و می فرمایند: «باید بدانیم که از مسئولیتهای بسیار بزرگ، مسئولیت دینی و ملی است، مسئولیت در مقابل مستضعفان و مظلومان است، و بالاخره مسئولیت در پیشگاه خالق و خلق، آن هم در طول تاریخ آینده

ایشان از همه مسئولان کشور می خواهند «مصلحت پابرنهها و گودنشینها و مستضعفین، [را] بر مصلحت قاعدین در منازل و مناسک و متمکنین و مرفهین» مقدم بدارند. تا «نسل به نسل و سینه به سینه شرافت و اعتبار پیشتازان این نهضت مقدس و جنگ فقر و غنا محفوظ بماند. و خطاب به همه ارگان های دولتی و ملی و همه گروه ها می خواهند از گروه گرایی و دسته بندی و فرصت طلبی دوری کنند و تمام توان «خود را در راه خدمت به ملت و خلق مستضعف قرار دهند. از این رو ایشان «همه مدیران و کارگزاران و رهبران و روحانیون نظام» را مکلف می کنند تا «با فقرا و مستمندان و پابرنهها بیشتر حشر و نشر و جلسه و مراوده و معارفه و رفاقت داشته باشند.

امام خمینی خطاب به اعضای دولت روی گردانی از مستضعفین را هم سویی با امریکا می دانند و می فرمایند: «عوض اینکه برای این پابرنهها، برای این ضعفا، برای اینهایی که زحمت کشیدند و شما را به اینجا رساندند... بروید سراغ جنگ اعصاب و بساط، خوب، این همان است که آن وقت امریکا می کرد، حالا شما می کنید. همچنین وظیفه وزرای مسئول در عصر حاضر و در عصرهای دیگر را «خدمتگزار[ی] ملت و خصوصاً مستضعفان» ذکر می کنند.

قضات از دیگر اشخاصی هستند که امام خمینی خطاب به آنان توجه به مستضعفان را خواستار هستند و می فرمایند: برای خاطر خدا و برای خاطر اسلام و برای خاطر این مستمندان که در طول تاریخ در تحت فشار یا سلاطین بوده اند یا خانها و سرمایه دارها و امثال اینها قدم بردارید. همچنین از «تمام قوای مسلح و خصوصاً آنان که در شهرها سر و کارشان با مردم بیشتر است، مثل سپاه پاسداران و بسیج و کمیته ها و شهربانی» رفتار نیکو و انسانی با مردم، به ویژه مستضعفان را خواستار هستند.

علاوه بر این خطاب به پزشکان رضایت مستضعفان را رضایت خودشان از این قشر عنوان می کنند و می فرمایند: «وقتی خوشحال می شوم که بفهمم آقایان در صدد این هستند که به این زاغه نشینان شهرها، به این چادر نشین های شهرها که در زمان طاغوت به آنها هیچ عنایتی نشده بود، در این زمان عنایت بشود... من امیدوارم که آقایان اطبا هر جا که هستند، و دولت و وزیر بهداشتی و خود ملت عنایت به این مطلب داشته باشند که این زاغه نشین ها، این فقرا، اینهایی که عیال خدا هستند اینطور ابتلائات را نداشته باشند.

نویسندگان از دیگر اقلشاری هستند که امام خمینی همواره آنان را به جانبداری از قشر مستضعف دعوت می‌کنند: «برادرهای عزیز من، برادرهای روشنفکر، برادران نویسنده و صاحب قلم، برادران دانشگاهی، دانشجویان محترم، روحانیان معظم، بازاریان محترم، کارگران عزیز، کارمندان محترم! بیایید به هم بیونددیم. بیایید تمام قلم‌ها و تمام قدم‌ها و تمام گفتار ما بر منافع این قشر مستضعف باشد. نگذارید خون این شهیدان هدر برود. نگذارید زاغه نشینان ما باز ادامه بدهند به زاغه نشینی. نگذارید ابرقدرت‌ها باز به طمع بلعیدن ما بیفتند. نگذارید توطئه‌های ابرقدرت‌ها و خائنین رشد پیدا کنند. ای قشرهای روشنفکر و ای قشرهای نویسنده! قلم‌ها و گفتار خودتان را در راه این مستضعفین صرف کنید. ای دانشمندان ما، ای دانشجویان ما، ای فرهنگیان ما، ای دانشگاهیان ما! اجتماعات خودتان را برای راه این مستضعفین تقویت کنید. شما بودید که این همه خدمت کردید و این همه خون دادید و این همه حبس رفتید و این همه زجر کشیدید برای خلاصی از یوغ دشمنان، خلاصی از چپاولگری چپاولگران. نگذارید زحمات خودتان هدر برود. قلم‌ها را در راه خدمت به این خلق به کار بیندازید؛ گفتار را در راه خدمت به مستضعفین، و اعمال را در خدمت به مستضعفین.

امام خمینی در وصیت‌نامه خودشان همه انسان‌ها را در مقابل مستضعفان مسئول می‌دانند و می‌فرمایند: «به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می‌کنم که خیر دنیا و آخرت شماها رسیدگی به حال محرومان جامعه است که در طول تاریخ ستمشاهی و خان‌خانی در رنج و زحمت بوده‌اند. و چه نیکو است که طبقات تمکن‌دار به طور داوطلب برای زاغه و چپرنشینان مسکن و رفاه تهیه کنند. و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است. و از انصاف به دور است که یکی بی‌خانمان و یکی دارای آپارتمان‌ها باشد.

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی توجه به محرمین و مستضعفین در اولویت برنامه‌های رهبر انقلاب قرار می‌گیرد. به طوری که در همان روزهای آغازین انقلاب در فرمانی خطاب به شورای انقلاب می‌خواهند اموال سلسله پهلوی و وابستگان به آنها به نفع مستضعفین مصادره شود. به موجب این حکم شورای انقلاب اسلامی مأموریت یافت تا «تمام اموال منقول و غیرمنقول سلسله پهلوی و شاخه‌ها و عمال و مربوطین به این سلسله را که در طول مدت سلطه غیرقانونی از بیت‌المال مسلمین اختلاس نموده‌اند، به نفع مستمندان و کارگران و کارمندان ضعیف مصادره نمایند» تا در ایجاد مسکن، کار و... به نفع مستمندان از هر طبقه صرف گردد. «متعاقب این فرمان، شورای انقلاب اقدام به ایجاد موسسه‌ای به نام بنیاد مستضعفان کرده و اعلام می‌کند: «وظیفه این بنیاد شناسایی و ضبط این اموال، اعم از املاک و سپرده‌های بانکی و پول نقد و غیره و ایجاد واحدهای مسکونی برای محرومان است.

کمیته امداد امام خمینی از دیگر نهادهای مهمی است که در همان روزهای آغازین انقلاب با فرمان ایشان در ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ و با هدف ساماندهی و رسیدگی به وضعیت معیشت امور محرومان و نیازمندان کشور در راستای زدودن فقر و محرومیت عمومی تأسیس شد. سیدرضا نیری درباره اهمیت کمیته نزد امام خمینی می‌گوید: برای نام‌گذاری کمیته امداد، اسامی مختلفی مطرح شده و آن‌ها را خدمت حضرت امام عرض کردیم. ایشان عنوان «کمیته امداد امام خمینی» را پسندیدند و در حمایت از آن می‌گفتند: «کمیته امداد از من است، و من راجع به آن تصمیم می‌گیرم.

پیام مهم امام در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۵۸، در عمل نقطه شروع تحقق عدالت و مبارزه با فقر و محرومیت بود. این پیام که مبنای تأسیس بنیاد مسکن انقلاب اسلامی قرار گرفت، از جمله مهم‌ترین اقدامات عملی نظام نوپای اسلامی به منظور ریشه‌کنی فقر و محرومیت و از بین بردن تبعیض‌های حاصل از رژیم پهلوی و برقراری عدالت بود. بنیاد مسکن به سرعت در تمام استان‌ها شعبه دایر کرد، و با همکاری برخی نهادها به امر تهیه مسکن مبادرت نمود.

فرمان تشکیل جهاد سازندگی از دیگر اقدامات مهم امام خمینی برای خدمات‌رسانی به محرومین و مستضعفین جامعه به حساب می‌آید. به طوری که چهار ماه بعد از انقلاب اسلامی و در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۵۸ امام خمینی با صدور فرمانی خواستار آن شدند تا ارگانی برای

رسیدگی و رفع محرومیت روستائیان تشکیل شود و از مسئولین خواستند تا با اختصاص امکانات موجود کشور و بهره‌گیری از نیروهای داوطلب مردمی، سازندگی روستاها را در اولویت قرار دهند.

شاخص‌های مظهر عدالت امام خمینی

تکیه بر طبقات ضعفا

پرهیز مسولین از اشرافی‌گری و مال‌اندوزی

ارتباط نزدیک مسولین با مردم

مسولین از میان مردم انتخاب شوند (وابستگی معیار قبول مسئولیت‌ها نباشد)

بُعد عدالت هم در مکتب امام بسیار برجسته است. اگرچه به یک معنا عدالت هم از همان عقلانیت و نیز از معنویت برمیخیزد، اما برجستگی بُعد عدالت در منظر امام بزرگوار، آن را به طور مشخص‌تری در مقابل ما قرار میدهد. از اول پیروزی انقلاب، امام تکیه بر طبقات ضعفا را اصرار می‌کردند، تعبیر «پابرهنگان» و «کوخ‌نشینان» جزو تعبیراتی بود که در کلام امام بارها و بارها تکرار شد. به مسئولین اصرار داشتند که به طبقات محروم برسید. به مسئولین اصرار داشتند که از اشرافیگری پرهیز کنند. این، یکی از توصیه‌های مهم امام بزرگوار بود. ما نباید اینها را فراموش کنیم. آفت مسئولیت در یک نظامی که متکی به آراء مردم و متکی به ایمان مردم است، این است که مسئولین به فکر رفاه شخصی بیفتند؛ به فکر جمع‌آوری برای خودشان بیفتند؛ در هوس زندگی اشرافیگری، به این در و آن در بزنند؛ این آفت بسیار بزرگی است.

امام خودش از این آفت بکلی برکنار ماند و مسئولین کشور را هم بارها توصیه می‌کرد که به کاخ‌نشینی و به اشرافیگری تمایل پیدا نکنند، سرگرم مال‌اندوزی نشوند، با مردم ارتباط نزدیک داشته باشند. ماها که آن روز جزو مسئولین بودیم، امام دوست میداشت که با مردم ارتباط داشته باشیم، مانوس باشیم؛ اصرار داشت که خدمات به اقصی نقاط کشور برده شود؛ مردم نقاط دور، از خدمات عمومی کشور بهره‌مند شوند. اینها ناظر به آن بُعد عدالت امام بزرگوار بود. امام اصرار داشت که مسئولین از میان مردم انتخاب شوند، از خود مردم باشند، وابستگی‌ها ملاک قبول مسئولیت‌ها نباشد. وابستگی به شخصیتها، به فامیلها، بالای هزار فامیلی که در دوران قاجار و دوران پهلوی بر سر این کشور آمد، امام بزرگوار ما را نسبت به این قضیه حساس کرده بود. گاهی در مقام تعریف از یک مسئولی میگفتند: این از دل مردم برخاسته است. ملاک را این میدانستند. از نظر امام بزرگوار، تکیه‌ی به ثروت و تکیه‌ی به قدرت برای گرفتن مسئولیت، جزو خطرهای بزرگ برای کشور و برای انقلاب بود. خب، اینها ابعاد خط امام است.

۷) قدرت و اقتدار برخاسته از اختیار و انتخاب مردم

هیچ قدرت و غلبه‌ای در مکتب امام که از تغلب و از اعمال زور حاصل شده باشد، مورد قبول نیست. در نظام اسلامی قهر و غلبه معنا ندارد؛ قدرت معنا دارد، اقتدار معنا دارد، اما اقتدار برخاسته‌ی از اختیار مردم و انتخاب مردم؛ آن اقتداری که ناشی از زور و غلبه و سلاح باشد، در اسلام و در شریعت اسلامی و در مکتب امام معنا ندارد؛ آن قدرتی که از انتخاب مردم به وجود آمد، محترم است؛ در مقابل آن، کسی نبایستی سینه سپر بکند، در مقابل او کسی نباید قهر و غلبه‌ای به کار ببرد که اگر یک چنین کاری کرد، اسم کار او فتنه است؛ این آن نسخه‌ی جدیدی است که امام بزرگوار ما به دنیا عرضه کرد و به ادبیات سیاسی عالم این فصل مهم را افزود.

۸) نفی ظلم

۹ (کمک به مظلوم)

۱۰ (احیای آرمان فلسطین)

۱۱ (انکار صریح هیبت و ابهت ظالم و شکستن این ابهت)

در این نسخه‌ی جدید، یکی از عناصر اصلی - همان‌طور که اشاره کردیم - به کمک مظلوم شتافتن و با ظالم مقابله کردن است؛ به کمک مظلوم باید رفت که در دوره‌ی ما، در زمان ما، مصداق ملت فلسطین بود که شما دیدید امام بزرگوار از روز اول تا آخر عمر، راجع به فلسطین تأکید کرد، تکیه کرد، حمایت کرد و وصیت کرد که این مسئله را ملت ایران و مسئولان کشور فراموش نکنند؛ کمک به مظلوم و ایستادگی در مقابل ظالم، نفی دست‌اندازی‌های ظالم، انکار صریح هیبت و ابهت ظالم و شکستن این ابهت؛ این هم یکی از بخش‌های این نظام و این نسخه‌ی جدیدی است که امام بزرگوار ما عرضه کرد. این یک خلاصه‌ای و یک تصویر کوتاه و تو صیف کوتاهی است از مجموعه‌ی آن نظم سیاسی و مبنایی‌ای که امام بزرگوار ما پس از فروپاشی نظام پادشاهی به کشور آورد، عرضه کرد، مورد قبول قاطع مردم قرار گرفت، و تحقق پیدا کرد؛ و این نسخه مثل خیلی از حرف‌های سیاسی، در کتابها نماند؛ آمد در واقعیت، تحقق پیدا کرد، تبلور پیدا کرد؛ ملت ایران هم همت کردند، وفاداری نشان دادند، فداکاری کردند، این را حفظ کردند، نگه داشتند، و روزبه‌روز قوی‌تر کردند تا به امروز رسیده است.

قرار داشتن در جبهه مخالف مستکبران:

در تاریخ اندیشه اسلامی، نخستین منادی و آغازگر استکبارستیزی، سیدجمال الدین اسدآبادی است که به تعبیر ارزشمند مقام معظم رهبری: «بیداری ملت‌های مسلمان جزء برکات وجودی سیدجمال الدین اسدآبادی است». در حقیقت، پدر خیزش و بعثت جدید اسلام در دوران معاصر است که دروازه‌های آگاهی و بصیرت نسبت به زورگویی و دخالت و شرارت مستکبران را گشود. به بیان بهتر، جنبش مقاومت در برابر دخالت و شرارت استکبار، استعمار، استبداد و قدرت‌های متجاوز و به دست گرفتن سررشته آینده دنیای اسلام با تکیه بر معارف اسلامی را بنیان نهاد. در این راه بازگشت به اسلام ناب محمدی، وحدت امت اسلامی، پیوند دین با سیاست، حاکمیت اسلام و حکومت اسلامی را وجهه همت خویش قرار داد. این امر زمینه را برای فریادگران اسلام علیه سلطه‌گری و سلطه‌جویی استکبار در سده‌های بعد هموار ساخت. به طوری که در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، با پیش‌قراولی جوانان و ایمان‌متکی به بصیرت آنها، سبیل استکبار جهانی، نخستین سیلی را از امت مسلمان خورد و نخوت و همینه آن در برابر چشم جهانیان شکست. پس از آن، زنجیره شکست‌های تفکر استکباری و در راس آنها آمریکا و حامیان غربی و عبری و عربی آن، از عراق و سوریه تا غزه و لبنان و از یمن تا افغانستان به وقوع پیوست.

با وجود این، دشمنی‌ها، کارشکنی‌ها و جنایت‌های آنها علیه مسلمانان و به خصوص ایران عزیز متوقف نشده است. بر این اساس، امروز باید سیلی سخت‌تر را به استکبار جهانی و دنباله‌های آن وارد کرد که همان مایوس کردن دشمن و غلبه نرم‌افزاری بر هیمنه پوچ استکبار در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فناوری می‌باشد. بدون تردید، اندیشه‌ها و راهبردهای سیدجمال الدین اسدآبادی در زمان کنونی یعنی گام دوم انقلاب، بسیار گره‌گشا می‌باشد چرا که پیوند گسست‌ناپذیر دین و علم، راهکار کلیه مشکلات کشور است. در این راه باید با استفاده از استراتژی‌های علمی، ابتکار عمل‌های خلاقانه و نوآورانه، راهبرد بی‌اثر کردن و خنثی‌سازی تحریم‌های ظالمانه و جنایتکارانه آمریکا و دیگر استعمارگران جهان را عملیاتی نمود و مشکلات اقتصادی این مردمان بزرگ را مرتفع نمود. در این راه باید با کار فراوان، پُرحجم و باکیفیت و مجاهدانه و انقلابی، موانع را باز کرد و شکافت. افزون بر این، جوانان باید تمام مسئولیت‌های محوله را به عنوان یک سنگر تلقی کنند و با کار جهادی و انقلابی و در سایه وحدت، انسجام، همدلی و سبک زندگی مبتنی بر آموزه‌های قرآن، مشت محکمی بر دهان استکبار و اهداف پلید آن بزنند. بی‌شک، این امر با حرکت عالمانه و عاقلانه جوانان ایرانی در بستر دانشگاه‌ها با اهداف متعالی، محقق خواهد شد. ان شاء الله

امام نسخه استکبارستیزی اسلام را که موجب پیروزی انقلاب اسلامی گردید، منحصر به قلمرو جغرافیایی ایران نمی‌دانست بلکه آن را به عنوان نسخه‌ای شفاف‌بخش برای همه مستضعفان و قابل تحقق در تمامی نقاط جهان تلقی می‌کرد.

در میان آرمان‌ها و اهداف بلند انقلاب اسلامی، استکبارستیزی از جایگاهی محوری برخوردار است به طوری که می‌توان این آرمان را صفت ذات انقلاب و جزو مفاهیم موقوم ماهیت آن قلمداد کرد. یعنی در صورت کنار گذاشتن استکبارستیزی، انقلاب اسلامی بدون تردید دستخوش دگردیسی هویتی خواهد شد. بررسی نقش و جایگاه آرمان استکبارستیزی در بستر گفتمان انقلاب اسلامی دستورکار اصلی فصل حاضر می‌باشد.

استکبارستیزی را باید یکی از محوری‌ترین مفاهیم موجود در اندیشه و گفتمان امام خمینی (س) دانست که ردپای آن در قول و فعل ایشان در طول دوران حیاتش آشکارا قابل مشاهده است. اکنون این سؤال به ذهن متبادر می‌گردد که فلسفه استکبارستیزی بودن امام

چیهست و این مفهوم چگونه و از کجا به فضای اندیشه وی راه افته است؟ بدون تردید تراوشات فکری ک نظریه پرداز، فیلسوف یا متفکر بسیار نشأت گرفته از جهان بینی و نظام ارزشی مورد پذیرش وی می باشد.

با این حساب، قدم نهادن به آن قلمرو معرفتی و ارزشی که یک فرد با اثرپذیری از شرایط اقلیمی اش پرورش افته، پیش نیاز فهم تولیدات فکری وی خواهد بود. آراء سیاسی معمار بزرگ انقلاب حضرت امام خمینی (س) هم تماماً منبعث از اندیشه و جهان بینی اسلامی است لذا برای فهم درست آراء این رهبر ژرف اندیش ابتدا باید در قلمرو گفتمانی او (گفتمان اسلام) وقوف داشته باشیم و بر روی همان سکوی معرفتی بایستیم که وی از فراز آن جهان پیرامون خود را می نگریست.

در جهان بینی توحیدی حضرت امام نظام آفرینش یک نظام تک محور است که خداوند متعال در مرکز آن قرار دارد و تمامی کائنات در سایه مشیت و حکمت بالغه او پدیدار گردیده و از وجود او هستی گرفته است. مبتنی بر این جهان بینی رابطه موجودات با مبدأ آفرینش رابطه وابستگی و نیاز دائمی و بلاانقطاع می باشد. یعنی موجودات مستقل از خداوند نیستند بلکه برای بقای خود پیوسته محتاج جریان فیض الهی اند.

در نتیجه از منظر امام - که همان منظر اسلام است - چرخ جهان هستی بر محور قانون ازلی و ابدی «لا مؤثر فی الوجود الا الله (هیچ منشأ اثری در عرصه وجود جز خداوند نیست.)» می گردد.

به موجب این قانون، پروردگار متعال توانای مطلق و فرمانروای کل جهان خلقت بوده و تنها اراده قاهر او در امور عالم منشأ تأثیر می باشد. لذا اراده موجودات صاحب اراده نیز همگی اعتباری و در طول اراده الهی است و هیچ کدام بی اذن او قادر به انجام کاری نیستند. امام خمینی (س) در کتاب گرانقدر چهل حدیث در تفسیر قانون مذکور می نویسد: «قدرت فقط در دستگاه قدس ربوبیت پیدا می شود و فاعل علی الاطلاق و مسبب الاسباب. آن ذات مقدس است. تمام مخلوقات اگر پشت به پشت هم دهند که یک پشه خلق کنند نتوانند، و اگر پشه ای از آنها چیزی برباید، نتوانند پس بگیرند. قدرت پیش حق تعالی است. اوست مؤثر در تمام موجودات. با هر زحمت و ریاضتی شده در قلب خود با قلم عقل نگارش ده که لا مؤثر فی الوجود الا الله «نیست کار کنی در دار تحقق جز خدا.»

بر این اساس مخلوقات در برابر قدرت خداوند عاجزند و همگی باید تابع و فرمانبردار او باشند لذا اگر مخلوقی از سر خود بزرگ بینی از اطاعت خداوند امتناع ورزد و در مقابل او و بندگانش گردن فرازی نماید، به عنوان عصیانگر و مستکبر شناخته می شود. نخستین مستکبر تاریخ خلقت شیطان است که با سرپیچی از فرمان الهی در مورد سجده کردن بر آدم از درگاه الهی رانده می شود و اولین جبهه استکباری را در مقابل خداوند تشکیل می دهد.

همچنین پس از هبوط آدم بر زمین و آغاز حیات بشری نیز همواره گروهی از انسان ها با پیروی از شیطان گام به حلقه مستکبران می گذارند و با اولیاء الهی و پیروان آنان به ستیز برمی خیزند. بدین ترتیب در طول تاریخ شاهد رویارویی جبهه باطل یا حزب الشیطان (مستکبرین) و جبهه حق یا حزب الله (مستضعفین) هستیم که پیوسته تداوم خواهد افت تا این که سرانجام در پایان تاریخ بر اساس قانون خدشه ناپذیر «وراثت ارض» انقلاب جهانی مستضعفین به رهبری مهدی موعود به وقوع بپیوندد و با شکست نهایی مستکبران، حکومت صالحان در سراسر جهان سایه گستر گردد. لذا حضرت امام به عنوان یکی از رهبران جبهه حق استکبارستیزی را رکن اساسی نهضت خود قرار می دهد که تماماً بر شالوده گفتمان اسلامی پایه ریزی شده است.

معمار کبیر انقلاب به تاسی از آموزه های اسلامی، محیط بین الملل را به صورت دوقطبی و بر مبنای مواجهه ایدئولوژیک دو جناح مستکبرین و مستضعفین می نگریست و سیاست اصلی انقلاب را حول محور تقابل و منازعه آشتی ناپذیر با کانون های استکبار جهانی

در شرق و غرب و گسست کامل از آنان تعریف می‌نمود: «من بارها گفته‌ام و در این روز بزرگ می‌گویم [تا] قطع تمام وابستگی‌ها به تمام ابرقدرت‌های شرق و غرب، مبارزات آشتی ناپذیرانه ملت ما علیه مستکبرین ادامه دارد.

امام رسماً جدایی و عدم تعهد همه-جانبه نهضت را به ابرقدرت‌های مستکبر اعلام نمود و مسیر سومی را ترسیم کرد که «صراط مستقیم لا شرقیه و لا غربیه» نام دارد: «چنانچه این انقلاب اسلامی یک انقلاب عادی نیست و متکی به هیچ یک از دو قطب شرق و غرب نمی‌باشد، از این جهت، ویژگی‌های خاص خود را داشته و دارد. و با پیمودن صراط مستقیم «لا شرقیه و لا غربیه» در مقابل هر دو قطب ایستاده است و از هیچیک از قدرتهای افسانه‌ای نه‌راسیده است که همین موجب پیروزیهای معجزه معجزه‌آسایش گردید؛ گر چه موجب توطئه‌ها و آتش‌افروزیهای فراوان علیه خودش هم شد لکن در هیچ مرحله‌ای عقب‌گرد نکرد.» .

امام خمینی(س) ماندن در زیر سلطه مستکبرین را مایه خفت و سرشکستگی مسلمانان می‌دانست: «آیا برای مسلمانان جهان ننگ نیست که با این همه سرمایه‌های انسانی و مادی و معنوی، با داشتن چنین مکتب مترقی و پشتوانه الهی تن به سلطه قدرتمندان مستکبر و دزدان دریایی و زمینی قرن بدهند؟»

حضرت امام به حاکم بودن قوانین و سنن الهی — خصوصاً قانون وراثت ارض و غلبه محتوم بلوک حق بر باطل — در محیط بین‌الملل یقین راسخ داشت و از این قوانین به عنوان تضمین شکست قطعی و محتوم جبهه مستکبرین کمک می‌گرفت: «هان ای مسلمانان جهان، و مستضعفان تحت سلطه ستمگران، بپاخیزید و دست اتحاد به هم دهید و از اسلام و مقدرات خود دفاع کنید و از هیاهوی قدرتمندان نه‌راسید که این قرن به خواست خداوند قادر، قرن غلبه مستضعفان بر مستکبران و حق بر باطل است.» .

«سایر اقشار ملتها به این رمز اسلامی، به این رمز ایمانی، اقتدا کنند. در تمام اقشار عالم، مسلمین بپاخیزند؛ بلکه مستضعفین بپاخیزند. وعده الهی که مستضعفین را شامل است، و می‌فرماید که ما منت بر مستضعفین می‌گذاریم که آنها امام بشوند در دنیا، و وارث باشند امامت حق مستضعفین است، وراثت از مستضعفین است؛ مستکبرین غاصبند، مستکبرین باید از میدان خارج بشوند.» .

«خداوند تعالی وعده فرموده است که مستضعفین ارض را با منت خودش و توفیق خودش بر مستکبرین غلبه دهد و آنها را امام قرار دهد پیشوا قرار دهد. وعده خداوند تعالی نزدیک است. من امیدوارم که ما شاهد این وعده باشیم و مستضعفین بر مستکبرین غلبه کنند؛ چنانچه تا کنون غلبه کردند.» .

امام خمینی(س) با اطمینان کامل به صدق وعده وراثت ارض در قرآن کریم، همه مستضعفان جهان را به خودآگاهی، تشکل و ایجاد یک سنگر مقاومت و یک بلوک ضدهژمون رویاروی جبهه استکبار فرامی‌خواند: «من امیدوارم که این امر مقدمه باشد از برای یک «حزب مستضعفین» در تمام دنیا، و من امیدوارم که یک حزب به اسم «حزب مستضعفین» در تمام دنیا به وجود بیاید، و همه مستضعفین با هم در این حزب شرکت کنند، و مشکلاتی که سر راه مستضعفین است از میان بردارند، و قیام در مقابل مستکبرین و چپاولگران شرق و غرب کنند و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالم ظلم کنند، و ندای اسلام را و وعده اسلام را — که حکومت مستضعفین بر مستکبرین است و «وراثت ارض» برای مستضعفین است — متحقق کنند. تا کنون مستضعفین متفرق بودند، و با تفرقه، کاری انجام نمی‌گیرد. اکنون که نمونه‌ای از پیوند مستضعفین در بلاد مسلمین تحقق پیدا کرد، این نمونه باید به یک سطح وسیعتری، در تمام قشرهای انسانهای تاریخ، تحقق پیدا کند به اسم «حزب مستضعفین»، که همان «حزب الله» است و موافق اراده خدای تبارک و تعالی است که مستضعفین، وارث ارض باید بشوند.» .

خدای تبارک و تعالی اراده فرموده است که زمین را به این مستضعفین بدهد، و این مستکبرین را از صحنه تاریخ خارج بکند. و ما ابتداست که قیام کردیم برای این معنا. و تمام ملت‌های مظلوم را پشتیبانی می‌کنیم. و تمام ملت‌های مظلوم باید ظالمها را از صفحه روزگار بیرون کنند. و از تاریخ بیرون برانند.

امام خمینی(س) هر گونه امکان سازش با مستکبرین را منتفی می‌دانست و از میان رفتن جبهه استکبار را تنها راه رسیدن مستضعفان جهان به حقوق خود می‌پنداشت. به همین خاطر اکیداً راهکار پرخاشگری و اتخاذ مواضع تهاجمی علیه قدرت‌های مستکبر را به مستضعفین محروم توصیه می‌کرد: «عموم مستضعفین باید به هم پیوندند و ریشه فساد را از کشورهای خود قطع کنند. سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است؛ و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده است نمی‌رسند.

ای مسلمانان جهان وای مستضعفان عالم! دست به دست هم دهید و به خدای بزرگ رو آورید و به اسلام پناهنده شوید، و علیه مستکبران و متجاوزان به حقوق ملت‌ها پرخاش کنید. عید ملت مستضعف روزی است که مستکبرین دفن شوند.

در حقیقت امام با ارائه یک ایدئولوژی سیاسی بدیع که ابدأ و امدار هیچ کدام از ایدئولوژی‌های مسلط شرق و غرب نبود، توانست رهبری فکری و اخلاقی ملت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش را در جوامع جهان سوم برعهده گیرد و چالشی عظیم و بی‌سابقه را فراروی ابرقدرت‌های نظام بین‌الملل ایجاد کند. امام در رویکرد کلان و بلندمدت خود، جهان را آرمان‌گرایانه می‌نگریست و هدف بسط نفوذ اسلام در سراسر عالم و نابودی بلوک مستکبرین را پی می‌گرفت: «البته ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی مان بارها اعلام نموده‌ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران امریکا نام این سیاست را تو سعه طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. ما در صدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم، به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند نابود کنیم؛ و نظام اسلام رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - را در جهان استکبار ترویج نماییم. و دیر یا زود ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود.

و سرانجام این که امام نسخه استکبار ستیزی اسلام را که موجب پیروزی انقلاب اسلامی گردید، هرگز محدود و منحصر به قلمرو جغرافیایی ایران نمی‌دانست بلکه آن را به عنوان نسخه‌ای شفاف‌بخش برای همه مستضعفان و قابل تحقق در تمامی نقاط جهان تلقی می‌کرد و لذا خواستار صدور الگوی انقلاب ایران به سایر نواحی و الگوگیری دیگر ملل دربند مستکبران از مبارزات پیروزمندانه ایرانیان بود: «ما می‌خواهیم که همه ممالک اسلامی این ویژگیها را داشته باشد و این معنایی که در ایران تحقق پیدا کرده است در همه ممالک اسلامی باشد و این انقلاب صادر بشود به همه ممالک اسلامی و همه مستضعفان جهان در مقابل مستکبران بایستند و مسائل خودشان را اخذ کنند و حق خودشان را بگیرند و باید بدانند که حق، گرفتنی است، و الا اعطا نخواهند کرد.»

امیدوارم که این انقلاب ما به همه دنیا و برای همه مستضعفین، برای نجات همه مستضعفین به همه دنیا صادر بشود و همه همان راهی که برای شما هست و غلبه کردید بر دشمن اسلام و دشمن ملت، مستضعفین هم غلبه کنند بر مستکبرین.

«ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است. و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست. و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم.»

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران که با رهبری بزرگ‌ترین انقلاب ضد استکباری تاریخ معا صر جهان تحول شگرفی در محیط بین الملل ایجاد کرد و علاوه بر شکست ابرقدرت‌ها موجب بیداری ملت‌های آزادی‌خواه تحت سلطه مستکبران گردید، در خرداد ۱۳۶۸ به دیار باقی شتافت و خیل مشتاقان خود را تنها گذاشت. لکن امام خمینی (س) در وصیت‌نامه سیاسی — الهی اش که میراث گرانبغای وی محسوب می‌شود، افق حرکت ملت ایران و همه مستضعفان جهان را به روشنی ترسیم نموده است.

امام با تأکید دوباره بر راهبرد استکبارستیزی و تحریک توده‌های انسانی به خیزش علیه ابرقدرت‌ها نشان می‌دهد که این راهبرد ویژگی مقطعی ندارد بلکه تا رسیدن به مقصود نهایی می‌بایست پیوسته سرلوحه کار جبهه مستضعفین باشد. ایشان خطاب به تمامی پویندگان راه آزادی می‌نویسد: «وصیت من به همه مسلمانان و مستضعفان جهان این است که شماها نباید بنشینید و منتظر آن باشید که حکام و دست‌اندرکاران کشورتان یا قدرتهای خارجی بیایند و برای شما استقلال و آزادی را تحفه بیاورند... و شما ای مستضعفان جهان وای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان بپاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرتها و عمال سرسپرده آنان نترسید؛ و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند از کشور خود برانید؛ و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست گیرید و همه در زیر پرچم پر افتخار اسلام مجتمع، و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید؛ و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوریهای آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است.»

جالب این جاست که امام خمینی (س) با نگاه ژرف و تیزبین خود به خوبی تشخیص داده بود که عصر بیداری و آگاهی ملت‌ها فرار سیده است لذا در وصیت‌نامه خود امیدوارانه شکل‌گیری قریب‌الوقوع جنبش‌های رهایی‌بخش برای خروج از زیروغ استکباری سلطه‌گران را نوید می‌دهد: «اکنون ملت‌های محروم جهان بیدار شده‌اند و طولی نخواهد کشید که این بیداریها به قیام و نهضت و انقلاب انجامیده و خود را از تحت سلطه ستمگران مستکبر نجات خواهند داد. و شما مسلمانان پایبند به ارزشهای اسلامی می‌بینید که جدایی و انقطاع از شرق و غرب برکات خود را دارد نشان می‌دهد.»

در نتیجه می‌بینیم که آرمان استکبارستیزی محصول تفکرات شخصی امام خمینی (س) نبوده و ریشه در عمق تعالیم اسلامی دارد و نه تنها ایشان بلکه تمامی کسانی که خود را پیرو راه اولیاء الهی و داخل در جبهه حق پرستان می‌دانند، موظف به ستیز با مستکبران هستند.

اعتقاد به استقلال کشور و رد سلطه پذیری:

دانشگاه به عنوان یکی از مهمترین ارکان علمی و فرهنگی کشور، جایگاه بسیار مهمی در پیشرفت همه جانبه، حفظ استقلال و تحقق تمدن جدید اسلامی دارد. در این راستا افزون بر ارتقاء هرچه مناسب تر ابعاد علمی دانشگاه ها، از منظر آموزه های اسلامی، حقوقی و کارکرد شناختی، لازم است به مقوله بسیار مهم افزایش سطح آگاهی، قدرت تحلیل و مشارکت سیاسی دانشجویان توجه جدی شود. تالکوت پارسونز معتقد است کارویژه نظام فرهنگی، کنترل و نظارت از طریق تولید دانش و اطلاعات است؛ که با ایفای نقش فرهنگی مطلوب خویش، نظام سیاسی را جهت دهی و هدایت نموده و برای نظام اقتصادی نیز قابلیت های لازم را تأمین و نیروی انسانی مورد لزوم را تربیت کند و ظرفیت انطباق نظام را با محیط افزایش دهد. و برای نظام اجتماعی نیز الگو و راهنمای عمل خواهد بود. و همچنین نقش مهمی در اهداف سیاسی و استراتژی نظام سیاسی و تأمین الگوی ثبات اجتماعی را برعهده دارد. بر این اساس دانشگاه جزیره ای مستقل از جامعه نیست و زمانی تحصیل کرده یک محیط علمی قادر خواهد بود برای سامان دادن به مدیریت نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و...؛ کارایی علمی مطلوب و موثری داشته باشد که همگام با کسب دانش های روز، نسبت به موضوعات اساسی کشور و نحوه مدیریت آن، حساسیت لازم را داشته باشد و آگاهی های لازم سیاسی را کسب نماید و هرگونه کوتاهی در این امر پیامدهای نامطلوبی به دنبال خواهد داشت. حضرت آیت الله خامنه ای همواره در بیانات خویش در جمع مسئولان، اساتید دانشگاه ها و دانشجویان به موضوع مهم "دانشگاه و سیاست" پرداخته و محورهای اصلی آن را تبیین نموده اند. در این نوشتار به صورت گذا به برخی از این محورها می پردازیم.

۱. اهمیت و ضرورت توجه به سیاست در دانشگاه ها

رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از دانش آموزان و دانشجویان می فرمایند: «بنده دلم می خواهد این جوانان ما شما دانشجویان... روی این ریزترین پدیده های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید. گیرم که تحلیلی هم بدهید که خلاف واقع باشد؛ با خدا لعنت کند آن دستهایی را که تلاش کرده اند و می کنند که قشر جوان و دانشگاه ما را غیرسیاسی کنند. کشوری که جوانانش سیاسی نباشند، اصلاً توی باغ مسائل سیاسی نیستند، مسائل سیاسی دنیا را نمی فهمند، جریانهای سیاسی دنیا را نمی فهمند و تحلیل درست ندارند. مگر چنین کشوری می تواند بر دوش مردم، حکومت و حرکت و مبارزه و جهاد کند؟! بله؛ اگر حکومت استبدادی باشد، می شود. حکومت های مستبد دنیا، صرفه شان به این است که مردم سیاسی نباشند؛ مردم درک و تحلیل و شعور سیاسی نداشته باشند. اما حکومتی که می خواهد به دست مردم کارهای بزرگ را انجام دهد؛ نظام را می خواهد با قدرت بی پایان مردم به سر منزل مقصود برساند و مردم را همه چیز نظام می داند، مگر مردمش - بخصوص جوانان، و بالاخص جوانان دانشجویان - می توانند غیر سیاسی باشند؟! مگر می شود؟! عالمترین عالمها و دانشمندترین دانشمندان را هم، اگر مغز و فهم سیاسی نداشته باشند، دشمن با یک آبنبات ترش می تواند به آن طرف ببرد؛ مجذوب خودش کند، و در جهت اهداف خودش قرار دهد! این نکات ریز را، باید جوانان ما درک کنند.» همچنین ایشان با تکرار اعتقاد دیرینه خود مبنی بر ضرورت وجود روح و نشاط سیاسی در دانشگاهها می فرمایند: «می دانید من از سابق عقیده ام بر این بوده است که در دانشگاه باید روح سیاسی زنده باشد؛ این یک نشاطی به جوان می دهد. ما جوان با نشاط لازم داریم. دانشگاهی که از سیاست دور باشد و بکلی از سیاست برکنار باشد، این دانشگاه خالی از شور و نشاط خواهد بود؛ بعلاوه که محلی خواهد شد برای رشد میکروبهایی خطرناک فکری و رفتاری. بنابراین خوب است و باید در دانشگاه سیاست باشد.»

۲. کسب بینش، تحلیل سیاسی و آزاد اندیشی / پرهیز از سیاست زدگی، سیاست بازی و تعصب حزبی

مشارکت سیاسی و حساسیت نسبت به امور سیاسی نیازمند داشتن بینش و آگاهی های سیاسی دقیق، تحلیل صحیح و منطقی قضایا و تفسیر رفتار شخصیت ها، دولت ها و جریانات، شرایط داخلی و بین المللی و بالاخره آزاد اندیشی و پرهیز از تعصبات حزبی است. مقام معظم رهبری در این زمینه می فرماید: « یک نکته اساسی ... که من همیشه در مواجهه با دانشجویان، روی آن تکیه میکنم؛ و آن، پیدا کردن قدرت تحلیل مسائل و جریانهای مهم کشور است... ما دو کار سیاسی داریم: سیاست زدگی و سیاست بازی؛ این یک جور کار است. این را من به هیچ وجه تأیید نمیکنم؛ نه در دانشگاه و نه در بیرون دانشگاه؛ بخصوص در دانشگاه. یکی هم سیاستگری است؛ یعنی حقیقتاً فهم و قدرت تحلیل سیاسی پیدا کردن؛ که یکی از وظایف تشکلهای دانشجویی این است. من تأکید میکنم، تشکلهای دانشجویی... نوع برنامه ریزی و کار را به کیفیتی قرار دهید که دانشجو قدرت تحلیل سیاسی پیدا کند؛ هر حرفی را به آسانی نپذیرد و هر احتمالی را به آسانی در ذهن خودش راه ندهد یا رد نکند؛ این قدرت تحلیل سیاسی، خیلی مهم است.» و در جایی دیگر در هشدار می مشفقانه به فرزندان دانشجوی خود چنین بیان می نمایند: « من با تجربه یی که دارم، برادرانه و پدرانانه به شما می گویم که...دانشگاه باید مرکز سیاست باشد. من با این مطلب موافقم؛ یعنی دانشجو مسایل سیاسی کشور را بفهمد، درباره آنها فکر کند و به یک نظر برسد.

مثلاً شما درباره ی سیاست خارجی دولت تحقیق کنید و آن را مورد بررسی قرار دهید؛ اگر ابهامی دارید، از مسؤلان بپرسید؛ بعد به یک نظر برسید که این سیاست درست است، این سیاست غلط است، این سیاست ناقص است و این گونه کامل می شود. ورود در سیاست، معنایش این است... عنصر سیاسی، یعنی این. اما به این بازیهای سیاسی که در خارج از دانشگاه هست و آن را به دانشگاهها می کشانند، مطلقاً وارد نشوید. این، آن را رد می کند و آن، این را رد می کند...» و همچنین؛ «...کار سیاسی در دانشگاه نباید حالت افراط و تفریط

داشته باشد. یک وقت هست که تفریطی وجود دارد؛ اصلاً دانشگاه همین طور مثل یک مرده است! این همه جوان وجود دارند که گاهی در مسائل سیاسی، نه موضعی می گیرند و نه حرفی می زنند! بنده در موقعی گفتم خدا لعنت کند کسانی را که دانشگاه را به این طرف سوق می دهند. یک وقت هم دانشجو را در همه مسائلی که هیچ ارتباطی با او ندارد - مسائل و مشکلات گوناگونی که مربوط به گروهها و جناحهاست - بیابند وارد کنند؛ از نیروی جوان او استفاده کنند و او را این طرف و آن طرف بکشانند؛ این هم به نظر من افراط است. « و در مورد ضرورت آزاد اندیشی و پرهیز از تعصب حزبی و آفات آن برای محیط علمی دانشگاه می فرمایند: «...برداشت و توقع بنده و نظام اسلامی از جماعت دانشجو این است که فکر می کنیم دانشجو یک روشنفکر تمام عیار مسلمان است؛ متدین است. در سطح دنیا جریاناتی وجود دارند - بعضیشان در ایران شعبه هم دارند که دانشجو را نه روشنفکر می پسندند، نه مسلمان. روشنفکر نمی پسندند، زیرا او را دچار تعصبها و تحجرهای حزبی، سیاسی و وارداتی می کنند. ما وقتی می گوئیم تحجر، فوراً ذهنمان می رود به تحجر مذهبی؛ بله آن هم یک نوع تحجر است، اما تحجر فقط تحجر مذهبی نیست، بلکه خطرناکتر از آن، تحجر سیاسی است. ... عزیزان من! دانشگاه مرکز علم و آگاهی است. هر چیزی که مزاحم علم و آگاهی باشد، جایش در دانشگاه نیست. دانشگاه ضربه اساسی را از همین دخالتها و نقش آفرینی متحجران سیاسی در محیطهای دانشجویی می خورد. دانشگاه باید محیط کار علمی و تحقیقی باشد. دانشگاه باید جایی باشد که در آن امکان فریب، تقلب و مغلطه بازی یا وجود نداشته باشد یا کم وجود داشته باشد. باید آن کسانی که غوغا میزنند و اصلاً در فضای غوغا می توانند زندگی کنند و بدون فضای غوغا زندگی برایشان مشکل است، نتوانند در دانشگاه نقش ایفا کنند. این انتظار از دانشگاه و جوانان دانشجو و اساتید و مدیران دانشگاه هست که آن را عملی کنند. راهش هم این است که کار را با تکیه به همان پایه آگاهی انجام دهیم. مثلاً فرض کنید بحث سیاسی مطرح است، خیلی خوب؛ اختلافات سیاسی و مناقشات سیاسی، چیزی است که طبیعی است و عیبی هم ندارد. اصلاً نه فقط در زمینه های سیاسی، حتی در زمینه های مذهبی نیز

اختلاف نظر و اختلاف دیدگاه به پیشرفت کمک می کند و هیچ مانعی ندارد. بنده که خودم طلبه هستم و عمرم را در عالم طلبگی گذرانده ام و در حوزه های علمیه بوده ام، دیده ام که در حوزه علمیه هرگز طرح مطلبی که مخالف نظر مشهور است، گناه شمرده نمی شود؛ منتها شرط دارد. شرطش این است که مطرح شدن و پرداختن، هر دو علمی باشد. فرض کنید در دانشگاه یک مسأله سیاسی مطرح می شود که مورد اختلاف نظر است. چه مانعی دارد؟ از انسان های صاحب اندیشه و فکر درخواست شود که بیایند و در یک محیط آرام با همدیگر بحث و صحبت کنند... غوغاگری و مشت گره کردن سر هیچ و پوچ و جنجال آفرینی و به قول بعضی از دوستان - که زیاد هم غصه می خورند - اهانت کردن به مقدسات، مناسب نیست.»

۳. توجه به خودسازی و معنویت

دانشگاه همواره نیازمند ارتقای سطح معرفت دینی و معنویت دانشجویان است. از این منظر یک دانشجوی سیاسی وظیفه دارد تا پس از شناخت مبانی فکری اسلام، به خودسازی و تهذیب نفس خود که از مهمترین زمینه های رشد و توسعه سیاسی فرد و جامعه است، بپردازد؛ و پس از آن است که می تواند به کشور خود، خدمت کند. چنانکه مقام معظم رهبری با تاکید بر عمق بخشیدن به معرفت دینی در بین دانشجویان، می فرماید: «باید کار معرفتی عمیق انجام بگیرد... برای اینکه ما بتوانیم به این آینده های مطلوب برسیم، احتیاج به نسل جوان با همت پُرانگیزه ی مؤمن تلاشگرِ کاردانِ راه بلد داریم. یکی از شرایط اصلی اش مؤمن بودن و متقی بودن است؛ اینکه می گوئیم تشکلهای اسلامی و محیطهای دانشجویی، معارف و معرفت اسلامی را در خودشان عمق ببخشند، برای این است که بتوانند این بارسنگین را بر دوش بگیرند و به منزل برسانند؛ و الا نمی شود. این نکته و حرف اصلی ما با مجموعه های دانشجویی است.» و در جایی دیگر می فرمایند: «بینش سیاسی لازم است؛ اما همه چیز نیست؛ اصل قضیه، آن ایمان الهی معنوی است که باید در دل های شما باشد؛ خودتان را دینی بسازید.» و در پیام خویش به کنگره جامعه اسلامی دانشجویان تأکید می نمایند؛ دل بی آرایش جوان، هنگامی که با نور ایمان و فروغ اندیشه عالمانه روشن شود، گنجینه ای الهی است که فرآورده های آن، امروز و فردای کشور را بهره مند می سازد. در مرحله کنونی، آنچه می باید پس از تحصیل علم، در صدر فعالیت های دانشجویی قرار گیرد، ارتقای فکری دانشجویان در زمینه فرهنگ و سیاست است. امروز هیچ کس نمی تواند انکار کند که فوری ترین هدف دشمنان جمهوری اسلامی، تسخیر پایگاه های فرهنگی در کشور است. آنان در صددند بدین وسیله، باورهای اسلامی و انقلابی را که اصلی ترین عامل ایستادگی ملت ایران در برابر نظام سلطه استکباری است، از ذهن ها و دل ها بزدایند و باورهای سلطه پذیری و فرودستی در برابر غرب را به جای آن بنشانند... شما جوانان عزیز می توانید اثر انگشت دشمن را در بسیاری از مسائلی که امروزه در فضای سیاسی و فرهنگی مطرح است، مشاهده کنید و نشانه های هدمندی این مسائل و جریانات را بسوی تغییر باورهای اسلامی و انقلابی ببینید. این واقعیت باید سمت و سوی فعالیت های جامعه ی اسلامی دانشجویان و دیگر تشکلهای اسلامی دانشجویی را ترسیم کند. در این راه، آموختن دین و سیاست از اساتید امین و آگاه و نیز رعایت پرهیزگاری و پارسائی در کار شخصی و جمعی، و البته کمک و راهنمایی طلبیدن از خداوند دانا و مهربان، خط روشن و مسیر بی ضلالت است.

۴. اساتید دانشگاه؛ فرماندهان جنگ نرم / عدم غفلت مسئولان دانشگاهی از مکر شیطان

رهبر معظم انقلاب اسلامی در تبیین وظیفه قشرهای مختلف دانشگاهی در مواجهه با جنگ نرم دشمنان، معتقدند؛ دانشجویان افسران جوان این جبهه هستند که ضمن دارا بودن فکر، عمل، و بصیرت، در صحنه نیز حضور دارند و با آزمودن صحنه، در چارچوب، کار می کنند. اما اساتید دانشگاهها فرماندهان جبهه جنگ نرم هستند. فرماندهان این جبهه باید با شناخت مسائل کلان، شناسایی دشمن و کشف اهداف او، طراحی کلان انجام دهند و بر اساس این طراحی حرکت کنند. لذا؛ استادی که بتواند، این نقش را ایفا کند، استادی

شایسته برای حال و آینده نظام جمهوری اسلامی خواهد بود. رهبر انقلاب اسلامی مهمترین وظیفه اساتید را در شرایط کنونی، بالا بردن قدرت تحلیل دانشجویان، و ایجاد فضای امید، نشاط، و کار علمی در دانشگاهها می دانند: باید در ست در جهت مخالف برنامه دشمن که به دنبال ایجاد فضای یأس و ناامیدی در دانشگاهها است، حرکت، و محیط درس و دانشگاهها را فضای امید به آینده کرد. ایشان یکی دیگر از وظایف دانشگاهها و اساتید را میدان دادن به اظهار نظر دانشجویان بر می شمارند: بهترین زمینه برای ایجاد فضای اظهار نظر آزاد، تسریع در راه اندازی کرسی های آزاداندیشی در دانشگاهها است. و؛ اگر بحثهای تخصصی در زمینه های سیاسی، اجتماعی و حتی فکری و مذهبی در محیط های سالم و با حضور افراد توانمند در بحث، انجام شود، ضایعات کشاندن اینگونه بحثها به محیط های اجتماعی بوجود نخواهد آمد. همچنین ایشان اعمال مدیریت و قدرت مسئولان دانشگاهی را برای جلوگیری از سوءاستفاده جریانهای سیاسی از دانشگاهها ضروری می دانند: «معنای سیاسی شدن دانشگاه یا حضور سیاست در دانشگاه را نباید اشتباه کرد. معنایش این نیست که دانشگاه بشود یک جائی برای اینکه جریانهای سیاسی، گروههای سیاسی، عناصر سیاسی برای اغراض سیاسی بیایند از این استفاده کنند؛ این نباید باشد؛ این را باید مانع شد. یعنی این دیگر یک چیزی است که باید مدیریت کرد، باید شماها اعمال قدرت کنید؛ نگذارید اینطور بشود. اگر این بشود، دانشجویان دستشان رفته و یک سوء استفاده کنی می آید کار خود را دنبال می کنند... بنابراین مراقب باشید که این فضا وسیله ای نشود برای سوء استفاده دیگران، سوء استفاده دشمنان.» همچنین با اشاره به تأکید فراوان و مکرر قرآن مجید درباره غافل نشدن از کید و مکر شیطان و شیطان صفتان می افزایند: «هیچ وقت نباید از کید دشمن غافل بود. امیرالمؤمنین فرمود: «و من نام لم ینم عنه»؛ اگر شما توی سنگر خوابتان برد، لازمه اش این نیست که دشمن شما هم که روبه رو نشسته، او هم توی سنگرش خوابش برده باشد؛ نه، ممکن است شما خوابت برده باشد، او بیدار باشد؛ آن وقت پدرتان درآمده است. نباید غفلت کرد... در سیاست، غفلتها گاهی مثل خیانتها خیلی ضربه میزند... خوب، حالا شما بخواهید محیط دانشگاه را از این آسیب محفوظ نگه دارید، باید چه کار کنید؟ این خیلی مهم است. توجیه دانشجویان، توجیه بعضی از اساتید.» و؛ «ضمناً در محیطهای جوان، مراقب این عرفانهای کاذب هم باشید؛ اینها هم بخصوص در دانشگاهها رخنه میکنند. یکی از برنامه ها این است که عرفانهای کاذب را در داخل دانشگاهها رخنه دهند؛ این هم یکی از آن چیزهای فلج کننده است.»

رهبر معظم انقلاب اسلامی با رویکردی واقع بینانه به جایگاه دانشگاه و دانشجویان و نقش مهم آن در ساختارهای اساسی کشور، بر ارتقای سطح بینش و تحلیل سیاسی دانشجویان، حفظ استقلال و مشارکت سیاسی مناسب با نقش و کارکردهای دانشگاه اسلامی، تأکید و اهتمام دارند. و ضمن ارائه رهنمودهای مختلف و تبیین محورهای اساسی این موضوع، تحقق آن را از دانشجویان، اساتید و مسئولان دانشگاه مطالبه می نمایند. این موضوع را با سخن مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان نمونه و نمایندگان تشکلهای مختلف دانشجویی، به پایان می رسانیم: «مسئولیت شما سنگین است؛ هم باید درس را بخوانید، هم محیط سیاسی تان را بشناسید، هم روی محیط سیاسی اثر بگذارید و هم خودتان را از لحاظ فکری و روحی آماده کنید برای فردایی که بلاشک وزن این نظام متکی به معنویت - یعنی نظام جمهوری اسلامی - در معادلات جهانی بین المللی، ده برابر امروز خواهد شد. مطمئن باشید که ما چنین روزی را در پیش داریم و شما جوانهای امروز، آن روز را خواهید دید. علی القاعده آن روز ماها نیستیم؛ اما شماها هستید و خواهید دید آن روزی را که وزن و ثقل و اهمیت جمهوری اسلامی در معادلات جهانی - چه از لحاظ سیاسی، چه از لحاظ علمی و چه از لحاظ بیان افکار سازنده - ده برابر امروز است. باید خودتان را ان شاءالله برای آن روز آماده کنید.» اسلامی کردن دانشگاه از دید امام خمینی (س) نه به معنای تدریس صرف علوم اسلامی در دانشگاه است بلکه به معنای رهایی از قید و بندهای استعماری و به خودکفایی رسیدن در عرصه های علمی است. ایشان می فرمایند: "معنی اسلامی شدن دانشگاه این است که استقلال پیدا کند و خودش را از غرب جدا کند و خودش را از وابستگی به شرق جدا کند و یک مملکت مستقل، یک دانشگاه مستقل، یک فرهنگ مستقل داشته باشیم. عزیزان من، ما از حصر

اقتصادی نمی ترسیم. ما از دخالت نظامی نمی ترسیم. آن چیزی که ما را می ترساند وابستگی فرهنگی است. ما از دانشگاه استعماری می ترسیم." (صحیفه امام؛ ج ۱۲، ص ۲۵۱ - ۲۵۲)

دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) در مورد :

۱- استقلال اقتصادی:

امام خمینی (ره) در طول سالهای مبارزه و روشنگری، بر وابستگی شدید مملکت به قدرتهای بیگانه اشاره می کردند و با ذکر مفاسد و سوء تدبیرهای خاندان پهلوی و وابستگی روز افزونی که در پی ضعفهای فراوان آنان رخ نموده بود نسبت به اسارت کشور در دست آن قدرت‌ها و به یغما رفتن منابع اصیل ثروت مردم واکنش نشان می دادند. از منظر امام خمینی (ره) ایران و ملت ایران می بایست با تکیه بر منابع طبیعی کشور و با باور به توانایی‌های خویش و یاری خدای بزرگ، خود را در تأمین نیازهای اساسی و ارزاق عمومی کشور به مرز خودکفایی برساند. از نگاه ایشان کشوری که در نیازهای اساسی و ارزاق عمومی اش وابسته به دیگران باشد خواسته یا ناخواسته به لحاظ سیاسی و فرهنگی نیز به اسارت آنها در خواهد آمد. امام بزرگوار می فرماید: «اگر چنانچه ما احتیاج داشته باشیم در ارزاق مان به خارج، این وابستگی برای ما اسباب این می شود که در امور سیاسی هم وابسته باشیم. و ما باید وابستگی مان را از اجانب و غرب و شرق قطع کنیم. اگر ما بخواهیم که مملکت مان یک مملکت مستقل آزاد مال خودمان باشد، باید در این اموری که مربوط به اقتصاد است، مربوط به فرهنگ است، مربوط به امور دیگر کشور است، خودمان فعالیت کنیم، و نشینیم دیگران انجام بدهند.» (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۷۳)

۲- استقلال هویتی - فرهنگی:

اگر چه وقتی سخن از استقلال به میان می آید ذهن شنونده پیش از هر چیز، به سراغ مفهوم بی نیازی اقتصادی می رود اما گستره مفهوم استقلال موضوعات دیگری نظیر استقلال هویتی - فرهنگی، سیاسی و نظامی را نیز شامل می شود که اگر به میزان استقلال اقتصادی مهم و اثرگذار نباشند از آن فاصله بسیاری هم ندارند.

امام خمینی (ره) از آغاز مبارزات بر این حقیقت پای می فشردند که از خودبیگانگی و مرعوب شدن در برابر تبلیغات پر طمطراق بیگانگان موجب نفی هویت جمعی می شود و مرعوب شدن در برابر فرهنگ وارداتی زمینه فقدان استقلال در موضوعات دیگر را نیز شامل می شود. از دیدگاه ایشان بزرگترین مؤلفه‌ای که می تواند جامعه‌ای بزرگ از انسان‌ها را با هویتی واحد گرد هم آورد و تمایزات موهوم میان آنان را شکسته و نابود سازد، مؤلفه باور و اعتقادات دینی است. تعالیم اسلامی از سویی مرزهای مختلف سیاسی، نژادی و زبانی را در می نوردد و از آنها فراتر می رود و از سوی دیگر، افزون بر اتصال به وحی الهی دارای تاریخی روشن و پر افتخار است که توجه به آن می تواند هویت فردی و جمعی جوامع مسلمان را به بهترین شکل تأمین و تعریف کند. امام راحل می فرماید: «هیچ ملتی نمی تواند استقلال پیدا بکند الا اینکه خودش، خودش را بفهمد. مادامی که ملت‌ها خودشان را گم کردند و دیگران را به جای خودشان نشانند، استقلال نمی توانند پیدا کنند. کمال تأسف است که کشور ما که حقوق اسلامی و قضای اسلامی و فرهنگ اسلامی دارد، این فرهنگ را، این حقوق را نادیده گرفته است و دنبال غرب رفته است. همچو غرب در نظر یک قشری از این ملت جلوه کرده است که گمان می کنند غیر از غرب هیچ خبری در هیچ جا نیست. و این وابستگی فکری، وابستگی عقلی، وابستگی مغزی به خارج، منشأ اکثر بدبختیهای ملت‌هاست و ملت ماست.

۳- استقلال سیاسی: می‌توان گفت استقلال سیاسی رکن رکین استقلال در همه ابعاد آن می‌باشد به گونه‌ای که استقلال اقتصادی یا فرهنگی نیز بدون استقلال سیاسی امری امکان‌ناپذیر می‌باشد و اساساً یکی از اهداف انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی ره، به دست آوردن استقلال بود به گونه‌ای که استقلال سیاسی یکی از شاه‌بیت‌های فرمایشات حضرت امام خمینی ره در پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می‌آید چنانکه ایشان در این زمینه می‌فرمودند: «ما خواهان استقلال هستیم و روابط خود را با جهان غرب بر این اساس پی‌ریزی می‌نماییم. ما می‌خواهیم ملت ایران غربرزده نباشد و بر پایه‌های ملی و مذهبی خویش به سوی ترقی و تمدن گام بردارد.»

بنیاد دیگر اسلام، اصل استقلال ملی است. قوانین اسلام تصریح دارند که هیچ ملتی و هیچ شخصی حق مداخله در امور کشور ما را ندارد اما رژیم این استقلال را از ما گرفته و بر باد داده است.

در پایان به منظور آشنایی بیشتر با اندیشه‌های امام راحل در زمینه موضوع استقلال توجه شما را به مطالعه دو مقاله زیر جلب می‌کنیم:

یکی از مبانی اندیشه سیاسی حضرت امام تأکید بر ضرورت حفظ نظام است که این موضوع از منظر سیاست خارجی همان تأکید بر استقلال است چرا که با حفظ استقلال است که تمامیت ارضی و حاکمیت ملی یک کشور از آسیب‌های احتمالی مصون می‌ماند. ایشان می‌فرمودند:

سعی شود که سفارتخانه‌ها تحت سلطه دیگران نباشند و تصرفاتی در آنها از ناحیه دیگران نباشد هر قدمی که برمی‌دارید به فکر این باشید که آیا روبه وابستگی می‌رویم یا به طرف رهایی و آزادی، و رابطه با کشورهای خارجی که نمی‌خواهند ما را ببلعند باید باشد و با آنها که می‌خواهند از طریق روابط ما را وابسته بکنند هیچ لزومی ندارد و باید با احتیاط با آنها برخورد شود.

امام بزرگوار حفظ ایران به عنوان ام‌القرای جهان اسلام را برای حفظ مکتب اسلام ضروری می‌دانستند در این رابطه می‌فرمودند: اگر این جمهوری اسلامی از بین برود اسلام آنچنان منزوی خواهد شد که تا آخر ابد، مگر در زمان حضور حضرت، نتواند سرش را بلند کند

و به همین دلیل بود که ایشان حفظ نظام را از اوجب واجبات می‌دانستند چراکه در صورت حفظ نظام فرصت لازم برای ادای واجبات و معرفی اسلام ناب به جهان فراهم بود اما در صورت فقدان نظام، بطور طبیعی زمینه نابودی کامل یا استحاله قطعی مکتب اسلام فراهم می‌گردید.

در اندیشه سیاسی حضرت امام، به دو عنصر «آزادی» در بعد داخلی و «استقلال» در بعد خارجی توجه ویژه شده است که هر دوی این عناصر به جمهوری اسلامی ارتباط مستقیم پیدا می‌کند و به عبارت دیگر استقلال و آزادی در عین اینکه به یکدیگر مرتبط هستند در ارتباط با جمهوری اسلامی معنا پیدا می‌کنند. استقلال بدون آزادی که همان ظهور اراده ملی و پشتوانه مردمی است دوام نمی‌یابد و آزادی نیز بدون وجود استقلال منجر به وابستگی و استحاله در نظام بین‌الملل خواهد شد. استقلال و آزادی مورد نظر امام ریشه در اسلام و قوانین شرع دارد از این بابت می‌توان گفت که نگاه حضرت امام به سیاست خارجی یک نگاه ایدئولوژیک است. در این رابطه امام می‌فرمایند:

صدور اسلام به این است که اخلاق اسلامی، آداب اسلامی، اعمال اسلامی آنجا طوری باشد که مردم توجه به آن نکنند... آشنا کنید مردم را به اسلام و به نهضت اسلامی و انقلاب اسلامی، صدور آن وقت است که اسلام، حقایق اسلام، اخلاق اسلامی، اخلاق انسانی رشد پیدا بکند

به اعتقاد حضرت امام ملتی که می خواهد آزاد باشد و مستقل بماند باید بر ارزش های دینی و فرهنگی خود اتکا کند استقلال بدون اتکا به این ارزشها جز استبداد نخواهد بود. حضرت امام آزادی بدون استقلال را به آزادی وارداتی که جز بردگی و هضم شدن در نظام استکباری جهان نخواهد بود تشبیه می کردند. از نظر ایشان تعریفی از استقلال که مبنای اسلامی نداشته و با جمهوریت نظام سازگار نباشد تعریف درستی نمی تواند باشد.

حضرت امام با حفظ استقلال نظام، ارتباط با خارج از کشور و برقراری روابط با کشورهای جهان را توصیه می نمودند امام ارتباط با جهان خارج را موجب توسعه سیاسی و تقویت بنیه اقتصادی کشور دانسته و ارتباطات فرهنگی و ایدئولوژیک با دیگر کشورها بخصوص ممالک اسلامی را موجب افزایش تفاهم و همگرایی و تعامل میان ملتها تلقی می نمودند. در واقع در جهان امروز نیز هیچ کشوری نمی تواند در انزوا و بدون برقراری ارتباط با کشورهای دیگر نیازهای خود را تامین کند و عقل سیاسی ایجاب می کند که ارتباطات جهانی افزایش یابد روابط منطقه ای رشد پیدا کند و مناسبات دوجانبه تقویت گردد حضرت امام در توصیه های خود به مسئولین وزارت امور خارجه همواره بر ضرورت رعایت احترام متقابل، رعایت استقلال کشورها و مراعات موازین انسانی و مداخله نکردن در امور داخلی یکدیگر را تاکید می نمودند و در واقع سیاست تعامل با جهان را امری مبتنی بر عقل و شرع و متناسب با اصول کشورداری می دانستند ایشان در فرآزی از سخنان خود می فرمایند:

اسلام با همه کشورهای که در جهان هستند می خواهد که دوست باشد و دولت اسلامی با همه ملتها و با همه دولتها می خواهد که تفاهم و ارتباط صحیح داشته باشد در صورتیکه آنها متقابلاً احترام دولت اسلامی را مراعات کنند

اولویت اول امام خمینی (ره) برای برقراری و تحکیم روابط خارجی، کشورهای اسلامی بودند براساس تفکر ایشان اتحاد میان کشورهای اسلامی در چارچوب نهادهای منطقه ای و فرمانطقه ای و بین المللی ضرورت داشت و این اتحاد تنها در سایه برقراری و تقویت روابط ممکن می گردید از نظر ایشان ارتباطاتی که مبنای ایدئولوژیک و اعتقادی داشته باشد با دوام تر خواهد بود توجه به مشترکات در برقراری روابط با کشورها از توصیه های ایشان بود و این امر برگرفته از سیره نبوی و دیپلماسی پیامبر اسلام (ص) بود چرا که پیامبر اکرم (ص) نیز همواره به سفرا و نمایندگان خود در خارج از بلاد اسلامی توصیه می فرمودند که بر سر مشترکات خود با ملل دیگر تاکید کنید و اگر هیچ اشتراکی نداشتید بر «انسان بودن خود» که وجه اشتراک کلیه انسانهاست تاکید نمایید و این سیاست یعنی توجه به اشتراکات همواره موجب تقویت دوستی ها و کاهش اختلافات می گردید. بطور طبیعی اسلام وجه اشتراک اصلی کشورهای مسلمان است و امام همواره به تقویت این وجه عنایت داشتند البته هدف اصلی تقویت ارتباطات با کشورهای مسلمان، افزایش تفاهم بین آنها و متحد ساختن ایشان در مقابل زورگویان و مستکبران بین المللی و به عبارت دیگر تقویت نهضت بیداری اسلامی بود. ایشان می فرمودند:

از موضع قدرت عظیم، دست پر برکت و قدرتمند خود را برای دوستی و برادری ایمانی پیش تمام مسلمین خصوصاً ملتها و دولت های منطقه و همسایه دراز می کنم

یا در فرآزی دیگری مسئولین سیاست خارجی را موظف به در اولویت قراردادن ارتباط با کشورهای اسلامی کرده و می فرمودند:

کوشش داشته باشید در بهتر کردن روابط با کشورهای اسلامی و در بیدار کردن دولتمردان، و دعوت به وحدت، واتحاد کنید

حضرت امام از نخستین روزهای آغاز نهضت اسلامی معتقد بودند که اتحاد اسلامی می تواند بُعد ظلم ستیزی و انقلابی داشته باشد و براین اساس برای مبارزه با فشارهای ابرقدرتها، ملل مسلمان را به یکپارچگی و همبستگی فرامی خواندند از نظر ایشان افزایش ارتباطات و تفاهم میان کشورهای اسلامی گامی مهم و اساسی جهت حضور مسلمانان در عرصه های تصمیم گیری بین المللی و معرفی تعالیم انسان ساز اسلام بود. ایشان احیای تمدن بزرگ اسلامی را از رهگذر طنین افکندن بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله در سراسر جهان ممکن دانسته و این نکته نیز یکی از وجوه آرمان گرایانه اندیشه سیاسی حضرت امام است. امام در پرسشی اساسی از مسلمانان جهان سؤال می کنند که مسلمانان جهان با این مخازن بزرگ و وسعت کشورهایشان اگر اتحاد داشتند آیا مثل امروز تحت سلطه دو ابرقدرت بودند؟ در همین رابطه است که امام برای جمهوری اسلامی ایران یک نقش محوری برای نهادینه کردن حرکت ضد استکباری قائل بودند ایشان می فرمودند نهضت ما نهضت مستضعفین سراسر جهان است قبل از آن که به منطقه ای خاص متعلق باشد. ایشان رمز صدور انقلاب اسلامی و معنویت آن را تطبیق این مکتب با فطرت انسانی دانسته و معتقد بودند که صدور انقلاب اسلامی و حمایت از مستضعفین به معنای جنگ طلبی و اعمال زور و به عبارتی دخالت در امور داخلی دیگران نیست بلکه معرفی و ترویج ارزشهای دینی و الهی است که منجر به ارتقای روحیه ظلم ستیزی و شناخت حق از باطل و تقویت جبهه حق می گردد. امام خمینی، تبلیغ به شیوه پیامبر اسلام و صدور فرهنگ معنوی انقلاب را موجب روی آوردن ملل مظلوم به سوی این مکتب انسان ساز می پنداشتند. حضرت امام معتقد بودند جمهوری اسلامی ایران قابلیت الگو شدن برای کشورهای دیگر را دارد لذا باید م سئولین اهتمام ورزیده و این کشور را به عنوان الگو به جهان معرفی نمایند و در این صورت است که ملل جهان بخصوص مسلمانان از این الگو و اسوه حسنه حمایت کرده و وسیله نظام اسلامی را در کشور خود نیز پیاده می نمایند. به عبارت دیگر از دید امام همواره سیاست خارجی جمهوری اسلامی منبعث از سیاست داخلی بوده و تعاملات داخلی بطور طبیعی بر مناسبات خارجی نیز تاثیر می گذارد.

یکی از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی شعار معروف « امروز ایران، فردا فلسطین » بود و این شعار ریشه در تعالیم حضرت امام خمینی (ره) از سالها قبل از پیروزی انقلاب داشت. اوج این مبارزه سیاسی را میتوان در تعیین روز جهانی قدس مشاهده کرد این تصمیم مدبرانه و شجاعانه مسئله حمایت از مردم فلسطین را نهادینه کرد و سطح مبارزه با اسرائیل را به سراسر جهان منتقل نمود. حضرت امام متعهد بودند که مسئله جدی بودن سیاست توسعه طلبانه اسرائیل نسبت به سرزمینهای عربی و اسلامی را مکرراً یادآوری کرده و هدف غائی رژیم صهیونیستی مبنی بر سیاست از نیل تا فرات را به کشورهای مسلمان هشدار دهند. تعبیر دقیق حضرت امام که اسرائیل را غده سرطانی منطقه دانستند و تکرار این مطلب که تنها با فداکاری و پایداری و اتحاد دولت های اسلامی می توان این غده چرکین را از بین برد از فرازهای برجسته دیدگاههای امام راحل تلقی می گردد و وقوع انتفاضه و آغاز حرکت های شهادت طلبانه جوانان فلسطینی بر علیه اسرائیل ریشه در تعلیمات و دیدگاههای حضرت امام خمینی دارد. ضرورت همبستگی دولت های اسلامی برای مبارزه علیه اسرائیل و صهیونیسم یکی از مبانی اصلی سیاست خارجی امام خمینی (ره) می باشد.

رابطه با آمریکا همواره موضوع مورد بحث سیاست خارجی ایران بوده و هست. حضرت امام خمینی (ره) آمریکا را شیطان بزرگ دانسته و معتقد بودند تا زمانی که آمریکا آدم نشود یعنی رو شهای غلط و سلطه جویانه خود در برخورد با دیگران و با جمهوری اسلامی ایران تصحیح کند نمی توان با این کشور رابطه برقرار کرد. البته نگاه حضرت امام به سلطه جوئی ابرقدرتها منحصر به آمریکا نبوده و ایشان از بدو پیروزی انقلاب اسلامی و در دوران جنگ سرد با طرح شعار اصولی « نه شرقی نه غربی » سلطه جویی هر دو ابرقدرت آمریکا و شوروی (سابق) را مطرود می دانستند و این به دلیل اعتقاد ایشان به حفظ استقلال نظام الهی ایران بود.

وزارت امور خارجه که دستگاه دیپلماتی کشور است جایگاه ویژه‌ای در نظام دارد و به قول مقام معظم رهبری این وزارتخانه نیمی از دولت است. باتوجه به این امر، حضرت امام نیز توجه خاصی به این وزارتخانه داشتند و در این رابطه می‌فرمودند:

وزارتخارجه تنها وزارتخانه‌ای است که با اسلامی شدنش بیشتر از سایر وزارتخانه‌ها می‌تواند موجودیت اسلامی ما را به خارج نشان دهد و بعکس صدماتی که به این کشور ممکن است وارد آید و در سابق از ناحیه سفارتخانه‌های خارجی در اینجا و سفارتخانه‌های ما در خارج بر کشور وارد شده بیشتر از دیگران است

امام معمولاً در دیدار با دست‌اندرکاران سیاست خارجی آنان را به تقوای الهی، خودسازی، تهذیب نفس و اسلامی ساختن سفارتخانه‌ها فرا خوانده و می‌فرمودند وقتی شما در راه مستقیم قرار گرفتید به مقصد می‌رسید. برعنایت خاص»

و امروز که شانزده سال از ارتحال این حکیم الهی می‌گذرد اندیشه‌های سیاسی ایشان، مبانی سیاست خارجی ایران را ترسیم کرده است. ما براساس این مبانی، باتمام کشورهای جهان به استثنای دو سه کشور روابط دوستانه و رو به رشد داریم. در این روند از مواضع اصولی خود دست برنداشته و براساس اصول عزت، حکمت و مصلحت در مقاطع مختلف درجهت تامین منافع ملی خود تدابیر لازم را اتخاذ کرده ایم. مسئولین عالی نظام که همه از یاران و شاگردان حضرت امام بوده‌اند و در صدر آنان مقام معظم رهبری که در اصل خط‌دهنده اصلی سیاست خارجی کشور هستند همه قلباً راه و سیره امام در سیاست خارجی را معتقد بوده و این مسیر را دنبال کرده‌اند و می‌توانیم با کمال اطمینان بگوئیم که راه امام در سیاست خارجی ادامه خواهد یافت.

انقلاب اسلامی ایران را عموم صاحب‌نظران، انقلابی فرهنگی - عقیدتی دانسته‌اند. تحولی که به دنبال خود تعهدی تاریخی - جهانی و سرنوشت‌ساز به ارمغان آورد که به موجب آن محصول برآمده از آن تحول ژرف در صدد تجدید حیات معنوی و اخلاقی بشریت است. این ماهیت فرهنگی داشتن انقلاب اسلامی را می‌توان در نحوه وقوع، آثار و نتایج پس از آن و کلام و دغدغه‌های رهبر و بنیانگذارش مشاهده کرد و استمرار این نوع نگاه و توجه به تحول مزبور را در بستر زمان تاکنون در سیاست‌ها - راهبردها و روش‌های اجرایی و عملیاتی مبتنی بر اندیشه و سیره امام خمینی (ره) ملاحظه نمود. سیاست‌ها و راهبردهایی که در صدد است تا ظرفیت‌ها و توانایی‌های بالقوه انقلاب اسلامی برای سر دادن جهان به سمت زایش و رویش نوین را به فعلیت کشاند.

نگاه امام به عنصر «فرهنگ» یک نگاه مبنایی و زیربنایی است، عنصر مهمی که شکوفایی‌اش می‌تواند موفقیت‌های مستمر و مکرر را برای بشریت خسته از قطب‌بندی‌های مبتنی بر زر و زور به ارمغان آورد و داشته‌های آنان را در مسیر صلاح و فلاح آنان به کار گیرد. چرا که در اندیشه ایشان همه انواع وابستگی‌های اقتصادی - سیاسی - نظامی ملت‌ها به قدرت‌های استکباری در وابستگی فکری و فرهنگی آنها ریشه دارد و توجه به این مهم نیز باید به عنوان نقطه آغاز هرگونه حرکت اصلاحی مدنظر قرار گیرد. در بیان بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نجات ملت در فرهنگ و در دانشگاه‌ها باید طرح بشود. و رأس همه اصلاحات، اصلاح فرهنگ است.

امام خمینی (ره) تا به آنجایی نقش عنصر استقلال فرهنگی در تعیین سرنوشت جوامع را فارغ از نوع مذهب و ملیت آنان بالا می‌برد که آن را منشأ استقلال و موجودیت هر جامعه قلمداد کرده فکر تحقق استقلال در ابعاد دیگر را با وابستگی فرهنگی محال و ساده‌اندیشی خواند.

فرهنگ به معنی باورها و اعتقاداتی که زندگی شخصی و اجتماعی (افراد) یک جامعه با آنها روبروست. در اندیشه امام خمینی (ره) عنصری است هجوم به آن، در رأس تمامی اهداف استعمارگران است. حضرت امام (ره) ضمن توجه به عنصر فرهنگ در معنای عام آن به طور اخص به توانایی‌ها و شایستگی‌های فرهنگ موجود در جوامع شرقی که عبارت از فرهنگ اسلامی است اشارات متعدد و

مکرر داشته، خود فرهنگی را مطرح می‌کنند که بر مدار تعلیمات اسلامی و اخلاقی از سانی استوار شده است. فرهنگی که به تعبیر ایشان مترقی‌ترین فرهنگ است که (ملت‌های) شرق باید به این فرهنگ اسلامی تمام احتیاجاتش را اصلاح نماید. بر این مبنا، امام (ره) پایه گذار و پی ریز تفکری می‌شود که به اساس آن می‌توان با اتکاء به توانایی‌های خود، راه توسعه ملی را با اعمال و اصرار راهبرد عدم تعهد در قبال قدرت‌های بحران‌زا طی نمود.

فرهنگ در آموزه‌های اسلامی سازنده ارزش‌های اخلاقی است و آن عبارت از مطلوبیت‌هایی می‌باشد که مربوط به خواست‌های متعالی است. تغییر در فرهنگ است که می‌تواند منجر به تحول در نظام ارزشی جامعه شده، هنجارهایی منطبق بر فطرت پاک انسانی را بیافریند. این جایگاه مبنایی و پایه‌ای، در بینش اسلامی از فرهنگ عنصری استراتژیک ساخته است که توجه به اسلام جزو وظایف اولیه و کلیدی حکومت اسلامی به شمار می‌رود. امر مهمی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز بدان توجه خاص گردیده اصل دوم و سوم آن به تشریح اهداف فرهنگی نظام پرداخته است. این توجه نیز منبعث از اصول و اهداف شارع مقدس است که هدف اصلی از بعثت انبیای الهی به عنوان مهم‌ترین وقایع تأثیرگذار جوامع و حتی بالاتر از آن، آفرینش را تزکیه و تعلیم خوانده است و امام خمینی (ره) به عنوان یکی از ره یافتگان به باطن احکام، معارف و آموزه‌های اسلامی در سیره و سخن بدان تأکید و توجه داشته‌اند تا در نتیجه تحقق آن، فرهنگ خودی غنی سازی شده، از مظاهر بیگانه پاک‌سازی گردد. جایگاه عنصر فرهنگ تا بدانجا است که حضرت امام (ره) حتی در احکام تأسیس نهادهای انقلابی نیز این مهم را مدنظر قرار داده فعالیت‌های فرهنگی را به عنوان اولویت اول از شرح وظایف و انتظارات خود از آنها می‌شمارند. و بدینگونه توجه خود را نه فقط به اکنون بلکه به آینده نیز معطوف می‌کنند تا این عمل ایشان اشارتی پر نکته و پیام برای عاقلان گردد. در اندیشه حضرت امام (ره) که ترجمان بینش و نگرش ناب اسلامی است. فرهنگ هر جامعه، تشکیل دهنده موجودیت آن است و جامعه‌ای چنانچه در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی هم قوی و قدرتمند باشد اما دچار انحراف فرهنگی شده باشد، قدرتش پوچ و میان تهی خواهد بود.

امام (ره) در تشریح دلیل این نظر خود را می‌فرمایند: اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و در آن مستهلک شده موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد.

تلاش تبلیغاتی غرب و عناصر آن در داخل کشور، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بر این استوار بود تا خود را قوی و غالب و جهان را ناچار از پذیرش الگوی فرهنگی و رفتاری خود نشان دهند. این تلاش‌ها تا حدی نیز مؤثر واقع شده بود و افرادی در دانشگاه‌ها و مدارس و ادارات و اجتماعات باورشان شده بود که باید مثل غربی‌ها فکر کرده مشابه آنان رفتار کنند و تقلید از آنها را در زمینه‌های گوناگون محور عمل و اندیشه خود قرار دهند. در نتیجه پدید آمدن چنین فضایی، روح و روحیه تحقیق - الگوسازی - ابتکار و نوآوری و توجه به توانایی‌ها و داشته‌های بومی از جامعه ایران رخت بر بسته و همدستی شاه آمریکا، نتایج مورد دلخواه آنان را پدید آورده بود. وقوع انقلاب اسلامی در کشورمان، پایانی بر این راه رو به بن بست بود که با طلایه‌داری امام آغاز و با بهره‌گیری از اندیشه و عمل آینده ساز ایشان توانست راه رستگاری و تعالی را پیش روی ملت‌ها قرار دهد.

از جمله نقشه‌ها که مع الاسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیز ما گذاشت... بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش و غرب زده و شرق زده نمودن آنان است. به طوری که خود را و فرهنگ و قدرت خود را، به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر... دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرایض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند.

آنچه خواندید تصویری است که امام (ره) از وضعیت تحمیل شده غرب بر جوامع ضعیف ارائه نموده آن را غم انگیز توصیف می‌کنند. درک عمق فاجعه است که می‌تواند ذهن‌ها را متوجه عظمت دستاوردی که انقلاب اسلامی در این عرصه به وجود آورد سازد، امام (ره)

در بیان بزرگی این دست آورد تحول روحی و انسانی به وجود آمده در نتیجه نهضت اسلامی در کشورمان را حتی با اهمیت تر از پیروزی بر قدرت‌های بزرگ و شاه دانسته آن را تحولی یاد می‌کنند که با دست خدا انجام گرفت و تحقق آن را خارج از قدرت بشری قلمداد می‌کنند.

بنیانگذار جمهوری اسلامی به حضور شگفت‌انگیز مردم از اقشار مختلف و تحصیل کرده در صحنه‌های سازندگی و جبهه‌های جنگ اشاره نموده این تحول را معجزه آسا توصیف کرده، بقاء این تحول را ضامن سلامت نظام در برابر آسیب‌ها و دخالت‌های نظامی می‌داند.

استقلال فرهنگی به عنوان مهم‌ترین ثمره و دستاورد انقلاب اسلامی، سبب ساز به وجود آمدن دستاوردهای بزرگ و مهم دیگر نیز شد. این استقلال بود که در نحوه نگرش مردم به زندگی نوع تعامل آنان با یکدیگر و نحوه برخورد آحاد جامعه با هنجارهای دینی و عرفی تحولی بزرگ را به وجود آورد. در نتیجه تحقق و حاکمیت این استقلال بود که روحیه توانستن را در قشر فعال جامعه تقویت کرد و آنان را قادر ساخت تا در سخت‌ترین صحنه‌های رقابت علمی - فنی و فکری از موضعی فعال و تأثیرگذار حضور یابند.

نام اشخاص چون «تقی زاده - میرزا ملکم خان و...» برای آشنایان به تاریخ معاصر این سرزمین، اسامی آشنایی است. اسامی که تداعی کننده صفاتی چون وابستگی - غرب زدگی - بیگانه پرستی و خودباختگی هستند. کسانی که در تلاش بودند تا از سرتاپای ملت ایران را فرنگی سازند و دنباله روان آنها در سالهای بعد با اتکاء به ثروت خدادادی نفت، رفاه و راحتی خود را به قیمت زیرپا نهادن شان و شوکت ملت تحصیل می‌کردند. اینان نه تنها دچار خودباختگی فرهنگی شده بودند بلکه دچار عارضه وابستگی در این عرصه نیز شده، اندیشه را در عمل پیاده کرده بودند. وضعیت این غربزدگی تا بدانجا رسیده بود که به تعبیر حضرت امام (ره) فرنگی مابی از سرتاپا و در تمام نشست و برخاست‌ها و در معاشرت‌ها و تمام شئون زندگی موجب افتخار و سربلندی، تمدن و پیشرفت و در مقابل آداب و رسوم خودی کهنه پرستی و عقب افتادگی قلمداد می‌شد. رفتن به انگلستان و فرانسه و آمریکا و مسکو افتخار پرارزش و رفتن به حج کهنه پرستی و عقب افتادگی بود.

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در ضمن تشریح وضعیت بغرنجی که در نتیجه حاکمیت اندیشه غربی در عمل حاکمان به این سرزمین، گم کردن خود و مفاخر خودی را دلیل اصلی این انحطاط بر شمرده مغلوب شدن در برابر ایدئولوژی یکسان سازی غرب را از جمله دلایل به وجود آمدن این وضعیت بر می‌شمارند به تجربه نیز می‌توان ادعا کرد. القای این تفکر نقش بالایی در ایراد ضربه به خودباوری و اعتماد به نفس ملت‌ها ایفا نموده آنها را برای پذیرش سلطه فکری و فرهنگی و حاکمیت سیاسی و اقتصادی آنها آماده ساخته است. مبهور شدن در برابر مظالم تمدن غربی را می‌توان یکی دیگر از دلایل گرایش روشنفکر نمایان کشور و حاکمان دوران طاغوت به سمت فرهنگ بیگانه دانست. کسانی که با سفری به غرب، اسیر جلوه‌های ظاهری آنها شده اندیشه و آموخته‌های خود را حقیر و ضعیف می‌دانند و با استفاده از ابزارهایی در اختیار خود (رسانه و کتب) این خودباختگی را به سطح جامعه شیوع می‌دهند.

امام خمینی (ره) برای بیرون آمدن از این وضعیت، مراتب مختلفی را متذکر شد. نقش آفرینی روشنفکران - رسانه‌ها - حاکمیت را در این زمینه مهم و تعیین کننده می‌دانند. ایشان دشمن غرب زده را کسی می‌دانند که نمی‌تواند ادراک کند که خودش نیز دارای فرهنگ و توانایی‌هایی است. از این رو وقوع تحول در این گونه افراد را مطرح کرده می‌فرمایند یک مملکت اگر بخواهد مستقل باشد چاره‌ای ندارد جز اینکه این تفکر را که ما باید از خارج چیز وارد کنیم از کله‌اش بیرون کند.

امام (ره) نه تنها بر اصلاح فرهنگی و فکری نسل حاضر غریزده تکیه می‌کنند بلکه ضرورت سرمایه‌گذاری برای آینده جامعه نیز مورد توجه قرار داده دانشگاه‌ها را به تربیت عناصر مستقل و مفید به حال دین و میهن فرا می‌خوانند. ایشان تحقق این مهم را باعث مصون شدن مملکت از تصرفات شیاطین و نیز به وجود آمدن ترقی و تعالی جامعه می‌دانند.

امام خمینی (ره) کینه استکبار نسبت به ملت ایران را واکنش در قبال اعتقادات و استقلال مردم (شعار نه شرقی و نه غربی آنان دانسته این کینه را تمام نشدنی می‌دانند از این روست که از روشنفکران می‌خواهند تا دست از غریزدگی و شرق زدگی بردارند و عموم ملت را نیز به آمادگی و مهیا شدن فرا می‌خوانند.

در اندیشه آرمانی و اسلامی امام (ره) تکیه بر منافع و بهره‌گیری مطلوب و هدایت شده از منابع فکری و انسانی بومی جامعه، از عناصر کلیدی است که می‌تواند استقلال فرهنگی را موجب شده غرب و شرق را از بازگشت مجدد به ساحت فکری و فرهنگی ملت ایران مأیوس سازد.

پر واضح است تأمین و تحقق این مهم، در گرو تدوین این سیاست‌های جامع و بلند مدت فرهنگی است. این اقدامات می‌تواند به صور مختلف مداخله مستقیم — نظارت و هدایت بر حوزه فرهنگ روی دهد. سیاستی که اصل بدیهی آن رسیدن مجموعه دستگاه‌ها و متصدیان امور فرهنگی به یک توافق رسمی و محورهای مشترک است. تا این روحیه خودباوری و استقلال فکری که به عنوان نتیجه مقدس و مبارک انقلاب اسلامی به ملت ایران ارزانی شده است در طول عصرها و نسل‌های آتی جاری و کیفیت و کمیت آن تعمیق و تحکیم یابد. پرهیز از داشتن نگرش اقتصادی به پدیده فرهنگ، ارائه الگو و نظام استاندارد از مدیریت فرهنگی توجه به توسعه فرهنگی در کنار توجه توسعه جامعه در ابعاد سیاسی و اقتصادی و تقویت و تحکیم باور، هویت و توانایی بومی و ملی مبتنی بر آموزه‌ها و اندیشه‌ها و اعتقادات اسلامی ضرورت‌های مهمی است که این راستا باید مورد توجه و عمل قرار گیرد.

شهر هفتم: دانشگاه وحدت آفرین

وحدت ملی و توجه به توطئه های تفرقه افکن:

امام خمینی همچنین از ایجاد اختلاف بین حوزه و دانشگاه توسط دشمن کاملاً آگاه بود و لذا به دانشجویان گوشزد می کردند که متوجه این توطئه باشند و همین تذکرات امام بود که باعث شد در سال ۵۷؛ روحانی و دانشجو در کنار هم در پیروزی انقلاب اسلامی نقش بسیار مؤثری ایفا نمودند و از این رو حضرت امام خود را در شکستن توطئه های دشمن در ایجاد اختلاف بین دو قشر دانشجو و روحانی موفق دید و فرمود:

"با همراهی همه قشرهای ملت از دانشگاه گرفته تا بازار تا کارگر و تا کشاورز، همه اینها با هم بودند، و یک همچو کار بزرگی را کردند، حالا بیشتر از آن وقت در صدد هستند. اگر آن وقت یک طرحی بود برای اینکه مبدا یک همچو چیزی بشود، حالا [دشمنان] فهمیدند که یک همچو چیزهایی می شود. حالا فهمیدند که اگر آخوند و دانشگاهی و دیگر قشرها با هم باشند یک همچو کار بزرگی، یک همچو کارهای بزرگی می کنند." (صحیفه امام؛ ج ۱۳، ص ۱۷)

وحدت بیت الغزل اندیشه و سیره امام و رهبری است و آنچه تاکنون نظام اسلامی را پویا و پایا داشته اتحاد و همدلی بوده است و شرط حفظ نظام اسلامی استمرار همدلی و وفاق در تمام حوزه ها و جنبه های نظام اسلامی است بنابراین با تأسی به سیره امام و رهبری در موضوع وحدت، دستیابی به قله های رفیع تکامل نظام اسلامی به آسانی میسر می گردد. مقام معظم رهبری بر این باورند که باید مسلمانان جهان با هم متحد شوند و با هم دشمنی نکنند و محور همه، کتاب خدا و سنت نبی اکرم و شریعت اسلام باشد. مسلمانان باید شالوده زندگی خود را بر اسلام و قرآن استوار نمایند تا در تمام ادوار زندگی موفق باشند.

وحدت، در لغت عبارت است از: یکی شدن، یک دست شدن، حول محوری چرخیدن، برادری، اتحاد، مرکب شدن و اتفاق. انسجام نیز به معنای روان شدن اشک و جز آن، روانی در کلام، هماهنگی و همواری آمده است. اتحاد و وحدت ملی مقوله ای است که بیشتر جنبه داخلی دارد و در چهارچوب مرزهای کشور معنا می یابد و اصطلاحات دیگری همچون؛ وفاق ملی، همبستگی ملی و وحدت، تا حدودی به این مفهوم شبیه می باشد و در اصطلاح یعنی برنامه ای برای رسیدن به اهداف عالی و بلندمدت که از اندیشه طرف نشأت گرفته باشد؛ در مقابل تاکتیک که برای گذار از مرحله ای مطرح می شود. وحدت اسلامی، از مهم ترین ایده ها و آرمان هایی است که هر مسلمان آزاده ای، از صدر اسلام تا کنون، بر مبنای تعالیم اسلام داشته است. در این باره در متن منابع اصیل اسلامی، به خصوص در قرآن کریم، واژه هایی همچون «امت» و «امت واحده» بهترین مؤید این مطلب است. انسجام و وحدت جمعی، مهم ترین مسئله امت اسلامی است. استعمارگران، پی به اهمیت آن برده و در سده های اخیر، در صدد شکستن آن برآمده و بهره های ظالمانه فراوانی برده اند. در سایه اسلام و به برکت تعالیم اسلامی است که ابعاد و عوامل اخلاقی و اجتماعی وحدت مسلمانان، عمق و استحکام می یابد.

وحدت و انسجام ملی و اسلامی از مقوله هایی است که از دیرباز مورد توجه عالمان و خادمان به مکتب اهل بیت (ع) بوده و تا گسترش واقعی اسلام بر تمام عالم ادامه پیدا خواهد کرد. مصلحان و عالمان زیادی اعم از شیعه و سنی به مقوله وحدت اسلامی توجه داشته اند که از جمله این بزرگان می توان به افرادی چون آیت الله تسخیری، شیخ محمد عبده، سید جمال الدین اسدآبادی، آیت الله بروجردی، شیخ شلتوت، سید قطب، امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری و ... اشاره نمود. مصلحان، دانشمندان و روشنفکران اسلامی عصر ما

اتحاد و همبستگی ملتها و فرقه‌های اسلامی را به خصوص در اوضاع و احوال کنونی که دشمن از همه طرف به آنها هجوم آورده و پیوسته با وسایل مختلف در پی توسعه اختلافات کهن و تولید اختلافات نوین است از ضروری‌ترین نیازهای اسلامی می‌دانند.

کشورهای قدرتمند اکنون برای حفظ انسجام و دوام بقای خود به دشمن تراشیه‌های گوناگون روی آورده، و در این راه، به سوی اسلام نشانه رفته اند. دشمنان اسلام برای از بین بردن تواناییهای مسلمانان به ترفندهای مختلفی دست می‌زنند که از جمله می‌توان به تلاش برای جلوگیری از وحدت مسلمانان و ایجاد تفرقه بین آنها اشاره کرد. در چنین وضعی مسلمانان جهان می‌توانند با تجمع حول محور اسلام، اهداف شوم استکبار جهانی را با شکست مواجه سازند. این تفکر در ایران با پیروزی انقلاب اسلامی به حیطه عمل راه یافته است و تلاش برای این است تا با گذشت زمان تعداد بیشتری از مسلمانان در زیر لوای اسلام گرد هم آیند. در این جهت راهبرد وحدت بین مسلمانان مطرح می‌شود.

اتحاد و اخوت اسلامی، امروزه بیش از گذشته برای مسلمانان ضروری و در کسب آزادی و استقلالشان نقش مؤثر و حیاتی دارد. اگر در گذشته تاریخ، امت اسلام دارای چنان سیادت و عظمتی بود؛ در کوتاه‌ترین مدت ممکن، شعاع آفتاب اسلام تا بام کشورهای اروپایی و نیز برخی از ممالک غربی هم پرتو می‌افکند و این امر به خاطر وحدت اسلامی و یکپارچگی مسلمانان بود. اگر امروز مسلمانان گرفتار استعمار غرب و شرق هستند و استکبار جهانی سایه شوم سلطه خویش را بر سرشان گسترده و هرگونه آزادی، حاکمیت ملی و مذهبی را از آنان سلب کرده است، به خاطر اختلاف و پراکندگی این امت بزرگ و به علت ناهماهنگی و تشتت آراء آنان می‌باشد.

امام خمینی(ره) معمار بزرگ انقلاب اسلامی، فارغ از همه مناقشات کلامی، فقهی و تاریخی، با تکیه بر دو عامل کلیدی؛ یعنی ۱. لزوم قدرت‌یابی مسلمانان و لزوم شکست اقتدار شیطانی و پوشالی قدرت‌های رقیب اسلام؛ ۲. مقوله وحدت و انسجام تاریخی و اجتماعی امت اسلامی، تبدیل به گفتمان غالب و رایج نهادهای اسلامی در گستره جهانی گردید. با موج بیداری اسلامی، از رهگذر حرکت انقلاب اسلامی، تکاپویی فعال در میان مسلمانان مطرح گردید. با پیدایش این پارادایم فعال، قدرتهای سلطه‌جو و انحصارطلب، در راستای هژمونی خودشان، بر مایه‌های تفرقه انگشت نهادند و هزینه‌های هنگفتی را صرف نمودند تا زمینه بحث وحدت از بین برود، که این ماجرا همچنان تداوم دارد. با توجه به موقعیت ویژه کنونی جهان اسلام و وضعیت جبهه‌های معارض مسلمانان، جانشین به حق امام خمینی(ره)، سکاندار حرکت انقلاب اسلامی، یعنی مقام معظم رهبری، مقوله انسجام و وحدت امت اسلامی را در محور آرمانهای خویش قرار دادند.

تلاش در جهت بیداری فردی و گروهی مسلمانان و ایجاد وحدت برای پیاده کردن اسلام واقعی در جهان و بازگشت عزت و کرامت مسلمانان، از خصوصیات بارز امام خمینی(ره) بود. امام وحدت را به عنوان یک استراتژی قبول داشت؛ وحدت ملی برای حفظ کشور، به غارت نرفتن منافع ملی؛ انسجام و اتحاد اسلامی، برای حفظ عزت مسلمانان و ضربه نخوردن اسلام و قرآن، و اتحاد بین مستضعفان برای مبارزه با استکبار؛ زیرا ایشان بارها و بارها بر اتحاد برای پیروزی مسلمانان تأکید نموده و میوه‌های وحدت را پیروزی، نابودی دشمنان، شکوفایی، پیشرفت کشور و مسلمانان و ... بر می‌شمرند. امام خمینی(ره) وحدت را علت محدثه و مبقیه نظام اسلامی و اسلام و وحدت را ضامن بقای مسلمانان دانسته اند. وحدت مورد نظر امام از مرحله بیداری شروع و با مرحله اتحاد جهانی مستضعفان خاتمه می‌یابد که نتیجه آن اجرای عدالت در سطح گیتی خواهد بود. از عوامل ایجاد وحدت، می‌توان به تحمل حرف‌های مخالف و اعتقاد به حل مشکل از طریق گفت‌وگو اشاره کرد که این امر میسر نمی‌شود مگر با خودسازی و مبارزه با نفس؛ از این رو، در اندیشه امام، مسئله مبارزه با نفس، برای رسیدن به وحدت بسیار مهم و ضروری است تا جایی که وی قائل است کسانی که مسائل تفرقه انگیز را مطرح می‌کنند درد دین و اسلام ندارند بلکه در بند خودخواهی هستند.

اتحاد امت اسلامی از خاستگاه‌های فکری، نظری، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فراوانی برخوردار است. امام خمینی(ره) از همین منظر، در یک نگرش کلی مقوله وحدت تاریخی امت اسلامی را مورد توجه قرار می‌دهند. در دیدگاه ایشان، وحدت عملی در حوزه جهان اسلام، شکل دهنده جوامع دینی می‌باشد و عناصری ساختاری این مقوله را عملیاتی می‌نمایند؛ همچون عقیده مشترک، نظیر عقیده به توحید، قبله واحد، قرآن و کتاب آسمانی واحد و بسیاری از مشترکات دیگر، و همچون هویت مشترک، که همان هویت اسلامی می‌باشد و همچون دشمن مشترک و سرنوشت مشترک. مجموعه این عناصر، عناصر شکل دهنده به قواره جامعه اسلامی است که در جای جای قرائت امام خمینی(ره) از مقوله وحدت مشاهده می‌گردد.

بینش امام خمینی(ره) این است که روابط کشورهای اسلامی، اگر معطوف به اشتراک عقیده، وحدت کلمه و دیگر مشترکات باشد، اختلافات و زمینه‌های جدایی فروگاسته می‌شود و هویت جدید و فعالی بروز و ظهور می‌نماید. در نگاه امام خمینی(ره)، اختلافات مسلمانان، ریشه در طبیعت، جغرافیا، زبان و فرهنگ‌های بومی و از همه مهم‌تر، توطئه‌ها و ترفندهای سلطه‌طلبان عالم دارد که با تکیه بر عناصر فوق، سعی در تشدید اختلافات، تفرقه و برجسته کردن نقاط افتراق دارد. اختلافات میان کشورهای اسلامی، باید بر اساس اصول و روشهای استراتژیک مرتفع گردد. گفتگو، تفاهم، تقرب، احساس مشترک و باور به سرنوشت مشترک، مقوله‌های وحدت‌ساز را تشکیل می‌دهد. امام می‌گوید: «اگر مسلمانان، آن عزت و عظمتی را که در صدر اسلام داشتند، بازیابند، به اسلام و وحدت کلمه روی آورند، آن اتفاق بر محور اسلام بود که آن قدرت و شجاعت مافوق‌الطبیعه را به وجود آورد». امام همواره وحدت را در تمام مراحل زندگانی سیاسی و دینی خویش مد نظر داشته و نه تنها قبل از پیروزی انقلاب که دشمن مشترک؛ تمام اقشار جامعه را تهدید می‌کرد، به وحدت می‌اندیشید، بلکه پس از پیروزی نیز بر آن پای می‌فشرد و وجود آن را از علل محدثه و مبقیه انقلاب اسلامی اعلام می‌کرد.

امام وحدت را «عامل قدرت» و تفرقه را موجب «سستی پایه دیانت»، تلقی کرده و هشدار می‌دهد: «تفرقه موجود در بین کشورهای مسلمان یا از خیانت سران ممالک اسلامی و یا از جهل و بی‌اطلاعی آنان است ... سنی و شیعه مطرح نیست، در اسلام کرد و فارس مطرح نیست، در اسلام همه برادر و با هم هستیم. یک دسته از مسلمانان؛ سنی، یک دسته حنفی و دسته ای اخباری هستند ... در یک جامعه ای که همه می‌خواهند به اسلام خدمت کنند و برای اسلام باشند، این مسائل نباید مطرح شود. ما همه برادر و با هم هستیم ... اینها دلیل اختلاف نیست، ما نباید با هم اختلاف و یا یک تضادی داشته باشیم. برادران شیعه و سنی باید از هر اختلافی احتراز کنند. امروز اختلاف بین ما، تنها به نفع آنهاست که نه به مذهب شیعه اعتقاد دارند و نه به مذهب سنی اعتقاد دارند و نه به مذهب حنفی و یا سایر فرق. آنها می‌خواهند نه این باشد و نه آن، راه را این-طور می‌دانند که بین این دو اختلاف بیندازند. ما باید توجه به این معنی بکنیم که همه ما مسلمان هستیم و همه ما اهل قرآن و اهل توحید هستیم و باید برای قرآن و توحید زحمت بکشیم و خدمت کنیم».

وحدت جهان اسلام برای امام آرمانی بزرگ تلقی می‌شد به گونه ای همواره بر وحدت تأکید داشت: «انشاءالله روزی همه مسلمانان با هم برادر و همه ریشه‌های فساد از همه بلاد مسلمانان کنده بشود و این ریشه فاسد اسرائیل از مسجدالاقصی و از کشور اسلامی ما کنده شود. ان شاءالله تعالی با هم برویم و در قدس نماز وحدت بخوانیم». «مسلمانان به دستورات اسلامی رفتار کنند و وحدت کلمه خود را حفظ نمایند و از اختلاف و تنازع، که مایه شکست آنها است، دست بکشند». «ما محتاج به وحدت هستیم در سالیان دراز. همیشه قرآن کریم به ما دستور داده و به مسلمانان دستور وحدت داده برای سراسر عالم و در سراسر تاریخ. ما محتاج به این هستیم که عملاً وحدت را محقق کنیم». «وحدت مذهبی است که این اجتماع عظیم و فشرده را ایجاد می‌کند. اگر علاقه به استقلال دارید، وحدت مذهبی داشته باشید. «تنها راه بازیابی عظمت و عزت و شکوه بینش اسلام و مسلمانان، مسئولیت پاسداری وحدت و برادری دینی، تنها ضامن استقلال سرزمینهای اسلامی است». «رمز پیروزی مسلمانان در صدر اسلام، وحدت کلمه و وحدت ایمان بود».

همان گونه که مشاهده می شود، امام رمز پیروزی، بقا و تداوم انقلاب اسلامی را وحدت می داند. مسئله تشکیل حکومت یکی از مهم ترین مسائلی بود که مورد عنایت حضرت امام خمینی بود و هم از نظر عملی در راه تحقق آن نهایت سعی خود را نمود و سرانجام هم با پیروزی انقلاب اسلامی به تحقق آن مبادرت ورزید. البته از دیدگاه امام خمینی حکومت یک سازمان اجرایی و ابزاری است و فی نفسه هدف نمی باشد. بدین معنا که مطلوبیت آن وابسته به مطلوبیت اهداف متعالی آن است. برخی از اهداف متعالی حکومت عبارت است از: تحقق قسط و عدل در جامعه، اجرای قوانین، برقراری نظامات اسلامی، حفظ وحدت جامعه و امت اسلامی و ... یکی از مهترین دلایل امام خمینی برای تشکیل حکومت، تأمین وحدت و اتحاد امت اسلامی است. ایشان در این باره می فرمایند: «ما برای اینکه وحدت امت اسلامی را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت های دست نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم ... تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمانان است ...». از دیدگاه امام خمینی تحقق جمهوری اسلامی به عنوان حکومتی مطلوب و شایسته برای جامعه انقلابی ما نیز حاصل این وحدت بود و بنابراین حفظ آن نیز برای بقای این وحدت لازم و ضروری است. در واقع وحدت ضروری تشکیل حکومت و تشکیل حکومت عامل ضروری برای حفظ وحدت است. این دو ملازم یکدیگر هستند. حکومت عدل الهی با اعتصام به جبل الله و برای ایجاد و استمرار این اعتصام به وجود می آید. در واقع به تعبیر حضرت امام وحدت برای حفظ نظام لازم است و حکومت برای تأمین وحدت ضروری .

در حقیقت می توان وحدت و همبستگی ملی و اسلامی را از مفاهیم و دالهای مرکزی گفتمان امام خمینی (ره) دانست که با رویکردی راهبردی و معقول مورد تأکید همیشگی ایشان بود. امام خمینی (ره)، از میان نهادها، گروهها و مراکز مؤثر بر وحدت و همبستگی، بیش از همه بر نقش مراکز تولید فکر، اندیشه و فرهنگ نظیر حوزه و دانشگاه تأکید داشته است. بنابراین از منظر امام خمینی (ره)، وحدت ریشه در توحید و وحدانیت دارد. پس از بر سر سبهای انجام شده و مطالبی که ذکر گردید می توان چنین بیان نمود که اندیشه وحدت در نگاه امام خمینی (ره) از مهم ترین و ناب ترین اندیشه های آرمانی معظم له محسوب می شود که این اندیشه نقطه عطف تاریخی در وحدت اسلامی محسوب می شود، آرمان و فکر وحدت امام از آنجا ناشی می شود که تفرقه در میان امت اسلامی نتایج ذلت باری به بار آورده که جبران آنها شاید هرگز امکان پذیر نباشد؛ زیرا اجانب بر مسلمانان سیطره یافته و جوامع اسلامی تحت سلطه استعمار فرو پاشیده اند، مسلمانان شخصیت و شرافت انسانی خود را از دست داده و در همه ابعاد عقب مانده اند، بنابراین استقلال و آزادی و عظمت خود را از کف داده و به شرق و غرب وابسته شده اند، با توجه به این شرایط ننگین است که امام ضرورت وحدت را شدیداً لمس و احساس می کند و برای اصلاح جامعه بشری قیام می نماید تا با ایجاد همبستگی اسلامی و بالاتر از آن بین مستضعفان جهان از دخالت ابرقدرتها در مقدرات کشورهای اسلامی جلوگیری نموده و آنان را به سر منزل پیروزی رهنمون گردد.

امام استقلال، آزادی و عدالت را لازمه و زمینه ساز وحدت تلقی می کرد و از امکاناتی همچون مسئله فلسطین، مناسک حج، مراسم براهت از مشرکین ... برای ایجاد وحدت بهره گیری می کرد و با انگیزه دفاع از کیان اسلام، امر به معروف و نهی از منکر، انسان سازی، کسب استقلال و آزادی و شرافت برای همه انسانها و مسلمانان، گسترش عدل الهی و اسلام در جهان و جلوگیری از اختلاف و تفرقه؛ ایده وحدت طلبانه خویش را ابراز نمود، امام دامنه و دایره شمول وحدت را بسیار وسیع و فراگیر می دانست به طوری که همه انسانها، مستضعفان عالم، مسلمانان جهان، همه مذاهب اسلامی و حتی دیگر ادیان الهی را دربر می گرفت و بالاخره می توان چنین بیان نمود که وحدت اسلامی مورد نظر امام ثمرات فراوانی برای مسلمانان به بار آورده و در آینده نیز ثمرات شیرینی پدید خواهد آورد که پدیده انقلاب اسلامی ایران، جنبشهای آزادی بخش اسلامی و دیگر ملل مستضعف، هراس استکبار جهانی از مسلمانان و سیادت و آقایی مسلمانان از آن جمله است. بنابراین آرمان وحدت امام خمینی موجب پیروزی و رمز بقا امت اسلامی است.

طلوع فجر انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی(ره) پرچمدار نهضت اسلامی و بزرگ منادی وحدت و تقریب مذاهب اسلامی، باعث شد تا نور امید سرشار از تفاهم، یکپارچگی، برادری و انسانیت در قلب مشتاقانش جلوه گر شود. امام با اطلاع کامل و دقیق از گذشته تاریخ جهان و ایران و با توجه به آنچه نقشه های رنگارنگ و پلید قدرتهای سلطه گر بر سر این مرز و بوم آورده اند، به محض ورود به ایران، در ۱۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ش در نخستین سخنرانی که در بهشت زهرا ایراد فرمود، ملت مسلمان ایران را به وحدت کلمه و دوری از تفرقه و جدایی فراخواند. علل تفرقه از دیدگاه امام(ره) عبارتند از: ۱. توطئه های شوم قدرتهای سلطه گر؛ ۲. دوری مسلمانان از اسلام و قرآن؛ ۳. اختلاف آراء و فتاوی عالمان مذاهب اسلام؛ ۴. دسیسه های دشمنان داخلی انقلاب اسلامی. ما در این نوشتار تنها به شرح یکی از موارد فوق اکتفا می نماییم.

حضرت امام(ره) از بدو پیروزی انقلاب، امت اسلامی ایران را بارها به هوشیاری در برابر توطئه های مرموزانه دشمن، برای ضربه زدن به پیکر نوپای انقلاب اسلامی دعوت می کرد؛ از جمله «الآن اجتماعاتی هست که به اسم شیعه و سنی بنا بر ایجاد اختلاف دارند؛ همان طور که وابستگان به قدرت بزرگ آمریکا در طائف این مسئله را طرح کردند و برای خدمتگزاری به شوروی است. نقشه اختلاف بین برادران را ریختند و به دنبال آن، در کشور خودمان هم اشخاصی دارند همان نقشه را پیاده می کنند، غافل از آنکه اگر خدای نخواست این قدرتهای بزرگ در ایران برگردند، نه اسلام می ماند و نه اهل سنتی و نه اهل تشیعی باقی می گذارند». امام(ره) در سخنان خود، نقشه های تفرقه افکنانه از سوی قدرتهای بزرگ را نه تنها مخصوص ایران، بلکه طرح و توطئه بین المللی برای تمام کشورهای اسلامی عنوان می کند و از مسلمانان می خواهد که در برابر این توطئه به مقابله برخیزند: «برادران اهل سنت در کشورهای اسلامی بدانند که عمال وابسته به قدرتهای شیطانی بزرگ خیرخواه اسلام و مسلمانان نیستند و لازم است مسلمانان از آنان تبری کنند و به تبلیغات نفاق افکنانه آنان گوش فرا ندهند» .

حضرت امام خمینی(ره) تبلیغات گسترده دشمنان را برای تفرقه و جدایی بین مسلمانان مهم ترین خطر برای اسلام معرفی می کند: «از ملی گرایی خطرناک تر و غم انگیزتر، ایجاد اختلاف بین اهل سنت و جماعت با شیعیان است، و القای تبلیغات فتنه انگیز و دشمنی ساز بین برادران اسلامی است و الحمدلله در انقلاب اسلامی هیچ اختلافی بین این دو طایفه وجود ندارد و همه با دوستی و اخوت در کنار هم زندگی می کنند» (همان، ج ۱۳، ص ۸۲). امام در برابر این توطئه همگانی و بین المللی قدرتهای سلطه گر می فرماید: «امروز روزی است که تمام طوایف مسلمانان مقابل هستند با قدرتهای شیطانی که اساس اسلام را می خواهند از بین ببرند. امروز روزی است که همه به دستور اسلام، به دستور قرآن با هم متحد باشند و تنازع نکنند» .

عوامل و اسباب تحقق وحدت از نگاه امام عبارتند از: ۱. پیروی از دستورهای قرآن کریم؛ ۲. تشکیل حکومت و امت واحده؛ ۳. برادری؛ ۴. تقیه یا پرهیز از اختلاف؛ ۵. پیروی از سیره امامان در خصوص مناسک و عبادات با اهل سنت. در این نوشتار تنها به شرح یک مورد اکتفا می نماییم.

از نظر امام خمینی(ره) تقیه دو حالت دارد: اول؛ تقیه اضطراری که در مورد بیم از زیان جانی و مالی و آنچه متعلق به او است، و بیم از ضرر به برادران ایمانی و نیز بیم از ضرر به حوزه اسلام و ترس در ایجاد اختلاف کلمه مسلمانان به کار می رود. دوم؛ تقیه به منظور مدارا کردن برای آنچه مطلوب وحدت مسلمانان با محبت و دوستی و مدارا با اهل سنت است، بدون اینکه ترس و بیم در کار باشد. به هر حال تقیه به معنای سازش با ستمکاران و عدم اعلان مبارزه ضد آنها و اختیار سکوت در مقابل آنان نیست. امام صادق(ع) در خصوص تقیه به منظور مدارا می فرماید: «از عملی که باعث ننگ و عار ما می شود پرهیزید. مایه سرافرازی ما با شید نه سرافکندگی.

در نماز جماعت آنها (برادران اهل-سنت) شرکت، و بیمارانشان را عیادت کنید و در مراسم تشیعشان حضور به هم رسانید و مبادا آنان در کارهای نیک بر شما سبقت گیرند که سزاوار است شما بر آنان پیشی بگیرید. به خدا هیچ چیز محبوب‌تر از تقیه نیست» .

برای بررسی ماهیت وحدت باید به ویژگی‌ها و خصوصیات آن از منظر امام توجه داشت. بنابراین به برخی از ویژگی‌های کلی وحدت از دیدگاه ایشان اشاره می‌شود که عبارتند از: ۱. اعتصام به جیل‌الله؛ ۲. مصلحت عمومی امت اسلامی؛ ۳. مصالح اسلام و شرع مقدس؛ ۴. توحید کلمه و عقیده؛ ۵. وحدت کنش، حاصل وحدت عقیده؛ ۶. جماعت و امداد خدایی؛ ۷. تکلیف الهی و شرعی «تقدس وحدت»؛ ۸. برادری اسلامی (وحدت مبتنی بر برادری اسلامی)؛ ۹. وحدت، شرط تداوم رحمت و رسیدن به سعادت ابدی؛ ۱۰. حکومت ابزار تحقق وحدت.

ماهیت وحدت همچنین با مفهوم توحید در عقیده یا به عبارت دیگر «توحید کلمه» یا «توحید اعتقاد» روشن می‌گردد. بر این اساس «کلمه ای واحد»، «نظری واحد»، «اعتقاداتی واحد» و «جهان‌بینی واحد» وجود دارد که همه بدان ملتزم خواهند بود. چنین وحدتی عامل رشد و پیشرفت، تعالی و تکامل جامعه خواهد بود و می‌تواند مدینه فاضله و حکومت مطلوب را ایجاد نماید. به بیان امام: «یکی از مقاصد بزرگ شرایع و انبیای عظام، که علاوه بر آنکه خود مقصود مستقل است، وسیله پیشرفت مقاصد بزرگ و دخیل تام در تشکیل مدینه فاضله می‌باشد، توحید کلمه و توحید عقیده است...». در صدر اسلام نیز که جامعه ای فاضله تشکیل گردید و پس از آن نیز مسلمانان توانستند قسمت عظیم دنیای آن روز را تحت سلطه خود درآورند، بر اثر همین وحدت کلمه و عقیده بوده است و به تعبیر حضرت امام براساس وجود شمه ای از وحدت و اتحاد مبتنی بر اخوت و برادری بین مسلمانان بوده است. چنین وحدتی حول یک جهان‌بینی مشترک شکل می‌گیرد و ایجاد می‌کند که مسلمانان به عنوان صاحبان این مکتب و جهان‌بینی، وحدت لازم را در راستای آن داشته باشند. «پس بر هر مسلم غیور دینداری لازم است برای [حفظ] شخص خود از فساد، و نوع اهل دین از نفاق و نگهداری حوزه مسلمانان و نگهداری وحدت جمعیت و احکام عقد اخوت خود را از این رذیله [تفرقه‌جویی] حفظ کنند...» .

بنابراین از دیدگاه دینی و اعتقادی، افتراق کلمه و جدایی عقاید، دوگانگی و چندگانگی در نگرش‌ها و اعتقادات امری مذموم و ناپسند است، در حالی که وحدت کلمه و وحدت اعتقاد امری پسندیده و مطلوب تلقی می‌شود. امام خمینی در بحث از افتراق کلمه و جدایی و تفرقه جهت آن را از گناهان کبیره می‌داند و مسلمانان را مأمور به ایجاد دوستی، برادری، مواصلت و نیکویی به یکدیگر و مودت و اخوت در راه ایجاد اتحاد کلمه و وحدت کلمه می‌داند. ایشان در بحثی چنین مطرح می‌کنند: «مسلمانان مأمورند به دوستی و مواصلت و نیکویی به یکدیگر، مودت و اخوت. و معلوم است آنچه موجب ازدیاد این معانی شود، محبوب و مرغوب است و آنچه این عقد مواصلت و اخوت را بگسلد و تفرقه در بین جمعیت اندازد، مبعوض صاحب شرح و مخالف مقاصد بزرگ اوست. و پر واضح است که این کبیره، اگر رایج شود در بین جمعیتی، موجب کینه، حسد، بغض و عداوت شده و ریشه فساد، در جمعیت بدواند، درخت نفاق و دورویی در آنجا ایجاد کند، و برومند نماید، و وحدت و اتحاد جامعه را گسسته کند، پایه دیانت را سست کند و از این جهت بر فساد و قبح آن افزوده گردد» .

اتحاد و انسجام اسلامی در دیدگاه مقام معظم رهبری بسیار اهمیت دارد. ایشان از اولین روزهای مسئولیت مهم رهبری، این مسئله را در مناسبت‌های متعدد گوشزد فرموده و همواره از خطرها و آسیب‌های احتمالی موجود در این مسئله یاد کرده‌اند. ایشان مسئله وحدت را دارای پیچیدگی خاص خود می‌دانند و آن را در صورتی حائز اهمیت می‌دانند که اولاً به از بین رفتن اختلافات منجر شود و ثانیاً حاکمیت اسلامی را به همراه داشته باشد. در مسئله وحدت، دو نقطه یا دو جهت‌گیری اساسی وجود دارد که هر کدام به تنهایی، حائز اهمیت هستند. وقتی ما شعار وحدت می‌دهیم، این دو نکته اساسی باید مورد توجه ما باشد و همینها است که برای زندگی عملی

مسلمانان، کارساز است: یکی از این دو نکته، عبارت است از رفع اختلافات و تناقضها، درگیرها، تضادها و کارشکنیها که از قرن‌ها پیش تا امروز، میان طوایف و فرق مسلمانان وجود داشته است و همیشه هم این تناقضها به ضرر مسلمانان تمام شده است. اگر به تاریخ اسلام برگردیم، خواهیم دید که زمان و مبدأ همه و یا قسمت اعظم این تعارضها و تناقضها، به دستگامهای قدرت مادی بر می‌گردد. تاریخ اسلام را ملاحظه کنید، خواهیم دید که از اختلافات اولیه - یعنی مسئله خلق قرآن و امثال آن - تا بقیه اختلافهایی که در طول زمان، بین فرق اسلامی - مخصوصاً در زمانهای بیشتری بین شیعه و سنی - اتفاق افتاده است، تقریباً، سر نخ این اختلافات در تمام بلاد اسلامی، دست قدرتها است. وحدتی که ما اعلام می‌داریم و شعار می‌دهیم و به آن دلبسته هستیم و دنبال آن، حرکت و کار می‌کنیم، اولین نقطه اش باید ناظر به رفع این تعارضها، تناقضها، اختلافها و درگیرها باشد، که خدای متعال به این راضی است و مؤمنان و مخلصان، اولیاء و عقلا، از آن خشنودند .

نکته دوم این است که این وحدت باید در خدمت و در جهت حاکمیت اسلام باشد؛ والا پوچ و بی‌معنی خواهد بود. اگر علمای اسلام قبول می‌کنند که قرآن فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء، ۶۴)، پیامبر نیامد که نصیحتی بکند، حرفی بزند، مردم هم کار خودشان را بکنند و به او هم احترامی بگذارند؛ آمد تا مورد اطاعت قرار بگیرد، جامعه و زندگی را هدایت کند، نظام را تشکیل بدهد و انسانها را به سمت اهداف زندگی درست پیش ببرد. اگر علمای اسلام قبول دارند که قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵)؛ اقامه قسط، عدل، رفع ظلم و ایجاد زندگی صحیح برای بشر، هدف ادیان است، پس باید حرکت به سمت حاکمیت اسلام باشد و حاکمیت اسلام در کشورها و جوامع اسلامی، امری ممکن است (بیانات رهبر در دیدار با مسئولان کشوری و لشکری شرکت کننده در کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۶۹/۷/۱۶). مقام معظم رهبری با حساسیت و دقت انسجام و اتحاد اسلامی را مورد بررسی قرار داده و نه تنها با گفتار و بیانات خود در این زمینه گام برداشته اند بلکه در حیطة عمل با تأسیس مجمع تقریب مذاهب اسلامی، حمایت بی‌دریغ از کنفرانس وحدت اسلامی و نام‌گذاری سال ۱۳۸۶ش به نام سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی»، این ضرورت و اهمیت را اثبات نمودند. از دیدگاه مقام معظم رهبری ترقی و تعالی دنیای اسلام جز با انسجام اسلامی امکان‌پذیر نمی‌باشد: «در دایره ای وسیع، رمز پیروزی امت اسلامی وحدت کلمه است. اگر امت اسلامی می‌خواهد در میدانهای علم، ترقی، پیشرفت مادی، تسلط بر سرنوشت خویش، رهایی از سلطه بیگانگان و سعادت درونی و بیرونی پیشرفت کند، راهش با کلمه توحید و توحید کلمه است. مراکز قدرت استکباری که از هر عاملی برای تحکیم قدرت خود بر دنیا، استفاده می‌کنند، تلاش کرده اند در دنیای اسلام از هر وسیله ای برای تجزیه، تفرقه و اختلاف استفاده کنند، که متأسفانه تا حدود زیادی هم موفق شده اند. اگر امروز ملت فلسطین دچار چنین سرنوشت تلخی شده است؛ اگر امروز پیکر ملت فلسطین خون‌آلود است و مصیبت و غم آن ملت تا اعماق جان انسانهای دردمند نفوذ کرده است، به خاطر اختلاف کلمه مسلمانان است. اگر وحدت کلمه بود، این وضعیت به وجود نمی‌آمد. اگر عراق اسلامی زیر چکمه اشغالگران درآمد است، به خاطر اختلاف کلمه مسلمانان است؛ اگر امروز کشورهای خاورمیانه با فریادهای مستانه و مغرورانه آمریکا مستقیماً تهدید می‌شوند، به خاطر اختلاف کلمه مسلمانان است و اگر مسلمانان می‌خواهند از این خفت نجات پیدا کنند و اگر می‌خواهند فلسطین را نجات دهند و اگر می‌خواهند در افغانستان، عراق و سایر بلاد اسلامی، دشمن نتواند جسم و جان مسلمانان را زیر فشار قرار دهد، راهش در وحدت کلمه و وحدت ملتها، دولتها و وحدت شعارهاست» (بیانات رهبری در دیدار کارگزاران نظام به مناسبت عید سعید فطر، ۱۳۷۵/۱۱/۲۱).

وحدت به قول رهبر معظم انقلاب یعنی: نبودن تفرقه، نفاق، درگیری و کشمکش. حتی دو جماعتی که از لحاظ اعتقاد دینی مثل هم نباشند می‌توانند در کنار هم باشند و می‌توانند دعوا نکنند. مقام معظم رهبری، مبانی فلسفی وحدت را این‌گونه بیان فرموده است: «بنای توحید که مبنای فکری و اعتقادی و اجتماعی و عملی ماست در وحدت است ... در جامعه ای که بر مبنای شرک بنا شده باشد،

طبقات انسان هم جدا و بیگانه از یکدیگر است. در جامعه توحیدی، که وقتی مبدأ و صاحب هستی و سلطان عالم وجود و حی و قیوم و قاهری که همه حرکات و پدیده‌های عالم، مرهون اراده و قدرت او می باشد، یکی است، از سانها با یکدیگر خود شاونند؛ چون به آن خدا وصل‌اند، به یک جا متصل‌اند و از یک جا مدد و کمک می‌گیرند. ولایت هم معنایش همین است. ولایت، یعنی پیوند و ارتباط تنگاتنگ و مستحکم و غیرقابل انفصال و انفکاک. جامعه اسلامی که دارای ولایت است؛ یعنی همه اجزای آن به یکدیگر و به آن محور و مرکز این جامعه، یعنی ولی متصل است. لازمه همین ارتباط و اتصال است که جامعه اسلامی در درون خود یکی است و متحد و متصل به هم است و در بیرون نیز اجزای مساعد با خود را جذب می‌کند. ایشان همچنین وحدت اسلامی را «گرد آمدن صاحبان سلیقه‌ها و روشهای گوناگون بر گرد محور اسلام» (بیانات رهبری در چهلمین روز ارتحال امام خمینی، ۱۳۶۸/۴/۲۳)، معرفی می‌کنند که همان اعتصام به حب‌الله است که عموم مسلمانان بدان مکلف گشته‌اند.

از نظر مقام معظم رهبری یکی از آسیب‌های جدی جوامع اسلامی در شرایط فعلی، اختلاف‌های مذهبی است. ایشان در این باره می‌فرماید: «حقاً وضع مسلمانان از لحاظ تضادها و اختلافات مذهبی، تأسف‌انگیز است. بسیاری از تواناییهای علمی و فکری مسلمانان در طول تاریخ، صرف تعارض با یکدیگر شده است... تا آن جایی که من یادم می‌آید، درگیریها و تعارضات و جنگ‌های مذهبی بین مسلمانان، به وسیله قدرتمندان هدایت شده است. از زمان بنی‌عباس تا زمانهای بعد، همواره دست‌هایی، طرف‌داران عقاید مختلف اسلامی را به جان هم انداختند. اگر این دستها نبود، آنها با هم سالها در صلح و آرامش زندگی می‌کردند و هیچ مشکلی نداشتند. در زمان حاضر، برای اینکه مسلمانان با هم متحد و متفق نباشند و علیه هم کار کنند، تلاشهای مضاعفی انجام می‌گیرد. این تلاشها به خصوص در وقتی تشدید پیدا کرده که نیاز مسلمانان به وحدت، بیش از همیشه است».

مقام معظم رهبری در مقاطع مختلف و به طور مکرر بر وحدت میان آحاد جامعه و به خصوص میان مسئولان که الگوی مردم هستند تأکید نموده و آن را تنها راه مقابله با تهدیدهای سنگین دشمنان معرفی نموده است. به عنوان نمونه ایشان در یکی از دیدارهای خود با مردم بیان داشته است: «اگر بخواهیم این مسئولیت در کشور جواب دهد، و مسئولان کشور به کمک مردم بتوانند ایران آینده را آن چنانی که لایق ایرانی و لایق نام مقدس اسلام است بسازند، راهش این است که ارتباط میان مردم، ارتباط میان ملت و مسئولان کشور — همچنانی که امروز هست — یک ارتباط مستحکم و صمیمانه باقی بماند. هرکس ملت را به تفرقه دعوت کند، هرکس سعی کند میان ملت و مسئولان کشور فاصله بیندازد، هرکس بر طبل اختلاف بکوبد، کاری بر خلاف مصلحت این کشور و این ملت انجام داده است؛ هرکس می‌خواهد با شد. اتحاد راه، اتفاق راه، وحدت کلمه راه، حسن ظن به یکدیگر را باید حفظ کرد. قرآن می‌گوید: «لَوْ لَأِذُ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأْنْفُسِهِمْ خَيْرًا» (نور، ۱۲)؛ «چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند». دل‌هایتان را با هم صاف کنید، دست در دست هم پیش بروید؛ شک نداشته باشید که خدای متعال این چنین ملتی راه، این چنین دل‌های صادقی راه، این چنین گام‌های استواری را کمک و حمایت خواهد کرد» (بیانات رهبری در دیدار با مردم کازرون، ۱۳۸۷/۲/۱۶). بدون شک امام خامنه‌ای پس از بر عهده گرفتن مسئولیت رهبری ایران، گام‌های بلندی در تحقق وحدت اسلامی برداشتند و دو دست‌آورد مهم در زمان ایشان محقق شده است که عبارتند از: نخست مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و دوم مجمع جهانی اهل‌بیت(ع) که هر دو در راستای طرح بزرگ وحدت اسلامی فعالیت می‌کنند. امروز با وجود توطئه‌های مختلف، نزدیکی، انس و الفت بسیار خوبی بین علمای مسلمان حاکم است. ایشان وحدت و اتحاد را یکی از عوامل مهم پیروزی انقلاب اسلامی دانسته که این مهم، همواره به عنوان یک ضرورت باقی خواهد ماند. می‌توان چنین بیان نمود که محور اساسی وحدت ملت، کلیت اندیشه اسلامی دانسته شده است که هم آرمان‌والای امت اسلامی است و هم رمز وحدت است. در پایان می‌توان چنین بیان نمود که از نگاه رهبری وحدت چنان اهمیتی دارد که آن را به عنوان مسئله‌ای استراتژیک و نه تاکتیکی معرفی می‌نماید و همواره علما، روشنفکران،

برجستگان سیاسی و آحاد امت اسلامی را به وحدت ذیل دستورات و آموزه‌های قرآن کریم و ارادت و محبت به پیامبر اسلام دعوت کرده‌اند. ایشان همچنین پرچمدار وحدت اسلامی در زمان حاضر است و وحدت اسلامی را گرد آمدن صاحبان سلیقه‌ها و روشهای گوناگون بر گرد محور اسلام معرفی می‌کنند که همان اعتصام به حبل‌الله است که عموم مسلمانان بدان مکلف گشته‌اند.

برخی از مؤلفه‌های اتحاد و انسجام امت اسلامی در حاکمیت اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری عبارتند از: ۱. مبارزه با خوی خودخواهی و دنیاطلبی مسلمانان؛ ۲. تسلیم نشدن در برابر نظم باطل جهانی؛ ۳. استفاده از موقعیت جغرافیایی جهان اسلام؛ ۴. مواظبت در برابر خطر قومیت، مذهب و طایفه‌گری؛ ۵. درک اهداف دشمن از جنگ شیعه و سنی؛ ۶. مبارزه با توطئه عمال تفرقه‌انگیز دشمنان در دنیای اسلام؛ ۷. تصحیح استدلال غلط کشورهای مسلمان درباره منافع ملی خود؛ ۸. عبرت‌مآلهای مسلمانان از ایران؛ ۹. تضعیف و مبارزه با ناسیونالیسم افراطی در کشورهای مسلمان؛ ۱۰. ایجاد اتحاد در مقابله با صهیونیسم؛ ۱۱. رفع سوءظن بین دولت‌ها و ملت‌های اسلامی؛ ۱۲. شناخت شخصیت پیامبر اعظم (ص) به عنوان محور انسجام اسلامی؛ ۱۳. اتحاد رؤسای کشورهای اسلامی؛ ۱۴. رفع دعوای رسانه‌ای و مطبوعاتی علیه مذاهب اسلامی. در این نوشتار تنها به شرح یکی از موارد فوق اکتفا می‌نماییم.

شاید قدیمی‌ترین و مهم‌ترین حربه تفرقه‌افکنان در طول تاریخ اسلام، ایجاد جنگ بین مذاهب اسلامی و نفرت آنها از یکدیگر باشد. این کار تا آنجا اهمیت یافته است که بودجه‌های کلان برای انتشار مطالب تفرقه‌انگیز بر علیه هر دو دسته اختصاص می‌دهند و از هیچ کوششی در این راه فروگذار نمی‌کنند. مقام معظم رهبری نسبت به این مانع نیز هشدارهای جدی و محکمی بیان فرموده‌اند و درک اهداف دشمن از وقوع این جنگ و تفرقه‌ها را مؤلفه‌ای مهم برای اتحاد و انسجام امت اسلامی در حاکمیت اسلامی می‌دانند: «امیرالمؤمنین را مایه اختلاف بین شیعه و سنی و فرقه‌های اسلامی قرار ندهید. امیرالمؤمنین نقطه وحدت است، نه نقطه افتراق. برادران و خواهران ما در سرتاسر کشور به این حرف اطمینان کنند. اطلاعات ماها از حوادث خیلی زیاد است. من به عیان می‌بینم دست‌های بسیار فعالی در کارند برای ایجاد اختلافات مذهبی؛ جنگ شیعه و سنی؛ نفرت مذاهب اسلام از یکدیگر. کتاب نوشته می‌شود علیه شیعه، کتاب نوشته می‌شود علیه سنی؛ وقتی دنبال می‌کنیم، می‌بینیم پول هر دوی این کتابها از آن طرف مرزها و از یکجا آمده است. هر مذهبی عقاید و استدلال خود را دارد. در پشت میز استدلال و مباحثه، هر کس توانست غالب بشود، غالب بشود؛ اما فضای جامعه را نباید فضای جنگ، دعوا و منافرت قرار داد. امیرالمؤمنین محور وحدت است. همه دنیای اسلام در مقابل امیرالمؤمنین خاضع‌اند؛ شیعه و سنی ندارد. در طول تاریخ اسلام، هم در دوران اموی و هم دوران عباسی گروه‌هایی دشمن امیرالمؤمنین بودند؛ اما عامه دنیای اسلام — چه سنی مذهب، چه شیعه مذهب — امیرالمؤمنین را تجلیل می‌کنند. شما ببینید ائمه فقهی اهل سنت درباره امیرالمؤمنین شعر مدح دارند. اشعار معروفی که گفته می‌شود، مال شافعی است. امام شافعی درباره امیرالمؤمنین اشعار مدح‌آمیز دارد. نه فقط درباره امیرالمؤمنین، بلکه درباره همه یا اغلب ائمه اینها خاضع‌اند. برای ما شیعیان، مقام و موقعیت این بزرگوارها شفاف، روشن و واضح است؛ اما نتوانستند برای خودشان این مسائل را روشن کنند. در مقام بحث و مجادله علمی و بحث علمی این چیزها قابل روشن شدن است. منطق ما خیلی قوی است؛ اما عده‌ای امروز در عراق، در نقاط مختلف دنیای اسلام و به خصوص در ایران سعی‌شان این است که دعوا بیندازند. ما می‌بینیم که قضیه از کجاها دارد آب می‌خورد» (بیانات رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۳/۸/۱۵)

ایجاد اختلاف در بین مسلمانان و به ویژه جنگ بین شیعه و سنی تا آنجا برای دشمنان اهمیت دارد که ممکن است حتی در مراسم عبادی بزرگ به خصوص حج، کسانی را برای این کار اجیر نمایند و مسائل تفرقه‌انگیز را بزرگ جلوه نمایند. مقام معظم رهبری این ترفند دشمنان را به خوبی توصیف می‌فرمایند: «امروز یکی از اهداف اساسی استکبار و آمریکا در دنیای اسلام عبارت است از ایجاد اختلاف؛ بهترین وسیله هم ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی است. می‌بینید دست پروردگان استعمار در دنیا به مناسبت مسائل عراق چه حرف‌هایی می‌زنند، چه سمپاشیهایی می‌کنند و به خیال خودشان چه بذر نفاق می‌پراکنند. سال‌های متمادی است که دست استعمار و

دست قدرت طلبِ قدرتهای فزون خواه غربی دارند این کار را می کنند. در حج فرصت خوبی برای آنها است تا شیعه را از سنی، و سنی را از شیعه عصبانی کنند؛ آن را وادار کنند به مقدسات این اهانت کند، این را وادار کنند به مقدسات و محبوبات او اهانت کنند. باید هوشیار بود؛ مخصوص حج هم نیست؛ در همه دوران سال و در همه میداها باید هوشیار بود. جنگ شیعه و سنی، محبوب واقعی آمریکا است. بعد از گذشت قرنها روبه-روی هم بنشینید - مثل کسانی که در جنگ با همدیگر روبه-رو می شوند - با دل‌های پُر کینه نسبت به یکدیگر حرف بزنند؛ آنها برای اینکه این اختلاف را ایجاد کنند، در مراسم حج کسانی را اجیر می کنند؛ شما باید هوشیار باشید؛ مردم هوشیار باشند؛ روحانیون محترم کاروانها باید با احساس مسئولیت تمام نسبت به این قضیه، متوجه باشند؛ بدانند دشمن چه می خواهد. غفلت بزرگی است که انسان به خیال این که از حقیقت دفاع می کند، از نقشه دشمن دفاع کند و برای دشمن کار کند. دیگران پول می گیرند، مزدور می شوند و این کار را می کنند؛ عده ای عوام سطحی متعصب را هم ممکن است علیه شما، علیه عقایدتان و علیه مقدساتان تحریک کنند. اگر با عملی متقابل مواجه شوند، بلا شک به هدف خودشان رسیده اند، آنها همین را می خواهند؛ می خواهند ما را با هم گلاویز کنند تا خیال خودشان را راحت کنند» (بیانات رهبری در دیدار دست‌اندرکاران مراسم حج، ۱۳۸۳/۹/۳۰).

در زمینه ضربه زدن به وحدت و انسجام اسلامی در مراسم عبادی حج، مقام معظم رهبری مسئله را به صورت مبسوط‌تر بیان می فرماید: «این حج، مظهر این قرآن است. ایمان خالصانه مؤمنان در طول تاریخ اسلام، از این قرآن ناشی شده است؛ این را باید قدر دانست. مثل همه ذخایر دیگر ما، این ذخیره هم مورد تهاجم است. اینهایی که می بینید در مراسم حج دنبال اختلاف‌افکنی، فتنه انگیزی و ترویج افکار موهوم و خرافی و متحجر خود هستند، همان سرانگشتهای دانسته یا نادانسته ای هستند که این ذخیره را نابود می کنند و از بین می برند. کسانی که نمی گذارند شوکت، شکوه، عزت و عظمت این وحدت به چشم امت بزرگ اسلامی منعکس شود و بازتاب پیدا کند، جزء کسانی هستند که این ذخیره را نابود و ضایع می کنند. کسانی که نمی گذارند وحدت و شکوه عظیم امت اسلامی، آن هم در راه خدا — نه عظمت به عنوان تفاخر، نه عظمت به عنوان استعمار و تحقیر دیگر ملت‌ها، نه عظمت به عنوان جنگ‌افروزی علیه ضعفای عالم؛ بلکه عظمت در جهت ارزشهای الهی و در راه توحید — به دنیای اسلام منعکس شود، به بشریت ظلم می کنند. امروزه دنیای اسلام بر اثر نادیده گرفتن این ذخیره عظیم الهی ضربه می خورد» (بیانات رهبری در پیام به حجاج، ۱۳۸۱/۱۱/۱۸).

حرکت مغرضانه دشمنان در ایجاد جنگ بین شیعه و سنی چنان حساب شده و مودبانه است که گاهی اوقات از افراد ناآگاه و بی‌غرض برای این امر استفاده می کنند. مقام معظم رهبری این ترفند را چنین بیان می کنند: «گاهی دشمن برای ایجاد اختلاف — هم در بین شیعه، هم در بین سنی — از آدمهایی که غرض و مرضی ندارند، استفاده می کنند. در جامعه شیعه حرکتی انجام می گیرد که برای برادر مسلمان غیر شیعه تحریک کننده و حساسیت برانگیز است. عین همین عمل، در بین جامعه سنی انجام می گیرد، نسبت به کاری که برای شیعه حساسیت برانگیز و نفرت برانگیز است. چه کسی این کارها را می کند؟ امروز دشمن واحدی در مقابل ما است؛ علاوه بر اینکه کتاب واحد، سنت واحد، پیغمبر واحد، قبله واحد، کعبه واحد، حج واحد، عبادات واحد، اصول اعتقادی واحد در جامعه اسلامی است. البته اختلافاتی هم وجود دارد. اختلافات علمی ممکن است بین هر دو نفر عالم باشد. علاوه بر اینها، دشمن واحد در مقابل دنیای اسلام است. مسئله اتحاد بین مسلمانان یک امر جدی است. با این مسئله، باید این طور برخورد شود. هر روزی که این قضیه دیر شود، دنیای اسلام یک روز خسارت کرده و این روزها، روزهایی است که بعضی آن چنان حساس است که در یک عمر اثر می گذارد. نباید بگذارید دیر شود» (بیانات رهبری در دیدار با کارگزاران نظام و میهمانان خارجی شرکت کننده در کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، ۱۳۷۴/۵/۲۴).

راهکارهای تقویت وحدت اسلامی

اقدامات و راهکارهای تقویت وحدت و استقرار اخوت اسلامی عبارتند از:

۱. برگزاری برنامه‌های گفتگوی علمی بین عالمان متعهد و مستقل شیعه و سنی در مورد اختلاف-نظریات فقهی و سیاسی مثل ربا، کنترل موالیده، موسیقی، حد و مرز ارتباط با کفار و... .

۲. برگزاری سمینارهای همفکری در زمینه چگونگی مقابله با فرهنگ مهاجم غربی بین حوزه و دانشگاه.

۳. تأسیس نهادهای حوزوی و نه دولتی برای کنترل و نظارت برداشتهای نادرست و جلوگیری از تحریف معنوی قرآن و سنت.

۴. تأسیس مرکزی برای شناخت و معرفی دقیق اهل-بیت(ع) و شبهه‌زدایی از زندگی آنان و جلوگیری از تحریف سیمای عترت(ع)

۵. گسترش فرهنگ انس با قرآن و حدیث در میان قشر جوان و نوجوان.

۶. اهتمام به خودسازی و تقویت مساجد، نماز، زیارت و توسل، دعا و عبادت.

۷. دفاع از آزادی اندیشه و بیان در چهارچوب قرآن و سنت و مقابله با توهین و تحقیر دین، انبیاء و اصول تفکر اسلامی.

۸. حمل‌گفتار و رفتار مؤمنان بر صحت و پرهیز از اتهام بی-جا و طی مراحل امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی.

۹. تفاهم و گفتگو با واژه‌ها و اصطلاحات فرهنگ اسلامی و خودداری از حضور و شرکت در مجامعی که با اصطلاحات و فرهنگ غیر مکتبی در مورد اسلام و مسلمانان سخن می‌گویند.

۱۰. احیای روحیه خودباوری و نفی غربزدگی حاکم بر اغلب جوامع اسلامی.

۱۱. خرافه‌زدایی و پاک‌سازی فرهنگ دین باوران از خرافه و دروغ و پیرایه‌های تفرقه‌انگیز.

۱۲. افزایش ارتباطات و دید و بازدید علمی بین حوزه، دانشگاه و مراکز فرهنگی دنیای اسلام.

۱۳. توجه به دشمن اصلی و مقابله با وابستگی فکری، سیاسی و افشای مزدوران کفر جهانی در دنیای اسلام.

۱۴. معرفی تلاشهای وحدت‌آفرین انبیاء و معصومان(ع) و اسوه‌های وحدت اسلامی به نسل جوان دنیای اسلام

با عنایت به آموزه‌های دینی و آثار عملی وحدت و انسجام اسلامی، ضرورت این امر روشن و بدیهی است و به نظر می‌رسد لزوم تلاش برای تحقق عملی وحدت و دوری از تفرقه، جای هیچ‌گونه شک و تردیدی ندارد و محل هیچ نوع تأمل و بحثی نیست. همان‌گونه که وحدت و تمرکز قدرت، ما را در نیل به آرمانها و اهداف مقدس، نیرومند و موفق می‌کند، پراکندگی و اختلاف هم‌قوای ما را تحلیل می‌برد و دچار ضعف و زبونی می‌سازد. چه زیبا گفت آن شاعر که:

صد هزاران خیط یکتا را نباشد قوتی / چون بهم برتافتی اسفندیارش نگسلد

از آنجا که نقش اتحاد امت اسلامی در زندگی اجتماعی سیاسی آنان بسیار کارساز و مؤثر است، مسلمانان می‌توانند در پرتو آن به هر هدف و کار بزرگی که بخواهند با پیروزی و سرفرازی بر سنده، بدین جهت وحدت و انسجام ملی و اسلامی از مقوله‌هایی است که از دیرباز مورد توجه عالمان و خادمان به مکتب اهل-بیت(ع) بوده است و تا گسترش واقعی اسلام بر تمام عالم ادامه پیدا خواهد کرد. مصلحان و عالمان زیادی اعم از شیعه و سنی به مقوله وحدت اسلامی توجه داشته‌اند که از جمله این بزرگان می‌توان به افرادی چون

آیت‌الله تسخیری، شیخ محمد عبده، سید جمال‌الدین اسدآبادی، آیت‌الله بروجردی، شیخ شلتوت، سید قطب، امام خمینی(ره)، مقام معظم رهبری و ... اشاره نمود. انسجام و وحدت جمعی، مهم‌ترین مسئله امت اسلامی است. استعمارگران، پی به اهمیت آن برده و در سده‌های اخیر، در صدد شکستن آن برآمده و بهره‌های ظالمانه فراوانی برده اند. امام خمینی(ره) در دوره معاصر، آن را به گفتن غالب تبدیل نمود. این مسئله سبب هویت‌یابی، مجد، اقتدار و عزت مسلمانان است؛ امری است ممکن، که زمینه‌های آن موجودند و ظرفیتهای جهان اسلام، آن را عملیاتی می‌نماید. این مسئله، استراتژی کلان اسلام می‌باشد؛ شریعت و عقل به آن فرمان داده و مبنای استواری دارد، همچون عقیده به توحید، مناسک مشترک و دردهای مشترک. مقام معظم رهبری نیز در این راستا، بالا بردن اراده جمعی، اراده اسلامی و ارتباطات درونی دنیای اسلام و استفاده از فرصت را راهکار دانسته و اینکه باید بهره‌وری از ظرفیتهای بالا برده شود و منشور وحدت به عنوان یک مطالبه تاریخی تدوین گردد.

امام خمینی(ره) به عنوان یک رهبر فقیه و اسلام شناس ماهر و وقت‌شناس با توجه به منابعی چون قرآن و روایات و به حکم عقل تنها راه نجات اسلام و ملت‌های مسلمان و نجات مستضعفان را در اتحاد و همدلی می‌داند و آن را به عنوان یک استراتژی سیاسی - مذهبی مطرح می‌نماید و تمام آگاهان به مسائل مهم سیاسی و اعتقادی را برای حل بحران تفرقه فرا می‌خواند. وی همه سران مذهب و گروه‌های سیاسی را فرا می‌خواند تا پس از بیداری خود و بیدار کردن دیگران، خودسازیهایی لازم را برای پیشرفت در سایه اتحاد ملی و انسجام اسلامی انجام دهند. امام خمینی یکی از راهکارهای اساسی وحدت اسلامی را «ایجاد حکومت اسلامی» می‌دانست. ایشان برای تحقق این راهکار دست به دامن و آستان حاکمان هم عصر خود نگردید، بلکه در یک حرکت استثنایی و بی‌نظیر، حکومت غیر اسلامی، ظالم و غاصب دوران خودش را سرنگون ساخت و به دست خود حکومت اسلامی تأسیس نمود و اصل «ولایت فقیه» را پشتوانه نظری آن قرار داد که ولایت عام، مشروعیت سیاسی و متصدی بودن خود در امور را به ولی مطلق و حاکم یگانه پیوند می‌زند. این حکومت اگر می‌خواست به وحدت اسلامی برسد، «رهبری واحد» می‌طلبد؛ بنابراین حضرت امام، نخستین و مهم‌ترین راهکار خود برای تحقق همگرایی اسلامی را «رهبری واحد» معرفی نمود. در سایه رهبر واحد است که راهکارهای دیگر روح می‌گیرد و کارایی خود را حفظ می‌کند. حضرت امام، نقش نخبگان، عالمان و فرهیختگان را برجسته می‌داند و از نویسندگان دعوت می‌نماید که برای تحقق وحدت و همگرایی دست به قلم شوند و جامعه اسلامی را به وحدت و همدلی فرا بخوانند. بینش امام خمینی(ره) این است که روابط کشورهای اسلامی، اگر معطوف به اشتراک عقیده، وحدت کلمه و دیگر مشترکات باشد، اختلافات و زمینه‌های جدایی فروکاسته می‌شود و هویت جدید و فعالی بروز و ظهور می‌نماید. در نگاه امام خمینی(ره)، اختلافات مسلمانان، ریشه در طبیعت، جغرافیا، زبان و فرهنگ‌های بومی و از همه مهم‌تر، توطئه‌ها و ترفندهای سلطه‌طلبان عالم دارد که با تکیه بر عناصر فوق، سعی در تشدید اختلافات، تفرقه و برجسته کردن نقاط افتراق دارد. اختلافات میان کشورهای اسلامی، باید بر اساس اصول و روشهای استراتژیک مرتفع گردد. گفتگو، تفاهم، تقریب، احساس مشترک و باور به سرنوشت مشترک، مقوله‌های وحدت‌ساز را تشکیل می‌دهد. مقام معظم رهبری بر این باورند که باید مسلمانان جهان با هم متحد شوند و با هم دشمنی نکنند و محور همه، کتاب خدا و سنت نبی اکرم و شریعت اسلام باشد. مسلمانان باید شالوده زندگی خود را بر اسلام و قرآن استوار نمایند تا در تمام ادوار زندگی موفق باشند. همچنین فرموده اند که این مبنای توحید و اعتقاد به وحدانیت حضرت حق، در تمام شئون فردی و اجتماعی جامعه اسلامی تأثیر می‌گذارد و جامعه را به صورت یک جامعه هماهنگ و مرتبط با یکدیگر و متصل و برخوردار از وحدت می‌سازد و وحدت همچون جام آبی است که جوامع اسلامی برای پیشرفت تشنه آن هستند.

از دیدگاه مقام معظم رهبری ترقی و تعالی دنیای اسلام جز با انسجام اسلامی امکان‌پذیر نمی‌باشد. ایشان در مقاطع مختلف و به طور مکرر بر وحدت میان آحاد جامعه و به خصوص میان مسئولان که الگوی مردم هستند تأکید نموده و آن را تنها راه مقابله با تهدیدهای

سنگین دشمنان معرفی نموده اند. مقام معظم رهبری یکی از دستورات مهم قرآن خطاب به مسلمانان را حفظ اتحاد و یکپارچگی دانستند و تأکید دارند که امروز هر حنجره و زبانی که مسلمانان را به وحدت دعوت کند، حنجره الهی است و هر حنجره و زبانی که مسلمانان و مذاهب اسلامی را به دشمنی با یکدیگر تحریک کند، زبان شیطان است. مقام معظم رهبری بر این باورند که یکی از خطابه‌های قرآنی به مسلمانان، اتحاد حول ریسمان الهی و متفرق نشدن است که در مقابل آن، آموزش و روش استعماری قرار دارد که ایجاد اختلاف میان امت اسلامی و تشدید تعصیبهای مذهبی، دستور کار آن است. وحدت بیت الغزل اندیشه و سیره امام و رهبری است و آنچه تاکنون نظام اسلامی را پویا و پایا داشته اتحاد و همدلی بوده است و شرط حفظ نظام اسلامی استمرار همدلی و وفاق در تمام حوزه‌ها و جنبه‌های نظام اسلامی است بنابراین با تأسی به سیره امام و رهبری در موضوع وحدت، دستیابی به قله‌های رفیع تکامل نظام اسلامی به آسانی میسر می‌گردد.

منابع:

- بیانیه گام دوم خطاب به ملت ایران ۹۲/۱۱/۲۲
- مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ج ۳۷، ص ۹۹
- ۱۴/۰۳/۱۳۹۳ بیانات در مراسم بیست و پنجمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمة الله)
- معجم احادیث الامام المهدي (عج)
- "التوضیح فی تواتر ماجاء فی المنتظر و الرجال المسیح" تالیف شوکانی .
- البرهان علی علامات مهدي آخر الزمان
- الغدیر تالیف علامه امینی
- احقاق الحق و ملحقات آن تالیف سید مرعشی نجفی و غیره ...
- بشارات عهدین تالیف شیخ محمد الصادقی
- مقالات عرفان محمود، در شماره ۱۹، مجله الفکر الاسلامی .
- مهدي منتظر فی الفکر الاسلامی، انتشارات مرکز الرساله
- کتاب بحث حول المهدي تالیف آیت الله شهید سید محمد باقر صدر .
- الغیب للنعمانی، باب ۱۴
- بحار الانوار ج ۶۰
- سفینه البحار، ج ۲،
- منتخب الاثر
- سفینه البحار،
- اقبال الاعمال،
- اثبات المهدهاء .
- فرهنگ عمید،
- "پا به پای آفتاب" که شامل مصاحبه با تعدادی از شاگردان یاران و نزدیکان امام است .
- صحیفه نور،
- تفسیر فخر رازی، ج ۱۶، ص ۴۰

تفسیر الدر المنثور، السیوطی،

تفسیر طبری،

تفسیر قرطبی،

مجمع البیان، الطبرسی،

تفسیر المیزان،

تاریخ غیبت کبرا، سید محمد صدر،

صحیفه‌ی امام

ولایت فقیه، امام خمینی

جمشیدی، محمدحسین، «ماهیت وحدت در اندیشه امام خمینی»، نشریه کیهان فرهنگی، شماره ۱۵۶، ۱۳۷۸ش.

جمشیدی، محمدحسین؛ محمدی، احسان‌الله، «مبانی تحقق وحدت حوزه و دانشگاه از دیدگاه امام خمینی(ره)»، فصلنامه معرفت در دانشگاه اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۱، ۱۳۸۹ش.

خمینی، روح‌الله، شرح چهل حدیث، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷ش.

همو، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۸ش.

طارمی، محمدحسین، «انسجام اسلامی در سیره اهل بیت(ع)»، مجله پگاه حوزه، شماره ۲۱۳، ۱۳۸۶ش.

طیبی‌خواه، حسین، مجموعه مقالات همایش اتحاد ملی و انسجام اسلامی، گچساران، نشر آذین، ۱۳۸۶ش.

فقیه ایمانی، محمدرضا، «آسیب‌شناسی وحدت در نظام اسلامی و راهکارهای حفظ آن از نگاه متون دینی»، فصلنامه بلاغ مبین، شماره ۳۲ و ۳۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش.

فولادی، محمد، «استراتژی وحدت جهان اسلام در اندیشه امام خمینی»، نشریه معرفت، سال هفدهم، شماره ۱۲۶، ۱۳۸۷ش.

موثقی، احمد، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.

موحدی، محسن، تجلی مؤلفه‌های انسجام اسلامی در حاکمیت اسلامی از دیدگاه رهبری (مجموعه مقالات برگزیده همایش اعتصام به قرآن و عترت رمز انسجام و وحدت)، مشهد، انتشارات سخن‌گستر، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.

مهدی‌پور، محمود، «عوامل صف‌بندی و راهکارهای وحدت اسلامی»، فصلنامه فرهنگ کوثر، شماره ۱۷، مرداد ۱۳۷۷ش.

نجفی، رضا، «وحدت از منظر امام خامنه‌ای»، مجله فرهنگی اجتماعی سرزمین لادستان

نوایی، علی‌اکبر، «انسجام اسلامی از منظر امام خمینی و مقام معظم رهبری»، فصلنامه اندیشه، سال سیزدهم، شماره پنجم و ششم، ۱۳۸۶ش.

وزیری، علیرضا، «وحدت‌گرایی در سیره معصومان»، ماهنامه مبلغان، شماره ۱۶۲، زمستان ۱۳۹۱ ش.